مجموعه
مطالعات تاریخ
ایران

کریم خان زند

تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در دورهٔ زندیه

محبوبه طهرانی
ویراستهٔ دکتر مهدی افشار



کریم‌خان زند

نویسنده
محبوبه طهرانی

شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه

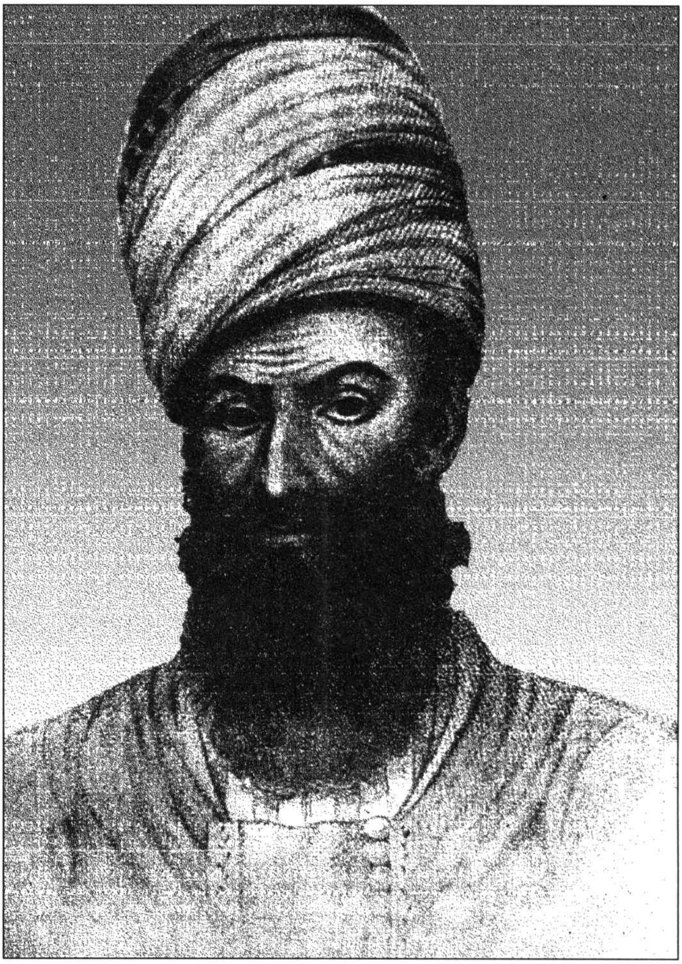
سرشناسه:	طهرانی، محبوبه، ۱۳۴۱ ــ
عنوان و نام پدیدآور:	کریم خان زند/ محبوبه طهرانی؛ ویراستار مهدی افشار.
مشخصات نشر:	تهران، کتاب پارسه، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری:	۲۲۷ ص.: مصور.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۲۶-۲۷-۶
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا.
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۲۲۵ - ۲۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	کریم خان زند، شاه ایران، ۱۱۱۳؟ ــ ۱۱۹۳ ق.
موضوع:	ایران ــ تاریخ ــ زندیان ــ زندیان، ۱۱۶۳ ــ ۱۲۰۹ ق.
شناسه افزوده:	افشار، مهدی، ۱۳۲۶ ــ ، ویراستار.
رده‌بندی کنگره:	DSR ۱۲۸۹/ط۹ک۴
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۰۷۳۲
شماره کتابشناسی ملی:	۱۰۶۴۵۶۶

شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه

کریم‌خان زند

محبوبه طهرانی
مدیر تولید: اسماعیل حسن‌زاده
ویراسته: مهدی افشار
شابک: ۶ - ۲۶ - ۵۰۲۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
چاپ اول : ۱۳۸۷
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
لیتوگرافی: طیف‌نگار
چاپ: نشانه
قیمت: ۵۵۰۰ تومان

تهران، میدان انقلاب ـ خیابان اردیبهشت، نبش کوچه بهشت آیین، شماره ۱۸۱، درب دوم
تلفن: ۶۶۹۵۴۵۷۲ ـ دورنگار: ۶۶۹۵۶۸۷۷ ـ امور شهرستانها: ۶۶۹۶۲۳۴۸



کریمخان (وکیل الرعایا)

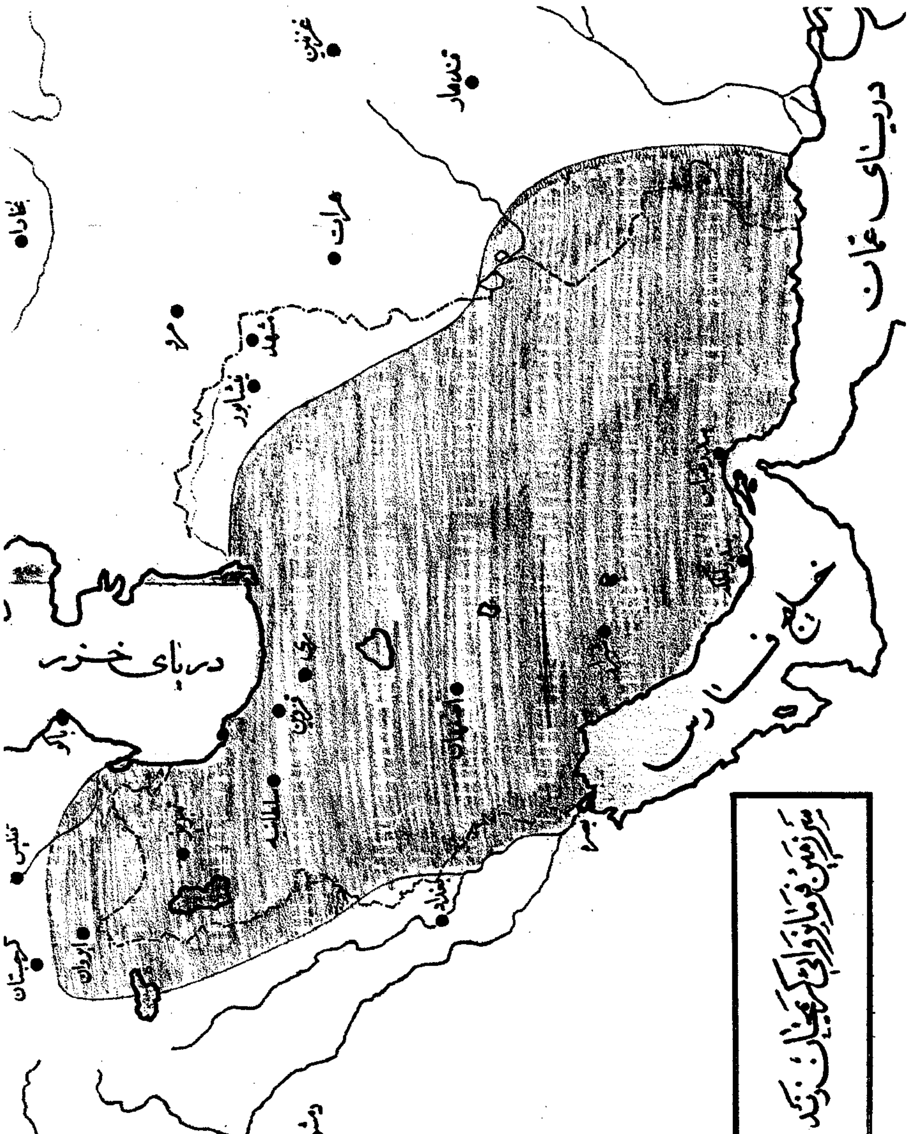
برای آن‌که بتوان کشوری را دوست داشت و در آبادی و اعتلای آن کوشید باید نخست آن را شناخت. این مجموعه به منظور آن ایجاد شده که ایران را به ساکنان خود، خاصه جوانان، بهتر بشناساند.

«م. ع. اسلامی ندوشن»

فرهنگ ایران باید در طریقی پیش رود که پلی بین گذشته و حال ببندد و تفاهم و پیوستگی بیش‌تری بین این سرزمین و ساکنان آن، پدید آورد.

«م. ع. اسلامی ندوشن»

فهرست مطالب



سرزمین فرمانروایی کریم خان زند

پیش‌گفتار ویراستار

کتاب حاضر، یکی از عناوین مجموعه‌ای است با عنوان **مجموعه مطالعات تاریخ ایران** که نگاهی دارد به لحظه لحظهٔ تاریخ ایران، لحظه‌هایی پر از شور و پر از حادثه، آکنده از شادکامی‌ها و آزرده از تلخ کامی‌ها. لحظه‌هایی که حوادثی را آفریده‌اند که شاید اگر به گونه‌ای دیگر آفریده می‌شدند، سرنوشت این ملک و گذشتهٔ این اقلیم به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و آینده آن نیز مسیری دیگر را درمی‌نوردید و نمی‌دانم به جهت حوادثی که ما را به اکنون رسانده است باید غمین باشیم یا خوش‌حال؛ سربلند باشیم یا سرافکنده؛ چه در این مسیر سنگلاخی تاریخ، ایران عزیزمان در دامان خویش قهرمانان و ضد قهرمانانی را توأمان آفریده است و چون دقیق‌تر نگاه می‌کنیم، گاه آکنده از غرور می‌شویم و گاه آزرده از شرمساری. اما نه از باب میهن‌دوستی و عشق به سرزمین اجدادی است که می‌گویم در بیش‌تر موارد احساس غرور داشته‌ام و کم‌تر غمین و آزرده شده‌ام. شاید هم تاریخ نویسان تاریخ را به گونه‌ای رقم زده‌اند که شط غرور را در عروق‌مان تند و پرشتاب جاری گردانند.

ویراستار، یعنی همین راقم حاضر، پیشنهاد انتشار مجموعه‌ای چنین عظیم را به آقای اسماعیل حسن‌زاده ناشر جوان این مجموعه داد و ناشر، زمانی که با هدف‌های انتشار اثر آشناتر شد و دریافت که این مجموعه چه‌گونه می‌تواند نسل امروزمان را با گذشته خود آشنا گرداند و پیوند دهد و این آشنایی تا چه مایه، غرور ملی را در عروق

آنان جاری می‌گرداند، با سرمایه‌گذاری روی این مجموعه عظیم موافقت کرد و همین‌جا روح میهن‌دوستی، حقیقت‌جویی و دانش‌گرایی او را می‌ستایم.

و نیز سپاس دارم استاد گران‌قدر و پژوهش‌گر تاریخ جناب آقای دکتر رضا شعبانی را که با مهرورزی بسیارشان فرهیخته‌ترین دانش‌جویان رشته تاریخ در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری را ترغیب به همکاری با این مجموعه کردند و این مجموعه ثمرهٔ تلاش ایشان و نیم نگاه اصلاح‌جویانه ویراستار است.

و با این امید این مجموعه به دست نشر سپرده می‌شود که امروزیان به یاد آورند که فردابیان نگاهی منتقدانه خواهند داشت به رفتارها و عملکردهایشان. باشد که در پیشگاه فردابیان شرمنده نباشیم.

مهدی افشار

واپسین ماه ۱۳۸۵

مقدمه

قرن دوازدهم، قرن تحول تاریخ ایران و یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی این کشور محسوب می‌شود. تحولات عظیم در این قرن، سرنوشت کشور را تغییر داد؛ فتنه افغان، انقراض سلسله صفویه، ظهور نادر و سپس ورود خاندان زند به عرصه قدرت، یکی پس از دیگری، ایران قرن دوازده را تکان داد و مقدمات تعیین سرنوشت آینده و تثبیت اوضاع آن را فراهم آورد.

ایل زند، یکی از ایلات نه چندان مهم در تاریخ ایران بود که با بهره‌گیری از هرج و مرج ناشی از مرگ نادر و اختلافات داخلی جانشینان وی، به تدریج قدرت یافته و توانست حکومت را به دست گیرد.

با قدرت‌یابی زندیه، ما شاهد جابه‌جایی دیگری در حاکمیت سیاسی کشور هستیم، زیرا ایلات که ساختار اصلی و ستون فقرات حکومت در کشور را پس از سلطه ترکان در اختیار داشتند، با اتحاد ایلی دیگری توانستند یک بار دیگر بر ایران دست یافته و به تثبیت موقعیت خود بپردازند. این بار نیز قرعه به نام ایل زند به رهبری کریم خان، زده شد.

با این‌که کریم خان زند و جانشینانش در یک دوره کوتاهِ نزدیک به ۵۰سال (۱۱۶۳ ـ ۱۲۰۹) بیش‌تر، حکومت را در اختیار نداشتند اما بدون تردید، این دوره، از اهمیت خاصی در تاریخ ایران برخوردار است. یکی از علل این اهمیت ویژه، قرار داشتن این

حاکمیت، در میان دو دوره بزرگ صفویه و قاجاریه است. دوره صفویه با دوام دویست ساله، از سرور سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام بود که قومیت، ملیت و مذهب ایرانی را پایه‌گذاری کرد، و دوره قاجار با حیات یک‌صد و پنجاه ساله‌اش، نقش مؤثری در تحولات آتی این کشور داشت، ولی این دوره کوتاه میانی، دوره آرام اما ثمربخشی را پس از دوران سراسر درگیری و جنگ داخلی و خارجی سردار بزرگ ایرانی «نادرشاه افشار»، فراهم آورد تا جامعه نفسی تازه کند و مردم چند صباحی را در امنیت خاطر و آسایش بگذرانند. کریم خان این فرصت را برای آنان فراهم ساخت و به این نیاز اساسی جامعه آن روز پاسخی درخور داد، و با این‌که تاریخ نویسان ما همواره به جنگ‌ها، به عنوان نمادهای روشن قدرت، توجه خاص دارند، نتوانستند جلوه‌های روشن رشد و شکوفایی، در دوره صلح و آرامش کریم خانی را نادیده بگیرند و بدان التفاتی نکنند.

موضوع کتاب

ایل زند که از میان گرد و غبار کشمکش‌ها و چکاچک شمشیرها و هرج و مرج پس از نادر، سر برآورد، طی بیست سال مبارزه با مدعیان قدرت در سراسر کشور توانست، حاکمیت سیاسی ایران را به چنگ آورد. این کتاب به بررسی روند قدرت‌یابی کریم خان پرداخته است، و برای روشن شدن ذهن خوانندگان، ابتدا وضعیت سیاسی ایران را پیش از ظهور دولت زندیه، مورد مطالعه قرار می‌دهد و پس از بررسی سابقه تاریخی طایفه زند، مراحل دست‌یابی کریم خان به قدرت را بیان کرده است، سپس دوران سلطنت کریم خان و تلاش‌های این مرد بزرگ را در راه استقرار آرامش، در فصل پنجم، بررسی کرده است. جانشینان کریم خان فصل ششم کتاب را به خود اختصاص داده است. فصل بعدی اختصاص به بررسی شخصیت، منش، اخلاق و رفتار کریم خان با بیان داستان‌هایی از زندگی او دارد.

مشخصات اساسی نظام حکومتی زندیه، اعم از نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،

مذهبی و فرهنگی و نیز وجوه هنری و ادبی، با تکیه بر دوره کریم خان و اصلاحات وی، فصل هشتم کتاب را به خود اختصاص داده است که مفصل‌ترین بخش را نیز شامل شده است.

آخرین فصل پرداختی است به بررسی روابط سیاسی ایران با سایر دولت‌ها از جمله با دُول روسیه، عثمانی، هند، فرانسه و انگلیس.

نقشه حدود قلمرو ایران در دوره فرمانروایان زند و تصاویر ساختمان‌ها و بناهای احداث شده توسط کریم خان، جهت آشنایی بیش‌تر خوانندگان، ضمیمه شده است.

یک نکته از باب نشاط خواننده

کریم خان زند، چهره محبوب و مردانه تاریخ ایران، توانست با ویژگی‌های خاص شخصیتی خود چون گذشت، اغماض و بزرگ منشی، فضایی سراسر امنیت، آرامش و رفاه برای مردم رنجدیده ایران فراهم آورد. او بی‌آن‌که برای خود، عنوان شاهی انتخاب کند، به «وکیل مردم» بودن افتخار می‌کرد و با گزینش ساده زیستی و ساده پوشی، توانست جایگاه شایسته‌ای در تاریخ این مرز و بوم کسب کند.

دوران کوتاه او که سرفصل تازه‌ای از توجه و عنایت به حال رعایا، پس از فشارهای سخت دوره نادری، گشود، در لابه‌لای صفحات تاریخ نگاران جنگ‌ها و پیروزی‌ها، کم رنگ شده بود. این امر نگارنده را بر آن داشت تا با بررسی زوایای در زیر غبار غفلت نشسته این بخش از تاریخ ایران، چهره کریم خان را خاصه برای جوانان، روشن گرداند.

روش کار

این اثر، هم‌چون اکثر آثار تاریخی، با روش تاریخی، صورت گرفته است، به این ترتیب که، با مطالعه منابع دست اول* و منابع مطالعاتی** و نقد و بررسی آن آثار، به

---

*. منابع دست اول، منابعی هستند که نویسنده آن، در آن دوره حضور داشته و یا از نقل قول کسانی استفاده

روش تحلیلی، نگاشته شده است.

منابع

منابع دوره زندیه شامل چهار نوع است:

۱ـ منابع دست اول

۲ـ سفرنامه سیاحان و جهانگردان

۳ـ منابع مطالعاتی

۴ـ اسناد وزارت امورخارجه سایر کشورها

۱. منابع دست اول

به عنوان مهم‌ترین منابع دوران زندیه می‌توان از عناوین زیر نام برد:

الف. تاریخ گیتی‌گشا: از معتبرترین منابع این دوره به دلیل حضور نویسنده در این زمان، محسوب می‌شود. نویسنده آن میرزا محمدصادق موسوی اصفهانی متخلص به نامی، نویسنده و دبیر معروف قرن ۱۲ هجری محسوب می‌شود. ضمناً این کتاب دارای دو قسمت دیگر هم هست که توسط دو مؤلف دیگر نوشته شده است.

ـ بخشی که میرزا عبدالکریم‌بن علی رضاالشریف شیرازی، به کتاب استادش محمدصادق نامی اضافه کرده وقایع را تا اواسط حکومت لطفعلی خان نوشته است.

ـ بخشی را که میرزا محمدرضای شیرازی به آن اضافه کرده و تا پایان سلسله زندیه ثبت کرده است. سبک نگارش کتاب بسیار متکلف و پر از استعاره و کنایه است، اما در عین حال نویسندگان سعی کرده‌اند وقایع را با ذکر تاریخ شرح داده و

نموده که وقایع را خود به چشم دیده‌اند.

**. منابع مطالعاتی، کلیه منابعی هستند که درخصوص موضوع مورد بررسی، توسط نویسندگان گذشته و حال نوشته شده است و این نویسندگان برای نوشتن اثر خود، به همان منابع دست اول رجوع کرده و به تحلیل وقایع پرداخته‌اند.

صداقت و امانت را در نگارش حوادث از دست ندهند.

ب. گلشن مراد: تألیف میرزا ابوالحسن غفاری کاشانی

پدر مؤلف در زمان کریم خان حاکم کاشان بوده و میرزا ابوالحسن خود از منشیان کریم خان بوده و در دربار شاه حضور داشته است، ضمناً از نقاشان معروف دوره زندیه نیز محسوب می‌شده است. این کتاب به شرح تاریخ خاندان زند پرداخته و چون بسیاری از وقایع را خود شاهد بوده و یا نقل قول از شاهدان است، از لحاظ تاریخی دارای اهمیت بسیاری است.

ج. رستم‌التواریخ: تألیف محمد هاشم آصف (رستم‌الحکما)

این کتاب از منابع اصلی دوره صفویه، افشاریه و زندیه به شمار می‌آید و در آن شرح حال ۲۰ شاه و خان از دوره شاه سلطان حسین صفوی تا فتنه افغان، سلطنت نادر و جانشینان او و حکومت کریم خان و جانشینانش را تا شکل‌گیری سلسله قاجار و اواسط حکومت فتحعلی شاه به دقت تمام آورده است. از ویژگی‌های مهم این کتاب ذکر دقیق و جزیی حرفه‌ها، مشاغل، نام علما، حکیمان، خطاطان، هنرمندان، اطبا و... و هم‌چنین میزان مالیات و خراج شهرها و نرخ کالاها و ذکر القاب و... است.

د. مجمل‌التواریخ بعدنادریه: تألیف محمدامین ابوالحسن گلستانه

این اثر نیز از منابع مهم و مطمئن دوره زندیه است که حوادث پس از مرگ نادر و جانشینان او و حوادث مربوط به روی کار آمدن کریم خان را شرح داده است.

۲. سفرنامه‌ها

از دیگر منابع مهم در این دوره، سفرنامه‌هایی است که توسط سیاحان و جهانگردان خارجی که در آن دوره و یا پس از آن به ایران آمده و گزارش سفر خود را نگاشته‌اند به چاپ رسیده است. از جمله می‌توان به عنوان زیر اشاره کرد:

سفرنامه نیبور، کاریستن نیبور

نیبور سیاح و نقشه‌بردار آلمانی است که در سال ۱۷۶۵ م (۱۱۷۹ هجری) به شیراز آمده و هم‌زمان با حکومت کریم خان، از ایران دیدن کرده است. کتاب او حاوی اطلاعات بسیار جالبی از اوضاع اجتماعی، سیاسی ایران در دوره زندیه است.

۳. منابع مطالعاتی

از منابعی که درخصوص تاریخ زند به بررسی و تحلیل پرداخته است، می‌توان به ***کریم خان زند*** نوشتهٔ «جان پری» و ***تاریخ زندیه*** نوشته هادی هدایتی، ***کریم خان زند*** تألیف عبدالحسین نوایی و ***تاریخ ایران در دوره افشاریه و زندیه***، اثر استاد دکتر رضا شعبانی اشاره کرد. هادی هدایتی در کتاب خود علاوه بر استفاده از منابع دست اول داخلی و سفرنامه سیاحان، سعی کرده از آرشیو وزارت خارجه بعضی کشورهای اروپایی از جمله فرانسه استفاده کند. او مکاتبات کنسول فرانسه در بغداد و بصره را در خصوص ایران، ذکر کرده است و این مطلبی است که در هیچ کتاب دیگری صورت شرح نشده است.

امید است این اثر به هدف خود یعنی آشنایی هر چه بیش‌تر جوانان با گذشته پرافتخار کشور عزیزمان ایران، رسیده باشد.

فصل اول

بررسی وضعیت سیاسی ایران، پیش از ظهور حکومت زندیه

مدخل

دوران پر افتخار تاریخ ایران، شهریاران صفوی را بنیاد نهادند که طی آن اتحاد ملی و مرزهای روشن سیاسی را شکل بخشیدند. حکومت نسبتاً طولانی صفویه و آثار عمیق سیاست‌های دولت‌مردان آن، نه تنها بر حکومت‌های کوتاه مدت افشاریه و زندیه باقی ماند، بلکه به دوران حاکمیت قاجارها نیز رسید.

اما اواخر حکومت صفویه به واسطه یورش شدید افغان‌ها و اشغال کشور توسط آنان، هم‌زمان با تهاجم دولت‌های روسیه و عثمانی به خاک ایران و ضعف و ناتوانی «شاه سلطان حسین» آخرین شاه این دودمان، محمود افغان به اصفهان تاخت و در یازدهم محرم ۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲ میلادی) نظام حکومتی شکوه‌مند و پر عظمت صفوی را به پایان رساند.[۱]

دوران حکومت نادر شاه افشار

وجود اغتشاشات داخلی، هجوم ازبکان[۲] و افغان‌ها به ایران و تهدید مرزهای شمالی و غربی توسط همسایگان ما (روس و عثمانی)، ضرورت ظهور مردی متهور

---

۱. میرزا سمیعا، تذکرةالملوک، سازمان اداری حکومت صفویه یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، به کوشش محمد دبیر سیاقی،(تهران: امیر کبیر. ۱۳۷۸)، ص ۱۲.

۲. ازبکان گروهی از بازماندگان مغول‌هایند که حدود سال ۹۰۴ هـ.ق سلطنت ماورالنهر را از چنگ اخلاف تیمور بیرون آورند و دولتی در آن‌جا تشکیل دادند.(اقبال آشتیانی، عباس پیرنیا، تاریخ ایران)، ص ۸۰۸

و بی‌باک برای حفظ تمامیت ارضی ایران را قویاً محسوس گردانیده بود و سرانجام ابرمردی از ابیورد برخاست و او کسی نبود جز «نادر شاه افشار».

نادر، طی جنگ‌های متعدد توانست ایران را از چنگ نیروهای متجاوز افغانی، عثمانی و روسی خارج کند، به طوری که در سال ۱۱۳۴ هجری، مرزهای کشور در غرب و شمال، تقریباً به حدود طبیعی فلات ایران و حد نهایی خود رسید.[۱]

توانایی این نابغه بزرگ تاریخ، به او این امکان را داد که نه تنها خویشتن را از شبانی به شهریاری برساند بلکه ایران را نیز از چنگال دشمنان نیرومند و هول‌انگیزش رهایی بخشد و همان عظمت و نیرومندی عصرنشینان را احیا کند.[۲]

قتل نادر در سال ۱۱۶۰ هجری مهشیدی، منجر به از هم پاشیدگی لشکریان وی شد و به‌واسطه ناتوانی و ضعف جانشینانش مملکت شاهد بی‌سر و سامانی و خودسری‌های بسیار شد و این ضعف تا استقرار قطعی کریم خان زند، ادامه یافت و به قول گلستانه «هر دسته‌ای به مجرد خالی دیدن صحنه رایت جاه و جلال افراشته با یکدیگر بنای اتفاق را بر خصومت و نفاق نهاده و شور و غوغای جداگانه در نفس و آفاق انداختند.»[۳]

ایران پس از نادر

درگیری‌های داخلی میان افراد خاندان افشار برای کسب قدرت، منجر به ضعف حکومت مرکزی و قدرت یافتن حکومت‌های محلی و سرکردگان هر منطقه شد و در نتیجه ایران بین مدعیان گوناگون، تقسیم شد که از برجسته‌ترین مدعیان می‌توان این‌گونه یاد کرد:

۱.حاج میرزا حسن فسایی، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۱۷۹.

۲.لکهارت، *نادر شاه*، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی (تهران :چاپخانه شرق ۱۳۳۱)، ص ۹.

۳. محمدامین گلستانه، *مجمل التواریخ*، به اهتمام مدرس رضوی (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۴)، ص ۳۷.

بازماندگان نادر در خراسان

۱. خویشان مدعی نادر

پس از قتل نادر، امرا و سرداران ایرانی، سر نادر، سری را که از بزرگی در عرصه جهان نمی‌گنجید،[1] برای علی قلی خان برادرزاده نادر، فرستادند و او را به پادشاهی خواندند. علی قلی خان، به محض ورود به خراسان «پایتخت افشاریه» ابتدا تمامی شاهزادگان نادری را (به جز شاهرخ نوه نادر که کودکی ۴ ساله بیش نبود) به قتل رساند، سپس ثروت فراوان نادر را نیز در اختیار گرفت و در بیست و هفتم جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۰ هجری مهشیدی، با نام عادل شاه بر تخت سلطنت نشست.[2]

اما به رغم بذل و بخشش‌های فروان، نتوانست نظم و آرامش را در کشور برقرار کند و در اوایل حکومتش، در برابر عصیان برادرش ابراهیم، توان مقاومت نیافت و در نتیجه با تحمل شکست و از دست دادن چشمانش، از حکومت عزل شد.[3] ابراهیم نیز در جنگ با شاهرخ نوه نادر شاه که توسط امرای خراسان به سلطنت رسیده بود، شکست خورده و او نیز دو دیده از دست داد.

طولی نکشید که شاهرخ نیز توسط همان امرا، از سلطنت عزل و کور شد و به جای او میرزا سید محمد صدر با عنوان شاه سلیمان ثانی بر تخت سلطنت نشانده شد اما حکومتش چهل روز بیش‌تر دوام نیاورد و بار دیگر شاهرخ نابینا به سلطنت بر گزیده شد.[4]

پنج بار دست به دست شدن سلطنت، طی مدتی کم‌تر از سه سال، نشان‌گر اوضاع کلی خراسان است.

---

۱. محمد مهدی استرآبادی، ***تاریخ جهانگشای نادری***، به اهتمام سید عبدالله انوار، چاپ دوم (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ،۱۳۷۷)،ص ۴۲۶.

۲. رضا قلی خان هدایت، ***روضة‌الصفای ناصری***، ج ۸ (قم: چاپ حکمت: ۱۳۳۹)، ص ۴۶۵.

۳. میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی، ***تاریخ گیتی‌گشا در خاندان زند***، تحریر و تحشیه عزیزالله بیات (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۸)، ص ۲۵.

۴. نامی اصفهانی، ص ۲۵.

۲. احمد خان ابدالی در هرات و قندهار

احمد خان ابدالی (درانی)، یکی از سرداران نادر و رئیس طایفه افغان ابدالی بود که پس از مرگ نادر و پراکندگی سپاهیانش، فرصت را غنیمت شمرد و به سمت قندهار پیش رفت و با جلب نظر افغان، افغانستان را که یکی از ولایات تحت سلطه نادرشاه بود، مستقل اعلام کرد و خود را پادشاه افغانستان نامید.[۱]

حملات پیاپی احمد خان به مشهد، نیشابور و سایر مناطق، به هرج و مرج موجود در این دوره، بیش‌تر دامن زد.

۳. حسین خان زنگنه در کرمانشاه

کرمانشاه، به واسطه نزدیکی به مناطق تحت سلطه دولت عثمانی، از موقعیت حساسی برخوردار بود و نادرشاه برای محافظت از شهر، قلعه بزرگی پر از مهمات و نیروهای جنگی ساخته بود و به قول گلستانه در این قلعه، نادر زیاده از هزار و پانصد توپ، نزدیک به ششصد خمپاره، شش هزار خروار باروت و سایر لوازم جنگی در آن انبار کرده بود.[۲]

پس از قتل نادر، وجود این توپخانه و مهمات آن، بهترین زمینه برای اعلام استقلال در آن‌جا بود و حسین خان زنگنه، از این موقعیت استفاده کرده، به شهر حمله برد و با غارت اموال مردم به حکومت مستقل پرداخت.[۳]

۴. محمد خان تکلو

محمد خان تکلو حاکم همدان پس از مرگ نادرشاه، اعلام خودمختاری کرد و در

---

۱. *بیان واقع، سرگذشت احوال نادرشاه*، کی بی نسیم (لاهور: انتشارات اداره تحقیقات پاکستان، ۱۹۷) ص ۱۸۶.

۲. گلستانه، ص ۲۴.

۳. رضا شعبانی، *مختصر ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه* (تهران: سخن، ۱۳۷۸)، ص ۱۴۳.

صدد گسترش قلمرو قدرت خود بود که با کریم خان زند مواجه شد.[۱] (شرح آن بعداً خواهد آمد).

۵. علی‌مردان خان رئیس ایل بختیاری

علی‌مردان خان از سرداران نادر بود که با ایل خود، در کوچ اجباری، در خراسان به سر می‌برد که با استفاده از هرج و مرج پس از مرگ نادر، از فرصت استفاده کرده، ایل بختیاری را به سمت کوهستان‌های بختیاری در مجاورت خوانسار و گلپایگان حرکت داد و عَلَم خود مختاری برافراشت و قصد تصرف اصفهان را داشت که با سپاه کریم خان مواجه شد.[۲]

۶. آزاد خان افغان

زمانی که نادر، شهر کابل را در سال ۱۱۵۴ هجری تصرف کرد، آزاد خان به خدمت او درآمد و از سوی نادر به سمت آذربایجان روانه شد. وی با آشفتگی اوضاع تبریز، پس از قتل نادر، توانست حاکمیت خود را بر آذربایجان استقرار بخشد و ضمن اعلام خودمختاری، به توسعه قلمرو خود پردازد.[۳] بعدها در خصوص درگیری بین او و کریم خان به تفصیل سخن گفته خواهد شد.

۷. محمد حسن خان قاجار در مازندران

ایل قاجار از دوران حاکمیت صفویه، به منظور حفاظت از مرزهای کشور، در حدود گنجه، مرو و استرآباد ساکن شده بودند.

پس از مرگ نادر، محمد حسن خان به حکومت گرگان منصوب شد و سپس سر به

---

۱. غلامعلی رجایی *ایران وکریم خان*، (تهران: موسسه فرهنگی، هنری، ۱۳۷۷)، ص۲.

۲.گلستانه، ص ۱۷۰.

۳. غلامرضا ورهرام، *تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در عصر زند*، چاپ دوم؛ تهران: معین، ۳۶۸ص ۱۰۶.

شورش برداشت و مازندران و استرآباد را نیز تصرف کرد.[۱] وی در کشمکش‌های داخلی جهت تصاحب قدرت، با کریم خان درگیر شد که شرح آن نیز به تفصیل خواهد آمد.

پس از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ هجری مهشیدی / ۱۷۴۷ م، جانشینان وی هرگز توفیق نیافتند قدرت سیاسی سرزمین نادر را به ایران بازگردانند و قلمرویی که کریم خان از عصر نادری به میراث برد، سرزمینی نا آرام و مواجه با جنگ‌های داخلی و حکومت‌های کوچک محلی بود که هر یک سعی می‌کرد بخشی از قلمرو نادری را به صورتی مستقل حفظ نماید و جانشینان نادر در حقیقت در بخش کوچکی از سرزمین پهناور خراسان، به حیات سیاسی خود ادامه دادند.[۲]

---

۱. نامی اصفهانی: ص ۲۹.

۲.ورهرام، ص ۱۱.

فصل دوم

سابقه تاریخی طایفه زند

مدخل

طایفه زند، بر اساس نظر اکثر مورخان، از جماعت لر هستند، و ظاهراً مناطقی که ایلات لر ساکن بودند، از زمان‌های قدیم یعنی پیش از ورود آریایی‌ها مسکونی بوده است و با ورود اقوام آریایی پارسی زبان (ایرانیان) و مهاجرت به این مناطق جایگزین آنان شده‌اند.[۱]

هم‌زمان با استیلای مغولان، لرستان به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک تقسیم شد.[۲]

بخش لر کوچک در زمان صفویه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارشد و به لرستان معروف گشت که شامل نواحی بین همدان و شوش از یک طرف و اصفهان و خوزستان از طرف دیگر می‌شد.[۳]

در واقع می‌توان لران را یکی از طوایف بزرگ ایرانی به حساب آورد که در بخش وسیعی از فلات ایران استقرار دارند.

کلمه لر به چه معنی است؟

واژه لر درفرهنگ‌های فارسی در معنای کام، مراد، مطلوب، و نیز به معنی بره

---

۱. امان‌اللهی بهاروند، سکندر، *قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*، چاپ دوم، (تهران: آگاه، ۱۳۷۴)، ص ۴۴ ـ ۴۵.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. شعبانی، ص ۱۴۸.

گوسفند ضبط شده است.[۱] البته منظور ما از این کلمه، اشاره به نام طایفه‌ای بزرگ از ایرانیان است.

زبان طوایف لرستان

به طور کلی طوایف لرستان از نظر لهجه و زبان به دو گروه تقسیم می‌شوند: لک و لُر[۲]. زبان لکی ایرانی و اصیل است.

اصل و نسب طایفه‌ای زند

طایفه زند، از طوایف لک زبان هستند که احتمالا در زمان شاه عباس اول صفویه از دامنه‌های زاگرس، به حوالی پری و کمازان در نزدیکی ملایر کوچ داده شده‌اند.[۳]

تقسیمات درون طایفه‌ای زند

به طور کلی، طایفه زند، به سه تیره مشخص تقسیم می‌شوند:

الف) زند بگله ب) زند هزاره ج) زند خراجی

تیره خراجی شامل مردم عادی طایفه یعنی رعایا و فرودستان طایفه بودند.

کریم خان بنیانگذار سلسله زندیه، از تیره بگله بود و بر افراد تیره هزاره و خراجی نیز ریاست داشت.[۴]

معیشت طوایف زند

شبانی، معیشت اصلی طایفه زند را تشکیل می‌داد و با توجه به محل استقرار این طایفه (یعنی روستاهای پری و کمازان) که از لحاظ جغرافیایی، منطقه‌ای کوهستانی

---

۱. علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه* (تهران: مؤسسه لغت‌نامه)، ذیل واژه لر.

۲. جان پری، *کریم خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، چاپ دوم (تهران: نشرنو، ۱۳۶۷)، مقدمه مترجم.

۳. همان، ص ۹.

۴. عبدالحسین نوایی، *کریم خان زند* (بی جا: ابن سینا، ۱۳۴۴)، ص ۳۶.

است، لذا به دلیل سردی هوا، جابه‌جایی‌هایی نیز در نواحی اطراف می‌داشته‌اند.

مبارزات طایفه زند با سلطه بیگانه

سقوط حکومت صفویه توسط افغان‌ها و گسیخته شدن شیرازه کشور پهناور صفوی، زمینه دخالت بیگانگان یعنی روس‌ها و عثمانی را فراهم آورد. از جمله نواحی مورد دست‌اندازی بیگانگان، اطراف کرمانشاه بود که به تصرف عثمانی درآمد، همین امر باعث شد، هر دسته و طایفه‌ای که توان مبارزه داشت با سلطه بیگانه، به مقابله برخیزد.

طوایف زند که هجوم ترک‌ها به خاک ایران را تحمل نمی‌کردند، با ریاست مهدی‌خان زند مبارزهٔ خود علیه ترکان عثمانی را آغاز کرده و با حمله چریکی به گروه نظامی دشمن، علاوه بر مقابله با آنان، کاروان‌های ترکان را مورد دستبرد و غارت قرار می‌دادند و پس از تهاجم، به سمت کوهستان‌های اطراف منطقه، می‌گریختند.[۱] مؤلف کتاب ***گیتی‌گشا*** معتقد است: طایفه زند تنها گروهی بودند که پس از سقوط دولت منسجم و مقتدر صفویه، با وجود مجاورت با افغان‌ها در شرق و عثمانی‌ها در غرب، سلطه هیچ یک را پذیرا نشدند.[۲]

مهاجرت اجباری طایفه زند در دوره نادری

هفت سال مبارزه به شیوه جنگ و گریز، مهدی خان زند را به فرمانده مقتدری تبدیل کرده بود به طوری که جرئت آن را یافت، به غارت مسافران و بازرگانان پردازد اما سرکوب افاغنه و بیرون راندن عثمانی‌ها که نشان‌گر اوج اقتدار نادری بود وی را بر آن داشت تا اوضاع داخلی را نیز آرام سازد، به همین دلیل در سال ۱۱۴۴ هجری مهشیدی به یکی از سردارانش به نام بابا خان چاپشلو مأموریت داد تا به مقابله طایفه

---

۱. گلستانه، ص ۴۶.
۲. نامی اصفهانی، ص ۵.

زند رود.[۱]

بی‌تردید نادر برای چنین تصمیمی، دلایل بسیاری داشت که می‌توان آن دلایل را این گونه دسته‌بندی کرد:

۱. دلاوری و تهور این طایفه در مقابله با سلطه بیگانگان، نادر را بر آن داشت تا از این نیروی بالقوه قدرت‌مند در حفظ مرزهای ایران در برابر هجوم اقوام مهاجم، بهره گیرد.

۲. غارتگری و حمله و تجاوز به مسافران، امری نبود که نادر بتواند آن را تحمل کند، و قویاً احساس می‌کرد لازم است، در برابر آن به مقابله برخیزد.[۲]

۳. انتقال زندیان به خراسان، می‌توانست فعالیت آنان را محدود کند، و زیر نظر حکومت مرکزی، آرام گیرد.

۴. کفایت نظامی آنان از نظر نادر دور نمانده بود و سرپرستان این طایفه، به عنوان نیروی نظامی در کنار نادر و در لشکرکشی‌هایش نقش ویژه‌ای یافتند.[۳]

هر یک از این دلایل، به تنهایی کافی بود تا نادر را بـه تسـلیم کـردن طـایفه زنـد، وادارد.

با شناختی که بابا خان از سابقه شجاعت و جنگاوری مهدی خان زند علیه ترکان عثمانی داشت و هم‌چنین دستور اکید نادر مبنی بر این‌که، به هر طریق ممکن، مهدی خان را دستگیر کنند، وی را بر آن داشت که حیله‌ای بیاندیشد و او را نه از راه جنگ بلکه به تدبیر، به تسلیم وادارد، لذا وی را به عفو و بخشش نادری امیدوار ساخت و مهدی خان، بی‌خبر از تزویر بابا خان، نزد او رفت، اما بی‌درنگ زندانی شـد و نـادر حدود چهارصد نفر از سرکردگان شجاع طایفه زند را به قتل رساند.[۴]

گلستانه می‌نویسد: «بعد از اخذ اموال و اسباب و نقد و جنس، مهدی خان را هم به

---

۱. گلستانه، ص ۱۴۶.

۲.همان جا.

۳. فسایی، جلد اول، ص ۵۸۸.

۴. نامی اصفهانی، ص ۲۲.

قتل رسانیده، بقیةالسیف را حسب‌الحکم با خانوار کوچانیده، روانه خراسان نمود.»[۱]

از این زمان تا ۱۵ سال بعد، این طایفه در دره گز ساکن شدند تا از حمله مهاجمین ازبک و ترکمن جلوگیری کنند.

کشته شدن رئیس و چهارصد سرکرده نظامی طایفه زند باعث شد که باقی‌مانده طایفه زند تا زمان مرگ نادر، در گمنامی به سر برند و بزرگان طایفه نیز، به خدمت نادر درآمده و خصوصاً در لشکرکشی به هند، خدمات شایانی به نادر شاه کنند.

از جمله وزیران طایفه زند کریم خان است که در لشکر نادر خدمت می‌کرد و با این‌که منصب خاصی نداشت اما به جهت داشتن شهامت، غیرت، توانایی در سوارکاری و استفاده از آلات و ابزار جنگی و زور بازوی زیاد، بر دیگران ممتاز بود و چهره‌ای شاخص به شمار می‌آمد.[۲]

داستان دزدیدن یک زین اسب طلایی در هنگامی که کریم خان، در لشکر نادر خدمت می‌کرد، بارها از زبان خود او برای برای دوستانش این گونه نقل شده است:

«در ایام سلطنت نادر شاه، در کاروان‌سرایی، زین مرصعی برای رضا قلی میرزا پسر نادر شاه می‌ساختند، شب هنگام خود را رسانیدم و آن زین اسب را در ربودم. بعد از سه روز به جهت دریافت خبر و از سر کنجکاوی به کاروانسرای مزبور رفته و قریب یک هزار نفر را در زیر شکنجه و چوب دیدم. به خاطرم رسید که برای یک نفس پلید شوم، یک هزار نفر از خلق الله به عذاب الیم گذاشتن از انصاف بیرون است، جرئت کرده آن زین اسب جواهر نشان قیمتی را آورده از پشت دیوار کاروان‌سرا انداخته و خود فرار کردم.»

بازگشت طایفه زند به سرزمین مادری

سرپرستی طایفه زند در خراسان با دو برادر به نام ایناق و بوداق بود. ایناق پدر

---

۱. گلستانه، ص ۱۴۷ ـ ۱۴۶.

۲. پری، ص ۲۶.

کریم خان و صادق خان است که پس از مرگش، همسر وی به ازدواج برادر دیگر (بوداق) درآمد و ثمره این ازدواج ولادت اسکندر خان و زکی خان بود که برادران ناتنی کریم خان به شمار می‌آمدند.[۱] پس از درگذشت بوداق، ریاست طایفه زند به شخص کریم رسید که بزرگ‌ترین‌شان بود.

پس از قتل نادر و به قدرت رسیدن عادل شاه در سال ۱۱۶۰ هجری مهشیدی، سران طایفه زند که با فشار و قهر به خراسان کوچانده شده بودند فرصت را غنیمت شمرده و به مکان قبلی خود یعنی پری[۲] و کمازان در ملایر، برگشتند.[۳]

کریم توشمال، رئیس طایفه زند

لقب توشمال[۴] علی‌رغم اعتقاد برخی که آن را علامت تحقیر و اهانت از سوی مخالفان کریم خان می‌دانند که به او داده‌اند، بعضی در معنای صاحب روستا دانسته‌اند. در سلسله مراتب ایلاتی عنوان توشمال، منصبی برتر از کدخدا و فروتر از عنوان خانی است و ظاهراً برای رؤسای طایفه لرستانی به کار برده می‌شده است.

---

۱. فسایی، جلد اول؛ ص ۵۸۸.

۲. پری = پیری.

۳. نامی اصفهانی، ص ۲۴.

۴. در کتب لغت کلمه توشمال را مرکب از تُش (مخفف تاش) به معنی صاحب و رئیس، و مال به معنی ده و آبادی می‌دانند. توشمال: صاحب روستا (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه خوانسالار).



کریم‌خان زند

فصل سوم

مراحل دست یابی کریم خان به قدرت

حاکم همدان اولین مانع توسعه‌طلبی کریم خان

کریم خان پس از استقرار طایفه‌اش در کمازان، تلاش کرد منطقه نفوذش را گسترش داده و در اولین اقدام تویسرکان را به تصرف درآورد.

مسلم است توسعه‌طلبی طوایف هم‌جوار، لاجرم آنان را به مبارزه علیه همسایگان سوق می‌داد، به همین دلیل اولین مانع بر سر راه پیش‌روی کریم خان، «مهرعلی خان تکلّو» حاکم همدان بود.[1] مهرعلی خان ابتدا درصدد برآمد که کریم خان را به خود جلب کند و از توان نظامی‌اش بهره گیرد. لذا نامه‌ای به کریم خان نوشت مبنی بر این‌که بی‌درنگ با سرداران زند، به حضور حاکم همدان روند.[2] کریم خان که از لحن نامه به خشم آمده بود دستور داد گوش و بینی حامل نامه را بریدند و سپس او را روانه همدان کردند. حاکم همدان با دیدن پیک مثله شده خود، بلافاصله دستور داد یکی از سردارانش با پنج هزار سرباز و توپخانه، به قصد دستگیری و سرکوب کریم خان به آن جانب عزیمت کند و کریم خان را زنده دستگیر کرده و به حضور بیاورد.

کریم خان که تنها دویست سوار با خود داشت، توانست در یک حمله ناگهانی در دل شب جمع کثیری از افراد دشمن را غافلگیر کرده، تعدادی را کشته و تعدادی را

۱.هادی هدایتی، *تاریخ زندیه*، جلد اول (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴)، ص ۱۱۴.

۲.گلستانه، ص ۱۴۷.

متواری سازد و با غنیمت گرفتن چند عراده توپ، آنان را شکست دهد.[۱]

شهامت فراوان کریم خان در این جنگ و پیروزی او در برابر لشکر پنج هزار نفری حاکم همدان باعث شد که سرداران زندیه، به اتفاق آرا، به او لقب خانی دهند و از این زمان او، به کریم خان زند معروف شد.[۲] از طرف دیگر مهر علی خان به قصد جبران شکست قبلی، سپاه جدیدی فراهم کرد و فرماندهی را خود بر عهده گرفت، اما این بار نیز شکست خورد و با به جا گذاشتن غنایم جنگی، به قلعه ولالشکر[۳] در نزدیکی همدان گریخت.[۴]

مبارزه چریکی: تاکتیک کریم خان در برابر دشمنان

مهرعلی خان که در محاصره کریم خان زند قرار داشت، از حسن علی خان والی اردلان که به تازگی بر سراسر کردستان نیز تسلط یافته و قدرت خود را اعمال کرده بود، کمک خواست و او نیز با لشکری فراوان برای کمک به حاکم همدان به آن سوی روانه شد.

همراهی این دولشکر، کریم خان را وادار به ترک محاصره و برگشت به ولایت خود کرد و ناچار دست به مبارزه چریکی زد، یعنی به مدت چهل و پنج روز، شبانه به دشمن حمله می‌برد و روز را در کوهستان پناه می‌گرفت، اما خوش‌اقبالی کریم خان بود که خبر شورشی در کردستان، حسن علی خان را وادار به بازگشت کرد.[۵]

کریم خان یکی از مدعیان قدرت

پیروزی‌های کریم خان که ناشی از تهور، جاه‌طلبی و جسارت او بود، شهرت او را

۱.گلستانه، ص ۱۴۹.

۲.همان جا.

۳.ولاشگر یا ولاشجرد.

۴. شعبانی، ص ۱۵۶ـ۱۵۷.

۵.گلستانه، *مجمل التواریخ*، ص ۱۵۰ـ۱۵۱.

بالا برد و در شرایط بحرانی موجود در ایران، او نیز به عنوان یکی از مدعیان قدرت پا به صحنه سیاسی گذاشت.

گام اول: تسخیر گلپایگان

انگیزه حمله به خوانسار و گلپایگان، زمانی بیش‌تر شد که شهباز خان قراگوزلو، با دو هزار نیروی جنگی، به کریم خان پیوست و این دو به قصد تصرف این دو منطقه حرکت کردند.

مقابله علی‌مردان خان که بر نواحی ایل بختیاری تا حوالی گلپایگان حکومت می‌کرد با دو سپاه آماده زند و قراگوزلو، نتیجه‌ای جز شکست علی‌مردان و تصرف گلپایگان توسط کریم خان نداشت و این بار نیز، خان زند، با کسب غنایم فراوان به محل استقرار خود بازگشت.[۱]

گام دوم: تسخیر همدان

مهر علی خان که دوبار طعم شکست را چشیده بود، یک بار دیگر کوشید تا بخت خود را بیازماید و از فرصتی بهره گیرد و به حوزه قدرت کریم خان نفوذ کند، اما این بار نیز نه تنها شکست خورد که همدان را نیز از دست داد و کریم خان، وارد همدان شد.[۲]

اتحاد ایلی، تاکتیک مبارزاتی کریم خان برای کسب پیروزی

با شناختی که کریم خان از اوضاع آشفته ایران داشت و با وجود مدعیان فراوان قدرت که هر یک سعی داشتند با گسترش حوزه نفوذ خود، فرمانروایی را از آن خود کنند، شاید اتحاد ایلی، بهترین تاکتیکی بود که کریم خان «این سردار تازه به قدرت

۱.نوایی، ص ۳۹.
۲.گلستانه، ص ۱۶۰.

رسیده» می‌توانست به سرعت هر چه تمام‌تر به مقاصدش دست یابد.

به همین علت است که پس از دست‌یابی به همدان، با آزادسازی اسرای بختیاری و دادن اسب به آنان به عنوان خلعت، موجبات الحاق و پیوستن سرکردگان بختیاری را به سپاه خود فراهم آورد و با این شیوه نه تنها اولین قدم را در راه وحدت منافع ایلی برداشت بلکه تا مدت‌ها، پشتیبانی این ایل بزرگ را به خود جلب کرد.[۱]

علاوه بر این، اتحاد بین او و علی‌مردان خان، زمینه تسخیر اصفهان[۲] را فراهم آورد و پس از آن، اتحاد سه جانبه بین کریم خان، علی‌مردان خان، و ابوالفتح خان، توانست او را به سرداری کل سپاه برساند که به موقع توضیح داده خواهد شد.

گام سوم: تسخیر اصفهان

کریم خان به قصد مقابله با حاکم همدان، مجبور شد گلپایگان راکه به تصرف خود در آورده بود، ترک کند و این فرصتی برای علی‌مردان خان فراهم آورد تا بار دیگر گلپایگان را در اختیار گیرد و برای فتح اصفهان خود را آماده سازد.[۳]

صاحب کتاب ***گیتی‌گشا در تاریخ خاندان زند*** علت حمله علی‌مردان را به اصفهان این چنین می‌نویسد:

«شاهرخ در زمان سلطنت خود، اصفهان را به یکی از خوانین بختیاری به نام ابوالفتح خان داد. یکی دیگر از خوانین بختیاری به نام علی‌مردان خان، بر ابوالفتح خان رشک برد و با سپاهی که تشکیل داده بود، عازم جنگ با ابوالفتح خان شد ولی شکست خورد.»[۴]

شکست علی‌مردان خان در سال ۱۱۶۳ هجری، توجه او را معطوف به اتحاد با

۱.گلستانه، ص ۱۶۰.

۲.اصفهان به عنوان پایتخت حکومت صفویه، از اهمیت فراوانی برخوردار بود.

۳.فسایی، جلد اول، ص ۵۸۹.

۴. نامی اصفهانی، ص ۲۵ـ۲۶.

کریم خان برای دست‌یابی به اصفهان کرد و کریم خان نیز که برای دست‌یابی به اصفهان، نیازمند نیروی بیش‌تری بود، با این اتحاد موافقت کرد و اولین پیمان اتحاد بین دو خان بسته شد.[۱]

دو متحد در سال ۱۱۶۳ هجری به سمت اصفهان حرکت کردند و با ۲۸۰۰۰ سپاهی خود در نزدیکی اصفهان، با ۵۰ هزار سپاهی ابوالفتح خان روبه‌رو دیدند.[۲]

نبرد سختی در گرفت و فاتح این نبرد، دو خان متحد بودند. تاریخ به شجاعت کریم خان و برادرانش در این مبارزه، اشاره دارد:

«کریم خان و جماعت زند را در آن روز شجاعت و جلادتی ظاهر گردید که دوست و دشمن لب به تحسین و آفرین گشودند، خصوصاً کریم خان که خود به تنهایی چندین دفعه بر قلب لشکر ابوالفتح خان زده نامداری را از صدر زین، به نوک سنان، ربوده به خاک هلاکت انداخت.»[۳]

ابوالفتح خان پس از شکست، به اصفهان پناه برد ولی با محاصره اصفهان، از در تسلیم درآمد و به واسطه یکی از خوانین زند، به خدمت کریم خان و علی‌مردان خان رسید.

تمرکز قدرت با اتحاد سه جانبه

به طور قطع، در آن دوران پر آشوب که از هر گوشه‌ای مدعی قدرتی سر برمی‌آورد، تنها تمرکز قدرت بود که می‌توانست کشور بحران‌زده ایران را از پراکندگی و پریشانی نجات بخشد، زیرا هیچ یک از مدعیان قدرت به تنهایی، توان ایجاد وحدت ملی را نداشتند. این بود که از ابوالفتح خان مرد قدرت‌مند طایفه بختیاری دعوت کردند با یکدیگر ائتلاف کرده و سلطنت ایران را به دست گیرند.[۴]

۱.وراهرام، ص ۴.

۲.گلستانه، ص ۴۲.

۳.همان، ص ۱۷۱.

۴. نامی اصفهانی، ص ۲۶.

تداوم سلسله صفویه با انتخاب شاه جدید

سه خان متحد، با یکدیگر توافق کردند که شاه را از میان بازماندگان خاندان صفوی انتخاب کنند تا بدین شیوه مشروعیت سیاسی خود را تأمین کرده و به راحتی زیر سایه دودمان صفوی، به مقاصد خود دست یابند، این بود که میرزا ابوتراب فرزند خردسال میرزا مرتضی صدرالصدور نواده دختری شاه سلطان حسین صفوی را که فقط ۸ سال داشت، با عنوان شاه اسماعیل سوم به تخت نشاندند و خطبه و سکه به نام او زدند.[۱]

اکنون زمان تقسیم مسئولیت بین سه خان فرا رسیده بود: علی‌مردان خان نایب‌السلطنه، کریم خان سردار سپاه و ابوالفتح خان والی اصفهان شد.[۲]

«این سه مرد سوگند یاد کردند که با یکدیگر و نیز به سلطنت شاه اسماعیل سوم وفادار باشند و در حفظ آن بکوشند و هر که پیمان شکست، دوتن دیگر به دفع او قیام کنند.»[۳]

کریم خان، سردار کل

به این ترتیب، رئیس یک طایفه کوچک در دوره نادری، در این زمان به فرماندهی رسید و مأمور تسخیر سایر نقاط ایران شد.

کریم خان به قصد آرام‌سازی و تصرف همدان، تهران، قزوین و کرمانشاهان از اصفهان خارج شد.[۴] او پس از سرکوب حاکم همدان، به جنوب تهران حرکت کرد و بدون خونریزی تهران، قزوین، قم، ساوه و اراک را تصرف کرد.[۵]

ایلات و قبایل در مسیر راه کریم خان، زمانی که احساس کردند او به قدرت و

---

۱. همان،ص ۲۶.

۲.همان جا.

۳. نامی اصفهانی، ص ۲۶.

۴.نامی اصفهان ،ص ۲۶.گلستانه، ص ۱۷۵.

۵.نوایی، ص ۴۳.

توانایی بسیاری دست یافته، به او پیوستند و روز به روز تعداد سپاهیان کریم خان افزایش یافت. کریم خان پس از تصرف مناطق یاد شده به سمت کرمانشاهان رفت ولی چنان‌که توضیح داده شد، به لحاظ وجود توپخانه و مهمات فراوان در قلعه آن ولایت، نتوانست آن‌جا را تصرف کند،[۱] پس فرصت را از دست نداده سپاه خویش را به سمت کردستان به حرکت آورد، زیرا به او خبر رسیده بود که حاکم سنندج، شورش کرده است. این شورش به خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب شد.

بنا به گفته گلستانه، کریم خان در حمله به کردستان «بنای تخریب کردستان را داشت و طریق بی‌اعتدالی در پیش گرفت و چون (کریم) تسلط کافی بر لشکر نداشت و ابتدای دولت او بود، لشکریان هر بی‌عدالتی که می‌کردند معترض نمی‌شد. در چند روزه ایام توقف سردار (کریم) شهر سنندج و محلات نزدیک را خرابی بسیار رسیده.»[۲]

شاید یکی از علل سخت‌گیری و اعمال خشونت کریم خان بر اهالی سنندج این بود که چون احتمال متحد شدن مردم کردستان با ترکان عثمانی زیاد بود، چنان تنبیه شدند تا فکر شورش را از سر خارج کنند.[۳]

در همین زمان، خبر پیمان‌شکنی علی‌مردان خان و حرکتش به سمت شیراز، به کریم خان رسید، به همین علت او تصمیم گرفت از کردستان به همدان و از آن‌جا به وطن خود، یعنی پری و کمازان رود.[۴]

اولین پیمان‌شکن، علی‌مردان خان

مطابق پیمان سه جانبه، علی‌مردان خان نایب‌السلطنه شد و با عنوان حکمران کل کشور، در اصفهان ماند و ابوالفتح خان نیز به عنوان حکمران اصفهان منسوب شد، اما

۱.گلستانه، ص ۱۷۸.
۲.گلستانه، ص ۱۷۹.
۳.ورهرام، ص ۴۴.
۴.نوایی، ص ۴۴.

از آن‌جا که علی‌مردان خان، با ابوالفتح خان کینه دیرینه داشت و او را رقیب خود می‌پنداشت، از غیبت کریم خان استفاده کرد و علی‌رغم پیمانی که بسته بود، ابوالفتح خان را ابتدا از کار برکنار کرد و سپس به قتل رساند.[۱]

سپس حاجی باباخان، عم خود را حاکم اصفهان کرد و قصد عزیمت به فارس و تصرف شیراز را نمود.[۲]

ظاهراً، سه خان متحد، با هم قرار گذاشته بودند پس از تسخیر نقاط مهم توسط کریم خان، وی به اصفهان برگردد و سپس هر سه خان با تصرف فارس به خراسان رفته و به اتفاق شاه جدید، آن‌جا را از دست شاهرخ افشار، خارج کنند.[۳]

اما علی‌مردان خان، بدون توجه به پیمان منعقد شده و پس از کشتن ابوالفتح خان، شاه اسماعیل سوم را با خود همراه کرد و عازم تسخیر فارس شد. منابع اشاره دارند که صالح خان بیات، حاکم فارس، نسبت به حکومت سه نفره اعتراض کرده و مدعی استقلال شد، علی‌مردان خان نیز به شاه توصیه کرد که او را به اصفهان احضار کند ولی حاکم مغرور فارس صریحاً اعلام کرد که تنها سلطنت خراسان را دولت قانونی ایران می‌شناسد، به همین علت، علی‌مردان خان، به سرکوبی او همت گماشت.[۴]

به هر ترتیب، در جنگ سختی که بین آن دو صورت گرفت، صالح‌خان شکست خورد و مجبور به اطاعت شد و شهرهای فارس، از جمله شیراز، به تصرف علی‌مردان خان درآمد.[۵]

۱.در واقع علی‌مردان، ابوالفتح خان را به عنوان یک عامل مهم در موازنه قدرت بین خود و کریم خان محسوب می‌کرد. (جان پری،ص ۳۳).

۲. نامی اصفهانی، ص۲۷.

۳.گلستانه، ص ۱۷۵.

۴.هدایتی، جلد اول، ص ۱۱۹ ـ ۱۲۰.

۵. نامی اصفهانی، ص ۲۷.

علی‌مردان خان، حکمران ظالم

خوانینی که بر اثر آشفتگی‌های اجتماعی و ضعف حکومت مرکزی، به قدرت دست می‌یابند، چون از ماندگاری خود بر سر قدرت اطمینان ندارند، سعی می‌کنند در فرصت به دست آمده کیسه خود را پر کرده و به هر شکل ممکن، آینده خود را تضمین کنند. علی‌مردان خان یکی از این قدرت‌مداران فرصت طلب بود. او در طول حکومت کوتاه خود (شش ماه) با مردم به بدترین شکل ممکن رفتار کرد. نمونه آن را جان پری بدین گونه اشاره می‌کند:

«در اثر فشار مأموران علی‌مردان خان در اصفهان، به حدی به تبعه‌های خارجی فشار آمد که از اصفهان به طرف یزد فرار کردند و برای نمونه بازین[۱] ناچار شد دو شمعدان نقره را به جای پول نقد به آنان بدهد.»[۲]

در شیراز وضع از این هم بدتر بود. علی‌مردان خان دستور داد آذوقه مردم را به پادگان‌ها بردند و مالیات سه ساله شهر را یک جا از مردم گرفتند و برخی بزرگان شهر را نیز از یک چشم کور کردند.

میرزا محمد کلانتر که خود شخصاً شاهد ظلم و ستم علی‌مردان خان در فارس و اصفهان بود، می‌نویسد: «اگر چه شش ماه بیش‌تر تسلط و بیداد آن سگ (علی‌مردان خان) نبود، لیکن از نظر شش سال بلکه زیاده می‌نمود.»[۳]

البته در بعضی از نواحی نیز، طبق اشاره میرزا محمد کلانتر، مردم مأموران مالیاتی او را برهنه کرده و رها ساختند و احدی دیناری پرداخت نکرد.[۴]

خلاصه آن‌که در شیراز و فارس، آن‌چه باغ و عمارت باقی مانده بود، طی شش ماه تسلط علی‌مردان خان به ویرانی کشیده شد.

۱.بازین از رهبران هیئت‌های مذهبی خارجی بود که در اصفهان ساکن بودند.

۲.جان پری ،ص ۳۲.

۳.همان، ص ۴۳.

۴.همان.

تدبیر کریم خان؛ تشکیل مجلس مشاوره‌ای

اشاره کردیم که کریم خان از پیمان‌شکنی علی‌مردان خان اطلاع پیدا کرد و بسیار ناراحت و خشمگین شد.

چنین می‌نماید که کریم خان باید با شتاب هر چه تمام‌تر، به شیراز رفته و پیمان‌شکن را تنبیه کند، اما او تدبیر بهتری اندیشید.

ابتدا به سمت وطن خود، پری و کمازان، رفت و در بین راه خوانین و ایلات دیگر مانند خدابنده‌لو، قراگوزلو، و بیات نیز به او پیوستند، سپس مجلس مشاوره‌ای با حضور لرها و رؤسای طوایف هم پیمان خود تشکیل داد و حوادثی را که واقع شده بود برای‌شان شرح داد. ابتدا از پیمانی سخن گفت که سه خان، با هم منعقد کرده بودند سپس موارد پیمان شکنی علی‌مردان خان، اعم از کشتن ابوالفتح خان، تسخیر فارس و رفتار ظالمانه با مردم اصفهان و شیراز را بیان و از آنان نظرخواهی کرد.[1]

پاسخ سرداران جنگی را از زبان محمدامین گلستانه، نویسنده کتاب *مجمل التواریخ* بنویسیم:

کریم خان از سردارانش پرسید: «الحال، صلاح چیست؟ سرکردگان به عرض رسانیدند که با چنین شخص بدقول و پیمان‌شکنی که به عهد و میثاق خود وفا نکند، گفتار او از درجه اعتبار ساقط و از کردار او احتراز لازم است.» کریم خان با جمع لشکر به حرب او یک‌دل و یک زبان گردیدند.

این سیاست، بی‌شباهت به شورای دشت مغان که به امر نادر تشکیل شد و به پادشاهی او رأی داده شد، نیست، منتها در حدی بسیار محدودتر.[2]

مورخین دلایل دیگری نیز برای تصمیم کریم خان در تشکیل مجلس مشاوره‌ای بیان نموده‌اند، از جمله:

۱.گلستانه، ص ۱۸۰.

۲.نوایی، ص ۴۴.

۱. نگرانی کریم خان از خیانت علی‌مردان خان به وی[۱].

۲. حضور نیروهای جنگی وفادار به طایفه علی‌مردان خان در سپاه او و ترس کریم خان از شورش آنان.[۲]

۳. خارج شدن فرماندهی سپاه از دست کریم خان، زیرا علی‌مردان خان بدون مشورت با وی اقدام به حمله به فارس و تصرف آن منطقه کرده بود.[۳]

۴. همراهی شاه اسماعیل سوم با علی‌مردان خان به او مشروعیت سیاسی می‌داد که کریم خان فاقد آن بود.

به هر ترتیب، تشکیل مجلس مشاوره‌ای، تدبیر عاقلانه‌ای بود که کریم خان برای حفظ موقعیت خود و آماده‌سازی سپاهش برای مقابله با علی‌مردان خان، اندیشیده بود.

کریم خان، فاتح مبارزه برای کسب قدرت

کریم خان با وجود گرفتن رأی اعتماد از سرداران و رؤسای طوایف هم پیمان، باز هم هیچ شتابی نکرد. بلکه به مدت دو ماه در وطن اصلی خود (پری و کمازان) به تجدید قوا و سامان‌دهی نیروهایش پرداخت.[۴]

در سال ۱۱۶۵ هجری سردار بزرگ ایران، با نیروهای تحت فرمانش، مقتدرانه، به سمت اصفهان حرکت کرد و بدون مواجهه با کوچک‌ترین مقاومتی، وارد اصفهان شد. باباخان حاکم انتصابی اصفهان از سوی علی‌مردان خان که تاب مقاومت در خود ندید، دستگیر و مجازات شد و مأموران دولتی طرفدار علی‌مردان خان نیز مصادره اموال شدند و کریم خان برای جلب قلوب سپاهیانش، اموال مصادره شده را بین آنان

۱.هدایتی، جلد اول، ص ۱۲۰.

۲.رجایی، ۸۷.

۳.هدایتی، جلد اول، ص ۱۲۰.

۴.گلستانه، ص ۱۸۰.

تقسیم کرد.[۱]

سپس صادق خان برادرش را به عنوان حاکم اصفهان تعیین کرد[۲] و به او توصیه کرد به مشکلات مردم ستمدیده رسیدگی کند.

مقابله دو هم پیمان «نبرد چهار محال»[۳]

مقابله دو هم پیمان قبلی (کریم خان و علی‌مردان خان) اجتناب‌ناپذیر بود. کریم خان پس از کمی استراحت به طرف شیراز حرکت کرد و علی‌مردان خان به قصد شکست کریم خان، از شیراز خارج شد. درگیری بین دو سپاه در چهار محال آغاز شد و طی نبردی سخت علی‌مردان خان شکست خورد[۴] و به سوی نواحی شوشتر و هویزه گریخت.

شاه اسماعیل سوم، زکریای وزیر و بسیاری از بزرگان و سپاهیان همراه علی‌مردان خان به اردوی کریم خان زند پیوستند[۵] و به اتفاق وارد اصفهان شدند.

کریم خان وکیل الدوله «۱۱۶۵ هجری»

و همان کریم خانی که ریاست یک طایفه کوچک و کم جمعیت را عهده‌دار بود اکنون «وکیل الدوله» یک مملکت شد و همه این توفیقات نیز از حسن سیاست وتدبیر او بود که پس از پیوستن شاه اسماعیل به سپاهش، او را حرمت بسیار نمود و این سلطان بی‌اقتدار را در اصفهان بر تخت نشاند و خود با وجود موقعیتی که کسب کرده بود، به لقب و عنوان ساده « وکیل‌الرعایا» قناعت کرد، اما همگان وقوف داشتند که او

---

۱. پرویز رجبی، *کریم خان و زمان او*.
۲. نامی اصفهانی، ص ۲۷.
۳. چهار محال بختیاری، واقع در چند کیلومتری شهر اصفهان.
۴. نامی اصفهانی، ص۲۷.
۵.همان، ص ۲۸.

«فرمانروا و پادشاه واقعی ایران» است.[1]

کلام پایانی فصل سوم

مراحل دست یابی به قدرت و گسترش حیطه نفوذ کریم خان در این فصل به ما نشان داد، وی با تکیه بر اتحاد ایلی، در ابتدا پایه‌های قدرت خود را استحکام بخشید و سپس با تدبیر و زیرکی تمام و سامان‌دهی نیروهای تحت فرمانش، توانست موانع را از جلوی پای خود برداشته و فاتح مبارزات و کسب قدرت شود، اما در این‌جا نیز به خود مغرور نشد و با انتخاب عنوان «وکیل» برای خود، در زیر چتر حمایتی سلسله صفوی، به گسترش دامنه قدرت خود ادامه داد و به جنگ با مدعیان پرداخت.

۱.هدایتی، جلد اول، ص ۱۲۲.

فصل چهارم

درگیری با مدعیان قدرت در نقاط مختلف ایران

کریم خان در سال ۱۱۶۵ هجری مهشیدی با عنوان «وکیل الدوله»، دست به اقداماتی زد تا جایگاه خود را به عنوان فرمانروای ایران، به همه نشان دهد، از جمله:

گسیل داشتن حکام و مأموران مالیاتی به شهرهایی که قبلاً تسخیر کرده بود. ضمن این‌که به آنان توصیه کرده بود در گرفتن باج و خراج مالیاتی چندان سخت‌گیری نکنند، زیرا به خوبی می‌دانست هنوز در اول راه است و برای جلب حمایت و اطاعت همگان، باید صبور باشد چون قدرت وی هنوز بر سراسر کشور جاری نشده بود.

فرار علی‌مردان خان به عنوان یک دشمن کینه‌توز که منتظر موقعیتی برای حمله به کریم خان بود، حضور شاهرخ نواده نادر شاه در خراسان که به حکومت محدود خود ادامه می‌داد، شکل‌گیری هسته مقاومت در ایالات شمالی ایران توسط سران قبیله قاجار و ادعای استقلال‌طلبی آزادخان افغان در آذربایجان، سراسر کشور را دچار هرج و مرج و آشوب کرده بود.

وجود این مدعیان قدرت در سراسر ایران، باعث شد، وکیل‌الدوله از سال ۱۱۶۵ هجری مهشیدی، تا سال ۱۱۷۹ هجری مهشیدی، به مقابله و درگیری با آنان بپردازد.

توجه این فصل معطوف به بررسی نحوه سرکوب مدعیان قدرت، توسط کریم خان، است.

۱. شاهرخ شاه بی‌اقتدار در خراسان

در فصل اول اشاره شد که خراسان پس از قتل نادر، دچار جنگ داخلی میان بازماندگان نادر شد و پس از پنج بار دست به دست شدن حکومت، شاهرخ که از بینایی نیز ساقط شده بود، به قدرت رسید، اما او در حقیقت زندانی ساده‌ای گرفتار در دست بزرگان دربار کوچک خود بود.[۱]

حملات ازبکان و افاغنه، مخصوصا احمدخان درانی به مشهد، شاهرخ را عملاً به دست نشانده‌ای مبدل کرده بود که سکه و خطبه به نام احمد شاه و مهر و فرامین به نام شاهرخ زده می‌شد.[۲]

درگیری میان خوانین قدرتمند خراسان، تجاوزات ازبکان و افغان‌ها و عجز و درماندگی شاهرخ به دلیل نابینایی و ناتوانی، باعث شد خان زند، نگران تهدیدی از جانب خراسان نباشد.

ضمن این‌که کریم خان که خود زمانی از سرداران نادر شاه بود، به پاس حرمت ولی‌نعمت خود و حفظ حقوق او هیچ گاه متعرض نشد و شاهرخ، تا پایان حیات کریم خان، لااقل به صورت صوری و اسمی از سلطنت، در آن‌جا حکم‌رانی کرد.[۳]

از طرف دیگر احمد شاه نیز، چنان که اشاره شد، پس از فتح مشهد رسماً شاهرخ را در حکومت خراسان و تحت قیمومیت خود باقی گذاشت، بدین معنی که اعیان و امرای خراسان را جمع کرد و گفت: «صلاح در این است مِلکی که نادر در آن پای گرفته و ظهور کرده است، از ایران جدا و به نبیرهٔ او شاهرخ، واگذار شود.»[۴]

ظاهراً کوشش‌های پی‌درپی کریم خان جهت غلبه بر نواحی غربی ایران، فرصت فکر کردن به خراسان را به او نداد و عملاً دو رقیب (کریم خان و احمد خان) حکومت

۱.هدایتی، جلد اول، ص ۱۲۳.

۲.نوایی، ص ۳۱.

۳.عباس اقبال آشتیانی، حسن پیرنیا، *تاریخ ایران، تاریخ مفصل ایران* (تهران: بهزاد، ۱۳۸۰)، ص ۸۸۳

۴.سر جان ملکم، جلد دوم، ص ۴۲.

خراسان را به منزله ناحیه سپر بین قلمروهای خود پذیرفته بودند.[۱]

جان پری نیز ضمن تأیید تقسیم میراث نادر شاه بین این دو مرد نیرومند، بر باقی ماندن خراسان به صورت حایل در میان دو طرف تأکید می‌کند و معتقد است: «کریم خان آشکارا دریافته بود که از نظر اقتصادی، مقهورسازی پر هزینه ایالت ویرانهٔ خراسان، قلمروی آشفته دولتش را نیز، به ویرانی خواهد کشاند.»[۲]

بدین ترتیب خراسان در دورهٔ زندیه به نام شاهرخ شاه باقی ماند. کریم خان نیز، با اطمینان خاطر از ناحیه شرق کشور، بخش عمده تلاش‌هایش را در جهت گسترش قدرت به غرب کشور اختصاص داد.

۲. عاقبت علی‌مردان خان عهد شکن

با این‌که کلیه شهرها و قلعه‌های ایالات کرمانشاهان، لرستان و کردستان، اطاعت وکیل الدوله را گردن نهادند، اما هم‌چنان قلعه کرمانشاه به پشت‌گرمی انبار ذخیره مهمات نادری، به مقابله پرداخت. افراد قلعه که در پی کمک بودند دست دوستی به علی‌مردان خان داده و از او کمک خواستند، علی‌مردان‌خان نیز، با جماعتی از ایلات به کرمانشاهان رفت تا خود را برای جنگی دیگر با کریم خان آماده کند.

شجاعت یا حماقت!

محمد خان زند معروف به بی‌کله[۳] که به عنوان حکمران به مناطق مذکور اعزام شده بود، با رساندن خبر حضور علی‌مردان‌خان در کرمانشاهان، از کریم خان کمک خواست، او نیز سپاه فراوانی در اختیار او گذاشت. محمد خان یک تنه نیزه بر دست گرفته، به سنگر سپاه علی‌مردان خان زد، ولی پیش از آن که به سنگر رسد اسبش تیر

---

۱. ورهرام، ص ۹۹ـ ۱۰۰.

۲. جان پری، ص ۲۹۵.

۳. به این جهت به او بی کله می‌گفتند که در یکی از زد و خوردها به اندازه یک کف دست از سر او را شمشیر برده بود. (نواحی، ص ۴۶).

خورد و او را به زمین انداخت. زندیان به زحمت توانستند سردار مجروح خود را از معرکه بیرون آورند و این رفتار حماقت‌آمیز سردار بی‌کله! موجب انهدام سپاهش و تاراج رفتن تجهیزات و تسلیحات آنان شد و باقی‌مانده لشکر زندیه به سختی از معرکه به در آمد.[۱]

به همین دلیل کریم خان خود به جنگ آمد و توانست بار دیگر علی‌مردان خان را شکست دهد و سرانجام قلعه کرمانشاه تسلیم وکیل‌الدوله شد و با این‌که علی‌مردان خان موفق به فرار شد ولی در نهایت در مجلسی که محمد خان زند نیز در آن حضور داشت، به دست وی به قتل رسید.[۲]

۳. آزاد خان، مدعی بزرگ سلطنت

آزاد خان افغان، از سرداران مقتدر نادر بود، کسی که پس از فتح کابل توسط نادر در سال ۱۱۵۰ هجری مهشیدی، به خدمت او درآمد و تا پایان کار نادر، همراه و در کنار او بود. او که یکی از مدعیان اصلی سلطنت بر ایران بود، از فرصت روزگار آشفته پس از نادر شاه استفاده کرد و با تصرف ارومیه، به حکومت در قسمتی از آذربایجان پرداخت.[۳]

زمانی که علی‌مردان خان در کرمانشاه بود، به آزادخان نامه نوشت و تقاضای کمک کرد. آزادخان از این فرصت استفاده کرده، بدان سوی رهسپارشد، در همین ضمن بود که اطلاع یافت علی‌مردان خان شکست خورده است، در نتیجه ترجیح داد بدون جنگ با کریم خان، به آذربایجان یعنی حوزه قدرت خود بازگردد. به طور مسلم او که از مدعیان سلطنت بود، تحت این شرایط، یارای مقابله با سپاه زند را نداشت.[۴]

---

۱. نوایی، ص ۴۷.

۲. گلستانه، ص ۲۹۳ـ۳۰۰.

۳. گلستانه.

۴. آزاد خان، ضمن فرستادن نماینده، از در عذرخواهی درآمد و اعتراف کرد «ما را طاقت جنگ و سر ستیز با دلیران زندیه نیست.»

شکست کریم خان؛ اولین تجربه تلخ

کریم خان قصد داشت این مدعی را نیز بردارد، به همین دلیل از او خواست تا برای نشان دادن حسن نیت خود، به خدمت وی حاضر شود، اما آزادخان نپذیرفت و ناگریز به جنگ با کریم خان تن داد.

نتیجه جنگ باورکردنی نبود. تلاش و دلیری فراوان سپاه آزادخان، موجب شکست کریم خان و فرار او به قلعه پری (در وطن اجدادی) شد.[۱]

در خصوص علل شکست کریم خان دلایلی ذکر شده است، از جمله:

- چون افاغنه هیچ راهی به جز نبرد نداشتند،تمام توان خود را به کار بردند، زیرا در صورت شکست، همه آنان کشته می‌شدند.[۲]
- نیروهای کریم خان خصوصاً سرداران او(محمد خان زند و شیخ علی خان) به دلیل محاصره طولانی کرمانشاه، خسته بودند و توان کافی برای جنگ را نداشتند.[۳]
- خیانت محمد خان و شیخ علی خان که باعث سستی و شکست در جنگ شد.[۴]

اسارت خانواده کریم خان

آزاد خان که خود این پیروزی را باور نداشت، از سر غرور به تعقیب کریم خان پرداخت و به طرف کمازان رفت و طی نبرد، مادر و برادران کریم خان را به اسارت گرفت، البته کریم خان با برادرش صادق خان، قبلاً به سمت اصفهان و شیراز راهی شده بود. آزاد خان اسرا و غنایم طایفه زند را به ارومیه فرستاد و خود در تعقیب کریم خان به اصفهان رفت.[۵] او می‌خواست پیروزی خود را تکمیل کرده و کریم خان را به

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۳۰.
۲.شعبانی،ص،۱۶۵.
۳. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، ***تاریخ منتظم ناصری***، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۴)، جلد دوم، ص ۳۰۰.
۴. نامی اصفهانی، ص ۳۰.
۵.همان‌جا.

طور کامل نابود کند.

ادعای سلطنت آزاد خان در اصفهان

یک‌بار دیگر اصفهان به وسیله افاغنه غارت شد و آزاد خان در سال ۱۱۶۶هجری مهشیدی با ورود به این شهر، رسماً خود را حکمران ایران خواند. کریم خان که یارای مقابله نداشت، از اصفهان خارج شد و به سمت شیراز رفت، اما آشفتگی اوضاع به حدی بود که دروازه‌های بسته شهر را نتوانست بگشاید، در نتیجه ناچارشد با عده قلیلی از سپاهیانش به جنگ دیگری با آزاد خان تن دهد.

در این فاصله که اصفهان پذیرای مدعی دیگری شده بود، چاره‌ای جز تسلیم و رضا به وضع پیش آمده نداشت. شهر غارت شد و آزاد خان به عنوان علامت استقلال و سلطنت، به نام خویش سکه زد.

نقش سکه او چنین بود:

تا که آزاد در جهان باشد سکهٔ صاحب زمان باشد[1]

آرزوی کریم خان: رستن اسرا از بند

آزاد خان که با تصرف قلعه پری، بستگان کریم خان را به اسارت گرفته بود، در نهایت خفت و خواری با آنان رفتار کرده، زن و مرد را به زنجیرکشیده، به سمت آذربایجان فرستاد، اما این جماعت اسیر، در زمانی که همه نگهبانان، از خستگی راه و گرمی هوا، مشغول استراحت بودند، از فرصت استفاده کرده، زنجیرها را گشوده و با کشتن سرکرده محافظان به سوی کریم خان حرکت کردند.[2]

کریم خان نیز به محض اطلاع از رهایی خویشان و سردارانش، به بروجرد رفت تا

۱.نوایی، ص ۶۳ـ۶۴.

۲. گلستانه، صص ۲۷۸ تا ۲۸۰.

با پیوستن به آنان، دل‌گرمی بیش‌تری برای ادامه مبارزه پیدا کند.[۱]

شکست دیگر خان زند در بروجرد

آزاد خان به این قصد که فرصتی به خان زند برای تجدید قوا ندهد شخصاً به جنگ کریم خان رفت و در نبردی که در سیلاخوری بروجرد بین دو سپاه زند و افغان در گرفت، به سبب تعداد اندک نفرات و تجهیزات جنگی و با وجود رشادت سپاه زند، باز هم شکست از آن وکیل الدوله شد و او ناچار شد به همراه خانواده‌اش به جنوب کرمانشاه حرکت کند.[۲]

جنگ چریکی، حربه جدید کریم خان

شکست‌های پی در پی، موقعیت خان زند را به شدت به خطر انداخته بود و علاوه بر آن‌که سپاه او متلاشی شده و سرداران بسیاری را از دست داده بود، رسیدن این اخبار به مناطق دیگر ایران، بلوا و آشوب زیادی را به پا کرد.[۳]

اما کریم خان مصمم بود که به پیروزی رسد، به همین دلیل تاکتیک جدیدی را انتخاب کرد و به جنگ چریکی متوسل شد و به صورت نبردهای نامنظم، به مقابله آزاد خان رفت و با این حربه که دو ماه ادامه یافت، کریم خان توانست آزاد خان را آشفته و لشکر او را پریشان کند و شهر قمشه[۴] را به تصرف درآورد، ضمن این‌که با ارسال نماینده به میان سران قبایل و عشایر منطقه، آنان را با خود همراه گرداند.

خبر فتح قمشه به گوش آزاد خان رسید و او با سپاه فراوانش به مقابله آمد.[۵]

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۳۱.

۲.گلستانه، ص ۲۷۸.

۳.هدایتی، ج اول، ص ۱۲۷.

۴. قمشه که امروزه شهرضا خوانده می‌شود، بر سر راه اصفهان به شیراز واقع است (در سیزده فرسخی اصفهان). نوایی، ص ۶۹.

۵.گلستانه، ص ۲۸۷.

نقشه ترور نافرجام

کثرت سربازان افغانی و افشاری، قابل مقایسه با نیروهای کریم خان نبود. این امر، اسکندر خان برادر کریم خان را ناگزیر از طراحی نقشه‌ای کرد و آن را با برادر در میان گذاشت. اسکندر خان تصمیم گرفت به تنهایی به قلب سپاه زده و آزاد خان را از پای درآورد، شاید این کار، سپاه دشمن را از هم متلاشی سازد و اگر موفق نشد، صلاح بر این است که جنگی صورت نگیرد و سپاه زند عقب‌نشینی کند.

خان زند به این امر تن داد و اسکندر خان به سمت محل استقرار سران سپاه افغان، اسب تاخت. سپاهیان به تصور این که او پیکی از جانب سپاه زند است، راه بر او باز کردند و او به مجرد رسیدن به نزدیکی قرارگاه، نیزه‌اش را بر سینه افسری که تصور می‌کرد آزادخان است فرو برد و به سرعت برگشت. سپاه افغان که تازه متوجه خطر شده بود به او حمله کردند وبا شلیک گلوله او را هدف قرار دادند. اسکندر خان با تنی مجروح و از پای فتاده، به کریم خان رسید.[1]

نقشه ناکام بود و در نبردی خونین، این کریم خان بود که باز هم شکست خورد و با دلاوری و تهور فراوان و تحمل سختی بسیار، توانست خود و خانواده‌اش را به فارس برساند.[2]

داستانی از دلاوری خان زند

در طی این سفر سخت و پر مخاطره، یک بار دلاوری از سپاه دشمن، به کریم خان حمله برد. کریم خان، با شمشیر، نیزه او را شکست و آن چنان بر کتف اوْ زد که شمشیر از زیر بغلش بیرون آمد و سر و دست او بر خاک افتاد. کریم خان که با همه دلاوری خود این چنین دچار سختی و آوارگی نشده بود، با تلخی تمام، شمشیر خود را بوسید و به همان زبان ساده لُری گفت: «تو بُرّی، بختم نی بُرّه.» مرحوم فتحعلی خان صبا،

---

۱. گلستانه، ص ۲۸۸ ـ ۲۸۹.

۲. همان جا، ص ۳۰۱.

همین مضمون را به شعر آورده،:

همی رفت و می‌گفت پژمان به تیغ — تو بُرّی، و بختم نبُرّد، دریغ[1]

جنگ خشت، پیروزی کریم خان

آزاد خان به تعقیب کریم خان عازم فارس شد، کریم خان نیز مجبور گردید به سمت ناحیه خشت[2] رفته و از حاکم آن ناحیه (محمد علی خان) کمک گیرد.[3]

محمدعلی خان به لحاظ آشنایی با منطقه دستور داد سربازان مخفی شده و زمانی که تمام نیروهای افغان در تیررس قرار گرفتند، شروع به حمله کنند. این جنگ، افغان‌های مغرور را به کام مرگ کشاند و تلفات فراوانی به نیروهای آزاد خان وارد آورد و در نهایت نیز منجر به فرار خان افغان شد.[4]

آزاد خان به قصد جمع‌آوری نیرو به شیراز و سپس به اصفهان رفت ولی خبر حرکت محمدحسن خان قاجار به ارومیه، او را وادار کرد به سمت آذربایجان حرکت کند، اما طی نبردهای متعدد، از محمد حسن خان قاجار شکست خورد و بعدها نیز ناگریز شد، از سر استیصال، به کریم خان پناه آورد و تا پایان عمر در سایه لطف و محبت وی، زندگی کرد.[5]

کریم خان پس از غلبه بر آزاد خان، شیراز را محاصره کرد و در روز سیزدهم صفر سال ۱۱۶۸ هجری مهشیدی، شیراز به تصرف کریم خان درآمد.[6]

کریم خان در همین سال، پس از اندکی استراحت به قلع و قمع گردنکشان لار اقدام کرد و نصیر خان لاری را که به یکی از قلعه‌های شهر پناه برده بود سرانجام مجبور به تسلیم کرد، او نیز مورد عفو و بخشایش کریم خان قرار

---

۱. نوایی، ص ۷۱.
۲. خشت دهکده کوچکی بود واقع در ارتفاعات فارس که چون بر تمام اطراف این ایالت بزرگ تسلط داشت، از نظر نظامی حایز اهمیت سوق‌الجیشی و نظامی بود. (هدایتی، ص ۱۳۲).
۳. سر جان ملکم، جلد ۲، ص ۲۷۵.
۴. گلستانه، ص ۳۱۴ـ۳۱۵.
۵. گلستانه، ص ۳۱۸.
۶. نامی اصفهانی، ص ۳۲.

گرفت.[۱]

۳. درگیری‌های کریم خان با محمد حسن خان قاجار

محمد حسن خان، چنان که اشاره شد، دو ایالت بزرگ گرگان و مازندران را در اختیار گرفت و در صفحات شمالی ایران، اعلام استقلال کرد.

اولین رویارویی خان زند و خان قاجار (۱۱۶۵هجری)

علی‌مردان خان که برای کسب پیروزی حاضر به اتحاد با هر سردار استقلال‌طلبی بود، هنگام درگیری با سپاه زند در کرمانشاه نامه‌ای به محمد حسن خان نوشت و از او درخواست کمک کرد و هم‌چنین به او هشدار داد اگر با هم همراه نباشیم، در آینده، احتمال حمله کریم خان به حوزه قدرت محمد حسن خان نیز هست.[۲]

ترس محمد حسن خان از امکان حمله کریم خان و تسخیر مازندران، او را وادار ساخت که با جمع‌آوری نیروهای قاجار و ترکمانان، به جنگ کریم خان رود.

رسیدن خبر شکست علی‌مردان خان از کریم خان باعث مراجعت او به گرگان و پرداختن به امر تقویت سپاه خود شد و اما کریم خان به تعقیب او پرداخت و تا استرآباد پیش رفت. خان قاجار در قلعه محصور شد و هر چه سعی کرد با فرستادن نماینده، مانع جنگ شود، کریم خان نپذیرفت. سرانجام جنگ در گرفت و با نقشه زیرکانه محمد حسن خان شکست نصیب سپاه کریم خان شد و او به سختی توانست خود را به تهران برساند.[۳] سران سپاه خان زند اسیر شدند و تمام اسب و سلاح لشکر به دست قاجاریه افتاد.

---

۱. همان‌جا.
۲. نوایی، ص ۴۹.
۳. نامی اصفهانی، ص ۲۹.

پیوستن شاه اسماعیل سوم به حریف غالب

در این سفر شاه اسماعیل سوم که همواره در زیر چتر حمایتی کریم خان زند بود، به محض این‌که شکست کریم خان را قطعی دید، به جانب حریف غالب رفت.[۱]

شکست دوم کریم خان و تصرف اصفهان توسط خان قاجار

محمد حسن خان در سال ۱۱۶۹ هجری مهشیدی به قصد تصرف اصفهان، به سوی آن شهر سپاه خود را به حرکت آورد.[۲] کریم خان دو سردار نامی خود، شیخ علی خان و محمد خان را به مقابله فرستاد ولی آنان تاب مقاومت نیاورده و در کزاز[۳]، از خان قاجار شکست خوردند.[۴]

تاریخ گیتی گشا اشاره دارد که در این جنگ، محمد خان زند سردار سپاه زند، به‌اسارت درآمد و روانه مازندران شد.[۵]

کریم خان به سبب بروز آشوب داخلی در اصفهان، ناگزیر شد در چهار فرسنگی اصفهان، تن به جنگ دهد، ولی دیگر بار فاتح این جنگ نیز محمدحسن خان بود و در نتیجه اصفهان به تصرف سپاه قاجار درآمد و کریم خان رهسپار شیراز شد.[۶]

در سال ۱۱۶۹ هجری مهشیدی محمد حسن خان تصمیم گرفت شیراز را نیز تصرف کند و به همین نیت روی به آن خطه گذاشت، اما نتیجه نگرفت. در همین زمان بود که خبر حمله آزاد خان افغان را به جانب تهران شنید و ناچار شد دست از محاصره شیراز برداشته، به شمال مراجعت کند.[۷]

۱.همان.
۲.هدایتی، جلد ۱، ص ۱۴۲.
۳.کزاز نزدیکی اراک.
۴. نامی اصفهانی، ص ۳۴.
۵. نامی اصفهانی، ص ۳۵.
۶.همان.
۷. همان.

درگیری مدعیان قدرت به نفع کریم خان تمام شد

محمد حسن خان طی جنگ‌های متعدد با آزاد خان افغان در لاهیجان و ارومیه، او را به سختی شکست داد و سراسر آذربایجان را تصرف کرد.[۱]

آزاد خان با این شکست، از صحنه مبارزات سیاسی و نظامی بیرون رفت و چنان چه اشاره شد، پس از مدتی سرگردانی، به کریم خان پناه آورد و مورد بخشایش و لطف او قرار گرفت.

می‌توان تصور کرد که در این مرحله تقدیر با کریم خان همراهی داشت، زیرا اگر این دو مدعی سرسخت که هر یک به تنهایی کریم خان را شکست داده بودند، هم پیمان می‌شدند، دیگر امیدی برای موفقیت خان زند باقی نمی‌ماند.

سومین و آخرین نبرد؛نبرد سرنوشت ساز ۱۱۷۲ هجری مهشیدی

محمد حسن خان که توانسته بود با غلبه بر آزادخان، ایالات شمالی را تصرف کند، بار دیگر به قصد پایان دادن به کار کریم خان، به سوی او حرکت کرده، ابتدا اصفهان را متصرف شد (۱۱۷۱ هجری مهشیدی) و پس از پایان دوره سرما، به سمت شیراز حرکت کرد.

اصفهان، شهر قحطی‌زده

بی‌مناسبت نیست در این‌جا اشاره‌ای به وضعیت شهر اصفهان داشته باشیم. این شهر که در گذشته یعنی دوره حاکمیت خاندان صفوی، از اعتبار و رونق بسیاری برخوردار بود، پس از پایان کار آن سلسله، هم‌چنان اعتبار خود را حفظ کرد، اما این اعتبار، مایه گرفتاری و دردسر ساکنان آن شد و بارها و بارها شاهد تسخیر آن توسط مدعیان قدرت گردید که هر یک به نوبهٔ خود صدمات و خسارات فراوانی به شهر و مردم آن وارد آوردند و ساکنین شهر را برای گرفتن مالیات و آذوقه تحت فشار شدید

---

۱. رضا قلی خان هدایت، ص ۵۵.

قرار دادند.

از زمان تصرف اصفهان توسط محمود افغان و سقوط صفویه، این شهر بارها، دست به دست گشت و هر روز خانی به دنبال خان دیگر، بر آن شهر مستولی گشت که از جمله می‌توان به تسخیر آن توسط کریم خان، آزاد خان و محمد حسن خان اشاره کرد.

توقف اخیر محمد حسن خان در اصفهان (۱۱۷۱ هجری مهشیدی) وضعیت بدی را بر این شهر تحمیل کرد، زیرا نقل و انتقال مکرر سپاهیان لر، ترک و افغان، در اصفهان و سایر شهرهای اطراف، قحطی شدیدی ایجاد کرده بود به قسمی که مردم از تهیه نان روزانه خود عاجز مانده بودند و دسته دسته از گرسنگی تلف می‌شدند و در همان حال مأمورین محمد حسن خان، برای وصول عوارض و مالیات، گله‌ها و احشام مردم را مصادره و دارایی‌شان را به زور، ضبط می‌کردند.

مؤلف کتاب تاریخ گیتی گشای زندیه در این‌باره این‌چنین می‌نویسد:

«آتش قحط و غلا شعله‌ور شد و شراره تنگ‌دستی و بی‌نوایی، برق خرمن هر خشک و تر گشت، گرسنگان بی‌نوا در حسرت نان، چشم بر قرص خورشید دوخته بودند، تنگ‌دستان بیچاره از برای پختن خیال خام در تنور گرم سینه، از شعله آه، آتش افروخته، از شوق گندم، سینه‌ها چاک بود و از حسرت نان، دیده‌ها نمناک...با وجود آن‌که غلات را کمیاب و ملاقاتش به خیال و خواب بود و خرواری به مبلغ ده تومان داد و ستد می‌نمودند، هر روزه به قدر پانصد خروار غله و مقدار خطیری روغن گوسفند و برنج و قند و غیره که محاسبان وهم‌اندیشه، از حساب آن عاجز بودند، به جهت سیورسات و اخراجات آن سرکار (محمد حسن خان) ضرورت داشت و رعایای بیچاره را که از سرانجام قُوتِ عیالِ خویش، عاجز بودند، به مهم سازی آن مبلغ خطیر که هرگز خیالِ آن به خاطرشان خطور نمی‌کرد، تکلیف می‌نمودند و آن بی‌نوایان هر روز از صدمه محصلین، وداعِ جانِ شیرین می‌کردند...»[1]

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۶۱.

در هر صورت، محمد حسن خان با جمع آوری آذوقه و مهمات کافی، به سوی شیراز حرکت کرد و در مسیر راه، نصیر خان لاری[1] با سه هزار تفنگچی به او پیوست و با هم شیراز را محاصره کردند. محاصره شهر چندین ماه طول کشید و کمبود آذوقه، موجب قحطی در اردوی قاجارها شد، به همین دلیل تعدادی مأمور جمع‌آوری آذوقه از نواحی اطراف شیراز شدند. کریم خان که از این اقدام، باخبرشده بود، به سربازان زند دستور داد شبانه از حصار خارج شده، به تعقیب آنان رفته، به آن‌ها دست یافتند و کلیه اموال و چهارپایان‌شان را گرفته و شبانه وارد شیراز کردند.[2]

رسیدن این اخبار به اردوی قاجار، سپاه را متزلزل کرد و جمعی از افغان‌ها، شبانه فرار کرده و به خدمت وکیل رسیدند، سربازان قاجار نیز که از گرسنگی و تحمل مشقت محاصره، خسته شده بودند، رو به فرار گذاشتند و سپاه از هم پاشید، محمد حسن خان نیز مجبور شد با شتاب به سوی تهران بگریزد.[3]

کریم خان، سردار خود شیخ علی خان را به تعقیب او فرستاد، خود نیز در محرم سال ۱۱۷۲ هجری مهشیدی، به جانب شمال حرکت کرد. شیخ علی خان، محمد حسن خان را در شهر اشرف[4] شکست داد. سردار قاجار ضمن فرار، زمانی که می‌خواست از پل عبور کند، اسبش غلتید و در گِل فرو رفت. خان قاجار از حرکت باز ماند. در این موقع یکی از افراد ایل قاجار به نام حسن خان دولو که از مخالفین وی بود، «سری را که سال‌های دراز به سر گردن‌کشان، سر افراز و مسرور بود، بر سر نیزه کرد.»[5]

سر بریدهٔ او را نزد کریم خان که در تهران بود، فرستادند. کریم خان از مشاهده سر

---

۱. نصیر خان لاری، رئیس قبیله لار بود که مکرر بر کریم خان شوریده بود و یک بار نیز توسط کریم خان سرکوب شد ولی مورد بخشش خان زند قرار گرفت (هدایتی، ج ۱، ص ۱۴۸).

۲. فسایی، جلد اول، ص ۵۹۹.

۳. هدایتی، جلد اول، ص ۱۵۰ـ۱۴۹.

۴. اشرف = بهشهر فعلی.

۵. نامی اصفهانی، ص ۸۷

بریده و خون‌آلود خان قاجار، دچار تأثر و اندوه شد و دستور داد سر را با گلاب شستشو دهند و آن را در جوار بدن گذارند و با احترام زیاد، در محلی مناسب، در استرآباد دفن کنند.[۱]

پیوستن مجدد شاه اسماعیل سوم به کریم خان

شکست محمد حسن خان، تهران و مناطق کناره دریای مازندران را تحت نفوذ کریم خان درآورد. شاه اسماعیل سوم که به خان قاجار پیوسته بود، بار دیگر به سپاه زند پیوست و در تهران به حضور وکیل‌الدوله یا وکیل‌الرعایا رسید و با احترام پذیرفته شد.[۲]

۴. شکست فتحعلی خان افشار و تسخیر آذربایجان و ارومیه

فتحعلی خان افشار از سرداران نادر بود که پس از مرگ نادر، مدتی بر فارس و اصفهان حکومت می‌کرد و سپس به آزاد خان افغان پیوست و در جنگ‌های او با کریم خان، شرکت جست.

با تسخیر آذربایجان توسط محمد خان، به خدمت او درآمد و پس از شکست وی در مازندران، سپاه خود را برداشت و با اشغال تبریز و ارومیه، ادعای استقلال کرد.[۳]

کریم خان با تعیین حاکمانی برای مازندران، فارس و یزد و قتل عام افغان‌ها* در سال ۱۱۷۲ هجری قصد کرد از تهران به سمت غرب رود تا ناامنی و هرج ومرج ناشی از استقلال‌طلبی فتحعلی خان افشار را در این منطقه از میان بردارد.

او در سال ۱۱۷۴ هجری مهشیدی به آذربایجان رسید و شهرهای تبریز، مراغه و

۱.همان، ص ۸۴

۲.شعبانی، ص ۱۷۲.

۳. علی‌اصغر شمیم، *از نادر تا کودتای رضاخان میرپنج* (تهران: مدیر، ۱۳۷۳)، چاپ سوم، ص ۱۴۰.

*.شرح آن بعداً خواهد آمد.

سلماس بدون منازعه به تصرف غازیان نصرت نشان درآمد.[۱]

اما به واسطه فرارسیدن زمستان و نداشتن سپاه کافی بازگشت و در سال بعد (۱۱۷۵ هـ.ق) مجدداً به سمت آذربایجان عزیمت کرد.

پایداری کریم خان در جنگ با فتحعلی خان، شکست قطعی او را به پیروزی بدل کرد و منجر به شکست و فرار فتحعلی خان شد. سپاه خان زند به تعقیب او پرداخت و قلعه مستحکم ارومی را که فتحعلی خان به آن پناه برده بود، محاصره کرد.[۲]

تسلیم فتحعلی خان

استحکام و استواری قلعه و فرا رسیدن سرمای زمستان از جمله امیدهای فتحعلی خان برای ترک محاصره قلعه توسط کریم خان بود که به یأس مبدل شد.

از فتحعلی خان نقل کرده‌اند که: «ما مصلح ریش سفیدی داریم که نزدیک است، برسد. چون او رسید اختلافات فی‌مابین حل خواهد شد.» غرض وی از مصلح ریش سفید لشکر برف و سرما بود.[۳]

اما کریم خان با ساخت خانه‌هایی در اطراف حصار شهر، به محاصره قلعه ادامه داد و در ششم شعبان ۱۱۷۶ هـ.ق، فتحعلی خان از شهر خارج شد وخود را به وکیل تسلیم کرد. کریم خان نیز به شیوه خود، او را به احترام پذیرفته و مورد لطف قرار داد.[۴]

پایان زندگی فتحعلی خان افشار

سال‌ها قبل، زمانی که کریم خان در جنگ قمشه از آزاد خان شکست خورد و با سختی توانست در حین فرار هم با دشمن بجنگد و هم خانوادهٔ خود را از راه‌های سخت و کوهستانی و رودخانه پر آب عبور دهد، این فتحعلی خان بود که به عنوان

۱.گلستانه، ص ۳۲۴.

۲. همان منبع.

۳.نوایی، ۹۱.

۴.ابوالحسن غفاری، *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: زرین، ۱۳۶۹)، ص ۱۰۲.

سردار آزاد خان، در تعقیب او بود.

در همین اثنا یکی از زنان او، قنداقه طفل شیرخوار را در دستی و عنان اسب را در دستی دیگر گرفته بود و از ترس افتادن قنداقه، آهسته و با تردید، از رودخانه می‌گذشت.کریم خان که دشمن را در پشت سر خود می‌دید، به نوک نیزه، قنداقه آن طفل بی‌گناه را از مادر ربوده و در آب انداخته بود اما خاطرهٔ تلخ آن روز در ذهنش باقی مانده بود.

زمانی که فتحعلی خان تسلیم خان زند شد، در یکی از سفرهای جنگی که همراه کریم خان بود با هم به این مکان رسیدند، ناگهان کریم خان یاد آن واقعه دردناک افتاد و رو به فتحعلی خان کرده به تندی گفت: «خان می‌دانی این جاکجاست؟ آن روز را به خاطر داری؟» فتحعلی خان بدون آن که ابراز شرمساری یا اظهار معذرتی کند، بلافاصله گفت: «آن روز، روزی بود و امروز، روزی.»

کریم خان از آن جواب تند، در خشم شد و بی‌درنگ دستور داد فراشان طناب در گردنش انداختند و او را خفه کردند.[1]

آری زبان سرخ، سر سبز می‌دهد برباد.

بلوای زکی خان در اصفهان

بدین ترتیب آذربایجان و ارومیه به تصرف خان زند درآمد و کریم خان قصد داشت دامنه متصرفات خود را در این ناحیه افزایش دهد که خبر قیام زکی خان[2] در اصفهان به او رسید. ظاهراًبه علت رنجشی که از کریم خان پیدا کرده بود، به این کار اقدام کرد و تلاش خان زند برای جلب رضایت او، نتیجه‌ای نداد، در نتیجه کریم خان مجبور شد به سرعت راهی اصفهان شود. زکی خان که یارای مقابله با سپاه فراوان

۱.نوایی، ص ۹۶ـ۹۷.

۲. زکی خان پسر عمو و برادر ناتنی کریم خان بود، ضمن این‌که یکی از بهترین فرماندهان سپاه او نیز به حساب می‌آمد.

کریم خان را نداشت، تصمیم گرفت زنان و مردان کریم خان و بزرگان اصفهان را به صورت یک کاروان سنگین و طولانی به راه انداخته، از آب کارون گذشته، خود را به کوه‌های بختیاری رساند. این مهاجرت اجباری، آسیب بسیاری به مردم وارد آورد و جمع کثیری از آن‌ها گرسنه، تشنه و خسته در بین راه از پا درآمدند.

کریم خان وقتی به اصفهان رسید و از این موضوع مطلع شد، بسیار متأثر و غمگین شده و یکی از سرداران خود را مأمور تعقیب زکی خان کرد. مردم به تدریج به او پناه آورده و زکی خان بی‌یار و یاور ماند و به خوزستان گریخت، اما در نهایت توسط سردار زند، دستگیر شد و تقاضای عفو از کریم خان کرد که مورد قبول واقع شد.[۱]

این واقعه که در سال ۱۱۷۸ هجری مهشیدی اتفاق افتاد، آخرین درگیری کریم خان قبل از رفتن به شیراز و انتخاب آن شهر به عنوان پایتخت زندیه محسوب می‌شود.

در واقع مدعیان اصلی قدرت در این زمان، از میان برداشته شدند و کریم خان با همان عنوان «وکیل‌الدوله» قدرت را در بیش‌تر نقاط ایران در دست گرفت.

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۱۱۴ به بعد.

فصل پنجم

. سلطنت کریم خان زند: دوران آرامش

سردار زند در طی تقریباً بیست سال جنگ و گریز، به تدریج توانست رقیبان سیاسی و سرداران گردنکش را یکی پس از دیگری از میان بردارد، تا این‌که در سال ۱۱۷۹ هجری مهشیدی از جنگ‌های فراوان فراغت یافته و به عنوان سردار بلامنازع ایران بر سراسر کشور (غیر از خراسان) تسلط یافت. در این بیست سال آشوب، آخرین آثار قدرت و توان مالی و بدنی مردم ایران از بین رفته بود و شاید خواست خدا بود که این مردم نجیب و بردبار از میان نروند.

کریم خان زند فرشته رحمت الهی بود.[۱]

شیراز پایتخت خان زند

فسایی در ***فارسنامه ناصری***، ذیل وقایع سال ۱۱۸۰ هجری مهشیدی می‌نویسد: «وکیل که خاطر را از نظم ممالک ایران جز خراسان آسوده داشت، شهر شیراز جنت طراز را پایتخت سلطنت خود فرمودند و بنیاد ساختن امارات را نمود.»[۲]

حدود قلمرو ایران در دوره زند

قلمرو جغرافیایی و سیاسی ایران در دوره زندیه، در واقع، بایستی همان قلمرو

۱.نوایی، ص ۱۷۶.

۲.فسایی، ص ۶۰۹.



منظرهٔ شیراز از تنگ الله اکبر مربوط به سال ۱۸۶۰ میلادی از سفر نامهٔ بروگش نمایندهٔ پادشاه پروس

حکومتی صفویان باشد، اما حملات افغان‌ها، ترک‌ها، روس‌ها و تلاش‌های نادر جهت توسعه امپراتوری‌اش تغییراتی را در قلمرو سیاسی جغرافیایی ایران به وجود آورد.[۱]

منطقه جغرافیایی قلمرو کریم خان نواحی لار، کرمان، قسمت شرقی عراق عجم، بعضی از نواحی زاگرس و سواحل خلیج فارس را دربر می‌گرفت[۲] که در نقشه آغاز کتاب به نمایش گذارده شده است.

سیستان و بلوچستان در آغاز شکل‌گیری حکومت زند جذب حکومت تازه شکل گرفته افغانستان توسط احمد شاه درانی شد و حملاتی را علیه حاکمیت زند تدارک دید، البته تلاش‌هایی نیز جهت تثبیت حکومت زند در این نواحی صورت گرفت.[۳]

کرمان، شرقی‌ترین منطقه تحت سلطه حکومت زند بود. مرزهای طبیعی کویر لوت قلمرو فرمانروایی زندیه را از قلمرو افشاریه در خراسان جدا می‌ساخت. کریم خان نیز به هیچ وجه کوشش نکرد تا امرای این ناحیه را تابع خود گرداند.[۴]

آرامش، امنیت و ثبات مرزها، هدیه کریم خان به مردم رنج‌دیده ایران

با حکومت خاندان زند (۱۲۰۹ـ۱۱۶۳ هـ.ق / ۱۷۹۴ـ۱۷۴۹م) بار دیگر سرزمین ایران قادر شد که از وحدت و امنیت سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای برخوردار شود، به‌خصوص که پس از قتل نادر در ۱۱۶۰ هجری مهشیدی، جانشینان او هرگز توفیق نیافتند که قدرت سیاسی سرزمین نادر را احیا کنند. قلمروی که کریم خان از عصر نادری به ارث برد، سرزمینی ناآرام، مواجه با جنگ‌های داخلی و استقلال‌طلبی حکومت‌های کوچک محلی بود. کریم خان عمر خود را مصروف یک‌پارچه کردن و وحدت سیاسی ایران کرد تا جایی که بار دیگر به مردم کشور امکان داد تا در جهت

---

۱. جان پری، ص ۲۹۳.
۲. ورهرام، ص ۹۸.
۳. جان پری، ص ۲۹۴.
۴. همان.

بهبود امور اجتماعی و اقتصادی خود کوشش کنند.[1]

در واقع این دورهٔ نسبتاً طولانی چهارده ساله، مرهم شفابخشی بود که بر جراحات التیام‌ناپذیر ملت ایران نهاده شد.

گاسپار دروویل که به فاصله کوتاهی پس از مرگ وکیل از ایران دیدن کرده است، می‌نویسد: «او سعی داشت تا آن‌جا که اوضاع و احوال اجازه می‌دهد زخم‌های بسیار ژرفی که این کشور نگون‌بخت را مصیبت‌زده کرده بود التیام بخشد.»[2]

کریم خان تا توانست شورش‌ها و عصیان‌ها را مهار کرد و به هرج و مرج فزاینده کشور خاتمه داد و با این‌که سواد خواندن و نوشتن نداشت، نحوه برخورد با دیگران را به خوبی می‌دانست و با سیاستِ گاهی نرم و گاهی شدید خود، سعی می‌کرد زمینه شورش‌ها را از میان بردارد و جز چند شورش محلی در بعضی نقاط، حادثه قابل ذکری در دوران او واقع نشد.[3]

هم‌چنین به جهت حفظ ثبات مرزهای کشور، به جز جنگ با عثمانی و فتح بصره، هیچ عملیات نظامی دیگری علیه کشورهای خارجی همسایه انجام نداد.

در این قسمت اشاره‌ای داریم به شورش‌های دوران حکمرانی وکیل‌الرعایا:

۱. نابودی کامل افغان‌های مدعی در ایران

افغان‌ها که از زمان سقوط صفویه، همواره در گوشه و کنار ایران مشکلاتی را فراهم می‌کردند، مورد تنفر مردم نیز بودند. نقش آنان در ساقط شدن سلسله صفویه، جنایات و تجاوزات‌شان به جان و مال و ناموس مردم در ولایات مختلف، حضورشان در لشکرکشی‌های تمام مدعیان سلطنت، تلاش آن‌ها در ایجاد تفرقه بین حکومت‌ها، برای حفظ موقعیت خود و عدم وفاداری و پای‌بندی‌شان به سرداران

---

۱. ورهرام، ص ۱۱.
۲. گاسپار دروویل، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم (تهران: شباویز، ۱۳۷۰)، ص ۲۳.
۳. نوایی، ص ۱۰۱ـ۱۰۲.

جنگی، از علل اصلی تنفر مردم از آنان بود. آنان بدون پای‌بندی به اصول اخلاقی، نقش مزدورانی را داشتند که فقط جهت تأمین منافع خود، به سمت سپاه پیروز می‌رفتند.

رضا قلی خان هدایت این چنین تعبیری از حضور افغان‌ها در ایران دارد: «طایفه افغان از زمان دولت صفویه تا آن گاه (زمان کریم خان) در ایران سرمایه شور و شر و کالای خسران و ضرور بودند.»[۱]

افغان‌ها پس از شکست آزاد خان از کریم خان، به سپاه محمد حسن خان پیوستند و وقتی او نیز از کریم خان شکست خورد، آنان به خدمت کریم خان درآمدند.[۲]

کریم خان که همواره شاهد فرصت‌طلبی‌های حقیرانه افغان‌ها بود و به عینه دیده بود که بی‌هیچ استواری رأیی چه گونه از قدرتی به قدرتی دیگر می‌پیوندند، به دلایل عدیده از جانب آنان احساس خطر کرده بود، زیرا به نظر می‌آمد آنان قصد طغیان علیه وی را دارند.

ابوالحسن غفاری مؤلف کتاب ***گلشن مراد***، به این موضوع اشاره دارد: «جمعی از سرکردگان افاغنه که با جمعیت خود بعد از فرار محمد حسن خان، از اطراف و اکناف به خدمت خدیو بی‌همال (کریم خان) و اردوی سپهر تمثال جمع آمده و تعداد ایشان به هفت، هشت هزار کس می‌رسید، ملتزم رکاب نصرت بنیان و در تهران جبهه سای آسان جم پاسبان بودند، به خیال فاسد محال و فکر کاسد بی‌مآل بنای غدر و مکر نهاده...قرار دادند که به دست ازدحام عَلَم طغیان افروخته و سلسله اردوی همایون را از انتظام انداخته...»[۳]

کریم خان به فکر چاره افتاد و تصمیم گرفت ریشه افغان‌ها را از ایران برکند، این بود که به تمامی حکام ایالات به صورت بسیار محرمانه دستور داد که تمام افغان‌هایی

---

۱. رضا قلی خان هدایت، ج ۹، ص ۷۲.
۲.جان پری، ص ۱۱۹.
۳. غفاری، ص ۱۱۵.

را که در گوشه و کنار کشور در سپاه خدمت می‌کردند در روز عید نوروز سال ۱۱۷۲ هجری به قتل برسانند.

فسایی می نویسد: «فرمان صادر گردید که در هر جا افغانی ببینند بی‌مضایقه او را به قتل آورند، برای آن‌که ملازمت هرکس را کردند عاقبت بی‌وفایی نمودند.»[۱]

در آن روز کشتار افغان‌ها شروع شده کلیه افغان‌ها طعمه شمشیر شدند و مردم نیز در هر جا افغانی دیدند، کشتند.[۲] کریم خان دستور داده بود در هر بلاد که آن جماعت سکنی داشتند، حسب‌الحکم تمامی را مأمورین به قتل رسانیده، سر همه را به حضور فرستند و اموال و نسای آنان را به تصرف درآوردند تا جایی که در جمیع بلاد عراق و فارس احدی از جماعت افغان را نام و نشان نماند.[۳]

به گفته *مجمل التواریخ*، در روز عید نوروز در تمام ایران، نه هزار افغان کشته شدند و ثروت آنان از طرف مأموران دولت ضبط گردید.[۴]

شاید بتوان این کشتار را به عنوان اقدامی سیاسی و نظامی توجیه کرد،[۵] اما قتل عام گسترده افغان‌ها و اسارت زن و فرزند آنان، با تسامح و رأفت کریم خانی، مطابقت ندارد و می‌توان انجام این عملیات بر علیه دشمن شکست خورده را از معدود لکه‌های تیره‌ای دانست که بر دامان فرمانروای زند نشسته است.[۶]

۲. شورش تقی خان در کرمان

کرمان قبل از روی کار آمدن کریم خان در دست شاهرخ خان افشار بود که بعد از قتل نادر، بزرگان کرمان را با خود همراه ساخت و حکومت کرمان را در اختیار

---

۱. فسایی، ج ۱، ص ۲۱۲.
۲. نوایی، ص ۸۶
۳. گلستانه، ص ۳۲۳.
۴. همان، ص ۳۲۲.
۵. جان پری، ص ۱۲۰.
۶. همان جا.

گرفت.[۱]

کریم خان به دلیل درگیری‌ها نتوانسته بود به کرمان توجهی کند ولی در سال ۱۱۷۲ هجری مهشیدی خدا مراد خان را مأمور سرکوبی شاهرخ خان و حکومت کرمان کرد. درگیری بین این دو، منجر به قتل شاهرخ خان شد و خدا مراد خان زند، چهار سال تمام حاکم کرمان بود.[۲]

زغال‌فروشی حاکم می‌شود

تقی درانی، از اهالی کرمان بود که زغال‌فروشی می‌کرد و از این راه، زندگی می‌گذراند. او تیرانداز ماهری نیز بود. روزی به امید پاداش، گوسفند کوهی بزرگی را شکار کرد و برای حکمران آورد. خان پیشکش را گرفت ولی انعامی به او نداد. تقی که مدتی صبر کرده بود مأیوسانه خواست به منزل برود که فراشان او را دوره کرده، از او تقاضای رسوم[۳] کردند. و هر چه تقی گفت خان چیزی به من نداد، تا رسوم بدهم، قبول نکردند. سرانجام همه او را زیر مشت و لگد گرفتند. تقی مجبور شد تفنگش را به آن گروه بدهد، بعد به بازار رفته، از پول فروش زغال‌ها، مبلغی به فراشان داد تا تفنگش را پس دادند.

فردای آن روز تقی جلوی اسب خان را که عازم تفریح بود گرفت و جریان را توضیح داد و از خان خواست وجهی را که فراشان او با ضرب چوب از او گرفته‌اند، باز دهند.

خان نه تنها توجهی به شکایت او نکرد بلکه دستور داد تا او را بزنند. این جریان عاملی شد تا تقی زغال فروش، عده‌ای تفنگچی را دور خود جمع کرده، شبانه از دیوار حصار بالا رفتند و در پشت بام‌ها مستقر و شروع به تیراندازی کردند. تا حاکم

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۴۵.

۲.ورهرام، ص ۵۷.

۳.رسوم انعامی است که افرادی که از حاکم هدیه و یا پیشکش می‌گیرند، به نگهبانان و فراشان مقر حکومتی می‌دهند.

خواست به خودش بیاید، با گلوله کارش ساخته شد.

این چنین شد که تقی زغال فروش، حاکم کرمان شد و به خود لقب خان داد، اموال ثروتمندان و تجار کرمان را مصادره کرد و مالیات از مردم وصول نمود.[۱] حکومت تقی خان ادامه می‌یابد تا این‌که در سال ۱۱۷۶ ه.ق کریم خان محمدامین گروسی و امیر گونه خان افشار را مأمور سرکوبی تقی خان می‌کند، ولی بین دو سردار اختلاف پدید می‌آید و کریم خان، محمد امین را سمت فرماندهی می‌دهد. *محمد امین به کمک اهالی شهر، وارد می‌شود و تقی درانی فرار می‌کند، اما* طولی نمی‌کشد که تقی خان، با شبیخون وارد شهر شده و حاکم که غافلگیر شده بود، از کرمان به یزد فرار می‌کند. خبر به کریم خان می‌رسد و در همین حین محمدتقی خان بافقی، حاکم یزد، داوطلب سرکوب تقی درانی شد و وکیل نیز با او موافقت کرد.

شیوه جنگی شهرنشینان!

خان بافقی با سپاهش به جانب کرمان حرکت کرد، از آن طرف هم تقی درانی، یکی از افرادش را مأمور دفع وی کرد. حاکم یزد که از حرکت آنان مطلع شد، در یک نیمه شب، به سپاهش دستور سوار شدن داد.

آنان به تصور این‌که خان بافقی قصد شبیخون به دشمن دارد، به دنبال وی به سرعت حرکت کردند ولی نزدیک صبح یک باره خود را در یزد دیدند.

خان حاکم، خود را در حصار یزد انداخت و به شکرانه این عمل، چندین گوسفند قربانی کرد و در یزد، خطبا بر سر منابر، تبریک فتح گفتند زیرا تقی خان بافقی می‌گفت: «فتح همین نیست که در میدان بر دشمن غلبه یابند، بلکه فتح عظیم آن است که لشکر را به سلامت و عافیت از سفر باز آرد و خون از دماغ یک تن بیرون آمدن،

۱.نوایی، ص ۱۰۵ تا ۱۰۷.

نگذارد.»[۱]

فسایی می‌نویسد: «وقتی کریم خان این اخبار را شنید، از ته دل خندید و فرمود: مردمان شهر چنین باشند.»[۲]

پس از فرار خان بافقی، علی‌خان شاهسون، مأمور فتح کرمان شد، ولی پس از چهار ماه محاصره، هدف گلولهٔ یکی از مدافعان شهر قرار گرفت و کشته شد، سپاهش نیز پراکنده شده و به شیراز برگشتند.[۳]

سرانجام وکیل‌الرعایا، نظرعلی خان را مأمور سرکوب تقی درانی کرد و او توانست به کمک مردم، تقی خان را دستگیر و به خدمت وکیل فرستد. تقی خان که سه سال تمام حکومت کرمان را در اختیار داشت، محکوم به مرگ گردید.[۴]

وی با طنابی که برگردنش انداختند و کشیدند، کشته شد.

۳. شورش جهانسوز شاه

پس از قتل محمد حسن خان قاجار در ۱۱۷۲ هجری، فرزندانش از جمله محمد[۵] و حسینقلی به ایلات ترکمان پناهنده شدند. محمد که بزرگ‌تر از همه بود، پس از مدتی، به استرآباد رفت تا شاید بتواند با تهیه نیرو، مدعی استقلال شود، ولی مغلوب و دستگیر شد و به تهران، نزد کریم خان فرستاده شد. کریم خان از او دل‌جویی کرد و او را به استرآباد فرستاد تا خانواده و برادرانش را برداشته، در دامغان ساکن شود.[۶]

کریم خان زمانی که می‌خواست از تهران به جانب فارس رود، مصلحت ندانست که فرزندان محمد حسن خان در مناطق شمال بمانند، به همین دلیل آقا محمد خان،

---

۱. نوایی، ص ۱۰۹.

۲. فسایی، ج ۱، ص ۶۰۹.

۳. نامی اصفهانی، ص ۵۸.

۴. فسایی، ج ۱، ص ۶۰۹.

۵. محمد همان آقا محمد خان است که بعدها سلسله قاجاریه را تأسیس کرد.

۶. نوایی، ص ۱۲۲.

فرزند ارشد محمد حسن خان را با خود به شیراز برد و محترم داشت و حتی در کارها، با او مشورت می‌کرد و سایر اولاد کوچک‌تر محمدحسن خان را با مادران‌شان در قزوین ساکن نمود. زمانی که حسینقلی خان به سن بلوغ رسید، او نیز به شیراز نزد برادر بزرگ آمد.[۱]

اعتماد بدون احتیاط، اشتباه سیاسی وکیل

پس از چندی، حسینقلی خان که جوانی ۱۸ ساله بود، از طرف کریم خان و با مشورت با آقا محمد خان در سال ۱۱۸۲ هجری مهشیدی به حکومت دامغان فرستاده شد، و او در همین جا بود که سر به شورش برداشت.[۲]

حاکم مازندران (محمد خان) به قصد سرکوب وی رفت ولی شکست خورده، اسیر شد و به دستور حسینقلی خان به قتل رسید.

حسینقلی خان از طرفی به قصد انتقام خون پدر و به دلیل اختلافات ایلی بین دو دسته قاجارها، با جمعی از سواران خود، بر سر جمعی از دوگوها شتافت و با تصرف قلعه، آن را ویران نمود و آتش زد، به همین جهت عنوان «جهانسوز شاه» یافت.[۳]

کریم خان که به طور قطع متوجه اشتباهش شده بود، برای دفع این فتنه که خودش(در اثر بی‌احتیاطی و اعتماد زیاد به فرزندان دشمن دیرینه‌اش و یا دست کم گرفتن دشمنانش) عامل آن بود، چاره‌ای اندیشید و این بار برادر خود زکی خان را مأمور سر کوبی او نمود.[۴]

هنگامی که زکی خان به مازندران رسید، جهانسوز مقر حکومت خود را رها کرد و به گرگان گریخت. سردار با استقرار در بابل، گروه زیادی را به جرم مساعدت با او به طرز فجیعی به قتل رساند و امنیت و آرامش را در آن خطه برقرار کرد و مهدی خان،

۱.نوایی، ص ۱۲۳.

۲. نامی اصفهانی، ص ۶۴.

۳. نوایی، ص ۱۲۵.

۴. سر جان ملکم، ج ۲، ص ۲۸۴.

پسر حاکم مقتول مازندران را به جای پدر نشاند.[۱]

عزل زکی خان، سردار سنگ دل و خونخوار

کریم خان، پس از مدت کوتاه، زکی خان را معزول کرد، زیرا او دست به قتل و کشتار و هتک حرمت مردم دراز کرده بود.[۲]

نوشته‌اند، زمانی که زکی خان با کاروانی از اسرا که با خود از مازندران آورده بود به نزد کریم خان رسید، وکیل بر او سخت تغیر کرد و پرسید: «چرا به قتل و تاراج مردم پرداختی و ما را در عالم بد نام کردی و این بیچارگان را از وطن و خان‌ومان خویش دور و آواره کوه و بیابان کردی؟» زکی خان سنگدل، با کمال وقاحت و صراحت جواب داد: «من در خونریزی بی‌اختیارم و تو که مرا می‌شناختی چرا به این کار فرستادی؟» وکیل از او روی برگَرداند و گفت: «خدا جزای تو را بدهد که می‌ترسم عاقبت، خاندان مرا تو براندازی.» و چنین شد که او پیش‌بینی کرده بود.[۳]

قتل جهانسوز و پایان شورش

چون زکی خان از مازندران بازگشت، جهانسوز، فرصت را غنیمت شمرد و دوباره به بابل حمله برد و مهدی خان را دستگیر کرد. کریم خان این بار، علی محمد خان زند را روانه مازندران نمود. بار دیگر سپاه جهانسوز متفرق شد و خود وی به گرگان گریخت، اما در بین راه، توسط دو نفر از غلامانش گرفتار و به قتل رسید و این فتنه برای همیشه فرو خفت.[۴]

---

۱. همان.

۲.نوایی، ص ۱۲۶.

۳.نوایی، ص ۱۲۷ـ۱۲۸.

۴. شمیم، ص ۱۵۵.

گریه کریم خان بر قتل حسینقلی خان جهانسوز

نوشته‌اند که کریم خان بر قتل این جوان دلاور ۱۶ ساله، سخت گریست. بر او خرده گرفتند که بر قتل دشمنان شادی باید، نه اندوه. کریم خان گفت: من در فکر خود هستم. من به چشم خود از اول تا آخر شوکت سلطنت پادشاهی چون نادر را دیدم که هم چون من پنجاه هزار چاکر داشت، سپس دستگاه سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و بعد تکبر و جبروت مردانی چون ابوالفتح خان و علی‌مردان و آزاد خان و محمد حسن خان و فتحعلی خان افشار و دیگران را دیدم، روزگار، هر یک را به نحوی درهم شکست و مایه عبرت ما کرد، تا ما را مایه عبرت که گرداند؟»[۱]

مراحل تابعیت قبایل عرب سواحل و بنادر خلیج فارس

پس از دفع شورش‌ها در نقاط مختلف کشور، آرامش داخلی در سراسر کشور برقرار شد، ولیکن در سراسر طول ساحل جنوب ایران در کناره‌های خلیج فارس، از بندر عباس تا بصره، عده‌ای از قبایل چادرنشین عرب در بیابان‌های خشک و سوزان ساحلی سکونت داشتند و هر یک از این قبایل مطیع یک رئیس مستقل بودند. خشکی و سختی طبیعت در این نواحی به حدی بود که افراد قبایل نمی‌توانستند از راه کشت و برداشت امرارمعاش کنند و ناچار به غارت و راهزنی در دریا و خشکی می‌پرداختند. با توجه به رونق فعالیت‌های تجاری در خلیج فارس و به‌خصوص بصره، تهدید و غارت این دزدان دریایی، تجارت در خلیج فارس را رو به رکود و تعطیلی کشانده بود و این امر برای کریم خان که اهمیت خاص و ویژه‌ای برای تجارت قائل بود، قابل تحمل نبود.[۲]

در میان این قبایل غارت‌گر، سه قبیله نقش فعال‌تر و حضور خطرناک‌تری داشتند و به سبب غارت دائمی در خلیج فارس، تجارت بصره را فلج کرده بودند. این سه

۱. نوایی، ص ۱۲۹_۱۳۰.
۲. هدایتی، ص ۱۶۴_۱۶۵.

قبیله عبارت بودند از:

قبیله اعراب بنی‌کعب، قبیله اعراب بندر ریگ و اعراب ساکن سواحل شبه جزیره عمان.[۱]

لازم است به تفکیک در مورد هر یک از آنان به تفصیل توضیح داده شود.

اعراب بنی‌کعب، مخالفان سرسخت عثمانی

تعدیات والی بغداد به اعراب بنی‌کعب که در ساحل راست اروند رود ساکن بودند باعث شد، جمعی از این اعراب به سرداری شیخ سلیمان[۲] از اروند گذشته و در خاک ایران ساکن شوند و به غارت مسافران و تجار خلیج فارس بپردازند، خصوصاً برای ابراز مخالفت با والی بصره، کشتی‌های عثمانی را توقیف و غارت می‌کردند.[۳]

رفته رفته غارت کشتی‌ها، تجارت بصره را به کلی فلج و تعطیل کرد. به همین دلیل، نماینده‌ای از سوی عمر پاشا، والی بغداد به حضور کریم خان رسید[۴] و پیغام داد که اگر کریم خان بخواهد قبیله بنی‌کعب را سرکوب کند، دولت عثمانی، کشتی و آذوقه در اختیار او خواهد گذاشت. وکیل نیز موافقت کرد[۵] و در سال ۱۱۷۸ هجری مهشیدی وارد شوشتر شد و بعد از انتظام امور داخلی لرستان و خوزستان، به سرکوب اعراب مبادرت کرد. شیخ سلیمان که تاب مقاومت در خود نمی‌دید، به دریا پناه برد و تلاش کرد تا با ارسال پیکی، با کریم خان مصالحه کند.

پیام شیخ سلیمان این بود که اگر خان زند به او و قبیله‌اش اجازه دهد در خاک ایران به راحتی زندگی کنند، او نیز حاضر است مطیع خان زند باشد وحتی پسر خود را به

۱.همان، ص ۱۶۵.

۲. شیخ سلمان نیز نوشته شده است.

۳. رضا قلی خان هدایت، جلد ۹، ص ۸۰

۴.احمد فرامرزی، *کریم خان زند و خلیج فارس*، به کوشش حسن فرامرزی (تهران: بی‌نا، ۱۳۴۶)، ص ۲۸.

۵. نامی اصفهانی، ص ۵۵.

عنوان گروگان، به دربار کریم خان بفرستد.[1]

کریم خان که دید ترک‌ها علی‌رغم تعهدشان، هیچ کمکی به کریم خان نکردند، با تقاضای شیخ سلیمان خان موافقت کرد و در دوم صفر ۱۱۷۹ هجری مهشیدی وارد شیراز شد.

کریم خان که قصدش از رفتن به آن سمت، استقرار امنیت در منطقه خلیج فارس بود، به این ترتیب توانست منطقه‌ای را آرام سازد و از این زمان به بعد شیخ سلیمان پیوسته نسبت به تعهدات خود پای‌بند بود و به مردم و بازرگانان ایران آزار نمی‌رسانید.[2]

ناتوانی عثمانی و انگلیس در برابر کعبیان

وقتی اختلاف کریم خان با قبیله بنی‌کعب رفع شد، دست شیخ سلیمان در برابر عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها کاملاً باز شد. این دو که از دست شرارت‌های این قبیله به ستوه آمده بودند، با یکدیگر همدست شدند و متفقاً به آن طایفه حمله کردند، اما شیخ سلیمان کشتی‌های آنان را آتش زد و شکست سختی به انگلیس تحمیل نمود.

از طرفی، در همین زمان کریم خان به این عنوان که قبیله بنی‌کعب از رعایای ایرانند بر عثمانی و انگلیس فشار آورد که از خاک ایران خارج شوند. عثمانی‌ها بلافاصله خارج شدند و انگلیسی‌ها نیز از زد و خورد با این قبیله به نتیجه‌ای نرسیدند، اما تصمیم گرفتند راه رفت و آمد بنی‌کعب را به دریا مسدود کنند. این وضعیت تا دو سال ادامه داشت، اما سرانجام کشتی‌های دولت انگلیس گرفتار کمبود آذوقه شدند و ناچار دست از محاصره بنی‌کعب کشیدند.

بعد از این، قبیله بنی‌کعب، حاکم مطلق‌العنان منطقه اروندرود و بصره شد و تا

---

۱. فسایی، ج ۱، ص ۶۰۷.

۲. نامی اصفهانی، ص ۱۲۶.

مدت‌ها سد راه عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها بودند.[۱]

حمله به عمان، تلاش بی‌نتیجه (۱۱۸۵-۱۱۸۴ هـ م)

قبیله دومی که در سواحل خلیج فارس به غارت کشتی‌ها اشتغال داشت، قبیله اعراب مسقط بود که در ناحیه عمان در قسمتی از شبه جزیره عربستان سکونت داشت. بندر مسقط کهٔ مرکز شبه جزیره عمان بود به علت موقعیت جغرافیایی خاصی که داشت، یکی از مهم‌ترین مسیرهایی بود که اغلب کشتی‌های تجاری از آن می‌گذشتند.[۲]

کشتی‌های عازم مسقط، مجبور بودند از گذرگاه عمان بگذرند. بر فراز کوه‌های مشرف بر این گذرگاه، خوارج عمان، توپ نصب کرده بودند، به طوری که هیچ کشتی بدون اجازه آنان نمی‌توانست از این معبر، عبور کند.[۳]

این معبر مانع بزرگی برای تجارت بازرگانان ایران با بندر مسقط به حساب می‌آمد، ضمن آن که مردم آن ناحیه، به علت اختلاف مذهبی و تعصب باطنی شدید نسبت به اهل تشیع کینه شدیدی ابزار می‌کردند، دائماً مزاحم ایرانیان می‌شدند و به کشتی‌های ایرانی تجاوز می‌کردند.[۴]

در این زمان، حاکم بندر عباس درصدد بود که جزیره قشم را تصرف کند، اما با مخالفت شیخ عبدالله حاکم جزیره هرمز روبه‌رو شد و با سیاست و حیله او را دستگیر کرده به شیراز فرستاد.[5] شیخ عبدالله در شیراز مورد لطف و عنایت وکیل قرار گرفت به طوری که توانست سرانجام پسرش را به عنوان گروگان در دربار خان

۱.فرامرزی، ص ۳۳.
۲. هدایتی، ص، ۱۶۷.
۳.نوایی، ص ۱۳۰.
۴.همان جا.
۵. نامی اصفهانی، ص ۶۶.

زند بگذارد و خود به جزیره هرمز بازگردد.[1] شیخ از گروگان گذاشتن پسرش در دربار، بسیار ناراحت بود و منتظر فرصتی بود تا او را رها کند و این فرصت برای او پیش آمد.

زکی خان مأمور مقابله با خوارج عمان

کریم خان برای برقراری امنیت در سواحل دریای عمان و جزایر خلیج فارس در پاییز سال ۱۱۸۰ ه.م زکی خان را مأمور تسخیر عمان کرد. سردار زند در بندر عباس به تهیه مقدمات لشکرکشی پرداخت. کریم خان از طرفی به رؤسای ایلات مقیم خلیج فارس دستور داد که با ارسال آذوقه، کشتی و سرباز، سردار زند را مدد کنند، از جمله شیخ عبدالله نیز نزد او رفته و مشاور او در این مأموریت شد.[2]

سردار عاشق اسیر شد

این همان فرصتی بود که شیخ عبدالله به دنبالش می‌بود. ظاهراً شایع شد که شیخ عبدالله دختر زیبایی دارد. بعید نیست که خود شیخ عامل پخش این شایعه بوده باشد. خان زند که نادیده عاشق این دختر شده بود، علاقه خود را اظهار داشت و شیخ هم پذیرفت و زکی خان را به جزیره هرمز دعوت کرد. در ضمن حرکت، زورق سردار را از بقیه زورق‌ها جدا کردند و او را به جزیره بردند و در این‌جا بود که زکی خان و همراهانش دستگیر و زندانی شدند و شیخ به کریم خان پیغام داد که زکی خان را در مقابل آزادی پسرش، رها خواهد ساخت.[3]

ناکامی در تسخیر عمان

قشون ایران و کشتی‌های جنگی که در بندر عباس آماده جنگ بودند، به محض

---

۱. شمیم، ص ۱۵۶.

۲. نوایی، ص ۱۳۱.

۳. رضا قلی خان هدایت، ج ۹، ص۱۱۹ـ۱۲۰.

اطلاع از دستگیری زکی خان، پراکنده شدند و این لشکرکشی ناکام ماند.

پس از رفت و آمد سفرا، بالاخره کریم خان فرزند شیخ را به نزد پدر فرستاد و شیخ نیز زکی خان را از زندان جزیره، روانه شیراز کرد. کریم خان که از این داستان سخت برآشفته بود، روزی که قرار بود زکی خان به شهر وارد شود، تمام اوباش و زنان بدکاره را به استقبال او فرستاد و او را با چنین تشریفات آبرومندانه‌ای به شهر وارد کرد.[۱]

تسخیره جزیره خارک

یکی از بنادر دیگر خلیج فارس، بندر ریگ بود که میر مهنا، از سران قبایل عرب نژاد، بر آن فرمانروایی می‌کرد و به شرارت و راهزنی در خلیج فارس مشغول بود.[۲]

کریم خان زمانی که بر شیراز مسلط شد، او را به شهر فراخواند و زندانی کرد، اما با شفاعت دامادش (میرزا محمد بیک) که از خدمت‌گزاران صدیق وکیل بود، آزاد شد[۳] و به بندر ریگ بازگشت، اما باز هم از حکومت مرکزی سرپیچی کرده، به راهزنی پرداخت.

این بار کریم خان، امیرگونه خان افشار را مأمور سرکوبی وی نمود و میر مهنا مجبور شد اموال و اسباب خود و همراهانش را در قایق ریخته، به دریا رفته و جزیره خارک را تصرف کند. اما این جزیره آب نداشت و قابل سکونت نبود، لذا به فکر حمله به جزیره خارک و تصرف آن افتاد.

هلندی‌ها[۴] در جزیره خارک

هلندی‌ها این جزیره را در زمانی که ایران دچار هرج و مرج و درگیری داخلی بود،

۱.نوایی، ص ۱۳۳.

۲.فرامرزی، ص ۳۳.

۳.فسایی، ج ۱، ص ۶۰۹.

۴. در خصوص نحوه تسلط هلندی‌ها بر جزیره خارک، در فصل روابط ایران با سایر کشورها، توضیح داده می‌شود.

تصرف کردند و تجارت‌خانه‌هایی در آن تأسیس شد و بر اثر کار و کوشش خستگی‌ناپذیر، در اندک زمانی، خارک به صورت یک مرکز فعال تجاری درآمد، به طوری که جمعیت آن به ده هزار نفر بالغ شد.[۱]

هلندی‌ها که چندین سال در این جزیره زندگی راحتی داشتند، با آمدن میرمهنا به جزیره خارک، بسیار نگران شده و قصد دفع او را داشتند، به همین جهت از حاکم بوشهر «شیخ سعدون» کمک خواستند و به یاری وی، رو به جزیره خارک نهادند.

جنگی سخت در گرفت و شجاعت میرمهنا و یارانش، به هلندی‌ها شکست سختی داد و تعداد زیادی از آنان کشته شدند و بقیه نیز فرار کردند. شیخ سعدون هم به بوشهر برگشت. اما میرمهنا بلافاصله جزیره خارک را محاصره کرد و قلعه‌های هلندی‌ها را یکی پس از دیگری تسخیر کرد، تمام ذخایر و ثروت آنان را ضبط و عده زیادی را کشت.[۲]

پس از این واقعه، نقش هلندی‌ها در خلیج فارس برای همیشه خاتمه یافت و هلندی‌ها «خاک بر سر و آب حسرت در دیده و آتش غم در دل، از قلعه بیرون شتافته، سر به دایرهٔ انقیاد نهادند.»[۳]

مقابله کریم خان با عامل ناامنی

فتح خارک و تسلط میرمهنا بر اموال و کشتی‌های هلندی‌ها، باعث تحکیم وضع و افزایش قدرت و در نیجه شرارت بیش‌تر او در دزدی و راهزنی شد. کریم خان که تاب تحمل ناامنی و شرارت را در راه‌های دریایی نداشت و به تجارت در خلیج فارس اهمیت فراوانی می‌داد، زکی خان را برای دفع میرمهنا، به آن ناحیه اعزام کرد.

زکی خان راه آذوقه را از هر جهت بر روی میرمهنا بست و طبق دستور کریم خان،

۱.هدایتی، ص ۱۶۹ـ۱۷۰.

۲. شمیم، ص ۱۵۲.

۳. نامی اصفهانی، ص ۱۶۲.

از حکام بنادر جنوب و عشایر سواحل خلیج فارس کشتی و سرباز در اختیارش گذاشته شد. میرمهنا خود را در شرایط سختی دید، یاران و متحدان میرمهنا نیز اوضاع را بر وفق مراد ندیده و از ترس جان و مال خود، تصمیم گرفتند میرمهنا را دستگیر کرده و تحویل دهند و یا او را به قتل رسانند. به همین قصد، هنگامی که میرمهنا، بی‌خبر از این توطئه، در بازار گردش می‌کرد حسن سلطان یکی از خویشانش، با گروهی او را مورد حمله قرار دادند ولی میرمهنا با یک دفاع جانانه، توانست خود را به دریا رساند و با معدود یاران وفادارش، از مهلکه بگریزد.[۱]

شاید اگر یارانش به او خیانت نکرده و برای حفظ جان خودشان، او را طعمه نمی‌کردند، او می‌توانست، مقاومت بیش‌تری در برابر سپاه زکی خان کند.[۲]

اعتراض کریم خان به قتل میرمهنا در بصره

بخت از میرمهنا برگشته بود. او دردریا نیز گرفتار توفان شد و امواج سهمگین او را به سوی مرگ راند.

کشتی در اثر امواج سهمگین، بدین سو و آن سو می‌رفت و تاریکی شب، مانع دیدن آنان برای یافتن ساحل نجات بود. با آرام گرفتن توفان، کشتی به ساحل افتاد، اما این ساحل مرگ میرمهنا بود زیرا او به بصره افتاده بود و مردم بصره که آزرده از راهزنی‌ها و دزدی‌ها و صدمات فراوانی که از او دیده بودند، تشنه به خونش بودند، سرانجام او را دستگیر کرده و تحویل حاکم دادند، حاکم نیز بلافاصله دستور قتلش را صادرکرد.[۳]

سِر جان ملکم در خصوص قتل میرمهنا این گونه شرحی دارد:

«مجبور شد به بصره بگریزد و حاکم بصره علی النور او را گرفته و به قتل رسانید و

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۱۶۷.

۲.سِر جان ملکم، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳. نامی اصفهانی، ص ۶۲.

جسد او را به صحرا انداخته، طعمه سگان و عبرت سگان آن بلد ساخت.»[۱]

کریم خان که از جریان قتل میرمهنا توسط حاکم به شدت خشمگین شده بود، طی اعتراض سخت به والی بغداد (که امور بصره نیز در اختیارش بود) مدعی شد که چرا مأمور یاغی دولت ایران را به ایران نداده و خودسرانه او را به قتل رسانده است. ظاهراً در پایان همین نامه، دستور داد که شهر بصره را به تصرف عمال دولت ایران دهند و یا آماده جنگ باشند.[۲]

ظاهراً این اقدام پاشای ترک، در تصمیم کریم خان بر حمله به بصره بی‌تأثیر نبوده است.[۳]

بدین ترتیب پس از آن‌که مدت سه سال جزیره خارک در دست میرمهنا بود، سرانجام در پایان سال ۱۱۸۳ هجری مهشیدی راهزن معروف از جزیره رانده شد و آرامش نسبی از نو در خلیج فارس و منطقه حساس جزیره خارک برقرار گردید.[۴]

***

سخن پایانی این فصل

کریم خان توانست به تدریج قبایل عرب سواحل و بنادر جنوب ایران را به تابعیت خود درآورد و آرامشی نسبی در راه‌های دریایی جهت تجارت بازرگانان ایرانی با مناطق دیگر فراهم آورد. به طور قطع در همین راستا است که به بصره حمله و آن‌جا را فتح کرد، زیرا با توجه به این‌که کریم خان در طول دوران حاکمیت خود، هیچ تجاوزی به کشورهای هم‌جوار نمی‌کرد، می‌توان دریافت که بصره، از لحاظ اقتصادی و رونق تجاری، از چه درجه اهمیتی نزد خان زند برخوردار

۱.سِر جان ملکم، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲.محمد هاشم آصف، *رستم‌الحکما*، *رستم التواریخ*، به کوشش محمد مشیری (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۹ به بعد.

۳.نوایی، ص ۱۲۰.

۴.هدایتی، ص ۱۷۳.

بوده است.

در مورد چگونگی و علل حمله به بصره و فتح آن، در فصل روابط ایران؛ عثمانی، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

فصل ششم

.تداوم سلسله زندیه با جانشینان کریم خان

کریم خان توانسته بود طی مدت حکمرانی خود، علاوه بر از میدان به در کردن سایر مدعیان سلطنت، با عنوان ظاهری وکیل و نیابت سلطنت، به عنوان یک پادشاه واقعی در ایران سلطنت کند و خصوصاً در ۱۴ سال آخر، بدون رقیب و مدعی، آرامش و امنیت نسبی را در ایران تحت حاکمیت خود برقرار نمود. اما کهولت سن و بیماری‌های مختلف از جمله بیماری کلیه، سل، خناق[1] و قولنج[2] بالاخره خان مقتدر زند را از پای انداخت و روز سیزدهم صفر ۱۱۹۳ هـ.م، در سن حدوداً هشتاد سالگی، در شیراز وفات یافت.

کریم زند چو زین دارا بی‌قرار گذشت　　　سه از نود، نود از صد، صد از هزار گذشت[3]

فسایی می‌نویسد: «و نواب وکیل بعد از آرمیدن مملکت، چهل و پنج هزار نفر لشکری در شیراز نگاه داشته مواجب و جیره می‌رسانید.[4] او در طول دوران سلطنتش، هرگز نام «شاه» بر خود نگذاشت و همواره خود را وکیل شاه اسماعیل[5] می‌خواند.»

---

۱. میرزا محمد کلانتر که معاصر و ندیم کریم خان بود، علت مرگ را خناق نوشته است (نوایی، ص ۱۵۶).

۲. رضا قلی خان هدایت در *روضة‌الصفای ناصری*، علت مرگ را قولنج ذکر کرده است.

۳.فسایی، ص ۶۱۵.

۴.همان جا.

۵.آصف. ص ۳۸۳.

دعای زن درمانده در حق کریم خان

کریم خان خود مکرر این داستان را که نشانه نیک‌دلی و مهربانی و مروت او بود، برای همگان بازمی‌گفت و دلیل رسیدن خود به این مقام را دعـای زن درمـانده‌ای در حق خود می‌دانست: «وقتی در اردوی نادری بودم، مـردی سـپاهی بـودم، از فـقر و احتیاج زینی طلاکوب را از مرد زین‌سازی دزدیدم و این زیـن از آن یکـی از امـرای افغان بود و روز دیگر شنیدم که زین‌ساز بی‌چاره در زندان نادری است و حکم شده که روز دیگر اگر زین را ندهد به طناب رسد. دل من از این خبر بسی سوخت، زین را بردم و به جایی که برداشته بودم، گذاشتم و صبر نمودم تا زن زین‌ساز برسد. چون آن را بدید نعره کشید و از فرط سرور بر زمین افتاد و دعا نموده، گفت: کسی که این زین را وا پس آورد، خداوند آن قدر عمر به او دهد که صد زین مرصع طلاکوب به خود بیند و یقین دارم که از دعای آن زن به این دولت رسیدم.»[1]

کریم خان بی‌جانشین

شاید بتوان گفت یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات سیاسی کـریم خـان، عـدم تـعیین جانشین برای دوران پس از خود بود، و با این‌که تجربه تلخ نادری را در این خصوص دیده بود، اما او نیز، جانشینی برای خود تعیین نکرد. همین امر، بلافاصله پس از مرگ او، موجب اختلاف و کشت و کشتار میان بازماندگانش شد. هنوز جسد کـریم خـان روی زمین بود که سران خاندان زند دو دسته شدند، و هر دسته به جـهت بـهره‌وری بیش‌تر، از یکی از پسران کریم خان حمایت کردند. قبل از بیان حوادث این دوره لازم است فرزندان کریم خان را بشناسیم.

فرزندان کریم خان

کریم خان در طول دوران زندگی‌اش، صاحب هفت فرزند شد که چهار تن از آنان

---

۱. فسایی، ص ۶۱۶.

پسر و سه تن دختر بودند.

۱. فرزند ارشدش ابوالفتح خان نام داشت که به سال ۱۱۶۹ هـ. م به دنیا آمد. کریم خان، این پسر را بسیار عزیز می‌داشت و زمانی که بالغ شد، دختر حاجی جمال فومنی را که سالیان دراز حکمران گیلان بود و در آن منطقه نفوذ بسیاری داشت، به عقد او درآورد که بی‌تردید این گزینش جنبه سیاسی نیز داشت. این جوان پس از مرگ پدر، حدود سه ماه حکومت را در دست داشت اما بر اثر بی‌کفایتی و شراب‌خوارگی نتوانست سلطنت کند و سرانجام به دست صادق خان عموی خود محبوس و به فرمان علی‌مراد خان کور شد.[۱]

او چند سال در شیراز زندگی کرد و در سال ۱۲۰۱ هـ.م در سن سی سالگی وفات یافت و در شاه چراغ مدفون شد.

۲. پسر دوم کریم خان، محمد رحیم خان نام داشت که در سال ۱۱۷۳ هـ.م متولد شد. اما در سن هیجده سالگی به سال ۱۱۹۱ هـ.ق یعنی در زمان حیات پدر، درگذشت.[۲]

۳. سومین پسر خان زند محمد علی خان نامیده شد؛ متولد ۱۱۷۴ هـ.ق. مادرش زنی یهودی نومسلمان بود. این جوان نیز همچون ابوالفتح خان سبک مغز بود و در دوره استیلای علی‌مراد خان مکحول شد. وی به سال ۱۲۰۶ هـ.ق وفات یافت.[۳]

۴. پسر چهارم کریم خان، محمد ابراهیم خان است که در سال ۱۱۸۲ هـ.ق به دنیا آمد و هنگام مرگ پدر، تنها یازده سال داشت و به قول مؤلف تاریخ ***گیتی گشا*** «به جز از بازی طفلانه سزاوار کاری و در جانشینی پدر در شماری نبود.» اما او نیز به دست علی‌مراد خان کور شد. پس از تسلط قاجاریه، به دستور آقا محمد خان به مازندران فرستاده شد و به سال ۱۲۱۶ هجری در نهاوند در سن سی و چهار (یا سی و پنج)

---

۱. نوایی، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۲. گلستانه، ص ۴۵۹.

۳. همان.

سالگی وفات یافت.[1]

دختران کریم خان به ترتیب سال تولدشان:

۱. پری جهان خانم. او در سال ۱۱۶۹ هجری با علی‌مراد خان ازدواج کرد.
۲. خانم کوچک، او نیز با ابراهیم پسر صادق خان ازدواج کرد.
۳. بی‌بی کوچک، او با احمدمراد خان پسر علی‌مراد خان ازدواج کرد.[2]

بزرگان زند به جان هم افتادند

همان‌گونه که اشاره شد، بلافاصله پس از مرگ کریم خان، سران زند در برابر هم صف‌آرایی کردند و پیش از به خاک‌سپاری فرمانده سپاه خود و شهریار ایران زمین، به روی هم شمشیر کشیدند و خون یکدیگر را ریختند. بزرگان زند، برای این‌که عمل خود را موجه جلوه دهند، هر یک زیر پرچم یکی از فرزندان کریم خان قرار گرفتند و برای رسیدن به قدرت، فرزندان وی را آلت دست و ابزار برتری‌جویی خود قرار دادند.

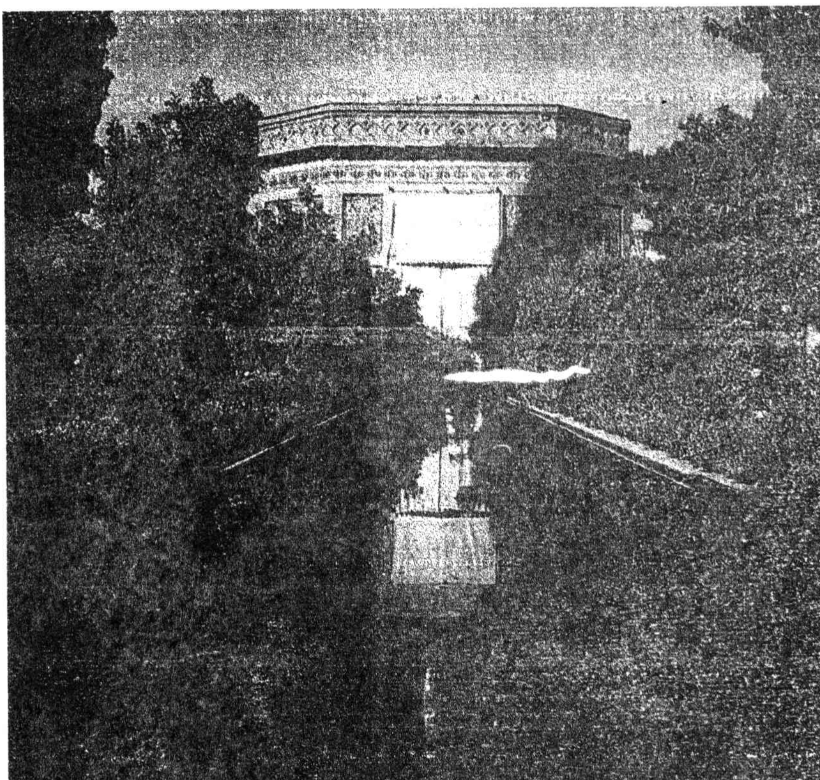
رهبری یک گروه به عهده زکی خان و هم‌فکرانش بود که به حمایت از محمد علی خان پسر دوم کریم خان برخاستند و رهبری گروه مقابل بر عهده نظر علی خان سردار بزرگ زند و هم رزمانش بود که به حمایت از ابوالفتح خان پسر بزرگ کریم خان، گرد او جمع شدند.*

درگیری میان دو گروه سه روز طول کشید و سرانجام زکی خان با حیله و نیرنگ توانست جمعی از سران گروه مقابل از جمله نظر علی خان، رهبر گروه مخالف را به قتل رساند و قدرت را به دست گیرد. در منابع تاریخی ذکر شده است که در این کشتار،

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۷۵.
۲.گلستانه، ص ۴۹۵.

*. محمد ابراهیم خان پسر سوم کریم خان هنگام مرگ پدر فقط یازده سال داشت و در این درگیری‌ها نقشی نداشت. (نامی اصفهانی، ص ۷۳).



عمارت کلاه فرنگی یا مقبره کریم خان

شانزده تن از دلیرترین افراد خاندان زند کشته شدند و سرهای‌شان نزد زکی خان فرستاده شد.[۱]

جسد کریم خان در عرض این سه روز، هم‌چنان برزمین مانده بود. پس از آن زکی خان و یارانش که بر اوضاع مسلط شده بودند، جنازه وی را بردوش گرفته و به آیین شاهنامه، در عمارت کلاه فرنگی باغ ارگ، در قبری که برای خود ساخته بود، «مطابق وصیت کریم خان» دفن کردند.[۲]

۱. سلطنت به نام ابوالفتح خان، به کام زکی خان (۱۱۹۳ هـ م)

زکی خان در پانزدهم صفر سال ۱۱۹۳ هـ.م، پس از قتل خوانین متنفذ زند، عملاً قدرت را در دست گرفت و سلطنت را به ابوالفتح خان داد. وی مدت صد روز با اختیارات کامل بر فارس و اصفهان حکومت کرد.

زکی خان پس از مدتی، محمدعلی خان[۳]، پسر دوم کریم خان را نیز در امر سلطنت شریک کرد اما زمام امور در دست خودش بود.

صادق خان مدعی دیگر حکومت

یکی دیگر از سرداران زند که حکومت را حق خود می‌دانست، صادق خان برادر کریم خان زند بود. او در هنگام مرگ وکیل، در بصره بود و به محض اطلاع از مرگ برادر، به شیراز آمد و آن‌جا را محاصره کرد، اما زکی خان تدبیری اندیشید و به لشکریان صادق خان پیغام فرستاد که اگر از صادق خان دست نکشید و با من همراهی نکنید، تمام زن و فرزندان شما را که در شهر توقف دارند، به باد قبای حوادث خواهم داد.[۴] همین تهدید باعث شد، بلافاصله صادق خان را رها کرده و وارد شهر شوند،

۱. همان.

۲. همان منبع، ص ۷۴.

۳. این پسر، داماد زکی خان بود. (جان پری، ص ۴۱۰).

۴. فسایی، جلد اول، ص ۶۱۹.

بدین ترتیب صادق خان ماند و سیصد نفر که ظاهراً کسانی بودند که اقوام و خانواده‌ای در شیراز نداشتند.[۱]

صادق خان مجبور شد دست از محاصره شیراز برداشته، به طرف کرمان رود.

علی‌مراد خان، مدعی دیگر سلطنت

علی‌مراد خان خواهر زاده زکی خان بود که او نیز با زکی خان از در مخالفت درآمد و اصفهان را به نام وارث کریم خان گرفت.[۲]

زکی خان با شنیدن خبر تصرف اصفهان، مردان شیراز را مسلح کرد و به سوی اصفهان حرکت داد. پس از ورود به روستای ایزد خواست متوجه شد که خزانه اصفهان که در این محل بود، به دست افراد علی‌مراد خان افتاده است. اهالی را مورد مؤاخذه قرارداد که چرا مانع نشدند. مردم اظهار بی‌اطلاعی می کردند،به همین دلیل دستور داد هیجده نفر از بزرگان روستا را از فراز قلعه به پایین پرت کردند، سپس یکی از سادات محله را که به تصور زکی خان در این ماجرا دخالت داشت، احضار کرد و پس از شکنجه، او را نیز به پایین پرتاب کرد و زن و دخترش را هم به دست سربازان داد.[۳]

روایت جان پری از این واقعه

جان پری، ماجرا را از نوع دیگری بیان می‌کند:

«زکی خان برای مقابله با خطر شورش علی‌مردان، به سوی شمال حرکت کرد. در روستای ایزد خواست تلاش کرد مبالغی به زور از روستاییان بگیرد، آنان قادر به دادن چیزی نبودند، در حالت عصبانیت دستور داد که هیجده نفر از آنان را از پرتگاه

---

۱. سر جان ملکم، ج ۲ ص ۲۹۰.

۲. سر پرسی سایکس، *تاریخ ایران*، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ پنجم (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.) جلد دوم، ص ۴۰۸.

۳.سایکس، جلد ۲، ص ۴۰۸.

صخره‌ای که روستا روی آن بنا شده بود حلق‌آویز کنند. این شقاوت حتی افراد خودش را نیز به لرزه افکند، به طوری که در همان محل شورش کردند و او را کشتند.»[۱]

به هر ترتیب، زکی خان به دلیل ظلم و ستم، شقاوت و سفاکی، در شب بیست و سوم جمادی‌الاولی ۱۱۹۳ هـ.م رهسپار دیار آخر شد و سلطنت او که صد روز بیش‌تر دوام نداشت، به پایان رسید.[۲]

آشوب و هرج و مرج داخلی در ایران، نتیجه عدم اتحاد سران زند

هم‌زمان با قتل زکی خان، علی‌مراد خان هم‌چنان اصفهان را در دست داشت، صادق خان در کرمان بود، ذوالفقار خان افشار بر قزوین و زنجان مسلط شده بود، آقا محمد خان نیز به فتح ایالات شمالی ایران مشغول بود و هر کدام از آنان، مدعی سلطنت در ایران بودند و این به معنی آغاز یک دور دیگر از درگیری میان مدعیان قدرت و بالنتیجه، هرج و مرج داخلی بود، و تنها مانع بروز این بحران، اتحاد و همراهی سرداران زند با هم بود. امری که اتفاق نیفتاد و نزاع و کشمکش هم‌چنان تا عهد آخرین خان زند، باقی ماند.[۳]

۲. دوران کوتاه سلطنت ابوالفتح خان (۱۱۹۳ هـ م)

بنابر قول میرزا محمد کلانتر، ابوالفتح خان و محمد علی خان، هر دو در اردوی زکی خان بودند که با قتل زکی خان به شیراز برگشتند و در روز ۲۳ ماه جمادی‌الاولی سال ۱۱۹۳ هـ.م وارد شیراز شدند و مورد استقبال صد هزار نفر از مردم قرار گرفتند، در نتیجه او پادشاه شد و خطبه به نام او خواندند و سکه به نامش زده شد.[۴]

۱.جان پری، ص ۴۱۱.
۲.فسایی، جلد دوم، ص ۶۲.
۳. شمیم، ص ۱۷۲.
۴.کلانتر، ص ۷۲.

ابوالفتح خان، تلاش کرد اوضاع را سامان دهد؛ از یک سوی علی‌مراد خـان را بـه عنوان سردار عراق منصوب کرد و از دیگر سوی صادق خان را که حاکم در کـرمان بود، به شیراز دعوت کرد و او نیز تمکین کرد و در خدمت ابوالفتح خان آمد.[۱]

جوانی و کم‌تجربگی ابوالفتح خان و عیاشی و شراب‌خوارگـی او، زمـینه تسـلط صادق خان را بر امور فراهم آورد و این امری نبود که غرور ابوالفتح خان بـدان تـن دهد، به همین علت؛ بین آنان اختلاف پدید آمد تا حدی که صادق خان با بـرخـی از بزرگان در برانداختن حکومت ابوالفتح خان متحد شد و سرانجام در روز یک‌شـنبه نهم شعبان ۱۱۹۳ هـ.م بدون نزاع و جدال او را از سلطنت خلع و از چشم محرومش گرداند و به زندان افکندش[۲] و رشته حکومت را خود در دست گرفت.

دوران سلطنت ابوالفتح خان، هفتاد روز بیش‌تر به طول نینجامید.

۳. حکومت صادق خان (۱۱۹۶ ـ ۱۱۹۳ هـ م)

یکی از پایه‌گذاران سلسله زندیه، بی‌تردید، همین صادق خان بود که با مجاهدات، دلاوری و کاردانی توانسته بود نقش مؤثری در پیروزی خاندان زند داشته باشد. وی در هنگام مرگ وکیل، حاکم بصره بود و چنان که دیدیم، به تدریج قدرت را به دست گرفت.

صادق خان، پس از سر و سامان دادن به اوضاع داخلی شیراز، به فکر آرام کـردن مناطقی که به شورش مبادرت کرده بودند، افتاد و در همین راستا، فـرزندش جـعفر خان رابه نواحی جنوبی ایران فرستاد و او توانست طی دو ماه، این حدود، از جـمله شهر اصفهان را فتح کند.[۳]

در خلال سال ۱۱۹۴ هـ.م اصفهان و نواحی شمالی فارس، میدان زد و خورد بین

۱.نوایی، ص ۳۳۲.

۲.کلانتر، ص ۷۲ـ۷۳.

۳.جان پری، ص ۴۱۱.

پسران صادق خان* و سرداران علی‌مراد خان زند بود و اصفهان چندین بار دست به دست گشت. اما سرانجام در اوایل سال ۱۱۹۵ هـ.ق اصفهان بـه کـلی از سـلطه سـپاه صادق خان خارج شد و در تعقیب و گریز سپاه فراری، شیراز به محاصره نـیروهای علی‌مراد خان درآمد و او نیز پس از چندی به آنان پیوست.[1]

خیانت، دروازه‌ها را گشود

صادق خان در شیراز، مـوضع گـرفت و امـیدوار بـود مـدت زیـادی دوام آورد. مـحاصره هشت مـاه بـه طـول انـجامید و نـرسیدن آذوقـه، افـراد سپاه را نگـران کرد.

صادق خان نیز دست به اقدامات خشونت‌آمیزی زد، از جمله فـرمان بـه بـریدن دست، پا، بینی و گوش مردم به اندک بهانه‌ای می‌داد و خانواده و اقوام ایلات هم‌پیمان علی‌مراد خان را که در شیراز ساکن بودند، تحت شکنجه و آزار قرار داد تا شاید آنان را از اطراف علی‌مراد خان پراکنده سازد.

اما این امر بر خصومت آنان افزود. طول محاصره، قحطی شدیدی را برای مردم به همراه داشت. همه این عوامل دست بـه دست هـم دادنـد و سـرانـجام مستحفظین دروازه‌های شهر، دست به خیانت زده در هیجده ربیع‌الاول سال ۱۱۹۵ هـ.م/۱۷۸۱ م دروازه را به روی سپاهیان علی‌مراد خان گشودند.[2]

«صادق خان به همراه دو فرزندش تقی خان و علی‌نقی خان دستگیر شدند و آنان را اولاً از حلیه بصر عاری نمود و بعد از دو سه ساعتی، هر سه نفر را به قتل رسانید.»[3]

اگر به قول جان پری اعتماد کنیم، جعفر خان پسر دیگر صادق خان، به دلیل روابط

---

*.پسران صادق خان: جعفر خان، علی‌نقی خان، تقی خان.

۱. فسایی، جلد ۲، ص ۶۲۲-۶۲۳.

۲. جان پری، ص ۴۱۱؛ فسایی، جلد ۲، ص ۶۲۵.

۳. فسایی. ج ۲، ص ۶۲۵.

محرمانه با علی‌مراد خان، کشته نشد.[1]

۴. دوران حاکمیت علی‌مراد خان(۱۱۹۹ـ۱۱۹۶ هـ م)

علی‌مراد خان سردار یک چشم اما شجاع خاندان زند، چنان که شرح دادیم، هم علیه زکی خان و هم صادق خان، قیام کرد و با تثبیت قدرت خود، توانست صادق خان را شکست داده و به عنوان شاه ایران، تاجگذاری کند.

اصفهان پایتخت علی‌مراد خان

شاید برای گرفتن زهر چشم از بزرگان و مردم شیراز بود که علی‌مراد خان دست به اقدامات ظالمانه‌ای زد؛ علاوه بر ظلم و ستم بر مردم، گروهی از بزرگان شهر را تبعید نمود، جمعی را وادار به عزیمت به اصفهان کرد، به مصادره اموال گروه زیادی از مردم دست یازید، فرزندان وکیل را کور کرد و پس از جمع‌آوری مالیات فارس، حکومت شیراز را به صید محمد خانِ سپرد و خود به اصفهان رفت.[2]

در طول مدتی که خوانین زند، در پی کسب قدرت و نابودی یکدیگر بودند، آقا محمد خان توانسته بود، بدون مزاحمت، شهرهای مازندران، گرگان و گیلان را تحت فرمان خود درآورد و حوزه نفوذ خود را تا قزوین و تهران گسترش داده، پایه‌های سلطنت خود را در شمال ایران فراهم آورد.[3]

این مسئله به قدری مهم بود که موجب شد علی‌مراد خان، پایتحت خود را به اصفهان منتقل کند، زیرا موقعیت سوق‌الجیشی یا استراتژیک این شهر که میان مرکز قدیمی زند در فارس و قدرت در حال رشد قاجار در مازندران واقع شده بود، در عمل آن را برای پایتختی، از شیراز مناسب‌تر کرده بود.[4]

۱.جان پری، ص ۴۱۱.
۲.آصف، ص ۴۳۸.
۳. نامی اصفهانی، ص ۸۱ـ۸۲.
۴.جان پری، ص ۴۱۱.

نخستین رویارویی سلسله زندیه با آقا محمد خان قاجار

اولین رویارویی با قدرت‌طلبی آقا محمد خان در زمان علی‌مراد خان به وقوع پیوست.

وی در سال ۱۱۹۷ ه.م شیخ ویس فرزند پانزده ساله خود را به عنوان فرمانده سپاه، مأمور مقابله و جنگ با آقا محمد خان قاجار کرد.[۱] سپاه زند، خان قاجار را شکست داد، ساری را گرفت، و آقا محمد خان به گرگان فرار کرد. اما نیروی تعقیب‌کننده خان قاجار، در یکی از معابر به دام افتاده و نابود شدند، این مسئله باعث وحشت سایر نیروهای شیخ ویس شد و آنان منطقه را ترک کردند و خود شیخ ویس نیز به تهران گریخت.[۲]

سرداران شکست خورده، علی‌الخصوص پسر علی‌مراد خان، مورد خشم و غضب پدر واقع شده و تعدادی از فراریان مجازات شدند و سپاهی دیگر به قصد مقابله با خان قاجار و جبران شکست توسط علی‌مراد خان جمع‌آوری و اعزام شد، ولی این سپاه نیز شکست خورد.[۳]

هراس آقا محمد خان از علی‌مراد خان

با وجود شکست سپاه علی‌مراد خان، آقا محمد خان که وی را به دلیل نقص چشم «کور متشخص» می‌خواند، جسارت خروج از مازندران را نداشت.[۴]

سِر پرسی سایکس می‌نویسد: «آقا محمد خان، نهایت درجه از علی‌مراد حساب می‌برد و اغلب می‌گفت: بگذار تا زمانی که این شخص محترم کور ذر سر راه ما قرار دارد، صبر کنیم و منتظر بمانیم تا مگر پس از مرگ او «و نه قبل از آن» بتوانیم در

۱.همان، ص ۴۱۲.
۲.جان پری، ص ۴۱۲.
۳. نامی اصفهانی، ص ۸۳
۴.نوایی، ص ۳۳۳.

پیشرفت خود به سوی عراق، موفق شویم.»[1]

جعفر خان طغیان می‌کند

جعفر خان تنها پسر صادق خان که زنده مانده بود، زمانی که شکست‌های پی در پی علی‌مراد خان و ناتوانی او را در اداره کشور مشاهده کرد، دست به شورش زد و برای گرفتن قدرت به سمت اصفهان شتافت.[2]

بیماری و مرگ: عاقبت علی‌مراد خان

علی‌مراد خان علی‌رغم شجاعت و کاردانی مردی شراب‌خوار و دایم‌الخمر بود و بر اثر می‌خوارگی بسیار، دچار مرض قند و به گفته پزشکان آن روزگار به مرض استسقا دچار شد. وی علی‌رغم توصیه پزشکان، زمانی که اطلاع یافت جعفر خان به سوی پایتخت می‌رود، بلافاصله بدان سوی شتافت[3] اما اجل مهلت نداد و در سال ۱۱۹۹ ه.م در منطقه مورچه خورت اصفهان درگذشت.

۵. جعفر خان، حاکم جدید (۱۲۰۳ـ۱۱۹۹ هـ م)

گفته شد که جعفر خان که از ضعف اقتدار علی‌مراد خان، استفاده کرده و سر به شورش برداشته بود، به سمت اصفهان آمد و بدون دشواری چندانی، اصفهان را تصرف کرد و بلافاصله با نوشتن نامه‌ای به شیخ ویس، پسر علی‌مردان خان، او را به اصفهان دعوت کرد تا حکومت را به دست گیرد.[4]

خان‌زاده فریب می‌خورد

شیخ ویس، فریب جعفر خان را خورد و احمقانه دعوتش را پذیرفت. شاید او

۱.سر پرسی سایکس، جلد دوم، ص ۴۰۹ـ۴۱۰.
۲.کلانتر، ص ۸۶
۳.جان پری، ص ۴۱۲.
۴. همان.

فراموش کرده بود که پدر و برادران جعفر خان، به دست پدرش کشته شده‌اند و حالا او فرصت انتقام دارد. شیخ ویس به محض ورود به اصفهان، دستگیر و کور شد و بدین ترتیب رقیب اصلی جعفر خان، از میان برداشته شد.[۱]

جعفر خان، شاه ترسو و ناتوان

مرگ علی‌مرادخان، زمینه حرکت آقا محمد خان را به تهران و بعد به اصفهان فراهم کرد. جعفر خان سپاهی را به مقابله فرستاد، اما سپاه به سختی شکست خورد و جعفر خان نیز به واسطه ترسی که داشت، با عجله تمام به سوی شیراز گریخت به طوری که خزانه سلطنتی و باروبنه خود را در اصفهان به جای گذاشت.[۲]

در شیراز از او استقبال شد.

شکست خان قاجار و عقب‌نشینی به تهران

آقا محمد خان پس از تصرف اصفهان، به قصد مطیع کردن بختیاری‌ها به آن سوی رفت و تعداد زیادی از لرها را کشت و سربازانش را نیز آزاد گذاشت تا هرگونه می‌خواهند با مردم رفتار کنند. این امر موجب عکس‌العمل شدید مردم و شکست آقا محمد خان شد و او ناگریز به تهران عقب‌نشینی کرد.[۳]

باز هم اصفهان دست به دست گشت

جعفر خان از خروج خان قاجار استفاده کرد و مجدداً اصفهان را به تصرف درآورد. هم‌چنین سعی کرد مناطق دیگری را به متصرفات خود اضافه کند، اما در بهار سال ۱۲۰۲ هـ.م که آقا محمد خان با سپاهش به اصفهان حمله کرد، جعفر خان

۱.سِر پرسی سایکس، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲.جان پری، ص ۴۱۲.

۳. هدایت، ج ۹، ص ۱۹۹ـ۲۰۰.

علی‌رغم داشتن توان نظامی و سپاه کافی، وحشت کرد و به شیراز عقب نشست. آقا محمد خان پس از تصرف اصفهان به سوی شیراز رفته، او را محاصره کرد، اما پس از ماه‌ها حصر شیراز، بدون نتیجه به مازندران مراجعه کرد.[۱]

توطئه سران زند عامل سقوط جعفر خان

هم‌زمان با حکومت جعفر خان، آشوب و اعتراض در گوشه و کنار ایران اوج گرفت و هر چه ضعف جعفر خان آشکارتر می‌شد، طغیان و شورش شدت بیش‌تری می‌گرفت، از جمله خوانین محلی مصمم به تصرف اصفهان شدند. جعفر خان، علیقلی خان کازرونی، یکی از سرکردگان وفادار خود را به سرکوبی آنان فرستاد. شورشیان سرکوب شدند و تعدادی به اسارت درآمدند و علیقلی خان به آنان قول داد که شفاعت‌شان نزد جعفر خان را کرده، مانع قتل و زندانی شدن آنان شود.[۲]

اسرا به نزد جعفر خان آورده شدند و او ابتدا شفاعت علیقلی‌خان را پذیرفت ولی بعد از چند روز، زیر قول خود زد و شورشیان را زندانی کرد. این عمل او موجب رنجش علیقلی خان شد و به کازرون رفت.[۳]

اما اوضاع آشفته‌تر از آن بود که جعفر خان می‌پنداشت. اقدامات آقا محمد خان و شکست جعفر خان در همدان، تشدید آشوب‌های داخلی را در پی آورده و نیاز جعفر خان به سردار توانایی چون علیقلی‌خان را ضروری می‌ساخت، لذا افرادی را به استمالت فرستاد و او را به دربار خود بازگرداند. اما شاید نگرانی او از شورش داخلی باعث شد که دیگر بار عهد شکسته، این سردار شجاع را دستگیر و زندانی کند و یا به قولی، به دار آویزد.[۴]

این رفتار، درباریان را به جان خود بیمناک کرد و آنان به رهبری و سردمداری صید

---

۱. همان، ص ۲۱۲_۲۱۳.
۲. غفاری، ص ۷۱۳_۷۱۲.
۳. غفاری، ص ۷۱۴.
۴. جان پری، ص ۴۱۳.

مراد خان زند، تصمیم گرفتند ضمن توطئه‌ای، جعفر خان را که به قول نوایی «بر اثر پرخوری مریض و بستری بود»[1]، از میان بردارند. به این ترتیب که ابتدا به کمک یاران‌شان از زندان آزاد شدند و سپس بر سر جعفر خان ریخته، سر از بدنش جدا کردند.[2]

این واقعه در سال ۱۲۰۳ هجری مهشیدی اتفاق افتاد و متعاقب آن شورشی در شیراز صورت گرفت.

۶. کودتا، عامل کسب قدرت صید مراد خان

صید مراد خان توسط سرداران کودتاگر به حکومت رسید اما در اثر این حادثه، شهر به هم ریخت و جمع کثیری از طایفه‌های مختلف، به قصد انتقام از کودتاچیان به سوی ارگ شهر حرکت کردند.[3]

صید مراد خان سعی کرد هواداران علی‌مراد خان را متفرق کند، به همین قصد،سر بریده جعفر خان را از بالای ارگ به میان آن‌ها پرتاب کرد، اما مردم تحریک شده و به قصر یورش بردند.[4]

تطمیع هواداران جعفر خان

صید مراد خان که اوضاع را چنین دید، سران گروه‌های شورشی و ریش‌سفیدان را تطمیع کرد، به این معنی که وجوه نقد و پارچه‌های نفیسی را که جعفر خان در دیوان خانه فراهم کرده بود به عنوان انعام به شورشیان داد، آنان نیز در ازای این بخشش، دست دوستی به او داده و تبعیتش کردند.[5]

---

۱. نوایی، ص ۳۳۳.
۲. آصف، ص ۴۵۱.
۳. غفاری، ص ۷۵۹.
۴. همان جا.
۵.همان.

ابوالحسن غفاری مؤلف کتاب ***گلشن مراد*** نیز اشاره به تقسیم انعام میان سران شورشی دارد و تأکید می‌کند: «در طرفةالعینی آن اصوال مخزونه را به غارت برده و بازگشته، طریق خدمت صید مراد خان را به پای دوستی و یک جهت سپرده و شخص فتنه‌اندیش را به تخت دولت پنج روزه جلوس دادند.»[۱]

صید مراد خان، حاکم ناکام

صید مراد خان تلاش کرد با برخورد مناسب، توجه سرداران جعفر خان را به خود جلب کند، آنان را بر مقام‌شان ابقا کرد و سعی بر تسلط بر شیراز داشت، اما بیش‌تر از هفتاد روز نتوانست سلطنت کند.[۲]

لطفعلی خان آخرین پادشاه زندیه (۱۲۰۹-۱۲۰۳هـ م)

لطفعلی خان پسر جعفر خان و نواده صادق خان بود که به مدت شش سال سلطنت کرد. وی هنگام کشته شدن پدر توسط کودتاگران در کرمان بود.

صید مراد خان، طی نامه‌ای سران لشکر همراه لطفعلی خان را تهدید کرد که در صورت همراهی با لطفعلی خان بستگان و اقوام خود را در شیراز از دست خواهند داد، به همین علت بسیاری از سران لطفعلی خان پراکنده شدند،[۳] از طرفی لطفعلی خان نگران بودکه تطمیع صید مراد خان، باعث شود سردارانش به او خیانت کنند. وی توانست از مهلکه بگریزد و به سمت بوشهر حرکت کند، در آن‌جا رؤسای ایلات عرب او را پذیرفتند و نیرویی در اختیارش قرار دادند تا خود را به شیراز برساند.

چون این خبر به صید مراد خان رسید، سپاهی را به فرماندهی شاه مراد خان زند، برای مقابله با او فرستاد اما اقبال لطفعلی خان بلند بود، زیرا افراد شاه مراد، قبل از

۱.همان.

۲. غفاری، ص. ۷۶.

۳. *ذیل میرزا عبدالکریم برگیتی گشا*، ص ۳۱۵. به نقل از شعبانی، ص ۲۱۸.

رسیدن به بوشهر و مقابله با لطفعلی خان، علیه فرمانده خود شوریدند و با دستگیری و قتل وی، همگی به نیروهای لطفعلی خان پیوستند. این امر آمادگی لطفعلی خان را برای حمله به شیراز تقویت کرد.[۱]

حمایت بزرگان و اعیان از لطفعلی خان

باز هم توطئه‌ای در جریان بود، اما این بار از سوی سران و بزرگان دربار برعلیه سلطه صید مراد خان شکل گرفت. گویا عناصر قدرتمند کشوری، تحمل حکومت و سلطه عناصر لشکری را نداشتند، به همین دلیل به حمایت از لطفعلی خان برخاستند.[۲]

تضاد سران کشوری و لشکری و کامیابی لطفعلی خان

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ ایران، در دوران‌های مختلف و در روزگار حاکمیت سلسه‌های گوناگون، درگیری و کشمکش بر سر قدرت بین سران کشوری (درباریان، وزرا و منشیان و دیگر کارگزاران دولت) و سران لشکری (رؤسای نظامی و فرماندهان لشکر) بوده است و هر زمان قدرت شاه دچار ضعف می‌شد، این دو گروه برای تثبیت موقعیت و حفظ قدرت خویش در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده و با به پیش راندن شاهزاده‌ای، سعی می‌کردند زیر سایه او قدرت را به دست گیرند. اوراق تاریخ ایران آکنده است از قدرت نمایی این دو دسته که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آنان را این چنین نامید: اهل قلم، اهل شمشیر.

سلطه صید مراد خان که اهل شمشیر بود به طور قطع مورد مخالفت اهل قلم قرار گرفت و چنان که پیش از این اشاره شد توطئه‌ای به دست همین گروه پایه‌ریزی شد که در رأس آن میرزا محمد حسین وزیر خاندان زند، حاج ابراهیم کلانتر شیراز و جمعی

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۹۴.
۲. هدایت، ج ۹، ص ۲۲۱.



لطفعلی خان زند

از اعیان و بزرگان شهر قرار داشتند.

همزمان با رسیدن خبر شورش در سپاهی که به مقابله لطفعلی خان اعزام شده بود و دستگیری فرمانده آن، که این نیز جزیی از نقشه توطئه‌گران بود، در داخل شهر نیز توسط آنان بلوا و آشوب ایجاد شد و اطراف ارگ شاهی اقدام به تیراندازی کردند و صید مراد خان که به شدت بیم‌زده شده بود، دروازه‌های کاخ سلطنتی را بست و خود را زندانی کرد.[۱]

در همین ایام محمد حسین وزیراعظم به اتفاق چند تن از بزرگان شیراز، وارد کازرون شدند و به خدمت لطفعلی خان رسیدند و به او اطلاع دادند تمام ایلات علیه صیدمرادخان متحد شده‌اند و او را در ارگ محصور کرده‌اند. لطفعلی خان با آگاهی از این خبر، خود را با شتاب به شیراز رسانید.[۲]

بدین ترتیب، لطفعلی خان، این جوان زیبا، شجاع و وجیه‌الملّه،[۳] درمیان استقبال عموم اهالی و با حمایت اعیان و بزرگان شهر، به پادشاهی رسید و در اولین اقدام، تمامی افرادی را که در قتل پدرش دست داشتند، کشت.[۴]

بسط نفوذ قاجاریه، اولین مشکل لطفعلی خان

دوران سلطنت شاه جوان، مصادف بود با گسترش نفوذ ایل قاجار در شمال و مرکز ایران که به طور قطع درگیری‌های داخلی میان خاندان زند، و قاجارها را برای رسیدن به قدرت، اجتناب‌ناپذیر می‌گرداند. زمانی که آقا محمد خان متوجه قتل جعفر خان و به قدرت رسیدن صیدمراد خان شد، بلافاصله به شیراز حرکت کرد، امّا هنوز به شیراز نرسیده بود که بر شتاب خود افزود و در نزدیکی شیراز مستقر شد.[۵]

---

۱. هدایت، ج ۹، ص ۲۲۱ـ۲۲۲.
۲. نامی اصفهانی، ص ۹۵.
۳. جان پری، ص ۴۱۳.
۴. نامی اصفهانی، ص ۹۵.
۵. هدایت، ج ۹، ص ۲۲۲.

لطفعلی خان به مقابله رفت و با این‌که در ابتدا، نبرد به سود لطفعلی خان بود، اما فرار بعضی از سران سپاه او از جمله عمویش محمد خان، باعث شد قشون لطفعلی خان شکست خورده و مجبور به عقب‌نشینی به سمت شیراز شود. آقا محمد خان نیز در تعقیب او، شهر را محاصره کرد. استحکام برج و باروی شیراز، طول محاصره، کمبود مواد غذایی و خوراک دام باعث شد آقا محمد خان پس از مدت دو ماه، دست از محاصره کشیده، به تهران بازگردد.[۱]

اولین اشتباه شاه جوان؛ حمله به کرمان

با این‌که آقا محمد خان رفته بود، اما لطفعلی خان تردیدی نداشت که خان قاجار پس از تجدید قوا، مجدداً به قصد تسخیر شیراز، باز خواهد گشت. در نتیجه وی نیز مشغول تجهیز نیروهای خود و تأمین آذوقه شد، اما پس از مدتی که خبری از حمله آقا محمد خان نشد، لطفعلی خان به فکر تحکیم موقعیت خود افتاد و در قدم نخست به کرمان حمله برد، شاید او قصد داشت سپاهش بیکار نماند.[۲]

به هر ترتیب او کرمان را محاصره کرد. اهالی شهر، شیخ‌الاسلام و قاضی کرمان را به شفاعت نزد لطفعلی خان فرستادند و پیشنهاد کردند «اگر خان زند ترک مخاصمه کند مبلغ بیست هزار تومان به رسم پیشکشی تقدیم می‌کنیم.»[۳]

لطفعلی خان شاید در اثر غرور و تکبر و از خود راضی بودن[۴] تقاضای آنان را قبول نکرد و به محاصره شهر ادامه داد. فرا رسیدن فصل زمستان، کمبود مواد غذایی و طولانی شدن محاصره، لشکرهای غیبی اهالی کرمان بودند که لطفعلی خان را وادار به ترک محاصره و برگشت به شیراز کردند.[۵]

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۹۵.
۲. سِر هارفورد جونز، *آخرین روزهای لطفعلی خان*، ص ۱۰.
۳. نامی اصفهانی، ص ۹۶ـ۹۵.
۴. سِر پرسی سایکس، ج ۲، ص ۴۱۳.
۵. نامی اصفهانی، ص ۹۶.

اقدام حمله به کرمان و عدم توفیق در فتح آن، موازنه قدرت را به زیان لطفعلی خان بر هم زد و به همین دلیل، این اقدام وی، به عنوان یک اشتباه سیاسی، در تاریخ ثبت شد. بی‌تردید، بسته شدن دروازه‌های شهر شیراز بر روی لطفعلی خان، یکی از نتایج این شکست سیاسی بود.

بررسی نتایج ناکامی لطفعلی خان در فتح کرمان (۱۲۰۵ هـ م)

آغاز پادشاهی لطفعلی خان، همراه بود با وجود مدعیان قدرت در سراسر ایران، و در واقع عملاً دوران سلطنت کوتاه علی‌مردان‌خان نقطه تحول تقدیر خاندان زند بود، زیرا دیگر هرگز از شمال اصفهان به بعد قدرتی پیدا نکردند[۱] و این مسئله دور از چشم بزرگان و اعیان شیراز نبود، خصوصاً که لطفعلی خان در همان ابتدا، از خان قاجار شکست خورد و تن به محاصره شیراز داد. به طور قطع اگر فتح کرمان برای شاه جوان زند میسر می‌شد، بسیاری از حوادث بعدی، اتفاق نمی‌افتاد.

اما این ناکامی نتایج نامطلوبی را به همراه داشت که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. از دست دادن مردان جنگی و اسبان بسیار.

۲. خستگی و فرسودگی سپاه وی، به دلیل محاصره کرمان در سرمای سخت زمستان.

۳. تردید حامیان خان زند در شیراز نسبت به تدبیر، صلاحیت و دوراندیشی لطفعلی خان.

۴. ترغیب صاحبان قدرت محلی در شیراز و پیوستن به حلقه قدرتی که در حال شکل‌گیری در خارج از شیراز بود؛ قدرتی که به سرعت دامنه تصرفات خود را افزایش می‌داد، یعنی آقا محمدخان قاجار.

۵. تشکیل اتحادی مخفی بین سران کشوری بر ضد لطفعلی خان که زمینه بسته

۱.جان پری، ص ۴۱۲.

شدن دروازه‌های شیراز را برروی شاه جوان، فراهم ساخت.

حاج ابراهیم کلانتر که بود؟

حاج ابراهیم شیرازی، در دوره کریم خان، در دستگاه اداری به عنوان منشی خدمت می‌کرد. پس از مرگ کریم خان، زمانی که علی‌مرادخان شیراز را تصرف کرد، عده‌ای از اهالی، از جمله حاج ابراهیم را به اصفهان تبعید کرد. او در اصفهان به خدمت جعفر خان در آمد و وی در این زمان، با فرمان جعفر خان، به کلانتری فارس منصوب شد.

در دوره سلطنت لطفعلی خان، به دلیل حمایت حاج ابراهیم از وی، هم‌چنان بر شغل و مقام خود ابقا شد و زمانی که میرزا محمد حسین وزیراعظم، عازم زیارت شد، در غیاب وی، حاجی ابراهیم صاحب اختیارات کلی گردید و حل و فصل امور کشور به دست او افتاد.[۱]

شکل‌گیری توطئه علیه شاه جوان

ظاهراً حاج ابراهیم به همراه برادرش عبدالکریم خان و چند تن از خوانین محلی دیگر، با هم متحد شدند تا حکومت را از دست لطفعلی خان خارج کرده و خود حکومت متحدی تشکیل دهند.[۲] سِر هارفورد جونز حتی اشاره می‌کند که وزیر زند نیز از این توطئه خبردار شده و لطفعلی خان را در جریان می‌گذارد،[۳] ولی شاه مغرور، توجهی نمی‌کند.

جان پری برخلاف جونز، معتقد است «لطفعلی خان آشکارا نسبت به حاجی ابراهیم کلانتر قدرتمند، سوءظن داشت.»[۴] و هنگامی که در سال ۱۲۰۶ ه.م/۱۷۹۱ م

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۹۹ـ۱۰۰.
۲. جونز، ص ۳۴.
۳.همان، ص ۳۵.
۴. جان پری، ص ۴۱۳.

لطفعلی خان به قصد تسخیر اصفهان بدان سمت شتافت، پسر جوان کلانتر «میرزا محمد» را به عنوان گروگان همراه داشت.[۱]

به هر ترتیب، لطفعلی خان قبل از خروج از شیراز، برای جلوگیری از هر توطئه‌ای امور شهر را به حاج ابراهیم کلانتر، فرماندهی و حفاظت برج و باروی شهر را به برخوردارخان و نگهبانی ارگ و حرمسرا را به محمدعلی‌خان واگذار کرده، عبدالرحیم خان برادر حاج ابراهیم کلانتر و پسر بزرگش را با خود همراه می‌برد.[۲] غافل از این‌که نقشه قتل او، در پایتخت حکومتش، کشیده شده است.

به محض خروج شاه و همراهانش از شیراز، حاج ابراهیم خان کلانتر، برخوردارخان و محمدعلی خان را در خصوص مشورت امر مهمی به خانه خود دعوت کرد و هر دوی‌شان را دستگیر و زندانی نمود و با گرفتن اختیار کامل در شیراز، به برادرش عبدالرحیم خان که همراه لطفعلی خان بود، جریان را شرح داد. او نیز سپاه را تحریک و وادار به شورش کرد و حکمران زند به اتفاق سیصد نفر باقیمانده از همراهانش به شیراز گریخت.[۳]

سیاستمدار یا خیانتکار

مؤلف کتاب ***گیتی گشا***، رفتار حاج ابراهیم کلانتر نسبت به شاه را نوعی «ناسپاسی» تلقی کرده و اشاره می‌کند که وی در غیبت لطفعلی خان به فکر خودسری افتاد و هنگامی که لطفعلی خان، خود را شبانه به شیراز رسانید، دروازه‌های شهر را بر روی خود بسته دید و حاجی ابراهیم از ورود او جلوگیری کرد.[۴]

لطفعلی خان شب را در نزدیکی شیراز به سر برد و تصمیم جدی بر تسخیر شیراز گرفت، اما حاجی ابراهیم، این سیاستمدار دوراندیش، فکر این را نیز کرده بود، زیرا به

---

۱. جان پری، ص ۴۱۳.
۲. شمیم، ص ۱۹۴.
۳. جان پری، ص ۴۱۳.
۴. نامی اصفهانی، ص ۱۰۰.

افراد همراه شاه پیام داد که اگر فرار نکنند، خانواده‌های‌شان را که ساکن شیراز هستند، اسیر خواهد کرد. به همین علت سپاهیان باقی‌مانده لطفعلی خان مرعوب شدند و جز چند تن، کس دیگری در خدمت خان زند باقی نماند.[۱]

شاه مغرور و جوان زند حالا بی‌یار و یاور مانده بود و چاره‌ای جز گریز نداشت و این آغاز روزهای آوارگی آخرین بازمانده حکومت زندیه بود.[۲]

تاریخ، این اقدام حاج ابراهیم کلانتر را نوعی خیانت به خاندان زند تلقی می‌کند. شاید بهتر باشد این حرکت، بیش از پیش مورد نقد و بررسی قرار گیرد. اوضاع اجتماعی دوران پس از کریم خان، حکایت از این می‌کرد که دولت زندیه رو به حضیض است و از دوران شکوه و آرامش کریم خان، به جز نامی، باقی نمانده است. جانشینان بی‌لیاقت و ضعیف کریم خان، نتوانستند اوضاع کشور را تحت کنترل گرفته و آشوب‌های اجتماعی به صورت طغیان، خودسری و استقلال‌طلبی، بار دیگر کشور را دربر گرفت. در این شرایط بحرانی، تنها آقا محمدخان قاجار بود که روز به روز قدرتش رو به فزونی می‌رفت و احتمال به دست گرفتن قدرت توسط او بیش‌تر بود. اگر به این احتمال، شکست لطفعلی خان از آقا محمد خان را در اولین نبرد اضافه کنیم، بی‌تردید، هر سیاستمدار دیگری هم به جز حاج ابراهیم کلانتر به خوبی درک می‌کرد که دیگر زمان زندیه سپری شده و لازم است برای حفظ موقعیت خود و جلوگیری از خرابی و نابودی شهر شیراز، دست اتحاد به آقا محمد خان دهد و این همان کاری بود که حاج ابراهیم انجام داد و به واسطه‌اش خیانتکار معرفی شد.

تلاش‌های نافرجام لطفعلی خان

پس از آن که لطفعلی خان نتوانست وارد شیراز شود، تنها با چند تن از یاران

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۱۰۰. جان پری، ص ۴۱۳.

۲. سِر جان ملکم، ج ۲ ص ۳۰۳.

وفادارش مجبور به فرار شد و به سوی بندر ریگ رفت و با کمک حاکم آن منطقه سپاهی جمع‌آوری کرد و توانست با کفایت نظامی و شجاعتی که از خود بروز داد، در دو مرحله شکست سختی به نیروهای حاج ابراهیم وارد آورد.[۱] حاجی ابراهیم که کار را بدین منوال دید، دچار وحشت شد و دست اتحاد به سوی آقا محمد خان دراز کرد و طی نامه‌ای از او یاری خواست.[۲]

آقا محمد خان، بلافاصله دستور داد سپاهی از اصفهان عازم جنگ با خان زند شود. نتیجه این جنگ، شکست سنگین سپاه قاجار و پناه بردن فرمانده آن به شیراز بود.[۳] بار دیگر خان قاجار، سپاهی دیگر را که مؤلف ***گیتی گشا*** آن را معادل دو برابر سپاه خان جوان زند می‌نویسد،[۴] برای مقابله گسیل داشت. این بار نیز شجاعت خان زند و پایداری یاران اندکش، باعث شکست و فراری شدن سپاهیان قاجار شد و حتی یکی از فرماندهان سپاه قاجار، یعنی رضا قلی خان، نیز به اسارت گرفته شد.[۵]

آقا محمدخان قاجار چاره‌ای نداشت جز این‌که با لشکر بیست هزار نفری خود عازم جنگ با خان زند شود. لطفعلی خان که از حرکت خان قاجار مطلع شد، با سه هزار سوار، آماده نبرد شد. سپاه قاجار در اوایل ماه شوال ۱۲۰۶ ه.م در شهرکی واقع در چهارده فرسنگی سر راه شیراز ـ اصفهان اردو زد.[۶]

فتح شیراز توسط خان قاجار

خان قاجار عده‌ای سپاهی را بر سر راه لطفعلی خان قرارداد تا هنگام عبور سپاه

---

۱. سر جان ملکم، ج ۲، ص ۳۰۴.
۲. نامی اصفهانی، ص ۱۰۱.
۳. همان، ص ۱۰۲.
۴. نامی اصفهانی، ص ۱۰۲.
۵. همان‌جا.
۶. شعبانی، ص ۲۲۷.

خان زند از دره، آنان را مورد هدف قرار دهند. اما سپاه لطفعلی خان که نیمه شب به آن دره رسید، طی زد و خورد با مخالفین آنان را کشته و از دره عبور کردند.[۱] خان زند با تقسیم سپاهش به سه دسته، به سپاه آقا محمد خان شبیخون زد و جنگ سختی در گرفت. میخ چادرها از جای کنده شد و چنان می‌نمود که تمام اردوگاه به تصرف لطفعلی خان درآمده است و خان قاجار گریخته،[۲] اما گویا این فریبی بیش نبود. صبح فردا تعدادی از لشکریان لطفعلی خان به طمع غارت چادرها به اطراف پراکنده شده بودند، اما آقا محمد خان با سپاهیانش، هم‌چنان حاضر به جنگ بودند.

در نتیجه لطفعلی خان چاره‌ای نداشت جز آن‌که برای حفظ جان خود و افرادش به سوی کرمان فرار کند.[۳]

آقا محمد خان در هیجدهم شوال سال ۱۲۰۶ ه.م وارد شیراز شد و در عمارت کلاه فرنگی بر تخت نشست.[۴]

زمان انتقام فرارسید

آقا محمد خان بلافاصله امر کرد قبر وکیل را شکافتند و جنازهٔ او را به تهران انتقال دادند تا در جایی که همیشه زیر قدم‌های وی باشد دفن شود، تا هر گاه آقا محمد خان از آن جا می‌گذرد، پای بر استخوان‌های دشمن و قاتل پدر خویش گذارد.[۵]

قتل لطفعلی خان، پایان سلسله زندیه

شکست لطفعلی خان و فتح شیراز، به منزله پایان کار سلسله زندیه بود و

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۱۰۳.
۲.جان پری، ص ۴۱۴.
۳.هدایت، ج ۹، ص ۲۴۶.
۴. نامی اصفهانی، ص ۱۰۳.
۵.نوایی، ص ۱۶۱.

لطفعلی خان از این تاریخ، تا هنگام اسارت و مرگش در ۱۲۰۹ هـ.م دلاوری‌ها و فداکاری‌های بسیاری کرد تا بتواند شیراز را بار دیگر تسخیر کند، اما این امر هرگز واقع نشد. لطفعلی خان هنگام فرار به سمت کرمان، با سپاهیان قاجار که در تعقیب او بودند. درگیر شد و مجبور شد به امیرحسین‌خان حاکم طبس پناه برد و تلاش کرد به کمک او، نیروی نظامی خود را تقویت کند.[۱]

جنگ و گریزهای بعدی او، نتیجه‌ای دربر نداشت، تا این‌که قصد تسخیر کرمان را کرد و در سال ۱۲۰۸ هـ.م توانست شهر را در اختیار گیرد.[۲]

این خبر، آقا محمد خان را بسیار نگران کرد، زیرا حریف خود را در حال قدرت گرفتن می‌دید، لذا با لشکری کثیر و تجهیزاتی کامل، کرمان را محاصره کرد. لطفعلی خان چهار ماه در برابر این قشون مقاومت کرد، اما از یک طرف بروز قحطی باعث تلف شدن مردم کرمان و نابودی پادگان شد و از طرف دیگر خیانت دروازه‌بان، موجب شد که سپاه قاجار وارد شهر شوند و لطفعلی خان بار دیگر مجبور به فرار به سوی بم شد.[۳] حاکم بم از ترس جان برادرش که فکر می‌کرد در کرمان است، می‌خواست لطفعلی خان را به خان قاجار تسلیم کند. خان زند که باز هم باور بر خیانت نمی‌داد، در روز چهارشنبه پنجم ربیع الثانی ۱۲۰۹ هـ.م توسط حاکم بم زخمی و اسیر شد.[۴]

آقا محمد خان توسط حاکم بم از این امر مطلع شد و سپاهی را مأمور آوردن وی کرد و بلافاصله در حصور خود، دستور داد او را کور و سپس راهی تهران کنند.[۵]

شاید به تحریک حاج ابراهیم‌خان، آقا محمد خان به حاکم تهران دستور داد که لطفعلی خان را بکشد و به این ترتیب زندگی آخرین و شجاع‌ترین فرد خاندان زند به

۱. *ذیل آقا محمدرضا بر تاریخ گیتی گشا*، ص ۱۰۴.
۲. *ذیل آقا محمدرضا بر تاریخ گیتی گشا*، ص ۱۰۷.
۳. همان، ص ۱۰۷ـ۱۰۸.
۴. *ذیل آقا محمدرضا بر تاریخ گیتی گشا*، ص ۱۰۹.
۵. همان جا.

پایان رسید.[۱]

ای کُشته، کِه را کُشتی تا کشته شدی زار

جالب است بدانید بعد از کشته شدن لطفعلی خان، حاج ابراهیم خان کلانتر که قریب ۱۴ سال در دستگاه جعفر خان و لطفعلی خان از سلسله زندیه و آقا محمد خان و فتحعلی شاه از سلسله قاجاریه خدمت کرده و در دوران فتحعلی شاه دارای قدرت فراوانی شده بود و در طول این مدت، برادران و بستگان متعدد خود را به حکومت ولایات فرستاده بود، در این زمان مورد بدگمانی و سوءظن فتحعلی‌شاه قرار گرفت و اطرافیان شاه نیز، وی را از نفوذ فراوان حاجی ابراهیم خان ترساندند. لذا شاه تصمیم گرفت دست حاج ابراهیم و اطرافیانش را از حکومت کوتاه کند، و در پی این تصمیم در یک روز حاجی و عموم متعلقان او را دستگیر نموده، بعضی را کشتند و بعضی را از نعمت بینایی محروم کردند، و خود حاجی را نیز پس از کور کردن، به هلاکت رساندند![۲]

نتیجه

درطول فاصله مرگ کریم خان (۱۱۹۳ هـ.م) تا پایان سلسله زندیه (۱۲۰۹ هـ.م) جانشینانش، بر اثر کشمکش‌های خودخواهانه‌شان و نابخردی‌های جاه طلبانه‌شان تمام امتیازاتی راکه وی برای مملکت کسب کرده بود، از میان بردند، نتیجه این اعمال، فروپاشی اجتناب‌ناپذیر زندیه، در برابر قاجاریان و بازگشت کشور به زیر یوغ استبداد مطلق قاجاری بود.[۳]

چه زیبا و خوش‌آیند است، نقل عملیات و اقدامات آن پیشوایی که با

---

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. *ذیل آقا محمدرضا بر تاریخ گیتی گشا*، ص ۱۱۰.

۳. جان پری، ص ۴۰۸.

این‌که در محیطی پست زاییده و بالیده شده بود، بدون جنایت و خونریزی صاحب قوه و قدرت گردید؛ همو که اقتدارش را طوری به ملایمت و اعتدال اعمال نمود که این اعمال قدرت در عصری که او می‌زیست، همان اندازه خارق‌العاده بود که عدالت و بشر دوستی او.

نظر سِر جان ملکم در مورد کریم خان زند

فصل هفتم

شخصیت، منش، اخلاق و رفتار کریم خان زند

مدخل

شخصیت کریم خان آمیزه‌ای کمیاب از توانایی، عزم، عطوفت و سخاوت بود. او بارقه‌ای بود در آسمان تیره و تار تاریخ ایران که تنها لحظه کوتاهی از تاریخ طولانی ایران را به خود تخصیص داد و حکومتی استوار با نظرگاهی واقعاً انسانی به بار آورد.[1]

صفات خوب، اخلاق کریمانه، سادگی، شهامت، جوانمردی، شجاعت، یک‌رنگی و انصاف کریم، مورد تحسین و تمجید اکثر مورخان دوره زندیه، قاجاریه و پس از آن قرار گرفته است. او که حتی خواندن و نوشتن را نمی‌دانست، با بصیرت و روش‌بینی بی‌نظیری، بر ایران حکومت کرد و دوران حاکمیت او، یکی از ادوار امن و آرام تاریخ پر آشوب ایران محسوب می‌شود.

در این فصل، به بررسی ویژگی‌های فردی و نحوه برخورد کریم خان، همو که مقام شاهی را پذیرا نشد و خود را وکیل‌الرعایا و نماینده ملت خواند، با مردم می‌پردازیم و داستان‌هایی از این پادشاه کریم‌النفس که الحق نامی برازنده داشت، بیان می‌کنیم.

۱.ویژگی‌های فردی کریم خان زند

کریم خان با این‌که شاهزاده نبود و تعلیم و تربیتی درخور یک پادشاه واقعی را

۱.جان پری، ص ۴۰۸.

ندیده بود، اما چنان رفتار کرد که نام او در ردیف آغازین فهرست پادشاهان نیک سیرت و خوش رفتار جای گرفت. این شخصیت، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بود که کم‌تر می‌توان در قدرت‌مندان روزگار او و پیش از او مشاهده کرد.

پای‌بندی به صفات ایلی

کریم خان در محیطی ایلیاتی به دنیا آمد و بزرگ شد و شخصیت و ویژگی‌های فردی وی در محیط باز و آزاد طبیعت، تکوین یافت. شجاعت، شمشیر زنی، سوارکاری، مروت و جوانمردی و کرم و بخشندگی را که از خصوصیات افراد ایلی است، در این محیط فراگرفت و توانست کم و بیش، این خصوصیات را در خود حفظ کند؛ زمانی که از یک خان‌زاده روستایی کوچک، به پادشاهی تمام عیار تبدیل شد.[1]

تواضع و فروتنی

او هیچ‌گاه حاضر نشد خود را شاه بخواند. وی درابتدای توسعه‌طلبی و گسترش بخشیدن به قلمروهای حکومتی‌اش، خود را وکیل‌الدوله خواند و پس از تسلط بر سراسر ایران به سال ۱۱۷۹ ه.م هنگام ورود به شیراز، خویشتن را وکیل‌الرعایا معرفی کرد و تا پایان عمر به عناوینی چون وکیل، نایب‌السلطنه، وکیل‌الرعایا و وکیل‌الدوله اکتفا کرد. او هرگز دچار وسوسه نشد که به عنوان رئیس کشور برای خود نسب‌نامه مشهوری جعل کند.[2]

کریم خان در طول دوران ۲۸ ساله حکومتش تاجگذاری نکرد و هرگز تاج مرصع و زرین بر سر ننهاد و لباس به کسوت سلاطین نپوشید. حتی اگر این عمل او را ناشی از سیاست هوشمندانه وی برای رسیدن به قدرت و استفاده از وجهه سیاسی صفویه

---

۱. نوایی، ص ۲۳۱ـ۲۳۲.

۲. پیتر آوری، *تاریخ ایران*، کمبریج، جلد ۷، لندن، ۱۹۹۱، به نقل از رجایی، ص ۹۴.

در این راه بدانیم، باز هم جای این سؤال باقی می‌ماند که چرا پس از مهار همه مخالفان، نام شاهی برخود ننهاد؟

مؤلف ***تاریخ نگارستان*** نیز یادآورشده است که کریم خان هیچ گاه دچار غرور کاذب پادشاهی نشد.[۱]

ساده‌زیستی و ساده‌پوشی

تربیت ساده و روستایی و صفات عشیرتی کریم خان، تا پایان عمر، او را از روی آوردن به تشریفات شاهانه و تشکیل یک زندگی پر زرق و برق باز داشت. در پوشیدن لباس تکلفی نداشت. و از پوشیدنی‌ها جز چیت ناصرخان، جامه‌ای نپوشید و بیش‌تر اوقات آرنج جامه‌اش پینه وصله داشتی و گفتی خودسازی کار زنان است.[۲]

مؤلف ***فارسنامه ناصری*** نیز ضمن اشاره به این مسأله، اضافه می‌کند که گاهی لباسش از درجه کهنگی به پارگی می‌رسید و در سراسر عمرش از جیقه[۳] و جواهر استفاده نکرد.[۴]

در سایر قسمت‌های زندگی نیز همین سادگی را رعایت می‌کرد، مسندش زیلو یا نمد دولا بود، در ظروف مسی غذا می‌خورد و به جای تاج، شال بر سر می‌پیچید.

عبدالرزاق بیک دنبلی که به چشم خود آن پادشاه را دیده، درباره وی می‌نویسد: «به جای تخت زرین، مسندی مثنی (دولا) افکنده بر وی نشستی و به جای قبای زرافشان، کرباس بوته‌دار و اطلس کاشان پوشیدی و به جای تاج مرصع، شال کشمیری بر سر پیچیدی.»[۵]

---

۱. قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی، ***تاریخ نگارستان***، تصحیح مرتضی مدرسی گیلانی (تهران: حافظ، ۱۴۰۴ ه.ق)، ص ۴۳۰.

۲. همان جا.

۳. جیقه =تاج.

۴. همان جا.

۵. عبدالرزاق بیک دنبلی، ***تجربة الاحرار و تسلیة الابرار*** (تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۴۹)، ج ۲ ص ۴۸.

ظروف مسی، صلاح مردم ایران

با وجود اهدای ظروف چینی از سوی نمایندگان انگلستان به وکیل، او هم‌چنان از ظروف مسی برای خوردن غذا استفاده می‌کرد و یک‌بار که یکی از بازرگانان که ظرف چینی برای کریم خان آورده بود، به او گفت: «لایقِ خان این‌گونه ظروف چینی است»، کریم خان بشقاب چینی را بر زمین زد، بشقاب ذره ذره شد، آن گاه بشقاب مسی کاشان را خواست و به زمین انداخت، بشقاب سالم ماند. کریم خان گفت: «صلاح مردم ایران این است که با همین ظروف مسین آشنا باشند. آنان مردمی فقیرند و ظروف چینی به دردشان نمی‌خورد و باید به ساخته‌های کشور خورسند باشند تا تهیدست و درویش نگردند.»[۱]

اعراض از جمع آوری ثروت

او هیچ‌گاه برای خود خزانه شاهی تأسیس نکرد و املاک مردم را برای خود، خاندان و یاران وفادارش ضبط نکرد و به قولی «از انباشتن دینار و دِرَم اعراض کردی.»[۲]

در واقع خزانه دولت همواره خالی بود، زیرا رسم بود که هر گاه پول و اجناس از ولایتی به خزانه می‌آمد، با صدور دستوری به فوریت توزیع شود، به همین دلیل او ثروت و دارایی از خود به جای نگذاشت.

مسلم بود که سادگی او در پوشش و به دور انداختن تکلفات و زرق و برق‌های سلاطین پیش از خود، تا چه حد می‌توانست فشارهای اقتصادی کمرشکن را از دوش مردم بردارد.

نداشتن طمع به مال دیگران

کریم خان علاوه بر تقسیم غنایم میان سپاهیانش، هیچ طمعی نیز به مال دیگران

---

۱. قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی. ص ۴۳۲.

۲. دنبلی، ج ۲، ص ۴۸.

نداشت. صاحب *رستم‌التواریخ* روایت می‌کند:

«تاجری هندی در شیراز درگذشت و ثروتی در حدود صد هزار تومان از خود برجای گذاشت، بی‌آن‌که وارثی داشته باشد. بزرگان دولت گفتند این تاجر در ایران وارثی ندارد و طبق روش سلاطین باید اموالش را به نفع خزانه دولت ضبط کرد. کریم خان خشمگین شده، فریاد برآورد که: ما مرده‌شو نیستیم، اموالش را نگهدارید و تحقیق کنید و به وارثش بسپارید.»[۱]

هنگامی که هزاران کارگر در حال کندن خندق دور شیراز بودند، یک روز، دیگی پر از اشرفی در خندق پیدا شد. کریم خان که خود حضور داشت، بلافاصله دستور داد تمام اشرفی‌ها را بین کارگران تقسیم کنند.[۲]

کریم خان، نه اهل ولخرجی بود نه اهل جمع‌آوری مال، او می‌خواست که مردم از این فرصت استفاده کرده و زخم‌های ناشی از مشکلات گذشته را التیام بخشند.

بنیه قوی، شجاعت و مهارت در جنگ

کریم خان به واسطه بالیده شدن و پرورش یافتن در آغوش طبیعت و مقابله با خطرات فراوان در محیط ایلی، علاوه بر توانایی جسمی، شجاعت و ورزیدگی، در به‌کارگیری سلاح نیز بسیار توانا بود.

درباره او نوشته‌اند:

«به عظمت جثه و غلظت پیکر و ستبری بازو و قوت و هیکل، پیلی رمان بود و در ضرب دست و برش تیغ سوزان... پس از پطر کبیر و نادر شاه افشار هیچ یک از سلاطین متأخره به حسب برز و بالا و یال و

---

۱. آصف.

۲. نوایی، ص ۲۸۲.

کوپال، ضخامت جثه و عظمت پیکر با وی برابر نبودند»[1]

به توانایی جسمی او، باید مهارتش را در به کار بردن سلاح‌های جنگی نیز اضافه کرد. مهارت کریم خان در استفاده از سلاح و فنون جنگی، مورد تأیید سیاحان خارجی نیز بوده است، چنان‌که «گاسپار دروویل» در کتاب خود، از جمله داستان‌هایی که بیان‌گر شجاعت و دلاوری کریم خان بر سر زبان‌ها بوده است، مورد زیر را نقل می‌کند:

«کریم خان دارای قدرت پهلوانی بود، در شمشیر زدن مهارت بسیار و در برابر مخاطرات، حضور ذهن داشت. درجنگی که به شکست او منجر شده بود به تنهایی تحت تعقیب سه مرد بود. چیزی نمانده بود که به او برسند. کریم خان بازوبندهای خود را فوراً باز کرد و به همراه آن دشنه خود را نیز به زمین انداخت. همان‌طور که پیش‌بینی می‌کرد، مردانی که او را تعقیب می‌کردند، از اسب پیاده شدند تا غنیمت خود را بردارند. وی فوراً برق‌آسا به سوی‌شان برگشت و با حمله به یکایک آنان، هر سه را از پای درآورد.»[2]

در خصوص شجاعت و دلاوری کریم خان داستان‌های بسیاری نقل شده که بی‌شباهت به افسانه نیست، بد نیست اشاره به آنان شود.

حمله شیر به کریم خان

در میدان نقش جهان اصفهان، شیر عظیم‌الجثه‌ای را برای نمایش در حضور کریم خان آورده بودند که در قید زنجیر بود. شیر در فرصتی که یافت، زنجیر را پاره کرد و درست به طرف محل نشستن کریم خان حمله آورد: «دادار رستم صولت بهرام

۱. هدایت، ج ۹، ص ۱۲۳.
۲. گاسپار دروویل، ص ۲۳.

جرئت، چون کوه پابرجا، سر مویی از جای خویش حرکت ننمود، به محض رسیدن پنجه شیر به دامن او، دسته گل نرگسی که در دست داشت بر صورت شیر زده و به دست دیگر قلاده گردان او را محکم گرفت و به دست شیربانان سپرد».[1]

شمشیرزن ماهر

در جنگ قمشه، پس از عبور کریم خان از پل، شاهرخ خان یکی سرداران سپاه دشمن، به جانب کریم خان شتافت، و ضمن عبور از نهر، تیری به سوی کریم خان شلیک کرد. خان لر، گلوله را از خود رد کرد و نیزه را چنان بر سینه او زد که با وجود زره ضخیم، نیزه از پشتش بیرون آمد سپس با همان نیزه او را از زین برداشته، بر زمین زد و به چابکی از اسب خود پیاده شده بر اسب حریف شکست خورده نشست. عبیدی بهادر ازبک که خود را از شاهرخ دلیرتر می‌دانست با نیزه بر کریم تاخت. خان زند با شمشیر، نیزه او را شکست و با همان شمشیر به طور مورّب بر کتف او زد چنان‌که سر و دست او بر خاک افتاد و تنه و دو پای او در رکاب ماند.[2]

کسی چه می‌داند، شاید این همان شمشیری است که تاکنون در موزه پارس شیراز است و بر آن این شعر حک شده است:

این تیغ که شیر فلکش نخجیر است　　شمشیر وکیل، آن شه کشورگیر است
پیوسته کلید فتح دارد در دست　　آن دست که بر قبضه این شمشیر است[3]

اعتراف دشمن

محمدحسن‌خان یکی از دشمنان اصلی کریم خان، هنگامی که افرادی را به تعقیب وی فرستاد، به آنان سفارش کرد: «شمشیر و نیزه زدن کریم خان زند راکه می‌بینم، حظ

۱.ابوالحسن غفاری، ص ۲۳۴.
۲. نوایی، ص ۲۳۹.
۳. همان، ص ۲۳۹ـ۲۴۰.

می‌کنم و لذت می‌برم، هر کس که تواند او را زنده نزد ما بیاورد، بیست هزار تومان به او انعام می‌دهیم. کسی عرض نمود اگر سرش را بیاوریم، چه‌قدر انعام مقدر خواهد بود؟ فرمود هرگز به کشتن او راضی نیستم، به سبب آن‌که در هفت کشور، یک سواری مانند وی در مردانگی و فرزانگی و پهلوانی گویا یافت نشود.»[۱]

پشتکار، ایستادگی و ثبات قدم

اگر نگاهی به روند قدرت‌گیری کریم خان در آن دوره بیاندازیم، به‌خوبی می‌توان پایمردی، ثبات قدم و پشتکار کریم خان را در جهت رسیدن به پادشاهی درک کرد. مبارزات او در راه کسب قدرت در ایرانی که سراسر آشوب و هرج و مرج بود و به دلیل ناتوانی حکومت مرکزی، هر ناحیه‌ای دست به طغیان زده و اظهار وجود و ابراز خودمختاری و استقلال می‌کرد، نشان‌گر تلاش و همت و پایمردی این مرد است.

شاید کم‌تر کسی را بتوان یافت که مانند کریم خان در طول حیاتش، آن همه شکست و عقب‌نشینی را تحمل کند و هر بار در حالی که سپاهش به کلی منهدم شده و مال و ادوات جنگی‌اش به غارت رفته، باز هم از پای ننشیند و به جمع‌آوری سپاه و ادامه تلاش بپردازد. مقابله با حریفان قدرتمندی چون آزاد خان افغان، محمدحسن خان قاجار و سایر رقبا و شکست‌های متوالی از این رقیبان، نه تنها او را از پای نیانداخت، بلکه در ادامه راهش مصمم‌تر گرداند، تا بدان‌جا که توانست حاکمیت خود را در ایران، تثبیت کند.[۲]

بیست سال مبارزه برای از میدان به در کردن رقیبان سیاسی و سرداران گردنکش، به خوبی ایستادگی، پشتکار و ثبات قدم کریم خان را در رسیدن به قدرت نشان می‌دهد.[۳]

---

۱. محمدهاشم آصف، ص ۲۷۶.
۲.رجایی، ص ۱۱۵.
۳.نوایی، ص ۱۷۵.

صداقت و یک رنگی

کریم خان هیچ تمایلی به اظهار تملق و ستایش دیگران نشان نمی‌داد و تلاش نمی‌کرد خود را مبرّا از هر بدی و زشتی و خصوصیات و غرایز انسانی بداند. چنان‌که قبلاً گفته شد، بارها داستان دزدیدن زین توسط خود را با یک رنگی و صداقت خاصی برای دیگران تعریف می‌کرد.

فتحعلی شاه قاجار که در دوران نوجوانی خود، در دربار وکیل می‌زیست، ماجرایی را تعریف کرده که نشان از صداقت و یک رنگی کریم خان دارد:

«روزی در دربار آن پادشاه (کریم خان) با آقا محمد خان حاضر بودم. کریم خان مرا با برادرزاده خویش یعنی لطفعلی خان به کشتی انداخت. اگر چه وی دو سال از من فزون‌تر بود، نیروی من بیش‌تر بود.آقا محمد خان مرا اشاره می‌کرد که خود را بر زمین اندازم. آن پادشاه به آقا محمد خان گفت: بچه را دورویی میاموز،...پس از آن برخاست و دستش را بر شانه‌ام زد و آفرین گفت و مرا به زمین زدن برادرزاده خود واداشت، تا آن که وی را بر زمین افکندم، پس مرا پیش خواند و بر زانوی خویش نشاند، چهره‌ام را بوسید و مهربانی بسیار فرمود.»[1]

وقتی بدانیم فتحعلی خان قاجار از کسان نزدیک دشمن سرسخت خان زند، یعنی محمد حسن‌خان قاجار بود، که نزد کریم خان به سر می‌برد، بیش‌تر پی به صداقت کریم خان می‌بریم.

توجه کریم خان به بهداشت!

کریم خان ماهی یک بار حمام می‌رفت و سر تا پا لباس خود را عوض می‌کرد و در

۱.فسایی، ص ۲۱۹.

بیست و نه روز دیگر نه تغییر لباس می‌داد و نه به حمام می‌رفت.[۱]

شاید تصور شود که خان مرد تنبل یا کثیفی بود. ولی واقع این است که نسبت به دیگران خیلی هم مقید به اصول نظافت بود.[۲] داستان زیر مسئله را روشن می‌سازد:

خان مرغابی!

نوشته‌اند که روزی کریم خان از لری پرسید: ماهی چند بار به حمام می‌روی؟ لر بیچاره که هرگز نام حمام را نشنیده بود، پرسید: حمام چیست؟ کریم خان گفت: حمام جایی است که مردم برای دفع کثافت بدن به آن‌جا در آب می‌روند و شست‌وشو می‌کنند. لر پرسید: خان، شما هر چند وقت به حمام می‌روی؟ خان زند گفت: ماهی یک‌بار. لر شروع به خندیدن کرد و گفت: معلوم می‌شود که جناب خان مرغابی شده، وإلاّ آدمی که آن‌قدر در آب نمی‌رود. کریم خان پرسید: پس تو هر چند یک بار خود را می‌شویی؟ لر گفت: در سراسر عمر دو بار. یک‌بار قابله ما را می‌شوید و یک‌بار مرده‌شوی.[۳]

ویژگی های اجتماعی کریم خان زند

رفتار خوب، گذشت و اغماض، عدالت‌گستری، تسامح و نیک‌دلی، کرم و بخشندگی، مروت و جوانمردی، بزرگ‌منشی و حق‌شناسی و بالاخره مردم‌داری از ویژگی‌های رفتار اجتماعی مردی است که حتی پس از مرگش نیز از دید مورخان و سیاحان خارجی پوشیده نمانده است. و مسلماً این خصال نام او را ذر میان پادشاهان ایران، به عنوان یکی از سلاطین عادل تاریخ ایران، در خاطرها حفظ کرده است.

به جاست به بررسی این ویژگی‌ها بپردازیم.

۱.فسایی، ج ۱،ص ۲۱۹.

۲.نوایی، ص ۲۳۳.

۳.همان، ص ۲۳۳ـ۲۳۴.

رسیدگی به حال مردم

شاید یکی از بارزترین ویژگی‌های کریم خان، مردم‌داری و رسیدگی به حال مردم رنج دیده ایران باشد. کسی چه می‌داند، شاید به قدرت رسیدن او پس از نادر، مشیت الهی بود تا مردم اندکی آسایش یابند و به زندگی خود، سر و سامانی دهند.

کریم خان که خود را «وکیل مردم» نامیده بود و به واقع نیز به کار مردم می‌رسید، در کوچه و بازار پایتخت حکومتش «شیراز» به تفریح قدم برمی‌داشت و با مردم دمساز می‌شد و با محبت و رأفت با آنان رفتار می‌کرد.

رستم‌الحکما در این باره می‌نویسد: «در برخی روزها والاجاه کریم خان با تأنی و تأمل و توقف می‌آمد و تماشای بازار و دکاکین می‌نمود.»[۱]

هم‌چنین در تاریخ نقل شده است که کریم خان روزهای بسیاری را به بار عام می‌نشست و با بردباری خاصی به سخنان مردم گوش می‌داد: «عملکرد، بردباری و بلندهمتی‌اش در همه گروه‌ها و طبقات پیدا بود. او در دسترس همه بود.»[۲]

کریم خان طرفدار رعیت و طالب امنیت و آرامش و علاقه‌مند به آبادی و ترقی کشور بود و تلاش می‌کرد جان و مال رعایا را از تعدی فرمانداران و حکام محلی حفظ کند، تا حدی که می‌توانست به مردم نزدیک می‌شد و از حال ایشان استفسار می‌کرد، کسانی را که درصدد آزار مردم برمی‌آمدند، نمی‌بخشید.[۳]

او در همه جا و همه وقت با مردم زندگی می‌کرد و به درد دل آنان می‌رسید و سخنان مردم را می‌شنید و به شکایات‌شان رسیدگی می‌کرد، و اگر احیاناً حرف تندی هم از مردم می‌شنید به دل نمی‌گرفت و در همه وقت منصف، مهربان و بخشنده بود.[۴]

داستان سه کریم

هنگامی که سرگرم ساختن مسجد وکیل بود، روزی برای تماشای کار و رسیدگی

---

۱. آصف، ص ۳۴۶.

۲. پیتر آوری، ج ۷، به نقل از رجایی، ص ۱۰۲.

۳. شعبانی، ص ۱۵۵.

۴.نوایی، ص ۲۸۶.

به ساختمان از نزدیک به آن جا رفت و پس از سرکشی چون خسته شده بود، روی سنگی نشست و قلیانی خواست. ناگهان نظرش بر مرد ژنده‌پوشی در میان کارگران ساختمان افتاد که سر برآسمان برداشته و زیر لب زمزمه می‌کند: «کریم خان!» وی را پیش خواند و علت آن صلا در دادن را از او پرسید. وی گفت: به خدا می‌گفتم خدایا، تو یک کریمی و این هم یک کریم است از بندگان تو، که حشمت و سلطنتش داده‌ای، تا آن‌جا که به یک اشاره او پیشخدمتی قلیان طلایی به این آب و تاب دستش می‌دهد و من هم یک «کریم» هستم که در عین فقر و فاقه به کار گِل پرداخته و به مزدی کم ساخته‌ام و از صبح تاکنون در آرزوی قلیانی گِلین هستم و فراهم نمی‌شود. از تفاوت حال این سه کریم متعجب شدم.

کریم خان از شنیدن این کلام ساده ولی جانسوز، سخت متأثر شد، قلیان طلایی خود را به او داد تا بکشد و بعد به او بخشید و گفت: قیمت آن فلان مقدار است، متوجه باش گولت نزنند. آن گاه کارکنان دولت به همان مقدار پول به او دادند و قلیان را از او بازخریدند.[۱]

سِر جان ملکم سیاح و سیاستمدار و مورخ انگلیسی که در اواخر قرن هیجدهم به ایران سفر کرده درباره کریم خان چنین قضاوت می‌کند: «کریم خان خوشبخت زندگی کرد. مرگ وی مرگ پدری بود که در میان خانواده عزیز خود درگذشت.»[۲]

عدالت و عدالت‌پروری

از دیگر ویژگی‌های این پادشاه کریم، اهمیت او به رعایت حقوق اجتماعی مردم، علی‌الخصوص توجه خاص به رعایت عدالت بود.

کریم خان در طول مبارزاتش، بسیار پیش آمده بود که اموال به غنیمت گرفته شده از دشمن را به تساوی میان سربازان و فرماندهان جنگی تقسیم می‌کرد. نامی اصفهانی

---

۱. هدایت، ج ۹ ص ۱۲۴.
۲. ملکم، ج ۳ ص ۲۲۰.

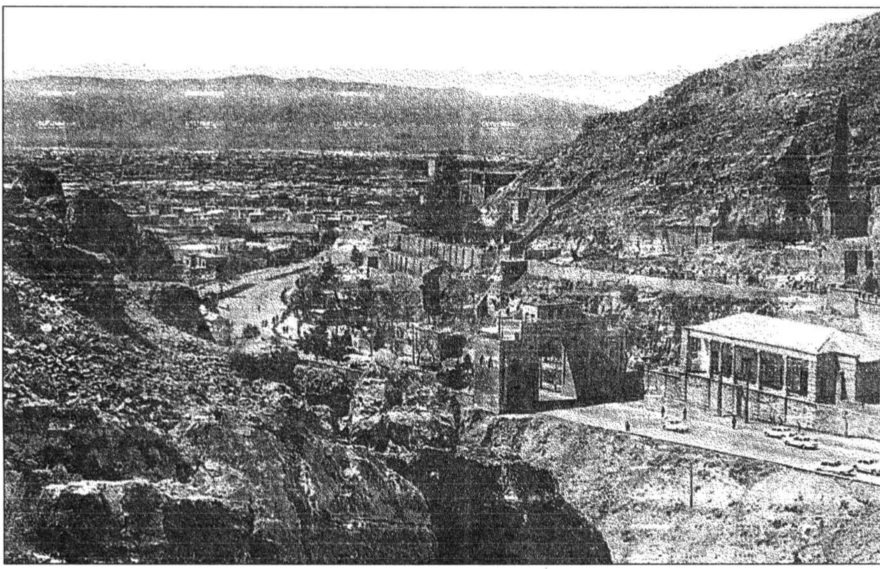
در *تاریخ گیتی‌گشا* اشاره می‌کند که هنگام فروپاشی اردوی محمدحسن‌خان قاجار، همه اموال دشمن شکست خورده که به قول نویسنده «مساوی خراج هفت اقلیم بود» به تساوی تقسیم شد.[۱]

مؤلف *تاریخ زندیه* نیز از عدالت کریم خان با همه مردم کشور خصوصاً اهالی شیراز این چنین سخن می‌گوید: «الحق در عهد آن خدیو معدلت‌گستر که از فرط عدل و انصاف مصدوقهٔ «اذا اراداللّه برعیه خیراً جعل لهم سلطاناً کریما» سِمَت ظهور یافته و از فّر اطاعت مهر گستر طالع ذره پرورش پرتو بهروزی بر ساحت احوال عموم ممالک محروسه به تخصیص اهل شیراز تافته در بسیط آن بلده طیبه به حدی بساط عدل و داد گسترده که از اکثر بقاع ربع مسکون معمورتر و از اغلب بلاد مشهوره عالم امکان، مشهورتر.»[۲]

کریم خان بیدار است

سِر جان ملکم نقل می‌کند: «روزی کریم خان در دیوان مظالم نشسته بود و از کثرت آمد و شد مردم خسته. چون هنگام مراجعت رسید، برخاست. در این اثنا شخصی فریاد برآورده طلب انصاف کرد. کریم خان ایستاد و از او پرسید: کیستی؟ آن شخص گفت: مردی تاجر پیشه‌ام و آن‌چه داشتم از من دزدیده‌اند. کریم خان گفت: وقتی دزدیدند تو چه می‌کردی؟ مرد گفت: خوابیده بودم. کریم خان درهم رفته پرسید: چرا خوابیده بودی؟ عارض گفت: به سبب این‌که چنین دانستم که تو بیداری. کریم خان را این جواب مردانه خوش آمده، روی به وزیر آورد و امر کرد تا قیمت مال آن را بدهند و گفت: ما باید مال را از دست دزد بگیریم.»[۳]

۱. نامی اصفهانی، ص ۷۲.
۲. ابن عبدالکریم علی رضا شیرازی، *تاریخ زندیه*، ترجمه غلامرضا ورهرام (تهران: گستره، ۱۳۶۵)، ص ۳۲.
۳. ملکم، ج ۲ ص ۵۷.



منظره شیراز از تنگ الله‌اکبر، (اواخر دهه ۳۰ خورشیدی)

«... هنگامی که از یک زاویه گذشتم، ناگهان منظره‌ای به چشم رسید که هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. آن منظره چشم‌انداز شیراز و دشت‌های مجاور آن بود و آن نقطه که منظره مزبور به چشم من رسید، محلی است که تمام ایرانی‌ها و آشنایان حافظ آن را به نام تنگ الله‌اکبر می‌خوانند و مصداق این نام از آنجاست که وقتی چشم مسافر در آن نقطه به جلگه شیراز می‌افتد، طوری محو زیبایی می‌شود که بی‌اختیار از فرط حیرت و تحسین می‌گوید: «الله‌اکبر...»

پرفسور ادوارد براون، یک سال در میان ایرانیان (آثار هنری و تاریخی جلگهٔ شیراز، ص ۸۳)

اعتماد مردم بر وکیل

نمونه دیگری از عدل و داد کریم خان را از زبان رضاقلی‌خان هدایت بشنویم:

«روزی وکیل‌الرعایا در دامنه کوه الله‌اکبر نشسته و خربزه اصفهانی می‌خورد. ایلات اتراک از ییلاق برگشته، از این راه به قشلاق می‌رفتند. پیری سفید موی قوی‌هیکل با باروبنه خود رسید و علت شلوغی را پرسید، گفتند: وکیل در دامان کوه نشسته. وی تعظیم کرد و ایستاد و به وکیل خیره شد. کریم خان گمان برد که پیر محتاجی است که دلش میل خربزه کرده، وی را پیش خواند و خربزه به او داد و حالش پرسید. پیر گفت: از ایلات اتراکم و عمرم به حدود نود رسیده، وارث و فرزندی ندارم و صاحب ثروت و مکنتم و آن شتر که می‌گذرد پر است از زر و دینار من، ولی مرا بدان حاجتی نیست. چون وکیل در ساختن بناهای خیر تلاش و سعی بسیار دارد، استدعا دارم که این ثروت را از من بپذیرد و در مصالح خیر مصرف کند و بر من منتی نهد. وکیل گفت: خود در راه خیر مصرف کن. پیرمرد گفت: از من برنمی‌آید و اگر بمیرم، رئیس طایفه آن را برمی‌دارد و برای من سودی ندارد. القصه از کریم خان انکار و از پیرمرد اصرار و التماس، تا این‌که به جایی رسید که حال کریم خان دگرگون شد و به سجده افتاد و گریست و به حضار گفت که: از ظلم نادری و جریمه رعایا و مدفون کردن مال خلق اندیشه کردم و خدای را شکر گفتم که برخلاف ایام سابقه، رعایا زر خود برشتر بار کنند و مرا به ضبط، تکلیف نمایند و من طمع نکنم. پیداست که در دل رعایا از من محبتی خدایی است و خداوند قلوب ایشان را بر من مهربان کرده.»[1]

کریم خان همواره تلاش کرد تا با عدل و انصاف با مردم برخورد کندو حتی جلوی ظلم حکام دیگر به مردم را بگیرد، در این خصوص خوب است به واقعه زیر اشاره شود.

---

۱. هدایت، ج ۹، ص ۱۲۵. نقل به مضمون.

دکان علافی

در اواخر سلطنت کریم خان به دلیل وقوع مشکلات در زراعت، قیمت گندم در شیراز و اصفهان بسیار گران شد، به حدی که مردم هراسان و نگران شدند. کریم خان دستور داد در اصفهان انبار غله سلطانی را بگشایند و به قیمت قبل، به مردم بفروشند تا نگرانی مردم رفع شود. برای رفع گرانی در شیراز هم دستور داد از شهرهای اطراف، غله بار نموده و به شیراز بیاورند. طولانی بودن مسیر و اجرت افرادی که برای این کار مأموریت داشتند باعث شد قیمت گندمی که وارد شیراز شد، بسیار بالا رود. کریم خان در این باره با امنای دولت خود مذاکره کرد، آنان گفتند: قیمت گندم تمام شده هزار و چهارصد دینار است، باید آن را به هزارو پانصد دینار بفروشیم تا «صرفه دیوان اعلی» هم منظور شده باشد. کریم خان از روی استهزا و خشم بسیار، خندید و گفت: پس باید یک دکان علافی هم باز کنیم، چون اگر گندم را هزار و چهارصد دینار بخرم و هزار و پانصد دینار بفروشم علافی بیش نیستم. آن گاه فرمان داد تا گندم‌ها را به یک من صد دینار فروختند و تفاوت قیمت را از خزانه پرداخت تا مردم از آسیب قحط در سایه حمایت پادشاه یا «وکیل» خود در امان مانند.[۱]

غیرت و جوانمردی

کریم خان نسبت به ناموس مردم بسیار غیور و متعصب و سخت بود و حتی از گناه افراد نزدیک خاندان خود نیز نمی‌گذشت.

چماق، مجازات بلهوسی

رئیس دربانان شاهی، زنی داشت بسیار زیبا و خوش اندام،و در عین حال عاشق‌پیشه و هرزه. مدتی بود که بین این زن و خواهرزادهٔ کریم خان روابط نامشروع برقرار بود. وقتی همسر این زن از ماجرا مطلع شد، به کریم خان شکایت برد، وکیل

---

۱. نوایی، ص ۲۸۵ـ۲۸۶.

نیز سخت برآشفت و دستور داد خواهرزاده‌اش «طاهر خان» را آوردند و به خواری و ذلت به پشت خواباندند و با چوب و چماق آن‌قدر بر او زدند تا استخوان‌هایش شکست و سپس خود کریم خان از شدت خشم، ازجای برخاست و با کفش خود آن‌قدر بر کاسه سر خواهرزاده‌اش زد که آن جوان مثل نعش بر زمین افتاد.[۱]

کریم خان نه تنها کار زشت، بلکه حتی نظر و اندیشه زشت افراد را نسبت به ناموس دیگران نمی‌بخشید.

عاقبت چشم‌چرانی

در هنگام مراسم عروسی پسرش ابوالفتح خان، کریم خان بر در حرمسرا نشسته بود که متوجه شد فرمانده نگهبانان کشیک به یکی از زنان بزرگان که در حال عبور بود، متمایل شده و به نظر خریداری به او نگاه می‌کند. وکیل برخاست و به بهانه دیدن تجهیزات و اسلحه نگهبانان شمشیر تک تک آنان را دید و باز پس داد، تا به فرمانده آنان رسید. همین‌که شمشیر وی به دست کریم خان آمد، چنان بر کمرش زد که دو پاره شد، آن‌گاه با حاضران گفت: زنان رعایا و اکابر که به حرم من می‌آیند در حکم عیال منند، این غلام در یکی، به چشم تمایل نگریست، سزای او را دادم تا دیگر کسی در عیال کسی به چشم بد ننگرد و همه حد خود بدانند.[۲]

سیاست کریم خان در مقابل زنی شجاع

هنگامی که کریم خان نواحی تهران، قزوین و همدان را بدون درگیری، به تصرف درآورد و ایلات در برابر قدرت وی به اطاعت درآمدند، تنها دختر حاجی طغان فراهانی بود که لباس مردانه پوشید و در قلعه کوچک خود را به روی کریم خان بست و به مخالفت ایستاد. کریم خان چند روزی را برای تسخیر این قلعه صرف کرد، سپس

۱.آصف، ص ۴۱۹.

۲.هدایت، ج ۹، ص ۱۲۶.

پیغام داد که اگر تسلیم نشود، قلعه را خراب کرده، او را به دار خواهد زد. دخترک شیردل در جواب گفت: اگر کریم خان از مردان عالم نشان دارد، خود به میدان آید و من نیز به میدان آیم، اگر او بر من مسلط گردد هرچه خواهد کند و اگر من پیروز شدم چنان‌چه بخواهم او را می‌کشم و چنان چه مروت اقتضا کند، می‌بخشم. کریم خان از روی خرد با آن دختر، جنگ تن به تن را مصلحت ندید و صلاح را در آن دید که دختر حاجی طغان را به حال خود بگذارد.

شاید کریم خان می‌اندیشید اگر شکست خورد، سرافکنده خواهد شد و اگر پیروز شود برای او فخری نیست که با زنی جنگیده، البته نمی‌توانیم غیرت، مردانگی و جوانمردی کریم خان را در رها کردن محاصره قلعه‌ای که در دست یک زن بود، ندیده گیریم.[1]

بزرگواری و انصاف

کریم خان در طول دوران حاکمیت خود، سعی کرد حتی با دشمنانش نیز با انصاف و بزرگواری رفتار کند. دشمنانش را می‌بخشید و در نزد خود محترم می‌داشت، از جمله با آقا محمد خان پسر محمدحسن‌خان «دشمن دیرینه خود»، به مهربانی و بزرگ‌منشی رفتار می‌کرد، او را به مجلس خاص خود می‌خواند، با او ناهار و شام صرف می‌کرد و از او در کارها نظر می‌خواست و با این‌که می‌دانست آقا محمد خان در دل از او خشمی پنهان دارد، با این همه به او محبت بسیار می‌کرد.

خشم پنهان، زیرانداز پاره

نقل کرده‌اند چون آقا محمد خان، کریم خان را قاتل پدر خود می‌دانست، خشم بسیار از او در دل داشت و شب‌ها که بر سر سفره کریم خان می‌نشست با خنجر زیرانداز را پاره پاره می‌کرد. بامداد که داستان را به پادشاه می‌گفتند پاسخ می‌داد که

---

۱. گلستانه، به نقل از نوایی، ص ۲۴۳.

هیچ به روی او نیاورید، دل شکسته و پدر کشته است، هر شب زیرانداز دیگری بیاندازید.[۱]

کریم خان، علاوه بر بزرگواری و منش انسانی که داشت، نسبت به دیگران انصاف را رعایت می‌کرد؛ و با این‌که می‌دانست آقا محمد خان از کسانی است که پس از مرگ وی دست به آشوب و طغیان زده، دم از استقلال‌طلبی می‌زند، ولی حاضر نبود قصاص قبل از جنایت کند و او را از میان بردارد.[۲]

حق به حق‌دار می‌رسد

نوشته‌اند در تبریز زنی از خانواده‌های اصیل و قدیمی، الماس گران‌بهایی داشت که می‌خواست بفروشد. خبر به حاکم تبریز رسید. زن را خواست و در الماس به دقت نگریست و گفت خریدار این الماس منم، امشب این الماس را نزد من بگذار، فردا برای گرفتن بهای آن به این‌جا بیا. پس از رفتن زن، حاکم با زبردستی خاصی جای الماس را با بلوری بدلی عوض کرد. فردای آن روز که زن آمد، گفت این الماس را نمی‌خواهم، به هر کی می‌خواهی بفروش. زن که به خانه برگشت، متوجه این عمل شد، برای شکایت به شیراز نزد وکیل خان رفت.

وکیل که متوجه قضیه شد، به زن فرمود: چند روزی مهمان ما باش و صبر کن، حاکم تبریز، الماس را یا به عنوان پیشکش و یا در عوض مالیات خواهد فرستاد، زیراکه به کار او نمی‌آید. حدس وکیل درست بود و چند روز بعد الماس به عوض مالیات به شیراز فرستاده شد و کریم خان آن را به زن داد. زن که از این بلندهمتی، انصاف، و بی‌طمعی تعجب کرده بود، جواهر را به رسم پیشکش به وکیل داد اما کریم خان نپذیرفت.[۳]

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۱۰۹.

۲.نوایی، ص ۲۷۸ـ۲۷۹.

۳.جان پری، ص ۲۷۲.

رأفت، کرم، گذشت و اغماض

از خصوصیات بارز کریم خان که مورخین تاریخ زندیه و قاجاریه بر آن تأکید دارند و قریب به اتفاق او را تحسین می‌کنند، رحمت، رأفت، گذشت و تسامح او است. کریم خان از معدود کسانی است که پس از کسب قدرت، نه تنها خشن و بی‌رحم نشد، بلکه همواره از خود نهایت گذشت و عفو را نشان می‌داد، دامنه محبت او، دوست و دشمن را شامل می‌شد. رفتار او نشان‌گر این است که او در بیش‌تر ایام ملایمت و رأفت را بر سخت‌گیری و عقوبت ترجیح می‌داد.[۱] او در واقع از خشونت اخلاقی به دور بود و نسبت به دشمنانش نیز، همین رفتار را داشت.

شاید بتوان گفت، کریم خان ذاتاً مردی پرعطوفت و مهربان و رقیق‌القلب بود. داستان دزدیدن زین و سپس بازگردان آن، در هنگامی که سرباز ساده‌ای بیش نبود، نشان‌گر نیک‌دلی او است؛ صفتی که تا آخرین روزهای زندگی نیز آن را حفظ کرد. عطوفت و مهربانی کریم خان، بسیاری از مواقع مانع از آن می‌شد که پس از غلبه بر آشوبگران، آن‌ها را از میان بردارد، به همین دلیل، بزرگان و سرداران مغلوب را در دربار خود نگاه می‌داشت تا هم دست تعدی آنان را از سر مردم کوتاه کند و هم گروگانی از جانب هواداران آنان، در پایتخت داشته باشد. این تدبیر در زمان سلطنت وی بسیار مفید واقع شد و در مدت چهارده سال پایانی عمر وی، هیچ گونه فتنه و آشوبی برپا نشد و امنیت و آرامش در کشور برقرار شد.[۲]

رأفت در اوج قدرت

قبلاً اشاره کردیم که یکی از دشمنان جدی کریم خان، آزادخان افغان بود که بارها کریم خان زند از او شکست خورد و حتی خانوادهٔ کریم خان را اسیر کرد، اما هنگامی که از خان زند شکست خورد و پس از آواره شدن در کوه و دشت، به والی گرجستان

۱.فرامرزی، ص ۱۶۲ـ۱۶۳.

۲.شعبانی.

پناه برد. هنگامی که کریم خان به آذربایجان رفت، به واسطه بزرگواری و اغماضی که داشت، با ارسال نامه‌های محبت‌آمیز، او را به نزد خویش خواند. آزادخان نیز که بزرگ‌منشی کریم خان را باور داشت، به او پناه آورد. کریم خان او را گرم پذیرفت و از راه لطف، حال او را جویا شد. خان افغان از روی تواضع یا چاپلوسی گفت: «این سگ در بیابان‌ها می‌گردید و اکنون به خانه کریم خان پناه آورده است.»[1]

گریه بر مرگ دشمن!

این مرد جنگجو و پهلوان، گاه آن‌چنان رقت قلبی از خود نشان می‌داد که همگان را به تعجب وامی‌داشت. وقتی سر محمدحسن خان قاجار، رقیب سرسخت کریم خان را، به نزدش آوردند، به شدت گریست و از شدت خشم، با دشنه، چندان بر زمین زد که تیغه دشنه شکست و قاتل وی را دشنام فراوان داد، سپس دستور داد سر را به مشک و گلاب شسته و دفن کنند.[2]

گاه بخشش و تسامح وکیل نسبت به مخالفانش، به حدی بود که به نظر می‌آمد، فریب دشمنانش را خورده است.

تو را به مادر پیرت بخشیدم

ذوالفقار خان افشار حاکم خمسه و زنجان به دلیل طغیان و شرارتی که در منطقه ایجاد کرده بود، به شیراز فراخوانده شد، ولی او سعی کرد با فرستادن مادرش نزد وکیل، از آمدن خودداری کند. کریم خان ابتدا فریب او را خورد ولی وقتی این کار، دوباره تکرار شد، کریم خان دیگر شفاعت مادر را نپذیرفت و با خشم، او را به شیراز فراخواند و از کار برکنار کرد، اما مجدداً او را عفو کرد و به حکومت خمسه گمارد و به

۱.گلستانه.

۲.آصف، ص ۳۰۵.

او گفت: «تو را به مادر پیرت بخشیدم.»[1]

گذشت نسبت به شاه نمک به حرام

شاه اسماعیل سوم، چنان‌که گذشت، از نوادگان سلسله صفوی بود که توسط سه خان متحد، به سلطنت انتخاب شد. او که فقط یک آلت دست بود و توانایی سلطنت و مملکت‌داری نداشت، زمانی که کریم خان از محمدحسن خان در استرآباد شکست خورد، شاه صفوی به محمد حسن خان پیوست و این حرکت او، موجب درهم شکسته شدن سپاه زند شد. کریم خان که از این اقدام او، بی‌نهایت خشمگین شده بود، او را «شاه نمک به حرام» خواند، اما هنگامی که محمد حسن خان شکست خورد و کشته شد و شاهزاده صفوی، بار دیگر به کریم خان پناه آورد، خان لر، او را گرامی داشت و احترام بسیار کرد و علاوه بر منزل خوب، مخارجی نیز برای او در نظر گرفت که بتواند زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ای را بگذراند.[2]

خشم و خشونت

مهربانی، رقت قلب، گذشت و تسامح کریم خان، بدان معنی نیست که وی در طول دوران حکمرانی‌اش، دست به قتل کسی دراز نکرده و یا دستور قتل کسی را نداده است.

شاید اگر نظری به روزگار کریم خان اندازیم، بهتر بتوانیم به علل خشونت‌ها و قتل‌هایی پی‌ببریم که به دست کریم خان و یا به دستور او صورت گرفته است. وجود مدعیان گوناگون در سراسر کشور که علاوه بر ایجاد ناامنی، دست ستم و تعدی به حقوق مردم دراز کرده، از هیچ خشونتی دریغ نداشتند و برای حفظ قدرت خود، از هیچ جنایتی روگردان نبودند، کریم خان را مجبور می‌ساخت که

۱. نامی اصفهانی، ص ۱۱۰.

۲. فسایی، ج ۱ ص ۲۱۹.

برای حفظ نظم و آرامش، سرکشان را به قتل رساند و یا به اطاعت از خود وادارد.

اما آن‌چه کریم خان را از دیگران متمایز می‌کرد این بود که وی کم‌تر به قتل فرد یا افرادی به منظور ضبط مال یا ربودن ناموس یا کینه‌جویی و انتقام‌کشی می‌پرداخت.

> «جوانمردی برنهاد او چیرگی داشت، اما برخی اوقات شکنجه‌های سخت کردی و کسانی که سخت گیر بودندی، بر دشمنان سرکش برمی‌گماشت تا بیم و هراس بر ایشان غالب شود، با همه این‌ها دشمن خوار و پشیمان از نابه‌کاری، از وی نومید نشدی و بخشایش وی را کرانه‌ای نبودی.»[1]

با این حال در مواردی نیز شدت عمل زیادی از خود نشان می‌داد و فرمان قتل صادر می‌کرد.

شاه می‌بخشد و شیخ علی خان نمی‌بخشد

شیخ‌علی‌خان، سردار دلیر زند، پسرعمو، شوهر خواهر و یکی از سرداران دلیر زند بود که در راه پیروزی او شمشیرها زده و جان‌فشانی‌ها کرده بوده، کریم خان توجه زیادی به او می‌کرد، به حدی که شیخ علی خان مغرور شده و پا را از حد خود فراتر گذاشته بود و هر حکمی که وکیل صادر می‌کرد، غالباً برخلاف آن امر می‌داد، چنان که این ضرب‌المثل بین افراد شایع شده بود که «شاه می‌بخشد و شیخ علی خان نمی‌بخشد». کریم خان به مدارا با او رفتار می‌کرد، تا این‌که شبی در مجلسی خصوصی او با کریم خان به تندی و خشونت برخورد کرد، کریم خان نیز بی‌نهایت خشمگین شد.

نتیجهٔ خشم کریم خان، کوری شیخ علی خان و مصادره اموال او بود، اما پس از سه

---

۱. *ذیل تاریخ نگارستان*، ص ۴۳۰، به نقل از رجایی، ص ۱۰۵.

روز، کریم خان بار دیگر بر سر لطف آمد، اموال و اراضی او را باز پس داد و چیزی هم بر آن افزود و تا پایان عمر، او را نزد خویش محترم داشت.[۱]

لکه‌هایی سیاه بر دامان کریم

قتل عام جمع کثیری از افغان‌ها در نوروز سال ۱۱۷۲ هجری مهشیدی به دستور کریم خان[۲]، دستور قتل عام افراد یکی از قبایل فارس که طغیان کرده بودند، توسط کریم خان، که بعد از قتل عام از سرهای مقتولین، ستون‌های عظیم برپا کردند،[۳] نیز از جمله موارد دیگر خشونت کریم خان است.

وقوع همین اقدامات باعث شده که فسایی، صاحب کتاب ***فارسنامه ناصری*** نیز به این مسئله اشاره کند: «...اگر چه مروتی وافر داشت، اما گاهی سیاستی سخت می‌فرمود.»[۴]

با این حال در زمان او، این امور به مراتب کم‌تر از زمان اسلاف و جانشینان او بوده است، به همین دلیل میرزا محمد کلانتر فارس درباره او گفته است: «خوبی او هزار بود و بدی او یک، خدا از تقصیرات او بگذرد.»[۵]

سکه شاهی و نقش نگین سلطنتی کریم خان

برروی سکه کریم خانی این بیت ضرب شده بود:

تا زر و سیم در جهان باشد سکه صاحب الزمان باشد[۶]

نقش نگین سلطنتی کریم خان این جمله بود: «یا من هو بمن رجاه کریم».[۷]

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۱۰۹.
۲. همان، ص ۹۸.
۳. همان، ص ۱۳۸.
۴. فسایی، ج ۱، ص ۶۱۶.
۵. *روزنامه میرزا محمد کلانتر*، ص ۶۷-۶۸.
۶. فسایی، ج ۱ ص ۶۱۷.
۷. گلستانه، ص ۴۶۰.

قضاوت تاریخ درباره کریم خان

تاریخ در خصوص این مرد، به درستی قضاوت می‌کند و او را وکیل واقعی مردم می‌داند که در دوران حکمرانی‌اش ،آرامش، امنیت و رفاه را به طور نسبی، برای مردم به ارمغان آورد. مورخین داخلی و خارجی، سیاحان اروپایی، از او به نیکی یاد می‌کنند. هم‌چنین از محبت مردم به کریم خان، داستان‌های بسیاری نقل شده است. یکی از همین سیاحان، پس از نقل داستان‌هایی از محبت متقابل مردم و کریم خان به همدیگر، چنین نتیجه‌ای می‌گیرد: «شیراز پر است از داستان‌هایی درباره وکیل. این تنها پادشاهی است که من هرگز نشنیدم کسی نسبت به او بد بگوید. ستم‌های او تحت‌الشعاع خاطره احسان و محبتی که به مردم شیراز کرده است، قرار گرفته و در مقایسه با شقاوت و مظالم اسلاف او، به کلی از یاد رفته است.»[1]

این بخش را با چند بیت از قصیده بزرگ شاعر معاصر زمان کریم خان، لطفعلی خان آذر بیگدلی، که در مدح صفات وکیل سروده است، به پایان می‌آوریم.

دارای عجم، مملکت آرامی کی و جم — گردن زن بیدادگران، دادگر زند
قاآنِ ملک جاهِ فلک گاه ولی خواه — سلطان کریم اسم و کرم رسم و عدو بند
جمعند کنون بر درت از منعم و مفلس — دست کرمت بس که زر و سیم پراکند

۱.اسکات وارینگ: مسافرت از هند به شیراز در ۱۸۰۲، به نقل از هدایتی، ص ۲۲۶.

فصل هشتم

خصوصیات ویژه نظام حکومتی زندیه

مدخل

در این فصل به بررسی خصوصیات ویژه نظام حکومتی سلسله زندیه، با تکیه اصلی بر دوره کریم خان زند، می‌پردازیم. آن‌چه مسلم است این‌که سیاست داخلی وکیل بر ایجاد آرامش و امنیت سیاسی، اقتصادی و قضایی بر کشور استوار بود و برای رسیدن به این مقصود، راه طولانی و پر فراز و نشیبی را طی کرد، اما پس از رسیدن به قدرت، اهداف اصلی‌اش را فراموش نکرد و تا حد امکان در راه ایجاد آسایش و رفاه خلق کوشید و به همین دلیل در طول چهارده سال پایانی عمر وی، هیچ‌گونه فتنه و شورشی بروز نکرد و امنیت و آرامشی در کشور برقرار گردید که نظیر آن، تا آن موقع کم‌تر دیده شده بود.

شناخت مشخصات اساسی ساختار قدرت زندیه، ویژگی‌های نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، با تکیه بر اصلاحات کریم خانی، شناخت ویژگی‌های نظامی این دوره و در نهایت بررسی نظام مذهبی حاکم در دوره زندیه و رشد و شکوفایی فرهنگ، هنر، علم و ادبیات در این دوره، در این فصل مورد بررسی قرارمی گیرد.

اما لازم است قبل از ورود به این مبحث به این نکته بسیار مهم اشاره شود که سلسله زندیه به نوعی دولت مستعجل بوده که با وجود رشد و قدرتی که به دست آورد، به دلیل کوتاه بودن عمر این دولت، مجال آن را پیدا نکرد تا تغییرات بنیادین در سازمان‌های کشوری و نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود ایجاد کند، به

همین علت است که جان پری معتقد است تنظیم تاریخ، اقتصاد و حتی فرهنگ و هنر دوره زندیه را باید از دوره صفوی آغاز کرد.[۱]

از طرفی اساس کار حکومت‌ها و روال زندگی مردم در این دوران چند صد ساله بر یک اصل واحد استوار بوده و تنها به تناسب ایام و ضرورت‌های اجتماعی، تغییرات اندکی را برخود پذیرفته است.[۲]

به قدرت رسیدن سلسله زندیه و پیروزی بر دیگر مدعیان قدرت، تکرار یک جریان مشخص در تاریخ سیاسی ایران بود، زیرا پس از حمله مغول بر ایران و افزایش قدرت ایلات، به تدریج حکومت ایران، به دست ایلات قدرت‌مندی افتاد که با «اتحاد ایلیاتی» توانسته بودند قلمرو حکومتی خود را گسترش داده و با حذف تدریجی دیگر ایلات مدعی، به قدرت سیاسی دست یابند.[۳]

دولت زند نیز هم‌چون دولت صفوی و افشار، با اتحاد قوای ایلات و قبایل طرفدار خود به قدرت رسید و توانست با حذف رقیبان، حاکمیت سیاسی کشور را در دست گیرد.

با استقرار زندیه، ساختار خاصی از قدرت سیاسی سامان گرفت که شناخت ویژگی‌های این ساختار، کمک خواهد کرد تا بهتر بتوان حوادث و روی‌دادهای سیاسی را تجزیه و تحلیل کرد. مشخصات اساسی این ساختار عبارتند از:

اقتدار کامل شاه

پادشاهان ایران، همیشه قدرت خود را ناشی از خداوند می‌دانستند و به همین جهت هرگز حدودی بر اختیارات خود قائل نبودند. در قرن دوازدهم هجری نیز هنوز این قدرت شاه بود که حرف اول را می‌زد، یک دستور ساده پادشاه در حکم

۱.جان پری، ص ۳۱۹.

۲.شعبانی ص ۲۳۴.

۳. محمدعلی اکبری، ***چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار*** (تهران: روزنامه ایران، مؤسسه انتشاراتی، ۱۳۸۴)، ص ۱۳.

قانون واقعی بود و بدون چون و چرا می‌بایستی اجرا شود. درروویل، سیاح فرانسوی، در این باره چنین اظهار نظر می‌کند: «کم‌تر پادشاهی است که قدرت وی به درجه قدرت پادشاهان ایران باشد.»[۱]

کریم خان زند با این‌که هیچ‌وقت نام «شاه» برخود نگذاشت اما تصمیم گیرنده واقعی در امور سیاسی و کشوری، تنها او بود و هیچ قانون و قاعده‌ای را به جز صلاحدید خود، نمی‌پذیرفت. در واقع نقش شاه در ساختار قدرت سیاسی زندیه، محوری بود یعنی او در رأس قدرت مرکزی قرارداشت، عزل و نصب عاملان حکومتی به امر او صورت می‌گرفت، دستور مجازات یا عفو اشخاص، مصادرهٔ اموال و دخالت در جزء و کل امور مملکتی، همگی برعهده وکیل الدوله بود. وزرا و مشاوران در واقع تابع نظر شاه بودند و اختیارات کاملی نداشتند، حتی شاه می‌توانست به میل خود آنان را عزل، یا دستور قتل‌شان را صادر کند.[۲]

پس می‌توان به عنوان مهم‌ترین ویژگی در ساختار قدرت زندیه، کریم خان را تنها تصمیم گیرنده نهایی و هسته اصلی قدرت محسوب کرد.

اتحاد ایلی

قبلاً اشاره شد که ایران در قرن دوازدهم هجری مهشیدی، از وحدت ملی و سیاسی محروم بود، خصوصاً پس از مرگ نادر شاه و ضعف جانشینان او، قبایل و ایلات تلاش کردند در مناطق خود حکومت مستقل تشکیل دهند و برای گسترش قلمرو خود به جنگ و درگیری با ایلات دیگر بپردازند. این وضعیت در جریان به قدرت رسیدن کریم خان نیز ادامه یافت.

کریم خان به عنوان رئیس یک ایل کوچک، سعی کرد با گسترش قلمرو خود و اتحاد با دیگر ایلات (لک و لر)، قدرت خود را افزایش داده و با از میان برداشتن سایر

---

۱. گاسپار درروویل، ص ۲۵۱.

۲. سِر جان ملکم، جلد ۲، ص ۲۲۰.

مدعیان به پله‌های قدرت نزدیک شود، سپس با بستن پیمان سه جانبه بین خود، علی‌مردان خان و ابوالفتح خان، پایه‌های قدرت خود را استحکام بخشد و سرانجام پس از سال‌ها جنگ و درگیری، توانست به حکومت ایران دست یابد.

به این ترتیب می‌توان اتحاد ایلی را یکی دیگر از ویژگی‌های ساختار قدرت سلسله زندیه به حساب آورد.

تکیه بر عناصر نظامی

سلسله زندیه، با تکیه بر شمشیر و قدرت نظامی، به حکومت دست یافت و به همین دلیل برعناصر نظامی خود اتکای فراوان داشت. انتخاب بیش‌تر حکام کشوری از میان نظامیان و فرماندهان لشکری، دلیل روشنی بر این امر است.[۱]

شاید دلیل اصلی توجه کریم خان به اهل شمشیر، نیاز به توان و قدرت آنان برای رسیدن به مقاصد نظامی‌اش بود: در زمانه‌ای که در هر گوشه‌ای از کشور مدعیان قدرت با تکیه بر قدرت نظامی خود، سر به طغیان برمی‌داشتند، تنها شمشیر برّان مردان شجاع و دلیر بود که می‌توانست آرامش را در این مرز و بوم برقرار سازد.

انتخاب عنوان «عصر حکومت نظامیان» برای دوران پس از انقراض صفویه تا ظهور قاجاریه، که شامل دورهٔ حکومت افشاریه و زندیه است، به همین دلیل منطقی می‌نماید.[۲]

در این دوره، اهل قلم یعنی سیاستمداران، وزرا، منشیان و کارگزاران دولتی، مجال خودنمایی نیافتند و به همین علت، تغییرات بنیادی در نظام اداری، ایجاد نگشت. در هر صورت یکی دیگر از ویژگی‌های ساختار قدرت زندیه، نظامیان و نقش ویژهٔ آنان در بقای حکومت بود.

۱.شعبانی، ص ۲۵۰.

۲.همان، ص ۲۵۲.

قدرت‌های محلی و رؤسای ایلات

حکومت‌های محلی شهرستان‌ها هم‌چون حکومت مرکزی، در ایالات و ولایات مختلف برقرار بود و در رأس هر ایالت، یک حاکم قرار می‌گرفت که از طرف پادشاه منصوب می‌شد و فقط در مقابل پادشاه مسئول بود.[۱]

حکام در داخل شهرها و دیه‌های نزدیک به شهر قدرت داشتند و در خارج از شهر قدرت در اختیار رؤسای ایلات و قبایل بود.[۲]

حکام و رؤسای ایلات در محدوده حکومتی خود، اختیارات کامل نظامی، مالی و قضایی داشتند و هرگاه حکومت مرکزی دچارضعف می‌شد، دست از تابعیت حکومت مرکزی برداشته و مدعی استقلال می‌شدند.[۳]

کریم خان با این‌که می‌خواست حکومتش تمرکز گرایانه باشد و درصدد بود حکام را تحت نفوذ حوزه قدرت خود درآورد، اما عملاً چنین امکانی نیافت و به قول عبدالرزاق دنبلی «حکام را در هر ولایت، به اجرای احکام، مطلق‌العنان گذاشت.»[۴]

در هر صورت کریم خان ناچار بود پس از فتح هر شهر، حاکمی گمارد و به دلیل قدرت و نفوذ حاکمان محلی و رؤسای ایلات، کریم خان سعی کرد حکام پیشین را در مقام خود ابقا کند و آنان را بر مسند قدرت منطقه‌ای هم‌چنان نگه دارد و به اعلام تبعیت آنان و هدایایی که هر ساله می‌فرستادند، قناعت کند.

در واقع مدارا با حکام محلی و رؤسای ایلاتی که او را تأیید کردند، یکی از ویژگی‌های ساختار قدرت زندیه بود و در واقع این امر یکی از دلایل حفظ آرامش در این دوره به حساب می‌آید.

۱.هدایتی، ج ۱، ص ۹۳.

۲.همان.

۳. میرزا سمیعا، ص ۴۱.

۴. عبدالرزاق بیگ دنبلی، جلد ۱، ص ۱۳۱.

ویژگی‌های نظام سیاسی زندیه

سیاست داخلی کریم خان زند بر مبنای ایجاد امنیت و آرامش در کشور استوار بود. او تمام تلاش خود را رها کرد تا علاوه بر سرکوب هرج و مرج‌طلبان، رفاه و آسایش را برای مردم رنج دیده ایران، فراهم سازد، بر همین اساس دست به اقداماتی زد که نشانگر سیاست‌های این مرد بزرگ در امور کشورداری است.

انتخاب به عنوان وکیل

کریم خان با این‌که مرد باسواد و علامه‌ای نبود اما با هوش و کیاستی که داشت، به خوبی می‌دانست برای استقرار و تداوم حاکمیت خود، نیاز به یک پشتوانهٔ معنوی و مردمی دارد تا بتواند با تکیه بر آن، مورد قبول عامه مردم قرار گیرد.

انتخاب شاه اسماعیل صفوی می‌توانست این پشتوانه را برای او فراهم آورد. با این حساب، یکی از افراد خاندان صفوی به عنوان شاه انتخاب شد تا راه رسیدن به قدرت را برای کریم خان، هموار سازد.

شاه اسماعیل سوم که به دلیل ناتوانی و ضعف خود، تنها یک عنوان ظاهری را یدک می‌کشید، در دوران حاکمیت کریم خان، در قلعهٔ آباده، با احترام فراوان مقید شد و کلیه امور ملکی، تحت تکفل وکیل‌السلطنه درآمد.[1]

نکته جالب توجه این‌جا است که حتی پس از این که کشور در اختیار کریم خان قرار گرفت، وی باز هم حاضر نشد برای خود عنوان پادشاهی به کار گیرد. در کتب سیاحان خارجی و سفرنامه‌ها، فقط عنوان وکیل یا نایب‌السلطنه به کار برده شده و هرگز ذکری از شاه و یا سلطان نشده است.[2]

«اگر کسی او را با لفظ شاه خطاب کردی، از فروتنی فی‌الفور عتاب کردی و گفتی

---

۱. میرزا خلیل مرعشی، *مجمع التواریخ*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی،(تهران: سنایی، طهوری، ۱۳۶۲)،ص ۱۴۹.

۲. هدایتی، ص ۲۰۶-۲۰۷.

که شاه در آباده است و ما مردی هستیم کدخدای. فی‌الحقیقه (او) کدخدای ایران بود.»[۱]

سیاست عدم استفاده از عنوان شاه، می‌توانست چند نتیجه را برای کریم خان دربرداشته باشد از جمله:

۱. نزدیکی به مردم با ادعای این‌که وکیل مردم است و نه حاکم بر آنان.

۲. کوتاه کردن دست دشمنان با حفظ پشتوانه معنوی و تکیه بر وجهه خوب صفویان در میان بزرگان و عوام.

سیاست وحدت ملی و تثبیت مرزها

عمده‌ترین تلاش کریم خان در طی دوران حاکمیتش بر ایران، سعی در ایجاد نوعی وحدت و اتحاد ملی بود، و این یکی از مهم‌ترین اهداف سیاسی کریم خان برای کشوری بود که به دلیل فقدان یک حکومت مرکزی قدرتمند، در هر گوشه‌ای از کشور، فردی علم طغیان برداشته و قصد غارت و چپاول دیگران را داشت. پس از مرگ نادر اصفهان، آذربایجان، شیراز، خوزستان، همدان، کردستان و مناطق دیگر همه دچار آشوب بودند. کریم خان کوشید با تسلط بر ولایات و نظارت بر آنان از سوی حکومت مرکزی، عملاً وحدت ملی را در ایران تحقق بخشد. این تلاش دو نتیجه دربر داشت: یکی این‌که وحدت ملی در کشور را محقق می‌کرد. دیگر این‌که فرصتی برای توجه به سیاست توسعه‌طلبانه (همانند نادر) پیدا نکرد، به همین دلیل در طول مدت حاکمیت ۲۸ ساله خود، به‌جز فتح بصره، هیچ حرکتی که نشانه توسعه‌طلبی او در خارج از مرزهای کشور باشد، نکرد و به حدود جغرافیایی پادشاهی خود بسنده کرد. البته فتح بصره نیز، چنان که بعداً توضیح داده می‌شود، بیش‌تر جنبه اقتصادی داشت تا کشورگشایی.

می‌توان گفت سیاست وکیل بیش‌تر تثبیت مرزها و ایجاد وحدت بین گروه‌های

---

۱. عبدالرزاق بیگ دنبلی، ج ۲، ص ۳۱؛ رضا قلی خان هدایت، ج ۹، ص ۸۰

مختلف در ایران بوده است و با این‌که برخی از مخالفان وی، به خاک عثمانی پناهنده می‌شدند، او هرگز مبادرت به تعرض به خاک همسایه نکرد.

سیاست ایجاد آرامش و امنیت در کشور

ایجاد آرامش و امنیت در کشور را نیز می‌توان یکی از هدف‌های مهم در سیاست کریم خان دانست. وی برای دست‌یابی به این مهم، از سال ۱۱۷۹ ه.م که وارد شیراز شد، تا پایان عمر خود، هرگز آن‌جا را ترک نکرد و حتی برای فتح بصره نیز برادرش صادق خان را مأمور کرد.

سیاحان خارجی معاصر کریم خان، نظیر کاریستن نیبور در سفرنامه خود ضمن اشاره به امنیت و آرامش در کشور می‌نویسد: «در هیچ کجای دنیا کسی نمی‌تواند با این امنیت مسافرت کند.»

هم‌چنین دروویل که به فاصله کوتاهی پس از مرگ وکیل از ایران دیدن کرده، می‌نویسد: «او کوشش داشت تاآن‌جاکه اوضاع و احوال اجازه می‌دهد زخم‌های بسیار ژرفی که این کشور نگون‌بخت را مصیبت زده کرده بود، التیام بخشد.»[1]

کریم خان برای ایجاد امنیت، تا توانست شورش‌ها و عصیان‌ها را مهار کرد،به هرج و مرج در کشور خاتمه داد، برای جلوگیری از فشار بیش‌تر برمردم، هیچ عملیات نظامی دیگری (به جز فتح بصره) برعلیه کشورهای همسایه انجام نداد، در راه‌های بازرگانی و اقتصادی کشور امنیت برقرار کرد، راهزنانی را که در کوه‌های صعب‌العبور مخفی شده و به غارت و ایجاد ناامنی در راه‌های تجاری اقدام می‌کردند، به‌شدت سرکوب کرد. برای برقراری امنیت در شیراز مقررات ویژه‌ای وضع کرد، و سرانجام برای محافظت پایتخت از خطرهای احتمالی، یک لشکر ۴۵ هزار نفری از ایلات مختلف، تشکیل داد و با مواجب و مستمری معین در پایتخت مقیم کرد.[2]

۱.دروویل، ص ۲۳.

۲. فسایی، ج، ص ۲۱۹.

رستم‌الحکما در خصوص امنیت در شهرها این‌چنین می‌نویسد:

«در هر بلدی مقرر فرمود که از اول هر شب، هر ساعتی، طبلی بکوبند تا سه ساعت از شب گذشته و اول ساعت چهارم هر کس از منزل و مکان خود بیرون آید، یا در کوچه و بازار او را بگیرند، سیاستش نمایند. جمعی مأمور بودند که اول شب که سه ساعت از شب (مغرب) گذشته باشد، تا بامداد در همه کوچه‌ها و بازارها بگردند و محافظت اهل شهر نمایند از شر دزدان ستمکار و ایشان را گزمه می‌خوانند.»[1]

هم‌چنین میرزا محمد کلانتر که سالیان دراز از زمان نادر در شیراز، یک عمال حکومتی بود و سرانجام کلانتر شهر شد و سال‌ها نیز با کریم خان هم‌سفره و هم‌نشین بود، در مورد او می‌نویسد: «دیناری و حبه‌ای ندیدم که بی‌حساب از کسی گرفته باشد.» گزارش کنسول فرانسه در بغداد، درباره امنیت در ایران دوره کریم خانی، به کشورمتبوع خود، نیز خواندنی است:

«این کشورکه از مدت‌ها قبل در هرج و مرج کامل غوطه‌ور بود و به تعداد شهرها و ایالات آن، حکام ستمگر و جبار خودمختار بر آن حکومت می‌کرد، چنین به نظر می‌رسد که امروز عظمت و آبادی سابق خود را درتحت لوای کریم خان و رفتار عاقلانه و ارزش شخصی او به دست آورده است.»[2]

تداوم سیاست کشورداری و حفظ مناصب اداری

سیاست کشورداری و شیوه های حکومتی صفویه، دردوران افشاریه و سپس زندیه ادامه یافت. کریم خان نیک می‌دانست سازمان اداری ایران، نزدیک به سه قرن

---

۱. محمدهاشم آصف، ص ۳۰۸.

۲. نامه مورخ ۷ سپتامبر ۱۷۶۴ کنسول فرانسه در بغداد ـ آرشیو ملی فرانسه ـ مکاتبات کنسولی ـ بغداد، جلد۱ـ نمره ۱۷۵، به نقل از هدایتی، ص ۲۱۰.

توسط سلاطین صفوی نهادینه شده و نمی‌توان به راحتی آن را تغییر داد، درنتیجه به جز تغییرات اندک در برخی از مناصب، ما شاهد همان روال گذشته در نظام اداری این دوره هستیم.

سیاست‌هایی چون کوچ ایلات یاغی به نقاط دیگر و رسم گروگان‌گیری، هم‌چون دوره صفویه، در این دوره نیز اعمال می‌شد.

«صلابت و استواری جهان‌بینی صفوی را در طول سال‌های پس از مرگ نادر تا فرمانروایی کریم خان نیز به وضوح می‌توان مشاهده کرد.»[1]

سیاست کریم خان در برابر حکام

چون ایجاد آرامش در کشور برای کریم خان در اولویت قرار داشت، روش و عملکرد وی در رابطه با حکام ولایات نیز در این راستا بود. او قصد قلع و قمع و عزل و نصب حکام را بدون دلیل و فقط بر مبنای اغراض شخصی نداشت و اعلام تابعیت آنان از حکومت مرکزی کافی بود تا کریم خان، آنان را در مقام قبلی، ابقا کند.

به طور کلی می‌توان گفت اعمال سیاست و تسامح و تساهل، عفو و گذشت و ابقای حکام ولایات، توسط کریم خان، زمینه‌های ایجاد شورش و بلوا را از بین برد و آرامش را برای منطقه به ارمغان آورد.

وکیل الدوله سعی می‌کرد در هر شهری. یک حاکم انتخاب کند و یا حاکم سابق را ابقا کند تا بر اساس دستورات حکومت مرکزی علاوه بر ارسال مالیات، در عمران و آبادی ناحیه خود بکوشد، و البته برخورد توأم با تسامح کریم خان با حکام ،دست آنان را در انجام امور ناحیه خود باز می‌گذاشت، به حدی که گاه، بنای خودسری و ستم را می‌گذاشتند، خصوصاً در مناطق دور از پایتخت. به همین دلیل بسیاری از نواحی، تقریباً به صورت مستقل اداره می‌گردید و تنها یک اطاعت ظاهری از حکومت

---

۱. به نقل از جان پری، ص ۱.

Helmut Braun, The muslim world part III 181-218

مرکزی می‌شد و همین برای کریم خان، کافی بود.

البته کریم خان انتظار داشت حاکمانی که منصوب می‌کند به امنیت راه‌ها توجه کنند و به آنان می‌گفت: «خدمت همان است که محافظت خود نمایید که قوافل مترددین به امنیت، بی‌خوف و تشویش آمد و شد نمایند و اگر طاغی و یاغی پیدا شود دفع آن نمایید.»[۱]

سِر جان ملکم اشاره می‌کند که در انتصاب حکام، اگر کریم خان تشخیص می‌داد مردم برخی از نواحی روحیه تمرد و عصیان دارند،به لحاظ ایجاد امنیت درآن مکان، کسانی را که شدیدالعمل بودند بر دشمنان یاغی و رعایای یاغی می‌گذاشت تا باعث رعب و هراس ایشان شوند.[۲]

بارها پیش آمده بود که کریم خان به دلیل همان سعه صدر و رأفت و مهربانی که داشت، برخی از مردم متمرد یا حکام و امرایی را که عصیان کرده و یا خلافی مرتکب شده بودند، پس از مدتی کوتاه از تقصیرات‌شان می‌گذشت و بار دیگر حاکمیت را به آنان می‌بخشید.

سیاست گروگان‌گیری و کوچ ایلات

یکی از اقدامات سران حکومتی از دوره صفویه علی‌الخصوص از زمان شاه عباس، برای جلوگیری از سرکشی و طغیان ایلات و وادار کردن آنان به وفاداری و فرمانبرداری از حکومت، اعمال سیاست گروگان و یا کوچ ایلات به مناطق دیگر بود.

کریم خان به محض این‌که بر استان‌های مختلف کشور مسلط شد، بزرگان قبایل را با این‌که برای مشاوره با آن‌ها، بایستی آنان را در نزدیکی خود داشته باشد و اگر سربازان خوبی بودند می‌توانستند برای ایجاد آرامش مجدد در ایران به او کمک کنند، وامی‌داشت که در شهر شیراز زندگی کنند و یا در خدمت نیروی نظامی او باشند.

۱.محمد هاشم آصف، ص ۳۳۷.

۲. سِرجان ملکم، ج ۲، ص ۵۵.

منظور اصلی وکیل این بود که تمام این اربابان کوچک را تحت نظر خود داشته باشد تا هرگز هوس شورش بر سرشان راه نیابد.

سیاست حضور رئیس و یا خویشان و بزرگان رئیس ایل، نزد کریم خان در پایتخت، مانع از شورش و طغیان ایل در محل استقرارش می‌شد و در واقع وکیل با این سیاست، حفظ آرامش در مناطق مختلف را تضمین می‌کرد.

کریم خان علاوه بر سیاست گرفتن گروگان از ایلات، در بعضی موارد ایلات را از موطن اصلی خود، به نقاط دیگر کوچ می‌داد. این عمل نیز در دوره صفویه و خصوصاً افشاریه سابقه داشت، نمونه آن انتقال طایفه زند توسط نادرشاه به خراسان بود که قبلاً شرح آن گذشت. به طور قطع هدف اصلی از این کار، دور کردن ایل از محل اصلی خود و نزدیک کردن آنان به مرکز حکومت بود تا مانع از شورش و طغیان آنان شده و نظارت حکومت مرکزی بر ایل بیش‌تر شود. نمونه این اقدام در دوره کریم خان را می‌توان از کوچ ایل بختیاری و پراکنده ساختن آنان در مناطق دیگر یاد کرد.[۱]

رضاقلی‌خان هدایت نیز اشاره می‌کند که «آنان را به زراعت و فلاحت در سرزمین‌های جدید مشغول کرده و سه هزار نفرشان را ملازم رکاب نمود.»[۲]

ویژگی‌های نظامی حکومت کریم خان زند

در قرن دوازدهم، سازمان نظامی ایرانیان دارای چهار قسمت بود:

الف. واحد بزرگ سواره نظام که قسمت اعظم افراد آن را قبایل تشکیل می‌دادند و غالباً فرماندهی واحد نیز بر عهده همان رؤسای قبایل بود که در مواقع ضروری، سواره نظام خود را در اختیار پادشاه قرار می‌دادند.[۳]

سواره نظام سپاه ایران، نسبتاً عالی بود و در حقیقت هنر درجه اول ایرانیان

---

۱. گلستانه، ص ۳۳۳.

۲. رضاقلی هدایت. ج ۹، ص ۷۹.

۳. هدایتی، ص ۹۶.



شمشیر معروف کریم‌خان زند با غلاف
ساخت ایران عمل «علی اصغر» ۱۱۸۹ هـ
(موزه نظامی ارتش)



خنجر فولادی – قبضه طلاکوب شده
ساخت اصفهان



درفشدار عصر زندیه
(راهنمای رژه)



فرمانده عصر زندیه به همراه
شمشیر، تپانچه و باروت‌دان

پرورش و نگاه‌داری اسب و مهارت در سواری آن بود، و همین مهارت و توانایی بر ارزش و قدرت جنگی سپاه می‌افزود، به قسمی که غالباً در جنگ‌ها سواره نظام با مداخله ناگهانی خود، سرنوشت جنگ را تغییر می‌داد.

یکی از سیاحان خارجی به نام کنت دو فریر که در سال ۱۷۸۲ میلادی به ایران سفر کرده است، در این باره می‌نویسد: «سواره نظام ایرانی‌ها عالی است. اسبان آن‌ها که عادت به صعود در کوهستان دارند از سرما نمی‌هراسند و حتی در زمستان، علی‌رغم برف و باران، آماده برای درنوردیدن راه‌های طولانی و سخت هستند.»[۱]

ب. یک گارد که غالباً در شهرستان‌ها از طرف حکام بزرگ تحهیز می‌شد تا در برابر حملات دشمن خارجی و یا شورش‌های محلی، ناحیه خود را حفظ کنند.[۲]

ج. پیاده نظام که بیش‌تر افراد آن را مردم ایلیاتی و قبایل تشکیل می‌دادند و رئیس هر قبیله موظف بود به محض درخواست شاه، عده‌ای سرباز مجهز جمع‌آوری کرده و به جنگ اعزام کند. این افراد، بلافاصله پس از جنگ مرخص شده و به سمت ولایات خود حرکت می‌کردند. پیاده نظام به صورت یک هسته مقاوم و سرسخت، در عین حال قانع و خستگی‌ناپذیر، شناخته شده بود.[۳]

> «پیاده نظام آن‌ها از خستگی بیمی به خود راه نمی‌دهد. سادگی و قناعت ایرانیان، پیاده نظام آن‌ها را نیز قانع بار آورده و به همین جهت تأمین آذوقه آن‌ها کار بسیار آسانی است، قطعه‌ای نان و پنیر، چند میوه خشک، کمی برنج و مقدار ناچیزی گوشت، غذای عادی آن‌ها را تشکیل می‌دهد.»[۴]

د. از زمان شاه عباس کبیر یک واحد توپخانه نیز به ارتش ایران اضافه شده بود،

---

۱. کنت دو فریر (Ferrieres)، ***خاطرات تاریخی و جغرافیایی سفرهای ترکیه، ایران و عربستان از ۱۷۸۲ تا ۱۷۸۹***، چاپ پاریس، ۱۷۹۰، جلد ۲، صفحه ۶۹، به نقل از هدایتی، ص ۹۸.

۲.هدایتی، ص ۹۶.

۳.همان، ص ۹۸ـ۹۹.

۴.کنت دو فریر، ص ۷۰، به نقل از هدایتی، ص ۹۹.

شامل توپ‌های کوچکی که بر پشت شتر حمل می‌شد و وزن گلوله‌های آن، از نیم کیلو، تجاوز نمی‌کرد.[۱]

به این توپ‌ها در آن زمان «زنبورک» می‌گفتند و متصدی آن به «زنبورکچی» معروف بود. این توپ‌ها، سلاح آتشین ایران را تشکیل می‌دادند.

سلاح‌های جنگی ارتش ایران در این دوره عبارت بود از: نیزه، سپر، خنجر،غداره، شمشیر و نوعی تپانچه ساده.[۲]

هر زمان که جنگ مهمی در پیش بود، فرماندهی سپاه بر عهدهٔ شخص شاه بود و در موارد دیگر مانند لشکرکشی‌های داخلی برای تنبیه شورشیان، معمولاً یکی از شاهزادگان یا حکام محلی، یا یک فرمانده دیگر از سوی شاه، منصوب به فرماندهی سپاه می‌شد.[۳]

ارتش یکی از ارکان دولت کریم خان

دورانی که از آن سخن گفته شد، آکنده بود از بحران‌های ناشی از استقلال‌طلبی و جدایی‌خواهی قدرت‌های محلی در سراسر ایران. این وضعیت، هر حکومتی را وادار می‌کرد تا به عناصرنظامی خود توجه و عنایت خاصی داشته باشد و برای حفظ آرامش و ثبات منطقه تحت حکومتش، فرماندهانی از مردان شمشیر و نه اهل سیاست انتخاب کند.

کریم خان نیز که خود یک ایلاتی سلحشور بود و تنها با تکیه بر نیروی نظامی خود توانسته بود به قدرت برسد به خوبی می‌دانست باید به سربازان خود توجه بیش‌تری داشته باشد، آنان را دوست بدارد و محترم شمارد، و حتی در مواردی با سران سپاهش به مشورت نشیند و در خصوص تصمیمات جنگی از آنان نظرخواهی کند.[۴]

---

۱. همان.

۲. نامی اصفهانی، ص ۸۸.

۳.هدایتی، ص ۱۰۰ـ۱۰۱.

۴.محمد هاشم آصف، ص ۳۳۱.



از اسلحه زنبورک این چنین استفاده می‌شده است.

حفظ وفاداری سپاه، کریم خان را وامی‌داشت تا به هر شکل که می‌تواند، آنان را راضی و خوشنود نگاه دارد. اقدامات کریم خان در این خصوص خواندنی است:

۱. برای رفاه حال مردان نظامی‌اش تلاش می‌کرد، در اردوکشی‌ها، خانواده نظامیان را باخود همراه کند تا دوری از خانواده، دغدغه خاطر سپاه نباشد[۱] و هم‌چنین پس از هر پیروزی، سعی می‌کرد ایامی را با لشکریانش در ییلاق و قشلاق بگذراند و وسایل راحتی و شادی‌شان را با اجرای برنامه‌های مطربان، فراهم سازد.

یکی دیگر از اقدامات کریم خان برای تفریح سپاهیانش، برنامه شکار بود تا افرادش اوقاتی را به آسایش بگذرانند.[۲]

۲. کریم خان علاوه بر پرداخت حقوق و مواجب کافی به فرد فرد نیروهای رزمی سپاهش، غالباً سعی می‌کرد هرچه از اموال و غنایم پس از فتح، به دستش می‌رسید، بین سپاه تقسیم کند.[۳]

به عنوان مثال در فتح شهر میانه حدود شصت تا هفتاد هزار گاو، گوسفند، اسب و شتر نصیب سپاه زند شد که وکیل آن اموال بی حد و حساب و بهائم را بین سپاه تقسیم کرد.[۴]

در حقیقت سیاست کلی کریم خان رسیدگی و توجه به ارتش و نیروهای رزمی تحت فرمانش بود، به این دلیل بود که آنان نقش بسیار مهمی در ایجاد آرامش و امنیت کشور داشتند. ابوالحسن غفاری، سیاست‌های نظامی وکیل را این چنین توصیف می‌کند:

> «از آنجا که همواره رأی عالم‌آرا و فکر جهان‌گشا از آغاز ظهور و مهر دولت و ابتدای فروغ خورشید سلطنت، متوجه استخلاص بلاد از دست اهل عناد می‌باشد و تمشیت این مهم دشوار به کثرت عساکر

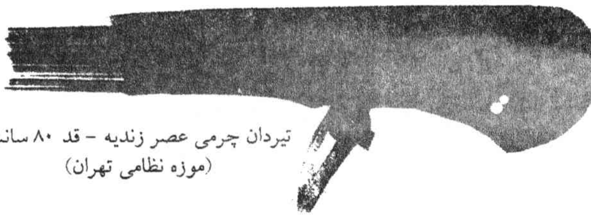
---

۱. همان.

۲. شعبانی، ص ۳۵۵.

۳. نامی اصفهانی، ص ۶۵.

۴. ابوالحسن غفاری، ص ۱۲۴.



تیردان چرمی عصر زندیه - قد ۸۰ سانت
(موزه نظامی تهران)



درفش‌دار درفش شیر و
خورشید با نوار سبز دور
درفش - عصر زند.
طرح استنباطی به استناد به
متون تاریخی (راهنمای رژه)



سرباز پیاده تفنگچی عصر
زند به همراه تفنگ - انبانه
(کیسه) باروت - جافشنگی - تپانچه - خنجر
و شمشیر.

جرار منوط است و حصول و فیصل این کار به پـایمردی و مـددکاری لشکر بسیار مربوط؛ امنیت رعایا و رفاهیت برایا بسته به وجود ایشان و نظام ممالک و حفظ مسالک و استیصال اعداء موقوف به بودن این فرقه سعادت نشان است و خاطر خورشید مـانند شـهریار بـلند رایت را در رعایت و تربیت این فرقه سعادتمند جد و جهدی بی‌نهایت بود. ذات مقدس آن جناب را در وارسی حال و مراقبت احوال و پرورش دوحه آمال این طبقه ارجمند، سعی و دقتی به اقصی‌الغایه بود.»[۱]

ویژگی‌های نظام اجتماعی ـ اداری دوره زندیه

نظام اجتماعی دوران زند، مبتنی بر شیوه دوران گذشته بود، به این معنی که با نظام عصر صفوی شباهت‌های زیادی داشت[۲] و تنها تغییراتی که در سازمان‌های اجتماعی و مشاغل ایجاد شد، بر مبنای نگرش کریم خان، صورت پذیرفت؛ نگرشی که بر پایه تأمین رفاه مردم و سهل‌گیری بر آنان استوار بود. قطعاً این تغییرات، عمیق و بنیادین نبودند، زیرا کریم خان نه تنها فرصت کافی، بلکه مطالعه، سواد و تجربه لازم را برای ایجاد اصلاحات عمیق مردم در جامعه نداشت.[۳]

قبل از بررسی ویژگی‌های نظام اجتماعی دوره زندیه، لازم است نگاهی گذرا بـه اوضاع عمومی مردم در این دوره داشته باشیم.

بررسی وضعیت مردم در دوره کریم خان

کم و بیش اشاره کرده‌ایم که کریم خان از میان مدعیان قدرت که در سراسر ایران دعوی سلطنت و استقلال‌طلبی داشتند، توانست به حکومت دست یـابد. وضـعیت

۱.همان، ص ۱۵۹.

۲.ورهرام، ص ۱۰۸.

۳.نوایی ،ص ۱۷۸.

نابه‌سامان این دوره که آغاز آن از نظر سیاسی مصادف بود با پایان دوره بزرگ صفویه و به قدرت رسیدن یک گروه کوچک افغانی، در دوره نادری نیز ادامه یافت و به کریم خان رسید. اگر بخواهیم برای لحظه‌ای چنان فضایی را تجسم کنیم، بدون تردید دچار دغدغه خاطر و نگرانی بسیار خواهیم شد، زیرا مشخصه اصلی این دوره، نبود آرامش، امنیت و رفاه برای مردم بود. فشار دایم برمردم وظلم و تعدی بر آنان توسط حکامی که از ضعف حکومت مرکزی استفاده کرده و در تلاش بودند تا به هر وسیله ممکن به اهداف و خواسته‌های‌شان دست یابند، ارزش‌های اخلاقی را در جامعه تنزل داده بود و این امر اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. شاید بتوان این روزگار را در ردیف تلخ‌ترین، سیاه‌ترین و غم‌انگیزترین دوران حیات ایرانیان دانست.

اخذ مالیات‌های سنگین، اجیر کردن پسران برای رزم‌های مکرر، پناه بردن مردم رنج دیده به کشورهای مجاور، ناامنی، غارت شهرها و تجاوز به ناموس دیگران و در یک کلمه نابه‌سامانی اوضاع و احوال عمومی مردم، میراثی بود که به کریم خان رسید.

نظام‌های اجتماعی این دوره

بررسی نظام‌های اجتماعی در دوره زندیه نشان‌گر این است که به‌طور کلی سه نظام اجتماعی هم زمان در ایران با یکدیگر همزیستی دارند. این سه نظام عبارتنداز:

۱.نظام شهری ۲.نظام روستایی ۳.نظام عشیره‌ای[۱]

قسمت اعظ .ـیت ایران آن زمان را چادرنشینان عشایر و ایلاتی تشکیل می‌دادند و مردم شهرنشین به نسبت کم‌تر بودند.[۲]

مردم شهرنشین و روستانشین دارای جایگاه ساکن و ثابت بوده و عشایر و ایلات به صورت متحرک و در حال جابه‌جایی یا ییلاق و قشلاق زندگی می‌کردند.[۳]

۱.احمد اشرف، به نقل از ن. آ. کوزنترا، *اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ایران*، ترجمه سیروس ایزدی (تهران: نشر بین‌الملل، ۱۳۸۵)، ص ۵۴ـ۵۵.

۲.هدایتی، ص ۶۹.

۳. شعبانی، ص ۳۰۵.

وسعت سرزمین ایران، وجود ناهمواری‌ها در جغرافیای این سرزمین و تنوع آب و هوایی باعث پراکندگی جمعیت در ایران شده است و اگر به این ویژگی خاص جغرافیایی، تهاجمات مکرر بیگانگان از جمله ترکان، مغولان، تاتارها، ازبکان و افغان‌ها را اضافه کنیم، به خوبی پی به تنوع و گوناگونی اقوام ساکن در ایران می‌بریم.[۱]

آب و هوای مناسب و وجود محصولات و فراورده‌های فراوان در ایران، زمینه کوچ طوایف را فراهم آورد و به مرور زمان ایلات و عشایر، مشارکت فعالانه‌ای در زندگی اجتماعی ـ سیاسی ایران داشته و سلسله‌های عشیره‌ای مانند سلجوقیان، ایلخانان، تیموریان، صفویان، افشاریان، و زندیان را ایجاد کردند که با قدرت نظامی خود تاج و تخت را تصاحب نمودند.[۲]

پس می‌توان به این نتیجه رسید که در این دوره، این ایلات و عشایر بودند که نیروی اصلی نظامی در ایران را در اختیار داشته و قدرت بسیاری کسب کرده بودند، و همان‌طور که اشاره شد سواره نظام و پیاده نظام کریم خان نیز بیش‌تر از مردم قبایل و ایلات تشکیل شده بود.[۳]

اما عناصر شهرنشین سهم چندانی در اداره امور کشور نداشتند و بیش‌تر به امر دادوستد و کسب و تجارت می‌پرداختند.

طبقات اجتماعی در دوره زندیه

به‌طور کلی می‌توان طبقات اجتماعی در این دوره را به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

الف. شاه، شاهزادگان و نزدیکان شاه که در رأس هرم قدرت قرار داشتند.[۴]

ب. اهل شمشیر(امرای لشکر و نظامیان صاحب مقام) که عمدتاً از خوانین، ایلات

---

۱. چارلز عیسوی، ***تاریخ اقتصادی ایران***، ترجمه یعقوب آژند(تهران: گستره، ۱۳۶۲.)، ص ۵.

۲.همان، ص ۷.

۳.ورهرام، ص ۱۳۵ـ۱۳۶.

۴.هدایتی، ص ۸۷

و عشایر بودند و شالوده قدرت نظامی و سیاسی را تشکیل می‌دادند.[۱]

ج. اهل قلم (وزرا، کارگزاران حکومت، دیوانیان، میرزایان و منشیان) که در این دوره به دلیل منزلت یافتن اهل شمشیر، قدرت چندانی نداشتند.

سِر جان ملکم نیز نقش وزرا را در این دوره تنها حضور در دربار، تملق‌گویی پادشاه و در مواردی نیز اداره بعضی از امور کشوری می‌داند.[۲]

د. روحانیون که در عین حال که مورد احترام کریم خان بودند ولی از دخالت و نفوذ در امور حکومتی دور نگه داشته شده بودند.[۳]

ه. دانشمندان، ادبا، شاعران، اهل قلم و هنرمندان.[۴]

و. منجمان، مهندسان و...[۵]

ز. مردم عادی که هر یک بر مبنای موقعیت اجتماعی خود در دسته‌های گوناگونی جای می‌گرفتند، از جمله دامداران، کشاورزان، کارگران شهری، اصناف، خرده مالکان، سربازان و...[۶]

هم‌چنین می‌توان از دراویش نیز به عنوان یکی از گروه‌های پر طرفدار این دوره نام برد.

انتخاب عوامل حکومتی

نخستین دستورات کریم خان در خصوص امور اداری و سازمانی، زمانی صادر شد که از فتح آذربایجان فارغ شده و به اصفهان وارد شد و در بدوِ ورود، ابتدا حاکم شهر را تعیین کرد و سپس هفت عامل یا کارگزار جهت امور گوناگون معین نمود که

۱.احمد اشرف، *مراتب اجتماعی در دوران قاجار*، مجموعه کتاب آگاه (تهران: آگاه، ۱۳۶۰)،ص ۷۶.
۲. سِر جان ملکم، ص ۱۷۲.
۳. محمّد هاشم آصف ص ۳۹۳.
۴.شعبانی، ص ۳۰۵.
۵. همان.
۶. همان.

عبارت بودند از:

وزیر ـ مستوفی ـ وکیل‌الرعایا ـ محصص ـ کلانتر ـ محتسب ـ نقیب.[۱]

این عمال یا کارگزاران حکومتی که به هدف تأمین رفاه مردم و حفظ جان، مال و ناموس آنان، انتخاب می‌شدند، حقوق ثابت و معینی به صورت نقدی یا جنسی دریافت می‌کردند، هم‌چنین داروغه‌ای نیز برگزیده شد تا جلوی بی‌نظمی، تعدی، دزدی و آدمکشی زا بگیرد.[۲]

اقدامات اجتماعی کریم خان

با وجود این‌که خان اغلب اوقات عمر خود را به جنگ و درگیری با رقیبان یا شورشیان گذراند، اما در فرصت‌هایی که به دست می‌آورد دست به اقداماتی در جهت رفاه و آسودگی خاطر رعیت می‌زد. در این خصوص می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. رفاه و آسایش و امنیت مردم

بارها اشاره شد که کریم خان، بیش از هر زمامدار دیگری، در فکر تأمین امنیت و رفاه مردم بود؛ اقداماتی نظیر برداشتن فشارهای مالیاتی از دوش مردم، تقسیم اموال میان مردم، تأمین امنیت راه‌ها برای تجارت و تأکید بر ظلم نکردن عوامل حکومتی بر مردم، همگی نشان‌گر اهمیتی است که وکیل‌الرعایا، برای آسایش مردم قائل می‌شده است.

> «معروف است که کریم خان در شیراز، شب‌ها به بالای برج‌های ارگ خود می‌رفت، اگر از خانه‌های مردم صدای ساز و آواز و شادی بلند بود، خوشحال می‌شد و اگر نسبت به شب‌های قبل این صداها را

۱.نوایی، ص ۱۷۸.

۲.همان، ص ۱۷۹.

کم‌تر احساس می‌کرد، می‌گفت معلوم است امروزمحصلان مالیاتی بر مردم سخت گرفته‌اند و روز بعد دستور می‌داد که مأموران مالی دولت، فشار وارده بر مردم را به نوعی جبران کنند و آن را کاهش دهند تا او دوباره بتواند از خانه‌های مردم صدای ساز و آواز را بشنود و احساس رضایت کند.»[1]

ب. حفظ ناموس مردم

گزمه‌ها، گشتی‌های شب بودند که مأموریت داشتند شب تا صبح در کوچه و بازار بگردند و مال مردم را از دست دزدان و تجاوزکاران حفظ کنند.[2]

قبلاً نیز در خصوص عدم تعرض به ناموس دیگران، داستان‌هایی از برخورد کریم خان ذکر شده است.

ج. حفظ بهداشت عمومی

ظاهراً خان زند ضمن توجه به نظافت شهر، اعتقاد داشت که این کار وظیفه مردم است و دولت تنها وظیفه دارد، مردم را متوجه وظیفه خودشان یعنی حفظ بهداشت عمومی کند و برای انجام این امر، کریم خان دستور داد حدود سیصد نفر به اسم «ریکا» را استخدام نمایند. این افراد وظیفه داشتند در تمام روز در کوچه‌ها و بازارها راه رفته و به مردم یادآوری کنند که بازارها و کوچه‌ها را جارو بکشند و آب بپاشند و کوی و برزن را که محل تردد و استفاده عموم است پاک و پاکیزه نگه دارند.[3]

ظاهراً این جماعت کلاه و چوب دستی خاصی داشتند که بدان شناخته می‌شدند.

۱.رجایی، ص ۲۷۹.

۲.نوایی، ص ۱۸۳.

۳.نوایی، ص ۱۸۴ـ۱۸۵

د. برنامه‌های تفریحی ـ ورزشی

کریم خان درراستای تأمین رفاه و آسایش عمومی برای مردم، تلاش بسیار کرد و برای پر کردن اوقات فراغت‌شان، برنامه‌های تفریحی و ورزشی ترتیب می‌داد. نمایش‌های ورزشی مثل کشتی گرفتن، نیزه‌بازی، سوارکاری و جنگ با حیوانات، از آن جمله بود.[۱]

این نمایش‌ها در بیرون شهر ترتیب داده می‌شد و چالاک‌ترین سوارکارها در آن شرکت و هنرنمایی می‌کردند و مردم عادی، خانواده سلطنتی و شخص کریم خان نیز در آن جشن‌ها و سرورها حضور می‌یافتند.[۲]

اصلاحات اجتماعی کریم خان

کریم خان را می‌توان یکی از آباد کننده‌ترین پادشاهان ایران دانست. وی در راه جلب نظر و پشتیبانی از مردم و تأمین راحتی و رفاه آنان، تلاش بسیاری کرد، از جمله می‌توان از اقدامات عمرانی او خصوصاً در شیراز نام برد که هم اکنون نیز آثار به جای مانده از ابنیه کریم خانی، شیراز را شهر دیدنی و توریست‌پذیر کرده است.

او نه تنها خود به این کار همت گماشت بلکه به تمام بزرگان و ثروتمندان شیراز تکلیف کرد که منازل زیبا و بزرگ برای خود بنا کنند.[۳]

برای ساخت بناهای جدید، تمام معماران، هنرمندان، نقاشان، حجاران و جوانان نیرومند را در شیراز گرد آوردند و به یاری آنان آثاری ساختند که یادگار روزگار کریم خان نام گرفته است.

اقدام به آبادانی و عمران شیراز، نه تنها نام کریم خان را در زمره شاهان آبادگر قرارداد، بلکه باعث به کارگماری مردم فقیر شیراز شد، چنان که برخی سیاحان

---

۱. محمد ـ احمد پناهی سمنانی، *کریم خان زند، نیکوترین زمامدار تاریخ ایران* (تهران: ندا، ۱۳۷۵)، ص ۱۰۰.

۲. محمد هاشم آصف، ص ۳۶۸ـ۳۶۹ (*در این منبع به کرات به این نوع نمایش‌ها اشاره شده است*).

۳. هدایتی، ص ۲۲۱ـ۲۲۲.

خارجی که پس از مرگ وکیل، از شیراز دیدن کرده بودند، در گفت‌وگو با مردم به این مسئله اشاره کرده‌اند: «مردم می‌گویند کریم خان این همه بنا را در شیراز ساخت نه فقط به خاطر زیبایی شهر، بلکه این کارها بیش‌تر برای به کار گماشتن مردم فقیر آن دیار بوده است.»[1]

به علاوه ساخت بنا و عمران و آبادی شهر، تنها اختصاص به ساخت ارگ و قصر برای شخص کریم خان نداشت، بلکه با ساختن بازار و باغ و مسجد برای مردم، سعی کرد به نیازهای مردم نیز پاسخ دهد.[2]

اقدامات کریم خان در شیراز

کریم خان پس از استقرار در شیراز و گزینش این شهر به عنوان پایتخت، از تاریخ دوم صفر ۱۱۷۹ هجری مهشیدی، دیگر خاک این شهر را ترک نگفت و تا پایان حیات یعنی تا ۱۳ صفر سال ۱۱۹۳ هجری یعنی حدود چهارده سال در این شهر زندگی کرد و بیش‌ترین وقت خود را در این سال‌ها، صرف زیباسازی، استحکام و ایجاد امنیت و آرامش در شیراز نمود. از جمله اقدامات برجسته وکیل در شیراز را این گونه می‌توان برشمرد:

۱. ساختن دیوار دفاعی شیراز

اولین و مهم‌ترین کار برای کریم خان، استحکام پایتخت از لحاظ مقابله با دشمنان و تأمین امنیت داخلی بود. به این لحاظ دستور داد تعداد دوازده هزار نفر «دیو هیکل پیل‌دار استوار روانه درگاه فلک اقتدار»[3] گردند. در واقع کریم خان می‌خواست از جوانان نیرومند و سالم سایر نقاط کشور برای ساختن این حصار دفاعی استفاده کند.

۱.اسکات وارینگ، *سفر به شیراز*، ص ۳۳، به نقل از رجایی، ص ۳۱۷.

۲. نامی اصفهانی، ص ۱۵۶.

۳.محمد هاشم آصف، ص ۴۱۲.

دکتر عبدالحسین نوایی، به نکته دیگری اشاره دارد، آن گاه که می‌گوید: «شاید هم می‌خواست امثال این گونه بازوان نیرومند را از دست گردنکشان و داعیه‌داران بگیرد.»[۱]

به هر ترتیب دیوار محکمی ساخت به ارتفاع ده متر و عرض چهارمتر[۲] و هم‌چنین خندق شهر را نیز عمیق‌تر کرد. عمق این خندق که یکی از بهترین خندق‌ها در آن دوره محسوب می‌شد، به اندازه ۶۰ پا، عرض آن به اندازه ۲۰ پا می‌رسید و به تنهایی می‌توانست، در مقابل هر نیرویی که دارای توپخانه بود، مدت‌ها مقاومت کند.[۳]

روش کریم خان برای ایجاد علاقه میان کارگران

ساختن حصار و تکمیل خندق کار آسانی نبود و به زمان طولانی نیاز داشت، به همین دلیل، کریم خان با رأفتی که داشت اجازه می‌داد کارگران در فصل زمستان که سردی هوا، امکان کار کردن را نمی‌داد، به شهرهای خود رفته و با فرا رسیدن بهار، به شیراز برگردند.[۴]

هم‌چنین برای سرگرم‌سازی و ایجاد علاقه در آنان برای کار بیش‌تر، دستور داده بود تا «فوج فوج مغنیان نغمه‌پرداز و مطربان بربط‌نواز قدم به قدم بساط نشاط و اسباب مسرت و انبساط گستردند» تا «عمله مذکور در کمال عیش و سور و نهایت بهجت و سرور» به کار پردازند.[۵]

البته کریم خان اجرت آنان را نیز هر روز پرداخت می‌کرد.[۶]

۱.نوایی، ص ۲۹۲.

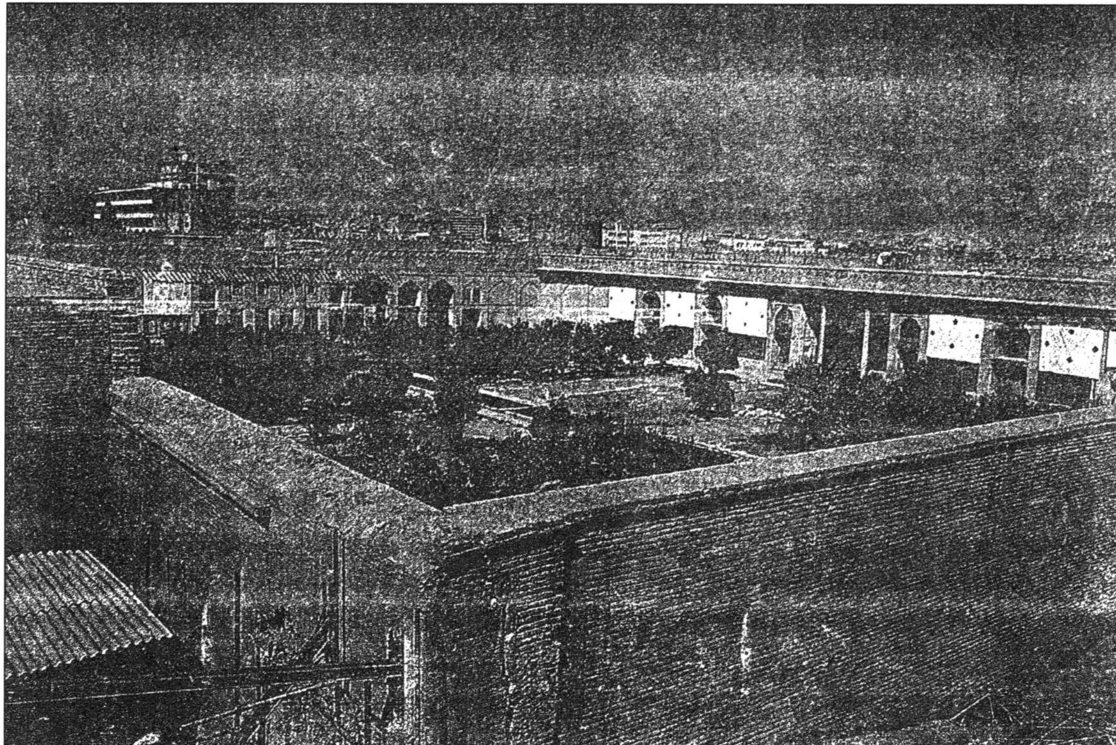
۲.همان.

۳. ویلیام فرانکین، *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*، ترجمه محسن جاویدان (تهران: مرکز تحقیقات ایران ۱۳۵۸)، ص ۱۷.

۴. نامی اصفهانی، ص ۱۵۶ـ۱۵۹.

۵. نامی اصفهانی، ص ۱۵۴.

۶. ابوالحسن غفاری، ص ۲۸۰.



نمای عمومی داخل ارگ کریم خان

۲. ساختن قصر (ارگ کریم خانی)

کریم خان برای محل استقرار خود دستور داد در بهترین مکان و وسیع‌ترین زمین، قصری ساخته شود، و گویا طراحی ارگ را نیز خود برعهده داشت. چنان‌که مؤلف کتاب ***تاریخ گیتی‌گشا*** می‌نویسد: «آن نفس نفیس متوجه طراحی آن بنای دولت مبنا گردید.»[1]

هم‌چنین برای ساخت بناها دستور داد بنا، نجار، نقاش، سنگ‌تراش، معماران و استادان بسیار از ولایات مختلف به شیراز آیند.[2]

هم‌چنین برای تزیین ارگ خود، دستور داد، آیینه‌های بزرگ از ممالک روس، روم و بلاد فرنگ به این مکان انتقال یابد.[3]

رستم‌الحکما می‌نویسد: «همه این عمارت‌های عالیه را فرمود با طلای ناب خالص و لاجورد و بدخشانی، مصوران آموزگار و نقاشان شیرین کار، به صورت‌های جان‌فزا و نقش و نگارهای دلربا مصور و منقش نمودند.»[4]

دوراندیشی کریم خان

می‌گویند روزی که ستون‌های سنگی را کارگران با رنج فراوان از باروی ارگ بالا می‌کشیدند، کریم خان به آقا محمد خان گفته بود: می‌دانم اکنون در چه اندیشه‌ای هستی، با خود می‌گویی برای این راه کم که ستون‌ها را ببرند، این قدر رنج می‌کشند، من چه‌گونه این‌ها را به تهران ببرم. این پیش‌بینی درست از کار درآمد و در سال ۱۲۰۶ ه.م که آقا محمد خان مؤسس سلسله قاجاریه وارد شیراز شد، بعد از دستور نبش قبر کریم خان، امر کرد تا دو ستون سنگی را از عمارت وکیل کنند و به تهران فرستادند.[5]

---

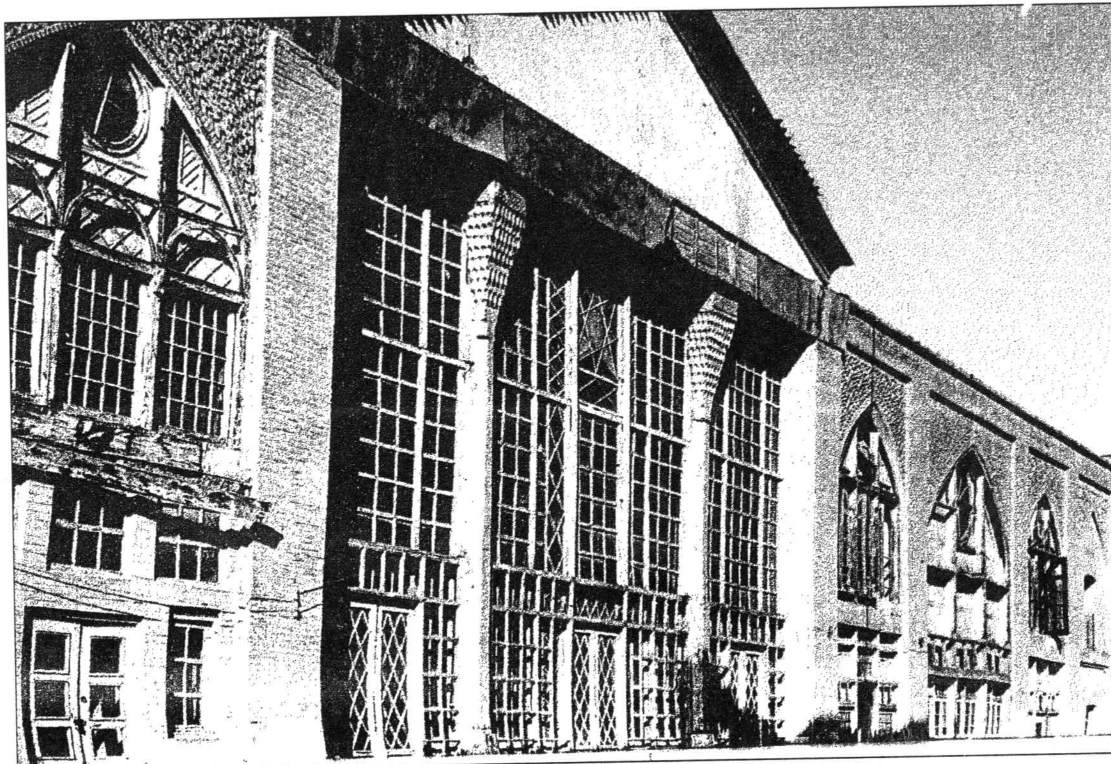
۱. نامی اصفهانی، ص ۱۵۶.

۲.همان.

۳.همان.

۴.محمدهاشم آصف، ص ۴۱۳.

۵.نوایی، ص ۳۰۱.



ساختمان دیوان خانه

۳. دیوان خانه

دیوان خانه درشمال ارگ کریم خان قرار داشت و به عنوان بارگاه عام مورد استفاده قرار می‌گرفت که به دستور کریم خان بنا شد. بر روی دیوارهای این عمارت، تابلوهای نقاشی با نقوش حیوانات و گل‌ها و هم‌چنین عکس کریم خان و پسرش ابوالفتح خان، به صورت بسیار زیبا و دقیق، ترسیم شده است.[۱]

۴. عمارت کلاه فرنگی

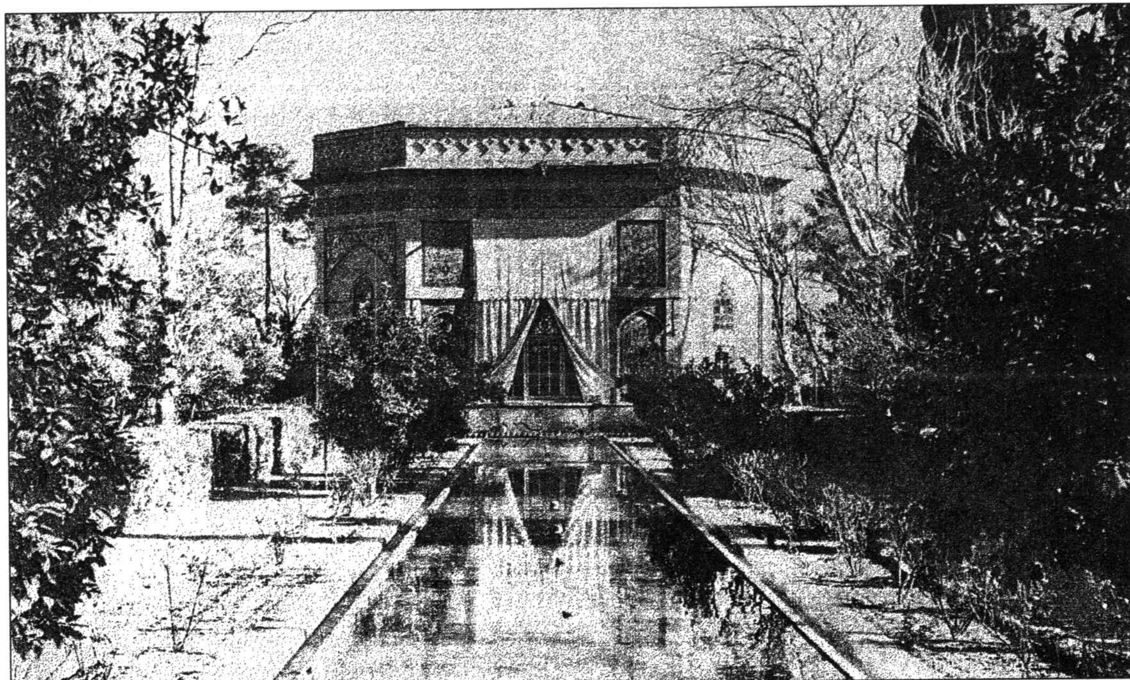
عمارت کلاه فرنگی، به منظور دیدارهای رسمی و پذیرایی از سفرای خارجی و هم‌چنین برگزاری جشن‌های گوناگون بنا شده بود. این بنا در وسط باغ به صورت یک عمارت هشت ضلعی کوچک و زیبا ساخته شد که یکی از عالی‌ترین بناهای کریم خانی به شمار می‌رود. کریم خان به دلیل علاقه به این بنا آن را در نهایت استحکام و زیبایی ساخته است و دستور داد در ضلع شرقی آن قبری برای او ساخته شود و توصیه کرد که او را در آن‌جا به خاک سپارند. ظاهراً جسد کریم خان، در همین بنا بوده که به دستور آقا محمد خان از زیر خاک بیرون کشیده شد.[۲]

۵. مسجد وکیل

از بزرگ‌ترین، زیباترین و سودمندترین بناهای ساخته شده به دستور وکیل که پس از مرگش به پایان رسید «مسجد وکیل» است .این مسجد دارای چهل و هشت ستون سنگی یک‌پارچه و یک منبر چهارده پله‌ای ازسنگ مرمر یک‌پارچه (به نشانه ۱۴ معصوم)[۳] است و در چهار سمت مسجد طاق‌های زیبایی به قرینه یکدیگر وجود دارد که بنای خارجی آن با کاشی‌های زیبایی مزین شده است.[۴]

---

۱. فرانکین، ص ۵۵ به بعد.
۲. شعبانی، ص ۳۹۶.
۳. جان پری، ص ۱۵۹.
۴.شعبانی ،ص ۳۹۶.



عمارت کلاه فرنگی

۶. بازار وکیل

بازار وکیل در ضلع شمالی عمارت کلاه فرنگی و جنب مسجد وکیل قرار دارد. این بازار زیبا و طولانی وکیل برای مردم شیراز منفعت فراوانی به همراه داشته است. ساختمان‌های بازار طوری طراحی شده که در تابستان‌ها هوای آن خنک و زمستان‌ها گرم است و اکثر حجره‌ها و سقف بازار تماماً از کاشی‌ها و نقوش و کتیبه‌های اسلامی به سبک ایتالیایی تزیین شده است.

به دستور کریم خان، حجره‌های این بازار با نرخ اجاره بسیار کم در اختیار کسبه و تجار شیرازی قرار گرفت و به قدری رونق یافت که به مرکز اصلی عرضه کالاهای داخلی و خارجی و تبادل کالاها و محل تردد تجار کشورهای خارجی قرار گرفت.[۱]

بازار سفیدگرها، رنگرزها، مسگرها، زرگرها، کفش دوزها، کلاه دوزها، تاجرها، نمونه‌ای از دکان‌های بازار بود.

۷. مدرسه وکیل

در پشت مسجد وکیل، مدرسه کوچکی بنا شده که گویی جزء لاینفک مسجد بوده و در زمان کریم خان برای طلاب استفاده می‌شده است و دارای کاشی‌کاری‌های بسیار زیبا و حجره‌های متعدد برای اسکان طلاب علوم دینی است.

۸. حمام وکیل

به دستور خان دو حمام در جنب مسجد وکیل ایجاد گردید. در حمام وکیل دیوارها به وسیله تصاویر و پرده‌های نقاشی تزیین شده و کف حمام نیز از سنگ مرمرساخته شده است.

۹. احداث آب انبار

یکی از خدمات ارزنده کریم خان، ساخت و تعمیر چند آب انبار در شیراز بوده

---

۱. رجایی، ص ۳۲۸ـ۳۲۹.

است. با توجه به این‌که یکی از مشکلات مردم شیراز در فصل تابستان کمبود آب آشامیدنی بوده، احداث این آب انبارها نقش اساسی در حل مشکل کم آبی داشته است. میرزا محمد کلانتر در کتاب خود می‌نویسد: «در تابستان روزی صد هزار نفر از آنان آب می‌خوردند و البته ـ هر کس هم ـ چهار پنج مرتبه آب ـ در روز ـ می‌آشامد و هر مرتبه طلب مغفرت ـ برای کریم خان ـ می‌نمایند.»[۱]

۱۰. احداث سد بند و کانال فاضلاب

نیاز مردم شیراز به آب و جاری شدن سیل‌های ناشی از آب شدن برف ارتفاعات اطراف شهر، باعث شد کریم خان اقدام به احداث رودخانه خشک، سد بندهای محکم برای جلوگیری از جاری شدن سیلاب به شهر کند. هم‌چنین با احداث کانال‌های وسیعی که در زیر شهر حفر کرده بود، فاضلاب عمارات خود و خانه‌های مسکونی را به خارج از شهر انتقال می‌داد.[۲]

۱۱. جاری گردانیدن آب شیرین به داخل شیراز

یکی از کارهای مهم وکیل که باعث شد آب شهر و عمارات حکومتی خود را تأمین کند، انتقال آب رکن‌آباد (که آبی بسیار شیرین و گوارا است) به داخل شهر شیراز بود. البته به واسطه وجود خندق شهر که بسیار عمیق بود، این کار سخت، پرهزینه و طاقت‌فرسا بود و کریم خان آن را به انجام رساند.[۳]

۱۲. سنگ‌فرش نمودن محلات شیراز

به جهت کمبود آب، عدم امکان نظافت معابر، جمع شدن آب باران در کوچه‌ها و

---

۱. *روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس*، ص ۴۸.

۲. رجایی، ص ۳۳۱.

۲. نامی اصفهانی، ص ۱۵۹ـ۱۶۰.

معابر و فقدان مجاری فاضلاب در خیابان‌ها، کریم خان حکم نمود تا کوچه‌ها و محلات سنگ‌فرش شود و هم‌چنین در زیر آن، مجاری عبور فاضلاب نیز احداث نمود تا آب‌های زاید به بیرون شهر منتقل شوند.

محمدهاشم آصف می‌نویسد:«حکم نمود که همه کوچه‌ها و بازارهای شهر شیراز را با سنگ‌های بزرگ قطعه، به موزونی، سنگ بست کردند و در هر چهل گز راه یک چاه سر پوشیده به جهت آب باران قرار دادند و جدول‌هایی موزون به جهت گذشتن آب برف و باران در میان کوچه‌ها و بازارها ساختند.»[1]

۱۳. کاروانسرای وکیل

وکیل الدوله به خوبی آگاه بود که برای رونق اقتصادی شیراز لازم است رفت و آمد تجار و انتقال مال‌التجاره‌ها، به سهولت صورت گیرد، لذا در خارج شهر شیراز، یک کاروان‌سرا، یک حمام و یک آب انبار ساخت تا بازرگانان از آن استفاده کنند.[2]

این کاروان‌سرا، در مسیر جاده اصفهان بود و محل بارانداز کاروان‌های تجارتی.[3] هر کاروان‌سرا مرکب از قهوه‌خانه،بارخانه و دفتر تجاری بود.[4]

۱۴. آرامگاه حافظ و سعدی

آرامگاه دو شاعر بزرگ ایران که از دیرباز زیارتگاه درویشان و عرفا بوده است، مورد توجه کریم خان قرار گرفت و به دستور وی تعمیر اساسی شد تا هم برای درویشان بی‌پناه، ملجأ و مأمنی ساخته شود و هم محل استراحتی برای مسافرین باشد.[5]

---

۱. محمدهاشم آصف، ص ۳۳۵.
۲. محمدهاشم آصف، ص ۴۱۲.
۳. کرامت‌الله افسر، *تاریخ بافت قدیمی شیراز* (تهران:انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳)، ص ۱۹۰.
۴. جان پری، ص ۳۸۵.
۵. محمدهاشم آصف، ص ۴۱۳.

کریم خان دستورداد ابتدا پیرامون قبر آنان حصاری محکم کشیدند و آن‌گاه در وسط محوط، بنایی ساده ولی شاعرانه ساخت.[۱]

۱۵. بقعه هفت تنان

این بقعه که طبق بعضی روایات محلی، محل دفن هفت تن از اولیای خدا است، در دامنه کوهی قرار داشته و مردم احترام زیادی برای آنان قائل هستند؛ تا جایی که برای طلب باران و یا استجابت دعا، به این مکان رفت و آمد می‌کنند.[۲] کریم خان دستور داد برای هر یک از قبور هفت تن، سنگ‌های بزرگ تراشیدند و عمارتی عالی و شایسته در آن‌جا ساختند.

۱۶. بقعه شیخ کبیر

بقعه و خانقاه شیخ کبیر ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی، از دیرباز مورد احترام عارفان بوده است و مردم نیز برای زیارت از دور و نزدیک به این محل می‌آمدند.

کریم خان زند دستور داد صحن خانقاه و اطراف آن را مسطح کرده و به صورت میدانی وسیع درآورند و بر قبر شیخ کبیر نیز حجره‌ای بنا کردند که امروزه این میدان به بازار وکیل متصل است و معروف است به میدان نعل‌بندان.[۳]

۱۷. نهادن سنگ قبر برای شاه شجاع

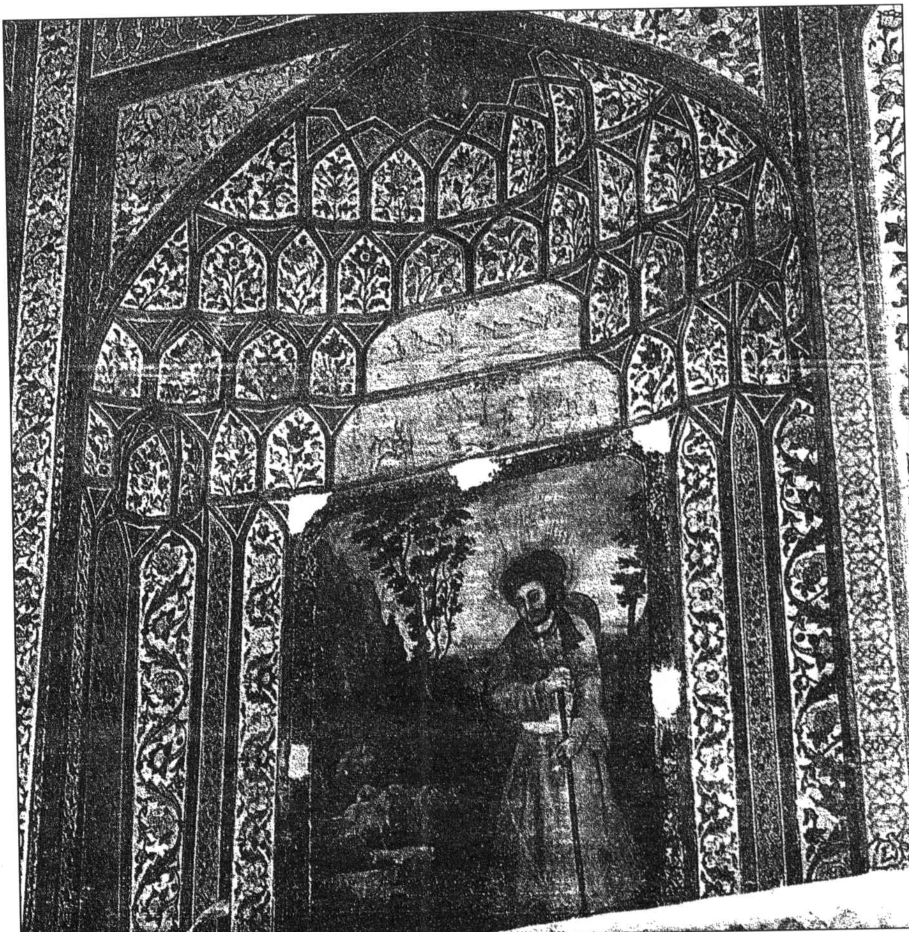
شاه شجاع از سلاطین بزرگی بود که در شیراز وفات یافت (سال ۷۸۶ ه.م). در هنگام سلطنت کریم خان، به او خبر رسید که سنگ قبر شاه شجاع را دزدیده‌اند. کریم

---

۱. نوایی، ص ۳۱۲.

۲. فسایی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳. نوایی، ص ۳۰۳-۳۰۴.



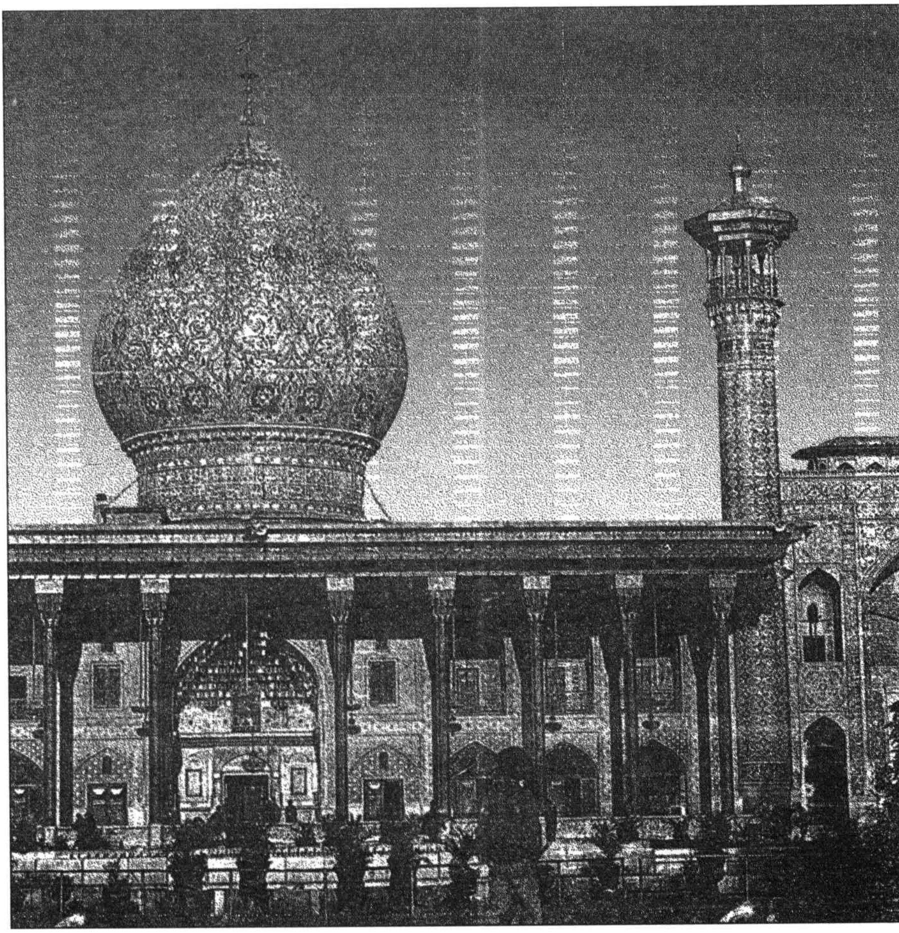
دیوارنگاره‌های ایوان بقعه هفت تنان

خان نیز دستور داد سنگی بر قبر شاه شجاع افکندند و روی آن این عبارت را نوشتند:
«هذا مدفن السلطان العادل الباذل المرحوم المغفور شاه شجاع المظفری»[1]

۱۸. ایجاد کارگاه‌های صنعتی در شیراز

ایجاد و رشد صنایع نظامی علی‌الخصوص شمشیرسازی و صنعت شیشه‌گری، از

۱.جان پری، ص ۳۸۶.



بارگاه شاه چراغ

دیگر اقدامات کریم خان در راستای رونق اقتصادی شیراز است.

ساخت اسلحه گرم و سرد مثل ریختن توپ و ساخت زنبورک و شمشیر و خنجر برای هزاران سپاهی که در اطراف شیراز مستقر بودند، باعث شد که راسته‌ای در بازار وکیل، اختصاص به سازندگان شمشیر پیدا کند. فولاد مورد نیاز این صنعت‌گران از هندوستان وارد می‌شد.[1]

۱. کرامت‌الله افسر، ص ۲۱۴.

صنعت دیگر، شیشه‌گری بود که کارخانه آن شیشه پنجره، بطری و پارچ آب می‌ساخت. تولیدات این کارخانه در تمام ایران مشتری‌های بسیار داشت.[۱]

هم‌چنین به واسطه حضور صنعت‌گران، نجاران و کاشی کاران از سراسر کشور در شیراز، کارگاه‌های کاشی‌سازی، نجاری و میناکاری نیز فعال بود و ساخت و سازهای فراوان در شهر، به رونق کار آنان منتهی می‌شد.

توجه کریم خان به ساخت بنا در تهران

علاوه بر شیراز، کریم خان در تهران نیز به احداث حصار و باروی عظیمی پرداخت که بر اهمیت و اعتبار نظامی این قریه کوچک (در آن زمان) افزود و مقدمات رونق و آبادی آینده آن را فراهم کرد.[۲]

گویا با توجه به این‌که در ابتدا قصد داشته تهران را به عنوان مرکز حکومتش قرار دهد، در این شهر ابتدا به ایجاد دیوان دارالاماره (معروف به تخت مرمر) پرداخت و سپس تجدید بنای ارگ تهران را در دستور کار خود قرار داد که به خلوت کریم خان معروف شد.[۳]

از طرفی چون حصار تهران به مرور زمان ویران شده بود، کریم خان دستور داد آن را تجدید بنا کنند، در نتیجه احداث حصار مستحکمی با ۱۱۴ برج، آغاز شد و گرداگرد آن را نیز با حفر خندقی عمیق محکم کردند.[۴]

اقدامات اصلاحی کریم خان در مناطق دیگر

دوری راه و واگذاری سایر مناطق به والیان، مانع از آن شد که اقدامات عمرانی کریم خان به جز در تهران، شامل سایر ولایات شود.

۱.رجایی، ص ۲۲۴.
۲. هدایتی، ص ۲۲۴.
۳.ابوالحسن غفاری، ص۳۵.
۴. همان.

البته مواردی نیز پیش آمده که کریم خان به مناطق دیگر نیز کمک کرده است، از جمله در سال ۱۱۹۲ هجری مهشیدی که زلزله عظیمی در کاشان، اصفهان و قم روی داد و تلفات جانی فراوانی هم به همراه داشت، کریم خان که از جریان مطلع شده بود، به بازسازی ولایت کاشان همت گماشت و در اندک زمانی به آن ولایت، سر و سامان بخشید.[۱]

هم‌چنین در کرمان نیز حمامی به امر وکیل ساخته شد که نقاشی‌های زیبایی نیز در آن کشیده شده بود.[۲]

نتیجه اقدامات اصلاحی کریم خان

اصلاحات اجتماعی کریم خان، علی‌الخصوص بخش عمرانی آن، باعث شد جمعیت شیراز رو به فزونی گذارد و آبادانی و رونق اقتصادی به حدی شود که در میان شهرهای ایران نظیری نیابد.[۳]

نتیجه روشن است، رفاه، آسایش و امنیت، چیزی بود که کریم خان برای مردم شیراز به ارمغان آورد و به یادگار گذاشت.

سیاست اقتصادی کریم خان

سیاست اقتصادی کریم خان در یک جمله عبارت بود از کاهش فشار دولت بر مردم. کریم خان تلاش کرد فشارهای اقتصادی را از دوش مردم برداشته و با روحیه رأفت و تساهلی که داشت، زمینه رفاه و آسایش مردم را فراهم آورد. او سعی کرد با پرداخت حقوق مستمری به مأموران دولت، بهانه تجاوز به مردم را از آنان گرفته و به هیچ کارمندی جرئت و فرصت دغل‌کاری، دزدی و ارتشا ندهد. محاسبات دیوانی را

۱.همان، ص ۳۷۴.

۲.جان پری، ص ۳۴۲.

۳.سِر جان ملکم، ج ۲ ص ۵۴.

چنان منظم و دقیق ترتیب داده بود تا به قدر یک دینار نقد و یک حبه جنس افراط و تفریط نشود.[۱]

گام اول: تأمین امنیت

بی‌تردید شکوفایی اقتصادی در سایه امنیت و آرامش مردم و تجارت داخلی و خارجی است که به بار می‌نشیند و این امری نبود که از چشم تیزبین کریم خان دور بماند، به همین دلیل با تمام نیرو برای استقرار امنیت و ترویج بازرگانی می‌کوشید.[۲]

تعیین و اعمال مجازات بسیار شدید برای راهزنان و غارت در جاده‌ها و معابر، برقراری آرامش و امنیت در سراسر ایران برای توسعه تجارت و صنعت، حمایت از پیشه‌وران و صنعت‌گران، نظارت بر قیمت اجناس، مقابله شدید با مأموران دولتی که مالیات اضافی از مردم می‌گرفتند، تثبیت قیمت کالاها و تساهل در مالیات‌گیری، روش‌هایی بود که کریم خان اتخاذ کرد تا زمینه تجدید حیات و رونق اقتصادی را فراهم آورد و فضای امنی برای جامعه و اقتصاد ایران مهیا کند.

در مسیر ایجاد امنیت در کشور، کریم خان تلاش کرد در بنادر و سواحل جنوبی خلیج فارس که نقش عمده‌ای در تجارت داخلی و خارجی ایفا می‌کردند، امنیت برقرار کرده و با راهزنان دریایی که تجارت خلیج فارس را به کلی مختل کرده بودند، مقابله کند.

از جمله میرمهنا راهزن معروف جزیره خارک را از منطقه راند.[۳] هم‌چنین قبیله بنی کعب را که در حوالی بصره و سواحل ایران به راهزنی مشغول بودند، تنبیه کرد و بر جای خود نشاند.

امنیت داخلی و رونق تجارت داخلی باعث تجدید حیات اقتصادی کشور و رونق

---

۱. محمد هاشم آصف، ص ۳۰۸.

۲. کاریستن نیبور، ص ۲۰۷.

۳. نامی اصفهانی، ص ۱۶۷.

تجارت خارجی شد و کاروان‌هایی که در زمان سلسله صفوی در راه‌های ایران در حرکت بودند، از نو فعالیت خود را آغاز کردند. کنسول فرانسه در بغداد در این باره چنین می‌نویسد:

«راه‌ها امن است و تجارت مجدداً برقرار شده است، تعداد کاروان‌هایی که از این‌جا به قصد ایران حرکت می‌کند زیاد است و بیش از پانزده الی بیست هزار خانواده ایرانی که به بغداد پناهنده شده بودند، به وطن خود مراجعت می‌کنند.»[۱]

گام دوم: تسامح در مالیات‌گیری

کریم خان به عنوان یک فرد ساده و ایلیاتی که از متن مردم برخاسته بود و از مسائل و مشکلات مردم به خوبی آگاه بود، به عنوان دومین گام برای رشد اقتصادی کشور، به مأموران مالیاتی خود امر کرد تا بر مردم سخت نگیرند. او به خوبی احساس می‌کرد که مردمش بیش از این تاب تحمل فشارهای اقتصادی را ندارند، لذا سعی کرد «حکومت او مرهمی بر جراحات سی چهل ساله مردم ستمدیده ایران باشد و این مطلب قبل از او سابقه نداشت، او تا آخر عمر این سیاست را دنبال کرد.»[۲]

یک نمونه از تسامح این مرد بزرگ در مالیات‌گیری، در جریان تصرف کرمان توسط کریم خان صورت پذیرفت. در این واقعه چون مردم کرمان در اثر جنگ‌های چندساله و محاصره‌های طولانی، وضع اقتصادی و معیشتی‌شان به کلی مختل شده بود، وکیل دستور داد مالیات یک‌ساله را تخفیف دهند.[۳]

علی‌الخصوص این تسامح نسبت به ولایاتی که از پایتخت دور بودند، بیش‌تر بود و نسبت به وجوهات ارسالی سخت‌گیری نمی‌کرد. ولایت گرجستان و شیروان،

۱. نامه مورخ ۷ سپتامبر ۱۷۶۳ کنسول فرانسه در بغداد ـ آرشیو ملی فرانسه ـ مکاتبات کنسولی ـ بغداد، جلد ۱ نمره ۱۷۵، به نقل از هدایتی، ص ۲۱۰.

۲. جان پری، ص ۱۷۱.

۳. نامی اصفهانی، ص ۱۵۳.

نمونه‌ای از آن بود که در پرداخت مالیات تعلل می‌کردند و کریم خان هم چندان سخت‌گیری نکرده و متعرض آنان نشده بود.[۱]

البته این سهل‌گیری در دریافت مالیات، به نوعی جنبه سیاسی نیز داشت. کریم خان با تسامح مالیاتی خود نسبت به برخی قبایل، امیدوار بود که وفاداری و پشتیبانی آنان را برای خود حفظ کند. سِر جان ملکم به این نکته اشاره دارد و می‌نویسد: «کریم خان بستگی و تعلق اعراب را غنیمت می‌دانست و هرگز بر آنان سخت نمی‌گرفت، حتی اگر خراج نمی‌دادند، به نوعی آنان را سیاست و عقوبت می‌کرد که موجب افزایش احترام او در میان اعراب می‌شد.»[۲]

علی‌رغم وجود این تساهل شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، در مواردی نیز کریم خان گرفتن مالیات از حکام ولایات را با جدیت پی‌گیری کرده و در مواردی که حاکم در پرداخت مالیات مقرره خود کوتاهی می‌کرد، فوراً به پایتخت احضار شده است. او به این نکته توجه داشت که مالیات سالانه مناطق مختلف یکی از مهم‌ترین منابع درآمد دولت‌ها محسوب می‌شده است، به همین دلیل اهتمام به دریافت آن در تمامی حکومت‌ها امری اجتناب‌ناپذیر بود.

بد نیست در این جا نیز اشاره‌ای به منابع درآمد دولت زندیه داشته باشیم:

منابع درآمد دولت زند:

الف. دریافت مالیات

گفته شد مالیات از مهم‌ترین منابع تأمین بودجه هر دولتی است. در دوره کریم خان نیز این امر مصداق داشته است، اما علی‌رغم این‌که در این دوره، تغییرات عمده‌ای در مالیات‌ها و نحوه گرفتن آن ایجاد نشد ولی به لحاظ فقر عمومی مردم در اثر بروز جنگ‌های داخلی و تأمین هزینه‌های سنگین لشکر بزرگ نادری، کریم خان

---

۱. گلستانه، ص ۱۸۲.

۲. سِر جان ملکم، ج ۲، ص ۴۹.

از شدت بار مالیات‌ها کاست، اجحاف به رعیت را برداشت، و به قولی «نسبت و میزان مالیات‌های اخذ شده در زمان کریم خان، در مقایسه با دوره‌های افشاریه و صفویه به مراتب کم‌تر بوده است.»[۱]

یکی از دلایل کم‌مایگی خزانه کریم خانی، به نسبت خزانه نادرشاهی نیز همین بوده است. در هر صورت، در این دوره مالیات‌های مختلفی دریافت می‌شد که به صورت اجمال به آن اشاره می‌شود:

۱. مالیات اصناف

صاحبان اصناف، مبلغی را به عنوان مالیات باید به دولت پرداخت می‌کردند که جمع‌آوری آن را شخصی به‌نام نقیب (از مأموران مالیاتی دولت) انجام می‌داد. او موظف بود با مشاوره رؤسای هر صنف، مبلغ قابل پرداخت مالیات آن‌ها را تعیین و وصول کند، و زیرنظر مستوفی، به خزانه واریز کند.

۲. مالیات راهداری

مالیاتی که توسط مأموران مالیاتی که در دروازه شهرها ایستاده و از کاروان‌ها و تجار وصول می‌کردند، دریافت می‌شد و به خزانه ارسال می‌گشت.[۲]

در واقع ارزش هر بار کالای وارداتی تخمین زده و به نسبت ارزش آن مبلغی مطالبه می‌شد.

۳. مالیات زمین‌های اربابی و اوقافی

این مالیات به صورت عشریه و گاهی بیش‌تر نیز دریافت می‌شد و یکی از منابع اصلی درآمد دولت محسوب می‌شد. این مالیات اغلب به صورت محصول به دولت

۱.ورهرام، ص ۱۶۴.

۲.ورهرام، ص ۱۶۳.

پرداخت می‌شد. کریم خان ظاهراً بخشودگی مالیاتی را که قبلاً شامل زمین‌هایی که متعلق به کارکنان کشوری و لشکری بود، از بین برد و در عین حال که تلاش می‌کرد تا مأموران مالیاتی به کشاورزان و کارگران اجحافی نکنند، سعی داشت حقوق دولت را نیز دریافت کند.[۱]

۴. مالیات سرانه

این مالیات که مبلغ آن کم بود به اقلیت‌های مذهبی تعلق می‌گرفت، هم‌چنین از خانواده‌های طوایفی که دامدار بودند مالیات سرانه به صورت گاو، گوسفند و قاطر گرفته می‌شد.[۲]

به‌جز مالیات، درآمد دولت زند از راه‌های دیگری نیز تأمین می‌شد.

ب. دریافت باج و خراج

یکی از سیاست‌های کریم خان این بود که پس از فتح مناطق مختلف و یا به اطاعت آوردن حکام سرکش، علاوه بر این‌که گروگان از خویشان و بزرگان آن قوم به شیراز می‌آورد، امر می‌کرد خراج سالیانه را نیز نقداً به خزانه پرداخت کنند.

گاهی نیز، حکام که چاره‌ای جز تسلیم نداشتند، برای جلب رضایت وکیل، مبلغی را به عنوان خراج پرداخت می‌کردند، از جمله مبلغ سه هزار تومان خراجی که شیخ سلمان رهبر طایفه بنی‌کعب،به همراه پسرش، برای کریم خان فرستاد.[۳]

گاه نیز در اثر کوتاهی حکام در فرستادن وجوه به دربار، وکیل مجبور می‌شد از قوه قهریه نظامی برای مجبور کردن آنان به وصول خراج استفاده کند.[۴]

۱.شعبانی، ص ۴۸۲.
۲.رجبی، ص ۲۰۹.
۳. نامی اصفهانی، ص ۱۳۹.
۴.جان پری، ص ۲۳۴.

ج. دریافت هدایا و پیشکش‌ها

حکام ولایات، به مناسبت‌های مختلف، هدایایی را برای کریم خان ارسال می‌کردند چنان‌که محمدهاشم‌آصف می‌نویسد: «حکام و والیان ایران هر یک موافق رتبه و شأن خود و گنجایش ولایت خود پیشکشی از برای سرکار فیض آثار والاجاه وکیل الدوله می‌آوردند.»[۱]

د. اجارهٔ بنادر، اماکن دولتی و بازار وکیل

از منابع دولت زند، این بود که بنادری که موقعیت خاص اقتصادی داشتند مانند بندرعباس، در ازای مبلغی که سالانه از حاکم آن می‌گرفتند، بندر را به اجاره می‌دادند، از جمله شیخ محمد بستکی، بندر عباس را به مبلغ چهار هزارتومان به مدت یک سال اجاره کرد و کریم خان طی فرمانی، حکم امارت وی را صادر نمود.[۲]

هم‌چنین در خصوص اجاره حجره‌های بازار وکیل، معمولاً کریم خان، خود شخصاً اجاره را تعیین می‌کرد. البته میزان اجاره این دکان‌ها، معمولاً کم بود و فروشندگان کالا از میزان اجاره یک‌ساله حجره خود رضایت داشتند.[۳]

ه. عواید املاک حکومتی و عمومی

یکی دیگر از مهم‌ترین منابع تأمین بودجه دولت کریم خان، عواید زمین‌های حکومتی و اموال عمومی متعلق به دولت بود. نیبور خود شاهد کشت این زمین‌ها در اطراف مقر حکومتی صادق خان حاکم فارس بوده است. او می‌نویسد: «در اطراف کاخ صادق خان زمین‌های وسیع گسترده‌ای دیده می‌شد که همه زیر کشت گندم بودند، مالیات اراضی این املاک دولتی ۳۰٪ محصول سالیانه آنان بود.»[۴]

۱.محمدهاشم‌آصف،ص ۳۲۱.

۲.رجایی، ص ۲۸۷.

۳.ورهرام، ص ۱۵۲.

۴.جان پری، ص ۳۲۵.

گام سوم: تعیین نرخ اجناس

گام دیگری که کریم خان در زمینه اصلاح وضع اقتصادی مردم برداشت تعیین نرخ کالاها و نظارت بر کنترل قیمت‌ها از سوی دولت بود.

کریم خان به حکام و مأموران حکومتی شرط کرده بود «چنان‌چه شما یک دینار بر قیمت اجناس بیافزایید، ما دو دینار علاوه بر اموال از شما خواهیم خواست، با مؤاخذه و سیاست.»[1]

وکیل الدوله حتی نوع سیاست و کیفر این عمل را نیز تعیین کرده بود:

حداقل سیاست چوب و فلک بود و حد وسط بریدن گوش و بینی و کندن چشم و حداکثر کشتن.[2]

این روش باعث تثبیت قیمت‌ها، علی‌الخصوص در ایام قحطی، خشک‌سالی و جنگ شد. کریم خان خود به این امر ادعان داشت که زمینه خرید و فروش بسیار ارزانِ ارزاق و لباس و سایر مایحتاج مردم را فراهم نموده است.[3]

علاوه بر این یکی از وظایف اصلی مأموران دولتی را نظارت بر میزان نرخ‌ها قرارداده بود. نیبور خود شاهد مجازات دو قصاب بود که گوشت‌های کهنه و فاسد شده را به مردم عرضه کرده بودند.[4]

گام چهارم: تعیین حقوق ثابت

کریم خان با تعیین حقوق برای هر حاکمی سعی کرد مانع از اجحاف آنان نسبت به مردم شود. به عنوان مثال حقوق متصدیان حکومت در شهرهای درجه اول مثل اصفهان، شیراز، یزد، کاشان و قزوین، صد تومان بود؛ ضمناً صد خروار غله نیز به

۱.نوایی، ص ۱۸۵.

۲.همان، ص ۱۸۵ـ۱۸۶.

۳.محمدهاشم آصف، ص ۳۰۹.

۴. کاریستن نیبور ،ص ۱۱۶.

حقوق نقدی آنان اضافه کرد.[۱]

با تعیین حقوق ثابت برای عمال حکومتی، کریم خان هر حاکمی را که نسبت به اموال دولتی خیانت می‌کرد، به شدت مجازات می‌نمود و از حق مردم و اخاذی بی‌حساب از آنان، به هیچ عنوان نمی‌گذشت. او حتی این امر را بر شیخ علی خان، پسرعمو، شوهر خواهر و سردار رشید خود نیز نبخشید.

واردات و صادرات در دوره کریم خان

کریم خان تلاش کرد هم‌زمان با اصلاح سیاست‌های اقتصادی در داخل کشور، زمینه بهبود تجارت خارجی را نیز فراهم آورد و این کار را از طریق ایجاد امنیت در بنادر خلیج فارس تأمین کرد. در مجموع می‌توان گفت وضعیت تبادل کالا و رفت و آمد تجار در دوره کریم خان، بهبود نسبی یافت.

کالاهای صادراتی از ایران عبارت بود از: ابریشم و پارچه‌های ابریشمی یزد و کاشان؛ پنبه، خشکبار، تریاک، مواد دارویی، گلاب، نی قلم خوزستان؛ اسب، مس، گوگرد، فرش و انواع میوهٔ مناطق کوهستانی و شراب شیراز.[۲]

طرف‌های تجاری ایران عبارت بودند از: هندوستان، روسیه، و ترکیه (عثمانی).

کالاهای وارداتی به ایران

از هند: پارچه‌های ململ و پشمی ریزبافت، شکرلاهور، ادویه و ظروف چینی.

از روسیه: چرم، پارچه‌های پنبه‌ای، مخمل، اطلس، پوست و آیینه.

از ترکیه (عثمانی): خرما، برنج، برخی کالاهای ساخت اروپا.

نظام مذهبی حاکم در دوره زندیه

مذهب در دوره حکومت زندیه و قبل از آن، در زندگی مردم نفوذ زیادی داشت و

۱.نوایی، ص ۱۸۲.

۲. کاریستن نیبور، ص ۳۹.

به تبع آن روحانیون، صاحب قدرت و نفوذ فراوان بودند. کریم خان نیز به دلیل ارتباط گسترده مردم با این قشر و هم‌چنین میل و ارادت باطنی خود، به علما و روحانیان پاک و وارسته عنایت و توجه خاص داشت اما سیاست مذهبی او در راستای «عدم تقسیم قدرت با این گروه متنفذ» قرار داشت، اما در واقع ایران در دوران زندیه ماهیت شیعی خود را حفظ کرد و احترام فراوان به مقابر مقدس بزرگان تشیع از جانب حکومت نیز به کرات مشاهده شد.

مهار قدرت روحانیان

کریم خان به چشم خود دیده بود که آخرین شاهان سلسله صفویه، با چه گرفتاری‌هایی از جهت نفوذ گروه پر قدرت روحانیان در امور مملکتی مواجه بودند، به همین جهت نمی‌خواست در تقسیم قدرت با آنان سهیم شود و سعی می‌کرد از دخالت روحانیان در امور مملکتی جلوگیری کند، زیرا وی عقیده داشت، دخالت برخی از روحانیون بزرگ عصر صفوی در مسائل کشوری، زمینه‌ساز سقوط دولت صفوی بوده است.[1]

به همین جهت مقام شیخ‌الاسلامی، که عهده‌دار بسیاری از امور دینی و مذهبی در این دوره بود، «فاقد قدرت سیاسی» بوده است.[2]

روحانیان باید دارای شغل باشند

کریم خان ترجیح می‌داد روحانیان هر یک شغل و پیشه‌ای نیز داشته باشند و امور زندگانی را از طریق دسترنج خود بگذرانند.او معتقد بود همه پیامبران و امامان دارای کسب و حرفه بوده‌اند لذا چندان دور از ذهن نخواهد بود که روحانیان نیز شغلی

---

۱. محمدهاشم آصف، ص ۳۹۳.
۲. ویلیام فرانکین، ص ۵۵.

داشته باشند.[1]

لذا فقط برای روحانیان مانند امام جمعه، قاضی، شیخ‌الاسلام، صدر و نایب‌الصدور مواجب و مستمری قرار داد.[2]

در تاریخ نقل شده زمانی که امنای دولتش خواستند به جهت طلبه علوم، مقرری قرار دهند، کریم خان نپذیرفت و فرمود: «ما وکیل دولت ایرانیم، از خود اموالی نداریم که به ملاها و طلبه‌های علوم دینی وجهی بدهیم و از مالیات دیوانی که برای لشکرآرایی و مرزبانی و ایران‌مداری باید استفاده شود، چیزی به کسی نخواهیم داد. به هرکس که خدمت به دولت ایران کند، به او رتبه و مواجب و مستمری خواهیم داد.»[3]

اعتقادات مذهبی کریم خان

کریم خان خود یک مسلمان شیعه و معتقد به ائمه اثنی عشر بود، و همین ویژگی زمینه تداوم حاکمیت مذهب تشیع در ایران را پس از نادرشاه فراهم آورد. نمونه روشن اعتقادات وی، این بود که سکه و خطبه به نام دوازده امام زد و بر روی سکه‌های خود این شعر را حک نمود:

شد آفتاب و ماه، زر و سیم در جهان   از سکه امام به حق صاحب‌الزمان[4]

هم‌چنین کریم خان بارها دستور ساختمان و یا بازسازی اماکن متبرکه را صادرکرد و توجه خاص به اماکن مقدس داشت، از جمله ساختن مساجد و تکایای متعدد مثل مسجد وکیل، تکیه سعدیه، چهل‌تن، هفت‌تن. او خود شخصاً در مراسم مذهبی شرکت می‌جست و ایام مقدس را عزیز می‌داشت.

«چون ایام محرم الحرام در رسیده بود تا روز عاشورا بنا بر احترام حضرت

---

۱. محمدهاشم آصف، ص ۳۰۹.

۲. همان‌جا.

۳. همان‌جا.

۴. گلستانه، ص ۴۶.

سیدالشهدا در باغ مزبور منزل و مأوا به مراسم سوگواری و شرایط تعزیه‌داری قیام و اقدام کرد.»[۱]

در راستای توجه خاص او به شیراز، شهر را به دوازده محله تقسیم کرد و اعتقاد داشت هر محله‌ای تحت حمایت یکی از دوازده امام قرار دارد که مانند فرشته نگهبانی، از آن مراقبت به عمل می‌آورند.[۲]

در بعضی مواقع به زیارت مشاهد شریفه و اماکن متبرکه می‌رفت، ضمن این‌که به دلیل اعتقاد به خدا و اصول شرع، دستور داده بود قبری در امارت کلاه فرنگی برای او ساختند و وصیت کرد که در آن دفن شود؛ کاری که هیچ یک از سلاطین قبلی (حتی سلاطین صفویه) نیز نکرده بودند.

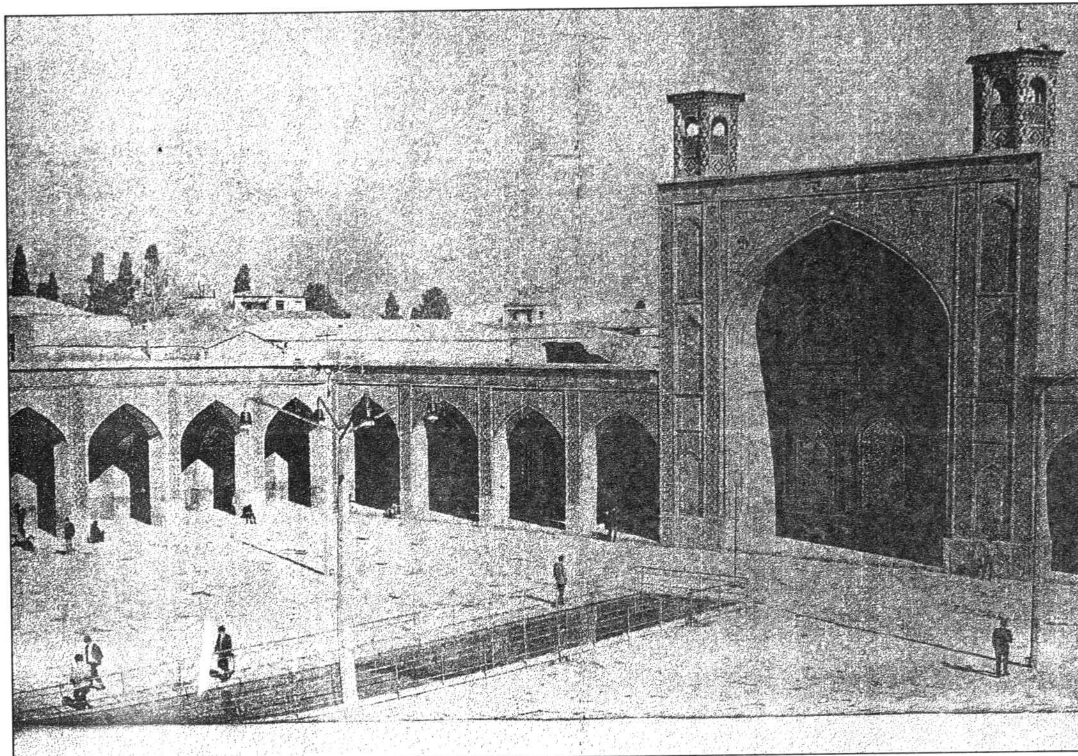
تساهل مذهبی کریم خان

از نکات بسیار مثبت در شخصیت مذهبی وکیل که در واقع نشان‌گر سیاست مذهبی این مرد بزرگ بود، تسامح و تساهل وی با اقلیت‌های مذهبی و دینی است. این ویژگی وی مورد تحسین مورخان قرار گرفته است، چنان که در مورد وی گفته‌اند:

«از نظر مذهبی متعصب نبود و همه اقلیت‌های مذهبی در زمان او در نهایت آسودگی و راحت خیال به سر می‌بردند و مذهب خود او کوچک‌ترین تأثیری در وضع دیگران نداشت.»[۳]

در واقع در عهد او، با پیروان ادیان دیگر به مدارا رفتار می‌شد و لذا مسیحیان و یهودیان و زردشتیان از آرامش خاص برخوردار بودند و زندگی را در عصر وی مغتنم می‌شمردند[۴] و هم‌چنین از آزادی مذهب و تجارت نیز بهره داشتند. حتی کسانی که در عصر افشار، ایران را ترک کرده بودند، با توجه به سیاست مذهبی

۱. نامی اصفهانی، ص ۷۵.
۲.فرانکین، ص ۵۷.
۳. فرانکین، ص ۸۹
۴. همان، ص ۸۹



شاه چراغ

کریم‌خان و عدم تعصب وی به ایران بازگشتند.

کاریستن نیبور که خود شاهد عینی بازگشت اقلیت‌های دینی ترک وطن کرده بود، می‌نویسد: «آن عده از خانواده‌های ارمنی که به خاطر آشفتگی‌های داخلی قبلی، ایران را ترک کرده بودند، دوباره به کشور بازگشتند.»[۱]

به طور کلی سیاست مذهبی کریم خان در آزاد گذاشتن مردم در انتخاب مذهب مورد نظرشان مبتنی بود؛ ضمن این‌که خود نیز مسلمان شیعه بود و به روحانیان و بزرگان دین احترام می‌گذاشت، در عین حال که به روحانیان وظایف محدود اجتماعی محول کرده بود اما قدرت سیاسی آنان را محدود نگاه می‌داشت و به طور کلی مسلمانان و سایر اقلیت‌های مذهبی، در کنار هم، بدون درگیری و تنش روزگار می‌گذراندند و ما در این دوره شاهد اختلافات مذهبی نیستیم، البته لازم به توضیح است که سیاست جذب تجار خارجی که اکثراً از جملهٔ اقلیت‌های مذهبی بودند، نیز لزوم تساهل مذهبی را در این دوره ضروری می‌ساخت.

فرهنگ، هنر و ادبیات در دوره کریم خان

کریم خان زند با این‌که خود سواد نداشت اما به علم و هنر علاقه بسیار داشت، به حدی که دربار خود را محل اجتماع دانشمندان و هنرمندان کرده بود.

دوره طولانی درگیری‌ها و اغتشاشات داخلی باعث شده بود توجه به علما و هنرمندان در جامعه کم شود و این علوم رو به انحطاط گذارد، اما دوره آرامش و امنیتی که در ایران، به همت و تلاش کریم خان برقرار شد، زمینه رشد فرهنگ و هنر را نیز فراهم ساخت.

سِر جان ملکم می‌نویسد: «اگر چه خود از کسب علوم بی‌بهره بودی، علما را اعزاز و احترام کردی و دیگران را به تحصیل دانش ترغیب فرمودی، دربار او مرجع ادبا و

۱.نیبور، ص ۴۱.

مجمع فضلا بود.»[1]

عبدالرزاق سمرقندی، سیاح خارجی که کمی پس از مرگ کریم خان به ایران سفر کرده بود، چنین بیان می‌کند: «در طول سی سال سلطنت کریم خان زند، ادبیات و هنر و صنایع که در دوره‌های پیشین به کلی تعطیل شده بود از نو زنده شد.»[2]

به تأیید اکثر مورخان، دربار کریم خان مرکز تجمع علما، فضلا، شعرا و خوش‌نویسان عصر بود که به تشویق کریم خان یا جانشینانش، به تحریر وقایع زمان او همت گماشته‌اند. در واقع آسایش و آرامش نسبی دوران کریم خان موجب گسترش عرصه فعالیت‌های علمی، هنری و ادبی شد و این گروه مورد احترام و تکریم جامعه قرار گرفتند.

باز هم از سِر جان ملکم می‌شنویم:

> «و از دیگر طبقات نیز جمعی کثیر به تحصیل فضایل می‌پردازند و در فنون علوم درجه علیا می‌یابند...بعضی از ایشان جمیع عمر در تحصیل علوم صرف کنند و بسیاری از مردم بزرگ این طایفه تتبع علوم ادبیه کرده به اشعار و اخبار میل می‌کنند. این عده احترامی غریب دارند. مورخی یا منجمی یا شاعری که اندک معروف شده باشد در هر مجلسی راه دارد.»[3]

رستم التواریخ نیز به طبقات مختلف علما، دانشمندان، منشیان، شعرا، نویسندگان خوش‌خط، نقاشان، مهندسان، بنایان، موسیقی‌دانان، اطبا و منجمین زمان کریم خان اشاره می‌کند و اسامی بعضی از آنان را نیز می‌نویسد.

نقاشی و خوشنویسی

در طول حکمرانی کریم خان در شیراز، او که اکثر اوقاتش را صرف ساختن ابنیه و

---

۱. سِر جان ملکم، ج ۲، ص ۵۶.

۲. عبدالرزاق سمرقندی: *سیاحت از ایران به هند و از بنگاله به ایران*، ج ۳، ص ۱۴۳، به نقل از هدایتی، ص ۲۱۱.

۳. سِر جان ملکم، ج ۲، ص ۲۲۴.

عمارات حکومتی کرده بود، در هر جا که لازم دید به نقاشان زبردست امکان داد بناها را با نقاشی‌های گوناگونی مرکب از نقش طبیعی گل و گیاهان، پرندگان و هم‌چنین تصاویری از اساطیر شاهنامه، مزین کنند. هنوز نیز بقایای این نقاشی‌ها در سردر ارگ کریم خان، اتاق‌ها و ایوان‌های ارگ و هم‌چنین دورتادور عمارت کلاه فرنگی، دیده می‌شود.[۱]

خوشنویسی نیزْ در این زمان به درجه کمال رسید و خوش‌نویسان معروفی گام به عرصه هنر و فرهنگ گذاردند که نام‌شان سراسر ایران را فرا گرفت. سِر جان ملکم در خصوص هنر خوش‌نویسی می‌نویسد:

«چون صنعت چاپ در ایران نیست، خط خوب از کمالات شمرده می‌شود و خوش‌نویسان را قریب به پایه ادبا رعایت می‌کنند. شغل‌شان استنساخ کتب است و بعضی از این طبقه به درجه‌ای ترقی کرده‌اند که مبالغی گزاف در بهای خطوط ایشان داده می‌شود.»[۲]

سه تن از خوش‌نویسان معروف این زمان که در فن خود استاد بودند:

۱. محمدهاشم زرگر اصفهانی که در خط نسخ به سرحد کمال رسید.

۲. محمد عسلی بیک که در خط نستعلیق استاد بود.

۳. درویش مجید شاعر که در خط شکسته مهارت زیادی داشت.[۳]

از نقاشان معروف عصر زند نیز می‌توانیم افراد زیر را نام ببریم:

۱. ابوالحسن غفاری مؤلف *گلشن مراد* که تابلوهایی از کریم خان و جهان‌شاه کشیده است. ۲. میرزا بابا، نقاش دیگر این دوره که تابلویی از کریم خان زند ترسیم کرده بود.[۴]

---

۱. رجایی، ص ۱۳۵.

۲. سِر جان ملکم، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. ابوالحسن غفاری، ص ۱۱۶ به بعد.

۴. ورهرام، ص ۱۸۶.

موسیقی

کریم خان از آن‌جایی که به آسایش، شادی و سرور مردم بهای بسیاری می‌داد، سعی داشت به وسیله موسیقی، به این مهم دست یابد، علاوه بر این علاقه خود وی به موسیقی باعث شد دستور دهد در جلوی ارگ سلطنتی، جایگاهی بسازند که در آن عده‌ای از نغمه‌سرایان مستقر شوند و روزانه آهنگ‌های متنوعی را بنوازند.[1]

او حتی سعی می‌کرد با استفاده از نوازندگی، کارگران مشغول به کار را سرگرم نماید تا کم‌تر احساس خستگی کنند.[2]

در لشکرکشی‌های مختلف خود نیز از دسته‌های نوازنده استفاده می‌کرد تا در ضمن عملیات، سپاهش را سرگرم و راضی نگه دارند، تا آنان دوری از خانواده و دیارشان را کم‌تر احساس کنند. هم‌چنین کریم خان در تمامی عیدهای نوروز به مدت یک یا دو هفته جشن می‌گرفت و در تمامی این جشن‌ها، دسته‌های موسیقی حاضر بودند و مراسم را رونقی خاص می‌بخشیدند.[3]

دف، نقاره، سورنای، رود، عود، چنگ، رباب، بربط، تنبک، طنبور، سنتور و چهارتار، از انواع آلات موسیقی در این دوره بود.

هم‌چنین به هنگام سان دیدن وکیل از سپاه، در شیراز، نغمه‌سرایان آهنگ‌های خاص حماسی اجرا می‌کردند.

همه این موارد نشان‌گر این است که کریم خان از موسیقی به عنوان ابزاری برای ایجاد سرور و شادی میان مردم و امرای لشکری و کشوری، استفاده می‌کرده است.

شعر و ادبیات

توجه کریم خان به عرصه شعر و ادب به حدی بود که دوران وی را دوره

---

۱. کاریستن نیبور، ص ۴۹.

۲. نامی اصفهانی، ص ۱۵۴.

۳.محمد هاشم آصف، ص ۳۴۴.

«بازگشت ادبی» خوانده‌اند. زیرا جو آرام و آسایش نسبی موجود در ایران، باعث شد اکثر شعرا که در دوره نادرشاه و یا پس از آن، به دلیل فشارهای اجتماعی و اقتصادی، به خارج از ایران رفته بودند، به تدریج به کشور بازگردند و مورد توجه کریم خان قرار گیرند.

ملک‌الشعرای بهار در خصوص جو مساعدی که کریم خان برای فعالیت این گروه ایجاد کرده بود، می‌نویسد: «اهل ذوق و فضل در مهد آزادی افکار و استراحت و استخلاص، آرمیده بودند.»[۱]

در مجموع، عصر کریم خان، از لحاظ ادبی یکی از اعصار مهم زبان و به خصوص شعر فارسی است. سبک معروف به هندی که چندان مورد توجه مردم ایران نبود، در این دوره، از میان رفت و بار دیگر قصاید و غزلیات دل‌انگیز، ساده و پراحساس، به مجموعه ادب فارسی بازگشت و سبک و سیاق شاعران قدیم مانند فردوسی، عنصری، منوچهری، فرخی، حافظ و سعدی، مورد توجه قرار گرفت و به همین دلیل تعبیر به بازگشت ادبی شد.[۲]

ظاهراً پیشوای این نهضت ادبی که هدفش «بازگرداندن شعر پارسی به دوران پر افتخار قبل از تیموریان» بود، مشتاق اصفهانی است.[۳]

> «اولین نغمه مخالفت با این سبک (هندی) را یک انجمن ادبی که در اصفهان با شرکت عده‌ای از گویندگان خوش‌ذوق اداره می‌شد، ساز کرد. اعضای این انجمن یعنی مسرور، مشتاق، آذر، هاتف، عاشق و صباحی معتقد بودند که...باید به شیوه شاعران فصیح قدیم، که آخرین آن‌ها حافظ بوده است، بازگشت. از این پس دوره خاصی در شعر

---

۱. محمد تقی ملک‌الشعرای بهار، ***سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی***، ج ۳ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۷)، ص ۳۱۸.

۲.ورهرام، ص ۱۷۰.

۳.نوایی، ص ۳۲۳.

فارسی آغاز شد که آن را «دوره بازگشت» می‌نامیم.»[۱]

شعرای معروف این دوره عبارتنداز:

۱. حاجی لطفعلی بیک آذر بیگدلی شاملو ـ بزرگ‌ترین شاعر معاصر کریم خان که قصاید و غزلیات فراوانی سروده که نمونه آن عبارت است از:

نخست کاش در خانقاه می‌بستند — که شیخ شهر نداند که صوفیان مستند

صبا ز من به حریفان زیردست آزار — بگو که کارکنان فلک زبردستند

****

هجر تو نصیبم ای دلفروز، مباد — در جان من، این آتش جانسوز مباد

آن روز که در پیش توام، شب نشود — آن شب که تو در پیش منی، روز مباد

۲.محمد عاشق، اهل اصفهان، که نمونه رباعیات او عبارت است از:

نه راحت و نه رنج جهان خواهد ماند — خوش باش که نه این و نه آن خواهد ماند

گلزار به غارت خزان خواهد رفت — این بستن در به باغبان خواهد ماند

۳. میرسیدعلی مشتاق اصفهانی، که نمونه رباعیات او عبارت است از:

با هم من و او دو مرغ بودیم — هم‌نغمه و هم‌نوا و هم‌آهنگ

غافل ز من گرفت پرواز — زان سان که ز روی عاشقان رنگ

ماندم من بال و پر شکسته — درگوشه آشیانه دلتنگ

۴. سید احمد هاتف اصفهانی، از رباعیات این شاعر:

گر فاش شود عیوب پنهانی ما — ای وای به خجلت و پریشانی ما

ما نمره به دین‌داری و شاد از اسلام — گبران متنفر از مسلمانی ما

۵. سلیمان صباحی، اهل کاشان و شاگرد آذر بیگدلی، که قصیده‌ای در مدح پیامبر اکرم(ص) سروده است:

شباهنگام چون بنهفت رخ این لاله صحرا — شکفت از چشم انجم صد هزاران نرگس شهلا

---

۱. ذبیح الله صفا، *گنج سخن* (تهران: انتشارات دانشگاه تهران)، ج ۱، ص ۷۲ـ۷۳. مقدمه.

تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری

تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری در زمان کریم خان و جانشینان او رونق یافت و مورخین بزرگی به درج و ضبط وقایع تاریخی همت گماردند که می‌توان از این افراد نام برد:

۱. میرزا محمدصادق موسوی ملقب به نامی، مورخ و وقایع‌نگار کریم خان و محمد جعفرخان زند و صاحب کتاب معروف ***گیتی‌گشای زندیه***.

۲. عبدالکریم ابن رضاالشریف صاحب ذیل گیتی گشای زندیه.

۳. میرزا محمد ابوالحسن غفاری کاشانی وقایع نگار کریم خان و سلطان علی‌مراد خان زند و صاحب کتاب ***گلشن مراد*** در تاریخ زندیه.

۴. ابن‌محمد ابوالحسن گلستانه صاحب کتاب ***مجمل‌التواریخ بعد نادریه در تاریخ جانشینان نادر و خاندان زندیه***.

۵. ابن‌محمدتقی ساروی مورخ و وقایع‌نگار آقا محمد خان قاجار و صاحب کتاب ***احسن‌التواریخ یا تاریخ محمدی***، معاصربا اواخر سلطنت خاندان زند.[۱]

سایر بزرگان این دوره

علاوه بر این بزرگان می‌توان از میرزا نصیرالمله از اطبای معروف نام برد که طبیب مخصوص خاندان زند بوده است، هم‌چنین از فلاسفه و فقهای این عصر می‌توان از محمدمهدی ابن‌ابی‌ذر، نام برد که صاحب رسالات متعددی بوده است، هم‌چنین از فضلا و علمای بزرگ این زمان محمد باقرابن محمد اکمل است که بزرگ‌ترین مجتهد و فاضل وقت بوده و دارای کتب متعدد از جمله «***رساله اجماع***»، «***رساله اجتهاد و اخبار***»، «***رساله برائت***» و...بوده است.[۲]

۱.هدایتی، ص ۲۱۳.

۲.ابوالحسن‌غفاری، ص ۱.

فصل نهم

روابط سیاسی ایران با سایر ملل در عصر زندیه

مدخل

سلسله زندیه در شرایطی روی کار آمد که روابط سیاسی و تجاری ایران به حالت نیمه تعطیل درآمده بود زیرا حملات افغان‌ها به ایران و سقوط حکومت چندین ساله صفوی، و به دنبال آن، هرج ومرج و جنگ‌های داخلی پس از قتل نادر، اغلب نمایندگی‌های خارجی در ایران را غیرفعال کرده و این وضعیت تا روی کار آمدن کریم خان ادامه داشت. بررسی روابط و مناسبات ایران باکشورهای همسایه و اروپایی، لزوم شناخت اجمالی نسبت به وضعیت ایران و جهان در این دوره را ضروری می‌سازد، لذا این فصل را با این بررسی آغاز می‌کنیم.

اوضاع ایران و جهان در آستانه ظهور زندیه

دوران پر عظمت سلاطین صفوی که در اواخر قرن دهم و آغاز قرن یازدهم هجری مطابق با پایان قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم میلادی، شکل گرفت، با تأمین وحدت ملی ایران و راندن و اخراج دشمنان از کشور، زمینه رشد مذاکره و ارتباط با سلاطین اروپایی را فراهم ساخت و شاه عباس با اتخاذ سیاست خارجی عاقلانه‌ای، تجارت ایران را به اوج عظمت و رونق رسانید. مرگ این پادشاه بزرگ دوران سعادت و شکوه ایران را نیز به پایان رساند؛ کشور دچار سستی و رکود شد، و این وضعیت در نهایت منجر به تسلط افغان‌ها بر ایران گردید؛ تسلطی هفت ساله که

ایران را ویران ساخت و به سرعت رو به انحطاط برد، اما مقدر بود که نادر سردار بزرگ افشاری، به این سلطه خاتمه داده و بار دیگر با بیرون راندن افغان‌ها، ترکان عثمانی و روس‌ها از خاک ایران، وحدت سیاسی کشور را تأمین کند.

اما مرگ نادر بار دیگر ایران را به ورطه جنگ‌های قدرت داخلی کشید و از میان مدعیان، کریم خان بود که توانست قدرت را به چنگ آورد.

ارتباط با اروپا و تجارت خارجی با سقوط صفویان، رو به زوال گذاشت و در آغاز قرن دوازدهم جای خود را به جدایی و انزوای کامل ایران در صحنه سیاست و اقتصاد دنیا سپرد، نبود امنیت داخلی و هرج و مرج دایمی، نتایج زیان‌بار اقتصادی را به همراه داشت و قطع روابط خارجی را تشدید کرد.

از طرف دیگر، درگیری‌های داخلی باعث شد دولتمردان از جریانات سیاسی دنیای قرن هیجدهم به کلی بی‌اطلاع باقی بمانند و روند سریع تحولات جهانی را هرگز درک نکنند.

اما قرن هیجدهم و خاصه نیمه دوم آن که هم‌زمان باحکومت کریم خان است از دوران پربار تاریخ جهانی محسوب می‌شود. تحولات عظیم در زمینه‌های حکومت، اقتصاد، دین، هنر و... صورت گرفت و چهره جهان را به کلی تغییر داد.

وضعیت نوین ایجاد شده در سطح جهانی، گسترش روابط اقتصادی با سایر ملل را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد و نگاه اروپا را به سمت کشورهای ثروتمند جلب می‌نمود.

جای خوش‌وقتی بود که در دورهٔ زندیه، هنوز قدرت‌های جهانی، به آن پایه از قدرت و توان دست نیافته بودند تا بتوانند در امور داخلی ایران و سایر کشورهای آسیایی دخالت کنند و موجب تغییر و تحولات در سیاست داخلی سایر کشورها شوند.

از طرفی برخورد منافع جدی و رویارویی با سایر دول بیگانه در این دوره پیش نیامد، زیرا کریم خان به همان حریم شناسایی خویش قناعت کرد و به‌جز فتح بصره، به هیچ اقدام نظامی برون مرزی دیگری دست نزد.

نکته قابل ذکر در این‌جا این است که در هر صورت ایران طی حکومت کریم خان، اعتباری یافت و توجه سایر کشورها را در برقراری مجدد روابط، جلب نمود.

وضعیت تجارت در ایران، مقارن ظهور کریم خان

ایران در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری مهشیدی، علی‌رغم کوشش‌های مداوم کریم خان، عملاً کم‌تر از زمان‌های دیگر، با خارج ارتباط داشته است. علت این انزوا و جدایی، بیش از هر چیز به اوضاع داخلی کشور مربوط می‌شود.

ایران که با دریای آزاد در ارتباط بود، به سبب فقدان کشتی تجاری، عملاً از راه دریایی استفاده چندانی نمی‌توانست ببرد. تا آغاز قرن دهم هجری مهشیدی (قرن ۱۶ م) تجارت دریایی ایران توسط کشتی‌های باری عرب که تجارت خلیج‌فارس را در انحصار خود درآورده بودند، انجام می‌شد، تا این‌که پرتغالی‌ها جزیره هرمز را اشغال کردند و تجارت خلیج‌فارس را در اختیار خود گرفتند. در اوایل قرن یازدهم هجری (۱۶۲۲م) شاه‌عباس‌کبیر به کمک نیروی دریایی انگلیس، پرتغالی‌ها را از هرمز راند ولی این‌بار انگلیسی‌ها بودند که رفته رفته تجارت خارجی ایران در خلیج‌فارس را در اختیار گرفتند. ایران عملاً از استفاده از دریای آزاد محروم شده بود و در خشکی نیز به دلیل درگیری و جنگ با دولت عثمانی، عملاً ارتباط ایران با اروپا از راه عثمانی مسدود بود. راه دیگر ارتباطی، از طریق چین بود که قرن‌ها با ایران روابط تجاری داشت ولی از مدتی قبل آسیای مرکزی تحت سلطه خان‌های بزرگ مغول و ترک درآمده بود که به علت غارت‌گری و راهزنی، سد راه روابط دو کشور بودند.

تنها ارتباط ایران با دو کشور هند و روسیه بود که در آغاز قرن دوازدهم هجری مهشیدی (۱۸م) رشد یافت. پس از تشکیل حکومت جدید افغانستان و بعد از مرگ نادر، این راه زمینی بین ایران و هند کاملاً مسدود شد ولی ایران و روسیه در پایان قرن ۱۲ هجری مهشیدی، از لحاظ تجاری، ارتباط گسترده‌ای یافتند اما این ارتباط به معنی بیرون آمدن از انزوا و جدایی ایران در برابر دنیای قرن دوازدهم نبود.

روابط با دولت روسیه

پس از این‌که نادر، روس‌ها را از ایران بیرون راند، به دلیل آشفتگی داخلی در روسیه پس از مرگ پطرکبیر، برخورد نظامی بین دو کشور ایجاد نشد، تا این‌که کاترین‌کبیر تصمیم گرفت از طریق خاک ایران به عثمانی حمله کند،اما کریم خان اجازه پیاده شدن قشون روس را نداد و با شکستی که فتحعلی‌خان به قشون روسیه داد، آنان مجبور به بازگشت شدند.[۱]

روابط تجاری ایران و روسیه

دولت روسیه که در زمان پطرکبیر، با ایران عهدنامه تجاری دوجانبه (در ۱۷۱۵ م) منعقد کرده بود، پیوسته با ایران ارتباط سیاسی و تجاری داشت، اما هر بار که دولت ایران را درگیر مشکلات داخلی و هرج‌ومرج و ضعف حکومت مرکزی می‌دید، بی‌درنگ مرزهای شمالی ایران را تهدید می‌کرد، اما این امر تأثیر چندانی در فعالیت تجاری دو کشور از طریق بندر انزلی در ایران و هشترخان در روسیه نداشت.

فعالیت تجاری ایران و روسیه به حدی بود که سیور سیمون نماینده مخصوص لویی پانزدهم در فوریه ۱۷۵۳ م برای سفیر فرانسه، نامه‌ای فرستاده و در آن متذکر شد که امروز روسیه به تنهایی تجارت خارجی ایران را در دست گرفته... بسیار به مورد است که ما در این تجارت پرسود رقیب روس‌ها شویم تا ثروت هنگفتی که آن‌ها از این راه کسب می‌کنند موجب افزایش قدرت آنان نشود.[۲]

در هر صورت روابط ایران و روسیه هم‌چنان رو به توسعه بود و دو کشور همسایه به مبادله تجاری خود حتی در دوران هرج‌ومرج جانشینان کریم خان نیز ادامه دادند.[۳]

---

۱. گلستانه، ص ۴۲۰ـ۴۳۹.

۲. نامه سیور سیمون مورخ فوریه ۱۷۵۳. آرشیو وزارت خارجه فرانسه، ایران، جلد هفتم سفره ۷۳، به نقل از هدایتی، ص ۲۴۸.

۳. همان.

روابط با دولت عثمانی

دولت عثمانی در دوره کریم خان به دلیل درگیری با روسیه و اروپا و نیز مسائل داخلی که با آن دست به گریبان بود، فرصت تجاوز به خاک ایران را نیافت و در این دوره مناسبات دو کشور بیش‌تر سیاسی بود. شاید یک علت آن را نیز بتوان ناشی از ترسی دانست که عثمانی‌ها در اثر شکست از نادرشاه، پیدا کرده بودند، اما بی‌تردید وجود مرزهای طولانی بین دو کشور، لزوم روابط تجاری و سیاسی را ضروری می‌ساخت و البته اختلافات حاد سیاسی ناشی از تضاد منافع در کنار اختلافات مذهبی، زمینه درگیری‌ها را بیش‌تر می‌ساخت.

فتح بصره؛ اولین و آخرین قدرت‌نمایی خارجی کریم خان

عثمانی‌ها که زمانی تا پشت دروازه‌های شهر وین تاخته بود، در این دوره، دچار دشمن قوی‌پنجه‌ای هم‌چون روسیه شده بودند و هر زمان در برخوردی دیگر مقداری از نیروی نظامی و یا اراضی متصرفی خود را از دست می‌دادند.[1]

از طرفی، استعمارگران اروپایی که عثمانی را به چشم ببر پیری می‌دیدند که دندان‌هایش ریخته و در حال از پای افتادن است، بر سر تقسیم متصرفات او، با هم اختلاف داشتند.

> «عثمانی هنوز مستملکات وسیعی در آسیا و آفریقا داشت، ولی قدرت سلطان عثمانی در مصر بسیار ضعیف و در تونس و الجزایر تقریباً از میان رفته بود. ارتش سازمان منظمی نداشت، تعیین و وصول مالیات‌ها، عادلانه نبود، ملل تابع عثمانی ناراضی و اغلب طرفدار بیگانگان بودند.»[2]

درگیری‌های عثمانی باعث شد پادشاه بغداد که مردی زیرک و باهوش و البته

۱.نوایی، ص ۲۰۵.

۲. ش. دولاندلن، *تاریخ جهانی*، ترجمه احمد بهمنش (تهران: انتشارات دانشگاه تهران) ج ۲، ص ۱۶۱.

پول‌دوست و ستمگر بود، امور ناحیه عراق عرب را در دست گیرد.

مشخصه روابط ایران و عثمانی در دوره کریم خان، فتح بصره توسط وکیل زند است.

علل حمله کریم خان به بصره

شاید بتوان علل تصمیم به فتح بصره توسط کریم خان را این‌چنین برشمرد:

۱. ایرانیان شیعه مذهب، همواره آرزو داشتند به اماکن مقدس پیشوایان مذهبی خود که در شهرهای کاظمین، کربلا و نجف یعنی قلمرو سلطه حکومت عثمانی بود، به راحتی دسترسی یابند و تردد کنند، این مسئله یکی از علل عمیق منازعات طولانی دو کشور مسلمان ایران و عثمانی از دوره صفوی بود.

در واقع جمع زیادی از شیعیان ایرانی ساکن شهرهای مقدس، پیوسته مورد آزار و شکنجه عثمانی‌ها واقع شده و آرزوی الحاق این شهرها را به ایران داشتند و در زمان کریم خان نیز، یکی از آرزوهای مردم ایران، همین مسئله بوده است.[۱]

کنسول فرانسه در بصره، به دولت خود چنین گزارش می‌دهد: «تصور می‌کنم لازم است یادآوری کنم که ایرانیان هرگز الحاق مجدد بغداد و ایالات شهرهای مقدس را فراموش نکرده‌اند.»[۲]

۲. در قرن دوازدهم هجری مهشیدی شهر بصره به صورت مهم‌ترین مرکز تجارتی خلیج‌فارس درآمده بود و در سراسر آن، مؤسسات و تجارت‌خانه‌های خارجی تأسیس شده بود. ولی برعکس، در شهرهای ساحلی ایران، به دلیل اغتشاشات داخلی و ناامنی راه‌ها، خارجیان مقیم خلیج‌فارس، تجارت‌خانه‌های خود را تعطیل و از کشور خارج شده بودند، در نتیجه تجارت خارجی ایران به کلی فلج

۱.هدایتی، ص ۱۷۵.

۲.گزارش مورخ ۲ ژانویه ۱۷۸۱ کنسول فرانسه در بصره، آرشیو ملی فرانسه، مکاتبات کنسولی، بغداد، ج ۲،نمره ۱۷۶، به نقل از هدایتی، ص ۱۷۶.

شده بود. جبران این ضایعه از نظر کریم خان، با به دست آوردن بهترین مرکز تجارت خارجی (یعنی شهر بصره)، امکان‌پذیر بود؛ کاری که کریم خان بدان دست زد.[۱]

۳. به طور قطع مشغول کردن سپاه، پس از پایان جنگ‌های داخلی، یکی از علل دیگر حمله به بصره، می‌تواند تلقی شود. حفظ قدرت نظامی در مشغول داشتن دایمی آنان، ممکن می‌شد و کریم خان را ناگریز ساخت به فتح بصره بیاندیشد.

برای حمله به بصره بهانه‌هایی نیز فراهم شد:

۱. عمرپاشا حاکم بغداد، به تعهدات خود در خصوص کمک به سپاه کریم خان برای سرکوب شورش قبیله اعراب بنی‌کعب، عمل نکرد.[۲]

۲. در جریان سرکوب اعراب عمان در سال ۱۱۷۹ هجری مهشیدی، کریم خان از والی بغداد خواست به سپاه ایران اجازه دهد، از طریق خشکی به عمان رود، ولی نه تنها این تقاضا برآورده نشد، بلکه به اعراب کمک‌هایی نیز برای مقابله با ایران داده شد.

۳. زمانی که میرمهنا شورش کرده و سرکوب شد و به بصره گریخت، والی بغداد بدون اطلاع وکیل، او را به قتل رساند، این امر باعث اعتراض شدید کریم خان به او شد و طی‌نامه‌ای ادعای خسارت کرد. وکیل طی‌نامه‌ای به والی بصره نوشت:

> «ای بی‌ادب، غلط بسیار بزرگی از تو ظاهر شد؛ تنبیه تو بر ما لازم، به تحذیر تو عازم می‌باشیم. چاکر یاغی روگردان ما را تو چرا بر دار کردی؟ تنبیه چاکر گنه‌کار بر آقای وی است نه بر غیر.»[۳]

۴. زایرین ایرانی که هر ساله برای مراسم حج، از طریق خاک عثمانی به مکه می‌رفتند، قبلا عوارضی به عنوان حق عبور به دولت عثمانی نمی‌دادند ولی در سال

---

۱. هدایتی، ص ۱۷۶.

۲. نامی اصفهانی، ص ۲۶.

۳. محمدهاشم آصف، ص ۴۰۰.

۱۱۸۹ هجری مهشیدی، عمرپاشا والی بغداد دستور داد عوارض سنگینی از ایرانیان اخذ شود. زایرین ایرانی به کریم خان شکایت کردند و از او خواستند جلوی اجحافات عمال عثمانی را بگیرد.[۱]

۵. شیوع بیماری طاعون در بغداد و سایر شهرهای مذهبی عراق طی سال‌های ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ هجری مهشیدی، جمعی از ایرانیان ساکن آن دیار و یا زایران عتبات را به کام مرگ فرو برد. عمرپاشا والی بغداد به جای برگرداندن اموال آنان به بازماندگان‌شان در ایران، دستور داد، همه اموال آنان به نفع حکومت ضبط شود. کریم خان، با اعزام نماینده‌ای، خواستار استرداد اموال به بازماندگان شد، ولی این خواسته نه تنها اجابت نشد، بلکه فرستاده کریم خان، با تحقیر و تمسخر، از عراق اخراج شد.[۲]

محاصره شهر بصره

تمامی این وقایع، بهانه مداخله نظامی کریم خان به بصره را فراهم آورد و کریم خان تصمیم گرفت به عراق لشکر کشیده، شهر بصره و شهرهای مقدس عراق را تسخیر کند. به همین دلیل صادق خان برادر و یکی از بهترین فرماندهان سپاهش را مأمور حمله به عراق کرد.

در زمستان سال ۱۱۸۹ هجری مهشیدی، شصت هزار سپاه زند به فرماندهی صادق خان به قصد عراق عرب حرکت کردند و به کنار شط‌العرب رسیدند.

لازم به توضیح است که محل پیوند یا التقای دو رود دجله و فرات، اروند رود یا شط‌العرب نامیده شده است. رود کارون نیز به شط‌العرب می‌پیوندند. محل برخورد این سه رودخانه بزرگ، شط پر آب و بستر عظیمی ایجاد می‌کند. بصره در آن طرف این شط و درست روبه‌روی خرمشهر قرار دارد.[۳]

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۱۸۱.

۲. همان.

۳.نوایی، ص ۱۳۸_۱۳۹.

چون در سراسر خط مرزی ایران و عثمانی پلی رابط بین دو ساحل شط‌العرب وجود نداشت، عبور سپاه ایران از شط، امری بسیار دشوار به نظر می‌رسید. برای رفع این مانع صادق خان دستور داد پل بزرگ مواجی را از قایق‌های کوچک برروی شط ایجاد کردند که به وسیله زنجیرهای سنگین، به هم پیوسته شد و دو ساحل شط را به هم پیوست.[۱]

و علی‌رغم حمله شدید توپخانه که مانع کار پل‌سازی می‌شد، این پل به کمک دو هزار سرباز شناگر ماهر و در مدت هیجده روز، بر روی اروند رود بسته شد و در ششم صفر ۱۱۸۹ هجری مهشیدی سپاه صادق خان توانست از شط عبور کرده و بصره را با قدرت بسیار محاصره کند.[۲]

فرانسه و انگلیس در برابر سپاه ایران

نکته جالب این‌جاست که کشورهای اروپایی که همواره در پی تضعیف عثمانی و به دست آوردن متصرفات او در سایر مناطق بودند، به نفع عثمانی وارد جنگ شده و با چند فروند کشتی، به ممانعت از حمله صادق خان به بصره پرداختند، از جمله دولت فرانسه که در بصره حضور داشت به این امر مبادرت کرد.[۳]

هم‌چنین مؤلف *گلشن مراد* نیز اشاره می‌کند که نماینده دولت انگلیس که در بصره، به دادوستد مشغول بود، با سپاه و کشتی‌هایی که حامل توپ‌های سنگین و لوازم جنگی بود، به مقابله با سپاه ایران پرداخت[۴] و خطوط نظامی ایرانیان را گلوله‌باران کرد تا شاید مانع بسته شدن پل شود، اما سپاه ایران توانست کشتی‌های توپدار انگلیسی‌ها را عقب راند.[۵]

۱.هدایتی، ص ۱۸۰.
۲. نامی اصفهانی، ص ۱۸۷.
۳. اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۷۹.
۴.ابوالحسن غفاری، ص ۳۲۶.
۵.نوایی، ص ۱۳۹.

اعزام سفیر از سوی عثمانی به دربار ایران

در جریان محاصره شهر بصره، عمرپاشا، والی بغداد، جریان را به سلطان عبدالحمیدخان، پادشاه عثمانی گزارش داد. سلطان که در اروپا سرگرم مبارزه سیاسی و نظامی با ملل اروپایی بود، توان کمک نظامی به پاشای بغداد را نداشت، به همین دلیل یکی از مأمورین خود را به نام محمد وهبی، به عنوان سفیر به دربار ایران فرستاد. این سفیر که فردی هوشمند و با خرد بود ضمن تقدیم نامه سلطان عثمانی به کریم خان و اعلام مراتب صفا و دوستی بین دو کشور، سعی بسیار کرد که کریم خان را از فتح بصره منصرف گرداند، اما کریم خان نپذیرفت.[1]

فتح بصره

صادق خان با محاصره بصره و گلوله‌باران سنگین توپخانه خود به استحکامات شهر، سعی کرد، دروازهٔ شهر را باز کند اما مقاومت مردم بصره بیش از چهارده ماه طول کشید، اما به دلیل قحطی شدید و کشته شدن تعداد بی‌شماری از مردم، در روز ۲۸ صفر ۱۱۹۰ هجری مهشیدی (۱۷۷۶م) جمعی از علما و شیوخ بصره به اردوگاه صادق خان رفته و امان خواستند و به این ترتیب بصره به دست صادق خان فتح شد.[2]

صادق خان خود چهار ماه در بصره ماند و پس از تنظیم امور، به همراه تعدادی از بزرگان لشکری و کشوری بصره، به شیراز بازگشت و حکومت بصره را به علی محمد خان زند سپرد.

اشاره به این مسئله لازم است که به دلیل جوانی و بی‌تجربگی علی‌محمد خان، اعراب به کمک اهل بصره آمده و علی‌محمد خان را کشتند، سپاه زند نیز مجبور به عقب‌نشینی از بصره شد، اما بار دیگر صادق خان، به بصره آمد و شهر را دوباره

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۱۳۳.

۲.یادداشت ضمیمه‌نامه مورخ ۲ ژوئیه ۱۷۷۶ نماینده کمپانی هند فرانسه به بصره، آرشیو ملی فرانسه، مکاتبات کنسولی، بصره، ج ۱، نمره ۱۹۷، به نقل از هدایتی، ص ۱۹۲.

تصرف کرد و تا زمانی که خبر مرگ وکیل را شنید و سراسیمه بصره را رها کرده به شیراز برگشت، خود حاکمیت بصره را برعهده داشت. با رفتن وی، بصره بدون جنگ دوباره به تصرف عثمانی درآمد[۱] و اهل بصره، باقی‌مانده سپاه زند و ایرانیان حاضر در بصره را از دم تیغ گذراندند. بدین ترتیب بصره که پس از یک سال محاصره و به قیمت تلفات و زحمات بسیار اشغال شده بود، بیش از سه سال در تصرف ایرانیان نماند.

مخالفت کریم خان با حمله روسیه به عثمانی از طریق خاک ایران

بیان این نکته خالی از لطف نیست که در عین این‌که کریم خان خود با عثمانی در حال جنگ بود، مع‌هذا به دولت روسیه اجازه نداد از طریق دربند، سپاه خود را به اراضی شمال عثمانی برده آن نواحی را تصرف کند.

کریم خان به حاکمان دربند، رشت و لاهیجان نوشت که اجازه ندهند حتی پای یک سرباز روسی به دربند برسد و زمانی که سردار روس بی‌اعتنا به این اخطار وارد دربند شد، مورد حمله سپاه ایران قرار گرفت و با تلفات سنگین، عقب‌نشینی کرد.[۲]

همین عمل کریم خان باعث شد تا سفیر عثمانی با نامه‌ای محبت‌آمیز از طرف سلطان عثمانی به دربار کریم خان و به قصد جلب پشتیبانی وی در هنگام جنگ با روسیه بیاید و کریم خان نیز به آنان جواب مساعد داد.

روابط تجاری ایران و عثمانی

در زمان کریم خان، واردات ایران از عثمانی بسیار کم و شامل خرما، برنج و بعضی از کالاهای ساخت اروپا می‌شد، در عوض صادرات ایران به عثمانی بسیار بیش‌تر بود. از جمله می‌توان به تنباکو، پشم، ابریشم، پنبه، خشکبار، تریاک، گلاب، قلم نی و مخصوصاً اسب اشاره کرد. ایران سالیانه حدود دو هزار رأس اسب به عثمانی

---

۱. نامی اصفهانی، ص ۲۱۱.

۲. اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۸۰.

صادر می‌کرد.[۱]

روابط با دولت هند

دولت کریم خان با هندوستان که دارای موقعیت اقتصادی و بازرگانی خاصی در منطقه بود، روابط بسیار حسنه سیاسی و تجاری داشت که در تبادل سفیر و هیئت‌های بین دو کشور نمود پیدا می‌کرد. در سال ۱۱۸۴ (ه.م) سفیر رسمی حاکم دکن، حیدرعلی‌خان بهادر، به شیراز آمد و به حضور کریم خان رسید.[۲]

در واقع از دیرباز، هندوستان پناهگاهی بود برای افراد برجسته ایران از جمله علمای دین، شعرا، ادبا، که توان تحمل فشارهای یک سویه‌نگر صفویان و تعصبات دینی عصر صفویه و فشارهای دوره نادری را نداشتند. این افراد، در دوره آرامش حکومت کریم خان، مجدداً به ایران بازگشتند.

حضور بازرگانان هندی در شیراز، تجارت این دو کشور را تضمین می‌کرد. این بازرگانان، پارچه‌های لطیف هندی، شکر، ادویه، کالاهای چینی، چرم و پوست به ایران وارد می‌کردند و در مقابل شراب شیراز، مس، گوگرد و سایر مواد مصرفی را به هند منتقل می‌کردند.[۳]

احتمالاً ۳۰٪ کل تجارت خارجی ایران با هند بوده است.[۴]

روابط ایران با هلند

کمپانی هلندی هندشرقی[۵] برای اولین بار در سال ۱۰۳۲ هجری مهشیدی

۱.جان پری، ص ۲۱۱.

۲.رجایی، ص ۳۴۹.

۳.جان پری، ص ۲۱۱ به بعد.

۴.همان، ص ۳۸۰.

۵. جزایر هند هلند (یعنی اندونزی امروزی). مورد تجاوز هلندی‌ها قرار گرفته بود، و در باتاویا مرکز این جزایر، یک دولت هلندی به نمایندگی از طرف دولت مرکزی هلند، حکومت می‌کرد.(هدایتی، ص ۲۴۹).

(۱۶۲۳م) در بندرعباس مستقر شد و در طول حکمرانی نادر، دفاتر مختلف نمایندگی در بوشهر، کرمان، اصفهان و بصره تأسیس کرد و پیشرفت‌هایی در زمینه تجارت داشت به حدی که مورد حسادت رقبای اروپایی خود واقع شد.

پس از مدتی، بارون کنیپ‌هاوزن[۱] با دایر کردن تجارت‌خانه‌ای در بصره، به فعالیت تجاری در منطقه خلیج‌فارس پرداخت.[۲]

پس از مدتی، حاکم بصره، بارون را به بهانه هتک حرمت قوانین و مقررات مذهب اسلام یعنی برقراری روابط نامشروع با یک زن مسلمان، زندانی کرد[۳] و مدتی بعد با گرفتن جریمه‌ای سنگین، او را از عراق اخراج کرد.

بارون پس از مراجعه به باتاویا در اندونزی، به آنان پیشنهاد کرد که بعضی از جزایر مهم خلیج‌فارس، از جمله جزیره خارک را به منظور تأمین تجارت هلند و حفظ منافع آن کشور فتح کنند، زیرا جزیره خارک، حاکم بر تجارت خلیج‌فارس و بصره بود و بارون قصد داشت، با تسخیر این جزیره، تجارت بصره را فلج کند و انتقام خود را از حاکم بصره بگیرد. این امر، مورد موافقت دولت هلند قرار گرفت و بارون با دو کشتی جنگی، حرکت و در سال ۱۱۷۰ هجری مهشیدی (۱۷۵۵م) به آسانی جزیره خارک را تصرف کرد و حاکم بندر بوشهر که جزیره خارک جزء قلمرو حکومتی او بود، پس از مختصر مقاومتی، تسلیم شد و حاضر شد انحصار تجارت این جزیره را با حق اقامت به هلندی‌ها واگذار کند.[۴]

هلندی‌ها با استقرار در جزیره خارک، به ساختن قلاع و استحکامات پرداختند و کمی بعد بندر بصره را محاصره اقتصادی کردند به این معنی که کلیه کشتی‌های ترک را که از اقیانوس هند به قصد بصره وارد خلیج‌فارس می‌شد، متوقف می‌کردند. با

---

۱. kniphousen (به نقل از هدایتی ص ۲۴۹).

۲.نیبور، ص ۱۷۰.

۳.سِر جان ملکم، ج ۳، ص ۲۰۸. کاریستن نیبور علت این کار را حسادت رقبای اروپایی و تحریک والی بصره توسط آنان می‌داند.

۴.هدایتی، ص ۲۴۹ـ۲۵۰.

مختل شدن تجارت بصره، حاکم این شهر، حاضر شد وجوه دریافتی از بارون و همکارانش را بازگرداند[۱]

هلندی‌ها انتقام خود را گرفتند ولی جزیره را ترک نکردند و به مدت یازده سال در جزیره حضور داشتند و با فعالیت شدید خود توانستند این جزیرهٔ ویران را به صورت یک مرکز تجارتی آباد و با اهمیت و یک انبار برای کالای تجار خلیج‌فارس درآورند، به طوری که جمعیت صد نفره سال ۱۷۵۵م (سال تسخیر جزیره به دست هلندی‌ها)، یازده سال بعد به یازده هزار نفر بالغ شد.[۲]

چنان که قبلاً توضیح داده شد، میرمهنا در سال ۱۱۸۱ هجری مهشیدی (۱۷۶۶م) توانست هلندی‌ها را از جزیره خارک رانده و خود در آن‌جا مستقر شود. این اقدام او باعث شد هلندی‌ها برای همیشه از خلیج‌فارس اخراج شوند.

پس از مدتی نیز، با فرار میرمهنا، اداره جزیره از نو به حیطه اقتدار دولت ایران درآمد.

روابط تجاری ایران و هلند

شکر، ادویه، قلع، و پارچه‌های نخی و پشمی، از اقلامی بود که توسط تجار هلندی به بندر عباس وارد شد. چنان که منابع خبر داده‌اند تجار ایرانی ۳۵٪ کل محصول شکر باتاویا را پیش خرید کرده بودند.[۳]

صادرات ایران به هلند بسیار کم بوده شامل پول نقد،مسکوک طلا، سنگ نمک و خاک سرخ، پشم کرمان، خرما، مروارید، سنگ‌های قیمتی، رُوناس و انگور می‌شد.[۴]

---

۱. کاریستن نیبور، ص ۱۷۰.

۲. هدایتی، ص ۲۵۰.

۳. ولیم فلور. *هلندیان در جزیره خارک در عصر کریم خان زند*، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، ۱۳۷۱)، ص ۱۶۱ـ۱۷۲.

۴.همان، ص ۱۸۴.

روابط ایران با فرانسه

روابط ایران و فرانسه در سال ۱۰۷۵ هـ.م (۱۶۶۴م) و در واقع دیرتر ازسایر کشورهای اروپایی، آغاز شد و در دوره صفوی، هیئت‌های مختلفی جهت گسترش روابط بین ایران و فرانسه مبادله شد که با سقوط دولت صفوی در ۱۱۲۵ هجری مهشیدی (۱۷۲۲م) قطع شد.[۱]

گسیل سیور سیمون[۲] به ایران

در سال ۱۱۶۶ هجری مهشیدی (۱۷۵۱ م) لویی پانزدهم پادشاه فرانسه سیاست جدیدی در شرق اتخاذ کرد که اساس آن نزدیک کردن ایران و ترکیه به یکدیگر برای مقابله آن‌ها با قدرت روسیه بود.

در آن زمان، روسیه اروپا را تهدید کرده بود و فرانسه برای خنثی کردن تهدید این دولت، تلاش داشت متحدانی برای خود پیدا کند، به همین دلیل به سیور سیمون مأموریت داد تا برای نزدیک کردن دو کشور ایران و ترکیه، به این نقاط سفر کند. او ابتدا به عثمانی رفت و پس از مذاکره با مقامات عثمانی، روانه ایران شد.

سیمون در یکی از مکاتبات خود به فرانسه که از قسطنطنیه فرستاد، نوشته بود: «باید سعی کرد ایران را با ترکیه آشتی داد و این دو کشور را علیه روسیه که قصد دارد مناطق شمالی را اشغال کند، متحد کرد.»[۳]

او پس از ورود به ایران، در همدان به اسلام گرایید و خود را محمدرضا نامید، تا بهتر در انجام مأموریت خود اقدام کند.[۴]

---

۱. رساله دکترای کاظم صدر در فرانسه تحت عنوان «*روابط ایران و اروپا از عهد عتیق و قرون وسطی و روابط ایران و فرانسه تا انقلاب ۱۷۸۹*»، چاپ پاریس، ۱۹۳۷، به نقل از هادی هدایتی، ص ۲۳۷ـ۲۳۸.

2. Sieur Simon

۳. گزارش سفارت فرانسه درقسطنطنیه، مورخ ۲۸ ژوئن ۱۷۵۲، نامه سیور سیمون، آرشیو وزارت خارجه، جلد هفتم، نمره ۷۳، به نقل از هدایتی، ص ۲۳۹.

۴. رساله دکترای کاظم صدر، ص ۲۲۷ به بعد، به نقل از هدایتی، ص ۲۳۸.

با وجود اهمیت مأموریت او، به دلیل همزمانی حضور او در ایران با اغتشاشات داخلی ایران و ناامنی راه‌ها، از نتیجه مذاکرات او هیچ اطلاعی در دست نیست و ظاهراً، آخرین نامه او در سال ۱۱۷۰ هـ.م (۱۷۵۷م) به فرانسه ارسال شده، و احتمالاً پس از آن در درگیری‌های شدید آن زمان ایران، به قتل رسیده است.[۱]

در هر صورت این هیئت هیچ نتیجه‌ای را اتخاذ نکرد و پس از آن، روابط ایران و فرانسه مدتی، توسط کنسول فرانسه در بصره ادامه یافت.

مأموریت سیور پیرو[۲] در ایران

محدودیت تجارت ایران با فرانسه که به طور غیرمستقیم از بصره انجام می‌گرفت سیور پیرو کنسول فرانسه در بصره را بر آن داشت تا در سال ۱۱۸۳ هجری مهشیدی (۱۷۶۷م) تلاش کند بین دو کشور تجارت مستقیمی را برقرار سازد.

کنسول فرانسه پیشنهاد کرد در برابر تهیه پارچه‌های فرانسوی برای لباس سربازان زند، به صورت سالیانه، امتیاز جزیره خارک را از کریم خان بگیرد. کریم خان نیز این پیشنهاد را پذیرفت ولی پیش‌شرط امضای این قرارداد را «کمک ناوگان فرانسه به کریم خان برای سرکوب میرمهنا و خارج کردن جزیره خارک از دست او» قرار داد.[۳]

هرچند کنسول فرانسه این پیشنهاد را پذیرفت، اما در دادن کمک نظامی به کریم خان مردد بود که در نهایت این معاهده، منعقد نشد و زمینه را برای طمع انگلیس در خصوص واگذاری این جزیره به آنان، فراهم نمود. اما کریم خان زیر بار قبول آن نرفت و در هر صورت سیور پیرو نیز نتوانست با ایران قراردادی امضاکند و در سال ۱۱۸۷ هجری مهشیدی (۱۷۷۳م) به بیماری طاعون در بصره در گذشت.[۴]

۱.همان، ص ۲۳۹.

2. Sieur Pyrault

۳.جان پری، ص ۳۷۶.

۴.نامه مورخ ۳۱ژانویه سیور روسو کنسول جدید فرانسه در بصره، به نقل از هدایتی، ص ۲۴۳.

آخرین مرحله روابط: مأموریت سیور روسو

سیور روسو، کنسول جدید فرانسه در بصره، بار دیگر سعی کرد بین ایران و فرانسه روابط تجاری جدیدی برقرار کند، از طرفی کریم خان که هنوز برای لباس سربازانش، نیاز زیادی به پارچه داشت، طی نامه‌ای اظهار داشت که چرا پارچه‌های درخواستی او تأمین نشده است، و وقتی پاسخ درستی دریافت نکرد، با تقاضای سفیر برای سفر به شیراز مخالفت کرد.[۱]

شاید علت عدم پاسخ دولت فرانسه به این خواسته، لشکرکشی وکیل به بصره و اشغال آن بندر بوده باشد، زیرا در آن زمان، دولت عثمانی، متحد بزرگ فرانسه بود.[۲]

در هر صورت ناکامی سیور روسو، روابط تجاری و سیاسی این دو کشور را قطع کرد و فرانسه از استقرار در بوشهر یا بندر عباس منصرف شد و هم‌چنان در بصره و مسقط به فعالیت بازرگانی خود ادامه داد.

روابط ایران با انگلیس

انگلیسی‌ها از دوران صفویه در مراکز مهم سواحل خلیج‌فارس مانند بوشهر و بندر عباس و در بعضی شهرهای مرکزی از قبیل اصفهان و شیراز، مؤسسات تجاری نسبتاً مهمی تأسیس کرده بودند، اما پس از سقوط صفویان و علی‌الخصوص پس از مرگ نادر، این تجارت‌خانه‌ها تعطیل شده بود.[۳]

با شروع جنگ‌های هفت ساله بین انگلیس و فرانسه، ناوگان فرانسه، تجارت‌خانه‌های انگلیس در بندر عباس را در سال ۱۱۷۳ هـ.م به توپ بست و ویران کرد.

از سال ۱۱۸۱ هجری مهشیدی (۱۷۶۶ م)، پس از برقراری آرامش در ایران، توسط کریم خان، انگلیسی‌ها به فکر برقراری مجدد فعالیت تجارتی خود در شیراز و

---

۱. ورهرام، ص ۲۱۳.

۲. رجایی، ص ۳۵۶.

۳. هدایتی، ص ۲۳۲.

بوشهر، افتادند و به این منظور با کریم خان وارد مذاکره شدند تا انحصار تجارت خارجی جزیره خارک را تحصیل کنند.

چنان که گفته شد، این جزیره از سال ۱۱۸۱ ه.م در دست میرمهنا بود. نمایندگان دولت انگلیس، که مدتی در شیراز بلاتکلیف بودند، نتوانستند با کریم خان به توافق برسند و در نتیجه کریم خان که از لجاجت انگلیسی‌ها و عدم قبول بلاشرط پیشنهادهای او سخت رنجیده بود، حاضر نشد هدایای نمایندگان انگلیس را بپذیرد و حتی به آن‌ها دستور داد هرچه زودتر از خاک ایران خارج شوند.[1]

اما انگلیس دست‌بردار نبود و در سال ۱۱۸۳ ه.م (۱۷۶۸م.)، با آمدن هیئتی جدید به شیراز، موافقت‌نامه‌ای با کریم خان به امضا رساند که به موجب آن، انحصار تجارت جزیره خارک را با کسب امتیاز آن به دست آوردند و در مقابل تعهدات زیر را به نفع دولت ایران تقبل نمودند:

۱. در اختیار گذاشتن نیروی دریایی خود در اختیار قوای ایران برای راندن میرمهنا.

۲. فروش هر مقدار پارچه که دولت ایران برای لباس سپاهیانش لازم دارد.

۳. مبادله پارچه فوق‌الذکر با ابریشم گیلان و پشم کاشان (مبادله پایاپای).[2]

به موجب این قرارداد، انگلیسی‌ها در سال ۱۱۸۳ هجری مهشیدی (۱۷۶۸م) جزیره خارک را محاصره کردند ولی کریم خان هیچ کمک نظامی به انگلیس نکرد و چون محاصره طولانی شد و انگلیسی‌ها تلفات زیادی متحمل شدند، بدون اخذ نتیجه مطلوب، دست از محاصره کشیدند.[3]

چنان که قبلاً توضیح داده شد، کریم خان به دفع میرمهنا اقدام کرد و جزیره خارک را به خاک وطن باز گرداند، به همین دلیل، کریم خان که دیگر دلیلی برای اجرای

۱.نامه مورخ ۲۹ اوت ۱۷۶۷ سیور روسو کنسول جدید فرانسه در بصره، جلد ۱، نمره ۱۰۷.به نقل از هدایتی، ص ۲۳۳.

۲. نامه مورخ ۲۱ اوت ۱۷۶۸ همان کنسول، همان آرشیو، به نقل از هدایتی، ص ۲۳۳.

۳.همان.

تعهداتش به دولت انگلیس نداشت، از اعطای انحصار تجارت خلیج فارس به انگلیسی‌ها خودداری کرد.[۱]

شاید بتوان علت این تصمیم کریم خان را چنین دانست که در همان زمان فرانسوی‌ها با شیراز تماس گرفته و تعهد کرده بودند احتیاجات سپاه ایران را از لحاظ تأمین لباس، برآورده کنند.[۲]

اما انگلیسی‌ها، بار دیگر در سال ۱۱۸۵ هـ.م (۱۷۷۰م)، تقاضای خود را تکرار کرده و انحصار تجارت جزیره خارک را درخواست کردند. کنسول فرانسه در بصره، به دولت متبوع خود چنین گزارش می‌دهد: «انگلیسی‌ها برای مراجعت و استقرار مجدد خود در ایران با تمام قوا می‌کوشند لیکن نایب‌السلطنه ایران مقاومت می‌کند.»[۳]

در سال ۱۱۸۹ هجری مهتیدی (۱۷۷۶م) آخرین هیئت انگلیسی وارد شیراز شد، ولی اعضای این هیئت به محض ورود به دستور کریم خان توقیف و از کشور اخراج شدند.[۴]

به قول دکتر نوایی، «ظاهراً این لر بی‌سواد ولی باهوش به هیچ‌وجه به عمال انگلیسی روی خوش نشان نداد، زیرا می‌دانست اگر به این «تجارشریف» (؟!) رو بدهد به او همان خواهد رسید که به نواب و راجه‌های هند رسید.»[۵]

هنگامی که انگلیس پی‌برد که سیاست کریم خان، بر مبنای بی‌اعتمادی بر آنان شکل گرفته، زمانی که سپاه وکیل در بصره مشغول عملیات نظامی بود، به هواداری از عثمانی، با ایران وارد جنگ شد و از توپخانه خود برای مقابله با سپاه ایران استفاده

۱.نامه مورخ ۲۱ فوریه ۱۷۸۹م؛ همان کنسول، همان آرشیو، به نقل از هدایتی، ص ۲۳۴.

۲.نامه مورخ ۳۱ژانویه ۱۷۸۹م؛ همان کنسول، همان آرشیو، به نقل از هدایتی، ص ۲۳۴.

۳. نامه مورخ ۱۷ آوریل ۱۷۷۱م؛ سیور پیرو کنسول فرانسه در بصره،جلد۱، نمره۱۹۷ به نقل از هدایتی، ص ۲۳۵.

۴.نامه مورخ ۱۶ ژوئن ۱۷۷۱م؛ همان کنسول، همان آرشیو، ص ۲۳۵.

۵.نوایی، ص ۲۱۴.

کرد.

به‌طور کلی می‌توان گفت علی‌رغم بی‌سوادی و عدم اطلاع کریم خان از جریانات سیاسی جهانی در آن دوره، وی سعی کرده ایران را از تجاوزات بیگانه محفوظ دارد و با شک و تردید نسبت به اروپاییان و حتی تجارت با آنان، نگاه کند.

حکایاتی که از او در این مورد نقل شده، نشان‌گر سوءظن شدید او نسبت به اروپاییان است و به نظر می‌آید با همه بی‌اطلاعی او از اوضاع دنیا، از سیاست استعماری خارجی در زیر نقاب تجارت وحشت داشته است.[۱]

رفتار کریم خان با سفیر انگلیس

از جانب انگلیس، نماینده‌ای به دربار وکیل الدوله آمد. وکیل مدتی او را معطل کرده به حضور نپذیرفت. وزرا علت را پرسیدند، کریم خان فرمود: «اگر با پادشاه ایران کاری دارد که ما وکیل ایران هستیم و شاه ایران در قریه آباده نشسته، به خدمت او برود و اگر با ما کاری دارد، ما با وی کاری نداریم.» سپس از وزرا پرسید: به نظر شما، آنان برای چه کاری آمده‌اند؟ عرض نمودند که قصد آنان بنای دوستی با پادشاه ایران است و قصد دارند کالای فرنگ را به ایران آورند و نماینده آنان در ایران بماند. کریم خان از شنیدن این سخنان بسیار خندید و گفت: «دانستم مطلب ایشان چیست، آن است که به ریشخند نمودن، پادشاهی ایران را به دست آرند، چنان که به خدعه و نیرنگ ممالک هند را به چنگ آوردند.» سپس به دو زانو نشست و دست بر قبضه شمشیر خود گرفت و گفت:

> «ما ریشخند فرنگی را به ریش خود نمی‌پذیریم و اهل ایران را احتیاجی به امتعه و اقمشه فرنگ نمی‌باشد. پنبه و کرک و پشم و ابریشم و کتان در ایران زیاده از حد می‌باشد.اهل ایران هر چه می‌خواهند خود ببافند و بپوشند و چنان‌چه شکر لاهوری نباشد، شکر مازندرانی و

۱.نوایی، ص ۲۰۰.

عسل و شیره انگور و شیره خرما، اهل ایران را کافی است.»[۱]

۱. محمدهاشم آصف، از ص ۳۸۲ به بعد.

سخن پایانی

کریم خان برخاسته از درون جامعه‌ای مملو از درگیری‌های داخلی و خارجی دوران نادر بود و در نتیجه نماینده جامعه‌ای گریزان از جنگ، کشتار، قحطی و بلایا، و به همین دلیل ظهورش نقطه عطفی بود در تاریخ سراسر اغتشاش آن دوران.

کریم خان توانست با تلاش، صبر، پشتکار و استقامت، صلح و آرامش را در مدتی کوتاه در ایران برقرار و وحدت ملی و سیاسی در کشور ایجاد کند.

کریم خان از طبقه متوسط جامعه به حاکمیت رسید و همان نقشی را در جامعه برعهده گرفت که مردم سخت بدان نیازمند بودند. او نه شاهزاده بود و نه مدعی تاج و تخت، بلکه خود را وکیل مردم نامید و با سجایای اخلاقی منحصر به فردی که داشت، نام خود را در تاریخ به عنوان فرمانروایی خوش‌طینت، مهربان و باگذشت جاودان ساخت.

کریم خان که از سال ۱۱۸۰ هجری مهشیدی سراسر ایران (به‌جز ایالت خراسان) را زیر سلطه خود داشت، سعی کرد با اقدامات نظامی و اصلاحات اجتماعی چشم‌گیر خود، امنیت راکه مهم‌ترین هدف سیاسی او بود، برقرار سازد. سرکوبی رؤسای قبایل سرکش، تأمین امنیت داخلی، سهل‌گیری برمردم و عمران و آبادانی برخی شهرها از دیگر اهداف سیاست داخلی کریم خان بود. وی هم‌چنین تلاش کرد در زمینه رشد و شکوفایی اقتصاد و تجارت، با دول خارجی تماس برقرار کند و به‌جز انگلیس که از تماس نزدیک با آن اجتناب می‌کرد، با سایر کشورها باب دوستی و ارتباط را بگشاید.

کریم خان با شناخت درستی که از وضعیت بحرانی کشور داشت، هیچ اقدامی برای کشورگشایی نکرد و تنها تحرک نظامی خارجی او، فتح بصره بود که آن هم

اهداف اقتصادی کشور را تضمین می‌کرد.

آرامش و امنیت داخلی که توسط کریم خان ایجاد شد، زمینه رشد و شکوفایی ادب، فرهنگ و هنر را نیز فراهم آورد. بسیاری از ادبا، شعرا و نویسندگان ترک وطن کرده، در این فضا به ایران بازگشتند.

کریم خان به عنوان فردی مسلمان و شیعی، در عین حال که احترام بزرگان دین را داشت، اما با مهار قدرت روحانیان، سعی کرد از دخالت‌شان در سیاست جلوگیری کند، هم‌چنین با سایر ادیان به تسامح برخورد کرد و به آنان آزادی داد تا به راحتی در کنار مسلمانان، زندگی و کسب و کار کنند.اما مرگش، عملاً اقدامات اصلاحی او را متوقف ساخت و به دلیل عدم تعیین جانشین توسط وی، اختلافات داخلی، خاندان زند را دربر گرفت و همین درگیری‌ها، سرانجام تداوم سلسله زندیه را با بن‌بست روبه‌رو کرد و در مدت کوتاهی حاکمیتی امنیت‌بخش و آرامش طبع، منقرض شد.

بدین ترتیب می‌توان سلسله زندیه را در واقع یک دوره تحول موقتی از تاریخ ایران دانست که بین دو دوره بزرگ تاریخ این کشور قرار گرفت؛ بین دوره صفویه (با دوامی بیش از دو قرن) و دوره قاجار (با دوامی نزدیک به یک قرن و نیم). آقا محمد خان، سلسله‌جنبان حکومت قاجار، پس از درگیری‌های بسیار، سرانجام توانست در سال ۱۲۱۰ هجری مهشیدی سلطنت ایران را به دست آورد و این به معنی پایان سلطه حکومت زند بود.

پایان

اسامی شاهان سلسله زندیه

کریم‌خان زند .	۱۱۶۳_۱۱۹۳
ابوالفتح‌خان پسر کریم خان	۱۱۹۳
علی‌مرادخان (بار اول)	۱۱۹۳
محمدعلی‌خان پسر کریم خان	۱۱۹۳
صادق خان برادر کریم خان	۱۱۹۳_۱۱۹۶
علی‌مرادخان (بار دوم)	۱۱۹۶_۱۱۹۹
جعفر خان پسر صادق خان	۱۱۹۹_۱۲۰۲
صید مراد خان	۱۲۰۲_۱۲۰۳
لطفعلی خان پسر جعفر خان	۱۲۰۳_۱۲۰۹

فهرست اعلام

فهرست منابع

- آصف، محمدهاشم. *رستم‌الحکما.رستم التواریخ* به کوشش محمد مشیری. تهران: بی‌نا، ۱۳۵۷.
- استرآبادی، محمد مهدی، *تاریخ جهانگشای نادری*. به اهتمام سید عبدالله انوار. چاپ دوم .تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
- اشرف، احمد. *مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه*. کتاب آگاه. تهران: انجمن آثارملی، ۱۳۶۰.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. جلدسوم. تهران: دنیای کتاب. ۱۳۶۷.
- افسر، کرامت‌اله. *تاریخ بافت قدیمی شیراز*. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- اقبال آشتیانی، عباس. *تاریخ مفصل ایران*. تهران: ابن سینا، ۱۳۵۷.
- اکبری، محمدعلی. *چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار*. مجموعه مقالات. تهران: روزنامه ایران، ۱۳۸۴.
- امان‌اللهی، بهاروند. *قوم لر*. تهران: آگاه، ۱۳۷۰.
- امان‌اللهی، بهاروند، سکندر. *قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها*.در ایران. چاپ دوم. تهران: آگاه، ۱۳۷۴.
- بهار، محمدتقی ملک‌الشعرا. *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*. ج ۳. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۷.
- پری، جان.*کریم خان زند*. ترجمه: علی محمد ساکی، تهران: فراز، ۱۳۶۵.
- پری، جان.*کریم‌خان زند*. ترجمه علی محمد ساکی. چاپ دوم .تهران: نشرنو، ۱۳۶۷.
- پناهی سمنانی، احمد.*کریم خان زند نیکوترین زمامدار تاریخ ایران*. تهران: ندا، ۱۳۷۵.
- پیرنیا، حسن؛ اقبال آشتیانی، عباس. *تاریخ ایران، تاریخ مفصل ایران*. تهران: نامک، ۱۳۶۷.

ـ جونز، سِر هارفورد. *آخرین روزهای لطفعلی خان زند.* مترجمین: هما ناطق، جان گرنی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.

ـ دروویل، گاسپار. *سفر در ایران.* ترجمه منوچهر اعتماد مقدم. چاپ سوم. تهران: شباویز، ۱۳۶۷.

ـ دنبلی، عبدالرزق. *تجربة الاحرار و تسلیة الابرار.* تصحیح حسن قاضی طباطبایی مجد. تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ۱۳۴۶.

ـ دولاندلن. ش: *تاریخ جهانی.* ترجمه احمد بهمنش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

ـ دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه.* تهران: دانشگاه تهران، ۷۳ـ۱۳۷۲.

ـ رجایی، غلامعلی. *ایران وکریم خان.* تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، ۱۳۷۷.

ـ رجبی، پرویز. *کریم خان زند و زمان او.* چاپ دوم. تهران: سیمرغ، ۱۳۵۵.

ـ سایکس، سر پرسی. *تاریخ ایران.* ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی. جلد دوم، چاپ پنجم. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.

ـ *بیان واقع،* سرگذشت احوال نادرشاه. به تصحیح: کی بی‌نسیم. لاهور: انتشارات اداره تحقیقات پاکستان، ۱۹۷۰.

ـ شعبانی، رضا. *مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه.* تهران: سخن، ۱۳۷۸.

ـ شمیم، علی‌اصغر. *از نادر تاکودتای رضاخان میرپنج،* چاپ سوم، تهران: انتشارات مدبر، ۱۳۷۳.

ـ شوشتری. میرعبداللطیف خان. *تحفةالعالم و ذیل‌التحفه،* به اهتمام صمد موحد. تهران: کتابخانه طهموری، ۱۳۶۳.

ـ شیرازی، ابن عبدالکریم بن علی‌رضا، *تاریخ زندیه.* تصحیح ارنست بئیر. ترجمه غلامرضا ورهرام. تهران: گستره، ۱۳۶۵.

ـ صفا، ذبیح الله. *گنج سخن.* ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عیسوی، چارلز. *تاریخ اقتصادی ایران.* به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زرین، ۱۳۶۹.

ـ غفاری، ابوالحسن. *گلشن مراد.* به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین، ۱۳۶۹.

ـ غفاری کاشانی، قاضی احمدبن‌محمد. *تاریخ نگارستان.* تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: حافظ، بی‌تا.

ـ فرامرزی، احمد. *کریم‌خان زند و خلیج‌فارس.* به کوشش حسن فرامرزی. تهران: بی‌تا، ۱۳۴۶.

ـ فرانکین، ویلیام. *مشاهدات سفر از بنگال به ایران،* ترجمه محسن جاویدان، تهران: مرکز تحقیقات

ایران، ۱۳۸۵.

ـ فسایی، حاج میرزا حسن. *فارسنامه ناصری*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، دو جلد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.

ـ فلور، ویلم. *هلندیان در جزیره خارک در عصرکریم خان زند*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس، ۱۳۷۱.

ـ کلانتر، میرزامحمد.*روزنامه*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: سینایی، طهوری، ۱۳۶۲.

ـ کوزنتسوا.ن.آ.*اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ایران*. ترجمه سیروس ایزدی، تهران: نشر بین‌الملل، ۱۳۵۸.

ـ*بیان واقع: سرگذشت احوال نادرشاه*. کی‌بی نسیم. لاهور: انتشارات اداره تحقیقات پاکستان، ۱۹۷۰.

ـ گلستانه، محمدامین. *مجمل التواریخ*. به اهتمام مدرس رضوی. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۴.

ـ لاکهارت، لارنس.*نادرشاه*. ترجمه و اقتباس: مشفق همدانی .تهران: چاپخانه شرق، ۱۳۳۱.

ـ مرعشی صفوی، میرزامحمدخلیل. *مجمع التواریخ*. به تصحیح عباس‌اقبال‌آشتیانی. تهران: طهوری، سنایی، ۱۳۶۲.

ـ*بدایع و غرایب ربع مسکون و عجایب جهان بوقلمون*، معرفی و نقل شده توسط عبدالحسین نوایی، نسخه خطی، مجله یادگار، ص ۳، شماره ۵.

ـ ملکم، سِر جان. *تاریخ ایران*. ترجمه محمد اصفهانی، جلد دوم.

ـ ملکم، سِر جان.*تاریخ ایران*. ترجمه میرزا حیرت. تهران: سعدی، ۱۳۶۲.

ـ میرزا سمیعا. *تذکرةالملوک، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکرةالملوک*. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

ـ نامی اصفهانی، محمد صادق. *تاریخ گیتی‌گشای زندیه*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: اقبال، ۱۳۱۷.

ـ نامی اصفهانی، میرزامحمدصادق. *تاریخ گیتی‌گشا در خاندان زند*. تحریر و تحشیه: عزیزالله بیات. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.

ـ نوایی، عبدالحسین.*کریم خان زند*.بی‌جا: ابن‌سینا، ۱۳۴۶.

ـ نوایی، عبدالحسین،*کریم خان زند*. تهران: سپهر، ۱۳۴۸.

ـ نیبور، کاریستن. *سفرنامه*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: توکا، ۱۳۵۴.

ـ ورهرام، غلامرضا، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران درعصر زندیه*، تهران: انتشارات معینی، ۱۳۶۶.

ـ ورهرام، غلامرضا. *تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*. چاپ دوم. تهران:معین، ۱۳۶۹.

ـ هدایت، رضاقلی‌خان. *روضة الصفای ناصری*. ج ۸ـ ۱۰. قم: چاپ حکمت،۱۳۳۹.

ـ هدایتی، هادی. *تاریخ زندیه*. جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.